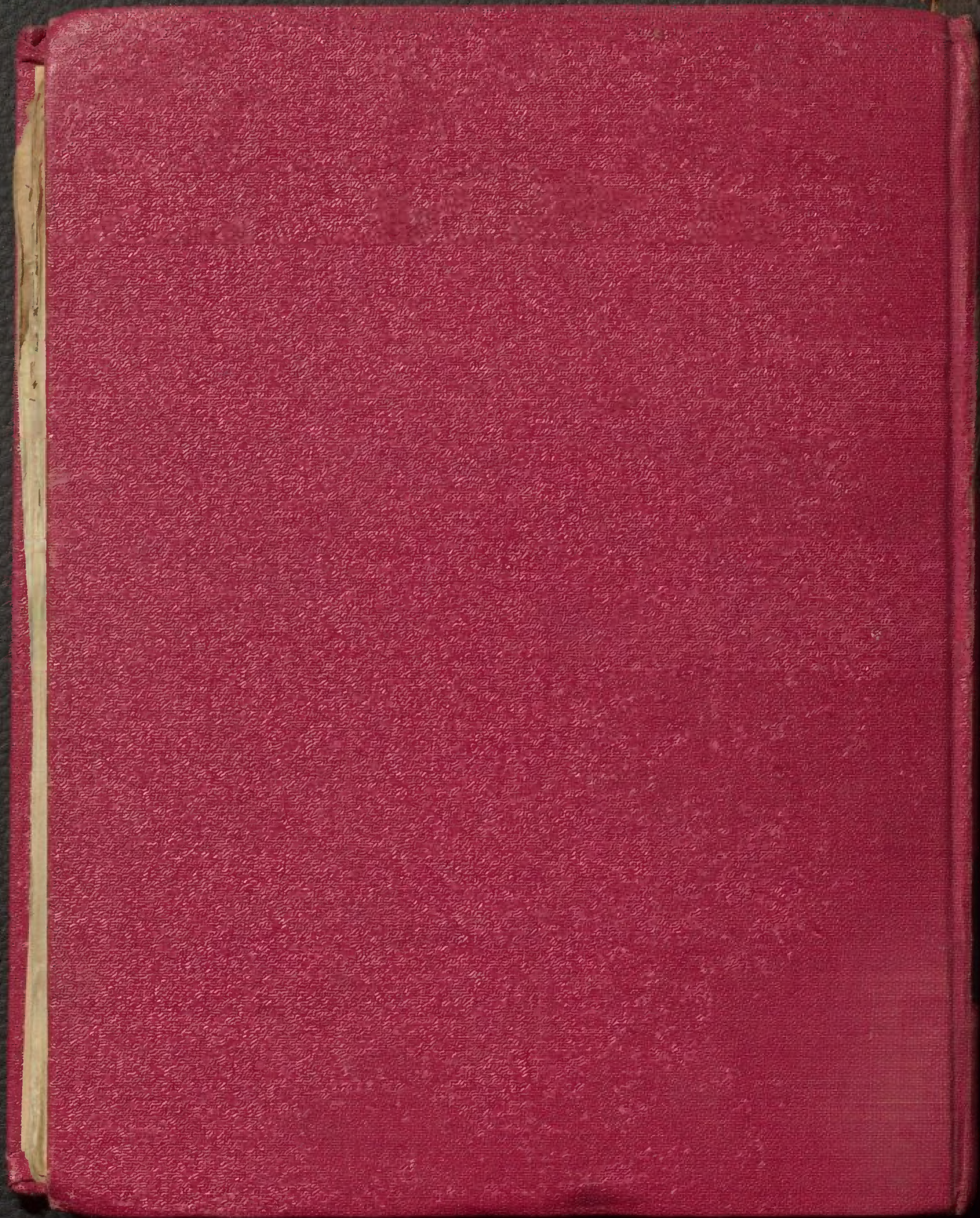
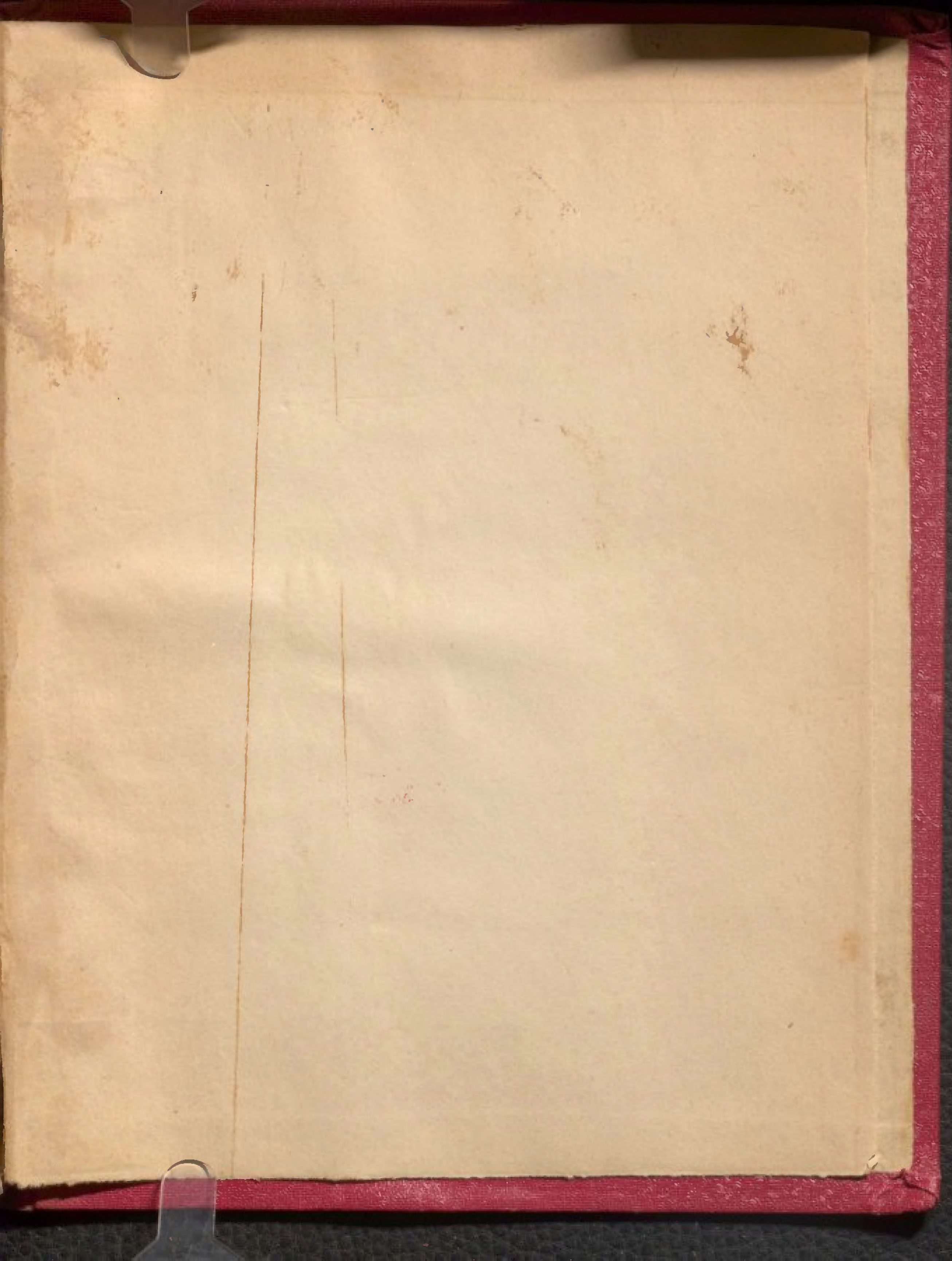



من كتب
HANNA E. STERN.
الدكتور ماكس مايرهوف



M. Meyerhof
Cairo

H. 124

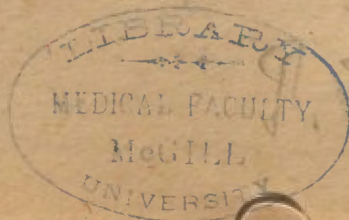
2. Teil!

1) Auszüge (Dasturât) aus
Tuhfat al-Mu'minîn
des Muh. Mu'min Husain
(voll. 1080/1669)

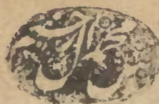
Kopie durch
Rahîm Hagîr Tabrîzî
im Moharrem 1143

[See Fonahn. ~~Quellen~~ Quelle der. Pers. Med]
Siehe Fonahn ~~Nr. 232~~

Remedies partly of
the eye



J. T. 80.



بسم الله الرحمن الرحیم

قسم اول از دستورات جامع و موسوم بتحفة المؤمنین در بیان اعمالی که متعلق است بادویه
مفرده و آن مشتمل است بر پنج طریق طریق اول در تدابیر ادویه مفرده مخصوصه طریق دوم در
بیان دستور استعمال بعضی ادویه مثل چوب چینی و عشبه و مانند آن طریق سیم در
گرفتن عرقها و آبها و ما یتعلق بها طریق چهارم در بیان ساختن کحل حکمت و تسجیر
و سایر ادویه مفرده مصنوعه و آنچه تعلق بآن دارد طریق پنجم در اعمالی که بعد از اعمال حکمت
صناعت طریق اول در تدابیر ادویه مفرده و آن مشتمل است بر پنج فصل فصل اول در دستورات
احراق فصل دوم در تشویه و تحمیص و تنقیه فصل سیم در غسل ادویه فصل چهارم در بیان
دستور اتخاذ بعضی از ادویه فصل پنجم در بیان اصلاح بعضی از ادویه بطریق مخصوص
و حفظ بعضی از آن فصل اول در دستور احراق ادویه معینه باید دانست که احراق تجربه
انتقال طبیعت است پس اگر جسم نضج یافته شده اعراض ... که ... اصلا ... که
هر آینه مستمر الطبع خواهد بود و اگر مفارقت کند پس اگر لطیف الجسم متخلخل شد
بسبب احراق میل به برودت کند و از غایت احراق که بحد رماد برسد ...
حدتش زایل میگردد و اگر کثیف الجسم و غیره متخلخل شد از برودت میل بحرارت نماید
و احتیاج باحراق یا بجهت کسر حدت اکثر است مثل زاج و یا بجهت تلطیف او است
مثل نمک یا بجهت رفع سمیت است مثل افعی و یا بجهت رفع اجزای غریبه است

مانند بوره

در بیان احتراق

مانند بوره و یا بجهت تقویت و سد منافذ است و یا بجهت شدت نفوذ و در احراق
اشیا شرط است که دو جنس مختلف را با هم بسوزانند مثل نمک و بوره و احجار را مبالغه
در احراق کنند بدون نباتات و حیوانات و حریر و صمغ را دو تا احراق کافیست و هر گاه
مطلب تبرید جسم محترق باشد باید بعد از احراق انرا شست و الا بدون
تکلیس مشتق از کلس است و آن اسم آهک است و آهک سریع السحق میباشد
پس هر جسم صلبی که قابل سائیدن نباشد بسبب احراق مانند آهک قابل سحق
گردد او را مکلس گویند پس تکلیس اعم از انکه باحراق باشد یا به تدبیر دیگر احراق زرنیخ
باید زرنیخ را به قدر نخود ریزه کرده در کوزه که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ
در سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش گذارند تا آنکه دود سیاه برطرف شده سفید
نماید پس از آتش بردارند احراق زجاجات بعد از آنکه زجاجات نرم صلایه کرده باشند در کوزه
گلی مطین بطین الحکمه کرده یا در بوطه زرگری گذاشته سر آنرا محکم نموده در آتش
تند چندان گذارند که سوخته و رنگش سرخ شود احراق لعل و مرجان و گوهر و امثال آن
هر یک را بقدر باقلا ریزه کرده در کوزه مطین بگل حکمت گذاشته یک شب و روز با تنور
جای داده روز دیگر بردارند احراق یاقوت و عقیق و یشب و احجار صلبه هر یک را
به قدر نخود ریزه کرده در سفال نو و یا در بوطه گذارند و در روی او را به سفال و یا بوطه دیگر
پوشانیده سوراخی بجهت اخراج بخار باید گذاشت و در آتش تند بقدر سرخ شدن
گذاشته بیرون آورده در آب اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد که زود از هم

بریزد **احراق قلعی و سرب** بعد از آنکه رصاصین را بسیار آهن و صفحهای باریک کرده باشند
بر بالای هم چیده بر روی هر صفحهٔ قدری گوگرد پاشند و قدر گوگرد باید باندازهٔ هر صد مثقال پنجدانگ
زیاد نباشد پس با آتش ملتهب کرده با پارچهٔ آهنی بر هم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب
و قلعی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی گوگرد سفیدآب کرده
اند **احراق صدف و شبح و امثال آنها** در ظرف مطیّن کهنه در تون یا تنور بگذارند تا سفید گردد
و از هم ریخته شود **احراق نمک** باید یک ریشویند و خشک کرده در دیگی گذاشته چندان آتش
دهند که از جستن و حرکت باز ایستد اگر نمک را به خمیر گرفته در آتش گذارند که خمیر بسوزد بدستور خوبست
احراق فولاد و آهن و مس هلیله و بلیله را و آمله را بالسّویه بجوشانند و آب آنرا در ظرف مس
کرده به روی آتش نرمی بگذارند و فولاد و آهن و امثال آنرا صفحهای بسیار باریک کرده در آتش
سرخ نموده در آب هلیلجات فرو برند و یکبار و هرچه ثفل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال
کنند بول گاو باید کرد و اگر اشیا مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مزبور چند
دفعه در آب هلیلجات و چند بار دیگر در بول گاو تطفیه نمایند بهتر است **احراق نقره** باید نقره را سوهان
ریزه کرده با آب نمک در ظرف آهنی با آتش تند سوزانیده و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد برابر او
بپاشند و بسوزانند و گویند چون نقره را در بوته که را تحته قلعی داشته باشند مکرر بگذارند بحدی
میرسد که سائیده شود و تکلیس آن بطریق حکمای هند آنست که بند بار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سرکه
آلوده با آتش بتابند و سرد کنند و چند بار در بوته و یکبار سفیدآب قلعی آلوده گذارند پس سوهان
کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند تا نمک آب بتحلیل رود و پس قدری گوگرد پاشیده

[illegible]

بر هم زنند تا هلاک گردد **تکلیس طلا** طریق حکما هند که بجهت تناول مکلس می‌کنند چند بار

مغز عب را گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلای سوخته را چند دفعه که گداخته

در آن ریخته آب پس صفحهای باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک

آب بشویند و با ربع او سرب بهم مان زده در بوته مرداسنگ بگذارند پس با ثلث او

زیبق در ظرف چینی با ممزوج بسیار بسایند و بر روی آتش گذاشته بر هم زنند تا زیبق از او

مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجد بسایند و چون اندکی از آن بر روی

آب بپاشند مدتی در ته آب نرود و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهت تناول

نمودن همین مرتبه است و کمتر ازین مرتبه جایز نیست چه نفع مقصود نخواهد بود ضرر [illegible]

است **طریق دیگر** که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی با او نمی‌ماند که نتوان نمود پس

از ضناعت است آب آهنگ و آب قلی و آب ملح طعام را بجهت علاقه صاف کنند و هر یک را

علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو منعقد آهنگ و نیم جزو از ملح منعقد و نیم جزو قلی منعقد

و یکجزو شنجرف ساده کرده را با یکدیگر بسیار بسایند و باید در ظرف مزجج و بر روی آتش بسیار سحق

کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد او سحق یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری

نم بردارد پس به دستور تشویه و سحق کنند باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته

کرده بحدت آتش دهند که بوته سرخ شود بعد از آن که سرد شود بسایند و با آب گرم بجوشانند و بشویند

تا سایر اجزا از شنجرف زایل گردد در آنوقت خشک کرده تا سحق و استعمال کنند و چه قدر راه ظنون

آنکه اگر در چینی تشویه و سحق تشنیه بعرق کوکرد زآبهای تند کنند سریع الاثر گردد **احراق نوره** در ظرف

سفال کهنه بر روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا در کوزهٔ مطین یک شب در تنور یا در تون گذارند
احراق خبث الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کنند تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده بعد خشک
نموده سحق نمایند احراق سرمه سنگ سرمه را صلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده بر روی اخگر چندان
گذارند که شعله و دود آن برطرف شود احراق اکلیس پوست بیضه و زبد البحر و جبسین پوست تخم مرغ را
با آب نمک مکرر بشویند و پردهای درون او را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزهٔ مطین کرده
در کوزه‌گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید شود و اقف دریا و سنگ گچ و
امثال آن نیز احراق باین دستور است مگر آنکه محتاج اشستن با آب نمک نیستند و پوست تخم جوجه
بر آورده باشند جهت ادویهٔ عین بهتر است احراق عود باید عود را سوهان کرده در ظرف سفال چندان
در آتش گذاشت تا زغال گردد احراق ابریشم و پشم و موی سر بعد از ریزه کردن آنها
بمقراض در ظرف سفال آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان بر هم زنند که قابل سحق گردد
و پشم و موی سر را پیشتر طشت که شسته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند احراق پوست کدو و
خشخاش و بزور بدستور ابریشم است و هر گاه خواهند که سنگ نیز آنها را استعمال نمایند
بیشتر باید آتش داد تا خاکستر گردد احراق سلحفاة بدستور سنگ یشب را شکافته چنانچه
او را بیرون کنند در کوزهٔ مطین و جای داده چندان در تون یا تنور گذارند که سفید گردد احراق
خطاطیف بچه‌های پرستک طعقد از ذبح از موی و اخ پاک کرده در کوزهٔ مطین با آتش تنور
و تون بگذارند که بسوزد احراق عقرب نوراکه علامت آن لاغری او و ضعیفی است در
شیشهٔ مطین کرده یا در ظرف مس کرده در آتش معتدل تون یا تنور یکشب بگذارند احراق عقرب

جهت سنگ مثانه بدستور احراق خطاف نیست احراق حیه جهت خنازیر معمول است مار خانگی سیاه

سنجی در کوزه مطیّن کرده در تنور یا تون چندان بگذارند که سوخته گردد و صلاح طحن او خاند

و قابل سائیدن گردد احراق سرطان سرطان ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده احشا اخراج

نموده شکم او را با آب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و آب صاف مغسول نموده

در کوزه مطیّن یکشب در تون معتدل بگذارند که خاکستر گردد و علامت مادگی نر چنگک

آنکه بر پشت او سوزنی فرو برند رطوبت سفید ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف

مس یا قلعی در وقتی که آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدن سگ

دیوانه از مجربات دانسته اند احراق سرطان اکبر بدستور نهریست احراق قلعی

جهت سنونات در قدح مطیّن بطین حکمت کرده چندان در آتش بگذارند که بنصف

رسد پس چوب باریکی آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد و الله باز اعاده آتش کنند

احراق زجاج بلخچه و قلعی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی

کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ شود و در آب قلعی فرو برند مکرر این عمل کنند

تا شیشه ریزه ریزه شده و از سوراخهای کفگیر داخل آب شود و اگر بدون کفگیر نیز در آب فرو برند لیکن

ریزه ریزه شود خوب نیست فصل دوم در دستور تشویه و تکلیس و تقلیه اگر چه الفاظ مذکوره مشتهر

اوفتند اما چنین مفهوم میشود که اکثر آن چیزی که خمیر یا گل گرفته و یا در جوف چیزی گذاشته در

آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هر چه بر روغنی و امثال آن و یا بتنهای زیاد تا بر شته کنند

تقلیه نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص گویند تشویه

تشویه مغز قاقله و امثال آن جهت سفوفات و غیرها باید اینها را با عسل سرشته در آلت بسته

آنرا بگل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویه سنبل [illegible] بیار عنصل را بخمیر گرفته در تنور بالای

آجری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و سیب یا در پوست تخم مرغ که

آب به و امثال آن کرده باشند و اگر متعذر باشد بهتر آنکه دانسته و بخمیر گرفته بر روی آجری در آتش نهند تا

سقمونیا جوشیده مشوی گردد تشویه چپال که بلغت هندی حب الملوک است و طریق حکمای هند

به زعفران کردن آن و بیرون آوردن پرده درون قدری گل سرخ و کتیرا بالتسویه ربع او اضافه نموده

در آلتی برابر بسته آنرا بخمیر بگیرند و به دستور در آتش تشویه نمایند و بی کتیرا نباید استعمال نمود تشویه

اندروت باشیر الاغ یا دختر خمیره نموده با شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک

شود و اگر بار دیگر سائیده سفیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب تر میگردد

[illegible] جهت ادویه عین و جراحات چشمها در کیسه کرده با سرگین الاغ و اندکی شیر خشک

در زیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف بیاره تنور

سقمونیا مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل میگردد تقلیه [illegible] جهت سفوفات و غیرها دانه

او را بیرون آورده کوبیده و آب بجوشانند تا آبرا جذب نمایند پس با روغن زیتون چرب نموده برشته

کنند احتیاط نمایند که نسوزد تقلیه [illegible] و امثال آن باید به روغن زیتون چندان برشته کنند

که بازو شقوق و بلوط و غیره بقدری که رنگ آن تغیر یابد [illegible] داد و به جهت قرص عبارت از

بو دادن آنچیز است باید ظرف سفالی یا سنگ در آتش خوب گرم از سر آتش برداشته دوای مخصوص را

در آن ظرف کرده برهم زنند تا بحدی که رایحه آن ظاهر شود [illegible]

آنست و غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت مکتسبه یا ربایه یا محرقه غسل
سنگها و جواهر مانند یاقوت و ساذنج و شبه آنها را مانند توتیا و اقلیمیا و شنجرف و امثال آن باید
آنچیز را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده آب برو ریخته باهستگی بر هم زنند تا هر چه مثل
غبار باشد با آب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر ریخته و درد او را باز سائیده و بدستور آب
داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد از آن روی ظرف را بپو
شانیده تا غباری داخل نشود و ته نشین کرده آب ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند
غسل لاک رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده ابتدا ورپوند و اذخر را پوشانیده از
آن آب او اندک داخل لاک در حجر سائیده صاف کرده از وی الا بیرون کنند و هر چه ماند بدستور با آب
مذکور سائیده همان عمل کنند و هر چه از وی الا گذشته در آب ته نشین شده باشد خشک نموده
استعمال کنند غسل موم و ادهان و نفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید چند بار
گداخته و در آب صاف نیم گرم ریخته تا کدورت آن ته نشین کرده آنچه بر روی آب ایستد بردا[رند]
چون خواهند که روغن مشک و جز آن که طعم آن تند شده باشد تازه کنند و آنرا المطریه گویند باید روغن را
در ظرف کرده با یخ چند آن بر هم زنند که یخ آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین
عمل و اثر است و هر گاه یخ و گلاب سرد باشد اقوی است غسل [illegible] سنبل الطیب قصب الذریره
و عود بلسان و اذخر و چینی و اسارون و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و [illegible] و فقاح اذخر یخ اذخر
و جوزبوا هر یک چند مثقال نیم کوب کرده در ده رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده
[illegible] رطل صبر را نرم سائیده در آب جو [illegible] حل کنند و ثقل او را بعد [illegible] هر چه ته آب نشیند

خشک نموده استعمال کنند و بعضی اسپند بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند و هر گاه صبر را بدستور
اقلیمیا مکرر بشویند رفع حرارت بالکلیه میشود غسل الطین هر گل را که خواهند در آب بقدری که او را
بپوشاند خیس نمایند پس صاف نا کرده برهم زده از کرباس بگذرانند و ته نشین آنرا خشک نمایند غسل
[illegible] آهنک را در ظرف کرده آب برو ریخته برهم زنند و بگذارند تا ته نشین شود پس آب صاف را
ریخته تا هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند غسل مرداسنگ جهة امراض حاره مرداسنگ را
با مثل او نمک نرم سائیده آنقدر آب برو ریزند که چهار انگشت بر روی او بایستد و هر روز سه بار برهم
زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند و بدستور هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعد از آن خشک
کرده استعمال نمایند غسل شحم روغن کنجد را با آب نمک بسیار برهم زده با آتش نرم بجوشانند تا
وا آبرا از و جدا کنند غسل سویق آرد جو و امثال او را اگر خواهند که در معده ترش نشود و نفخ او زایل
گردد باید آب جوشان برو ریزند و بگذارند تا بر آید پس آب سرد برو ریخته بردارند غسل لاجورد جهة ادویه
عین و کتابت نقاشی اما ادویه جهة عین بدستور اجیار کافی است و بجهة آشامیدن متقدمین شستن [illegible]
اند بلکه باعث ضعف عمل میدانند اما جهة کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد را سائیده و تنقیه
با آب حار نموده جوشانیده و اندک روغن زیتون اضافه کرده بدستور اجیار غسل داده مکرر اعاده
طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با ادویه دیگر نیز میشویند [illegible]
[illegible] که بسبب شدت تاثیر در علاج سنگ مثانه کرده باین اسم نامیده اند بز
نری که چهار ساله باشد باید در فصلی که اول رنگ گرفتن انگور باشد ذبح نموده خون اول و آخر او را
گذاشته خون وسط را در دیگ و ظرف سنگی گرفته و گذاشت تا منجمد گردد پس ریزه کرده

به پارچه پاک بگذارند و روی او را از غبار بپوشانند مثل عسل حجر بیرون در آفتاب خشک کنند تا رنگ قانی او را

بتجربه کسی غیر که آب باشد ایمن اشتمال آن استعمال نمایند هرگاه ظرف سنگ بهم رسد سفال نیز جایز

جایز

است تدبیر و دادن که تیز کرده الا کلنگ و قسمی از سین بلغت اصفهان است باید چند عدد او را زنده

در کوزه که سر کوزه را به لته کتان بسته معکوس بر بالای بخار سرکه با آتش جوشیده بدارند

تا در او ریح گشته و پرورده گردد و آنگاه سائیده استعمال نمایند تدبیر سوخته که آن بول بز کوهی است

که در مسکن او جمع میشود باید او را در ظرف نو کرده از آب بخار خشک بول کاوه آنقدر آب بریزند

که او را بپوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده میست مالیده صاف او را در ظرف کنند و بیست یک

روز در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد اتخاذ زجاج زجاج شامی و قلعی را بسوده

در بوته که آخته سرد کنند آنچه مانند کف بر روی او باشد بر دارند عمل عود القمر که قطریه گویند

عود قماری را به عنبر واشته را نرم سائیده شود در باران چند بار آغشته کنند تا خشک گردد

اکحال شیرم هرگاه تازه او بهم رسد که شیر از آن گرفته شود و بدستور سایر تنوعات

باید پوست تازه او را بشویند و یا خشک او را در آب گرم بخیسانند و در آفتاب گذارند تا آب

غلیظ و لزج گردد پس آب او را بعد اگر ده خشک نمایند اکحال دخان اشک بجهت رویانیدن موی

محبت و سایر او خته و دوده باید تا رس کنند روغن آنرا در زیر فتیله چراغ بر روی هم

گذاشته فتیله را بر افروزند و ظرف مثل قدح هفت بر بالای آن منکوس نصب کنند و هر

دوده که در آن جمع گردد بر دارند و بدستور تخم کتان و امثال او را بسوزانند و دوده بگیرند

یا آنکه روغن آنها را با فتیله سوخته دخان را جمع و ضبط نمایند [illegible] که بلغت

هندی کابلی مانند برنج شکسته را بجوشانند تا مهرا گردد پس صاف نموده در شیشه کرده چهل روز
در آفتاب بگذارند تا ترش شود و بهمین طریق از سایر حبوب سرکه میتوان ترتیب داد
انحلال زنجبیل و تربد و مثال آن که قدر اندکی از آن فعل قوی کند باید هلیله و امثال او را کوبیده
در آب گرم خیسانیده و بعد از دو سه روز فشرده صاف او را در سایه خشک نموده مادامی
که در جرم او طعم باشد باز با آب گرم تازه خیسانیده بدستور صاف کرده تا طعم در جرم او بماند
دستور محلول کردن طلق باید در آتش سرخ کرده در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود
پس در کیسه کرباس محکمی کرده سنگ ریزه تا بقدر بندقی اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام
بدست مالیده در آب گرم طبیخ تا قلاقی فشارند تا مثل شیر از کیسه تراوش کند آنگاه نشیند و آب
او را خشک کرده استعمال نمایند دستور حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه مجوف او را خالی
نموده و از طلق محلول مملو ساخته و دهن انبوبه را به پاره های ترب مسدود کنند و در زیر سرگین
تازه سه روز گذارند پس محلول او را آب سفیدی مشابه نمایند انحلال زرنیخ جهت اصلاح پوست
افیون و غیره افعال بدستور هر گاه تازه او نباشد بنفشه خشک را خیسانیده چنانکه مذکور شد
آب او را خشک کنند و همچنین است انحلال گل سرخ و امثال آن و این از تصرفات حقیر است و در
غایت خوبی عمل و آثار و قلت مقدار شربت است فصل پنجم اصلاح بعضی ادویه و مشک بعد از آن
اصلاح دلق بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده بشکنند در هاون با قدری روغن زیتون و امثال او مخلوط
نموده سایر ادویه را اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیره دار چسبنده و به
بادام که او را ترکیب کنند مغز بادام شسته باشد با مغز بادام کوبند و بهترین مغزها جهت دلق مغز دانه

مثل انجیر است اصلاح بلادر باید بلادر را قطع نموده و با آب بسیار گرم آورا بسفارند تا عسل او جدا شود
و بعد از آن در روغن کنجد یا روغن گاو بجوشانند و استعمال کنند و در دواء المسک و غیره که پوست بلادر داخل
میشود جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن کنجد چرب کنند تا دست احتراق نکند
اصلاح ماذریون تازه برگ آن را یا برگ او را که شبانه روز در سرکه خیسانیده سرکه را تغییر دهند
تا سه مرتبه بعد از آن با آب شسته در سایه خشک کنند و در چنین مبالغه در سحق نباید کرد و با کثیرا
و روغن بادام بعد از استعمال نمایند اصلاح شبرم باید بکوبیده یک شبانه روز در شیر خیسانیده و در عرض
آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده هرگاه جهت اورام و سده احشا و ماء اصفر در استعمال معمول
سه روز دیگر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب رازیانه
بخیسانند و خشک کنند و فوائض سرفه استعمال جایز نیست اصلاح ادویه که تنقیه بلغم میکنند مثل بیخ
بیخ سوسن آسمانگون و امثال آن که در غایت تیزی باشند و با سمیت باشند باید بعد از نرم کوب کردن سه شبانه
روز در شیر خیسانند و مکرر تجدید شیر نمود پس خشک کرده در روغن بادام و روغن تخم کدو چرب
بسته یک هفته بپرورده کنند تا بقوام مناسب مخلوط نمایند اصلاح معجونات معمول حقیر است و بیقاعده مثلا
نموده آنکه ادویه ملیتفه را بعد از آنکه دو سه روز در آب یا عرقیهای مناسبه خیسانیده باشند بجوشانند
و آب او را جهت معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسیده ادویه آن معجون را با او سرشته و هرگاه
در حبوب استعمال کنند باید با بعض ادویه آن که جوشانیدن رفع قوت آن نکند بجوشانند تا آب همه را
جذب کند آنگاه با سایر ادویه سرشته حب سازند مستوره ترکیبات که تازه
بمانند باید بمحل قطع و مجرای آن احتیاط محکم بست و در که عسل او را بجوشانند انداخته نگاه
داشت

دستور حفظ اعضای حیوانات که متعفن نگردد باید بغسل چند روز اندوخت و بعد از آن شسته خشک
کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویخت و بدستور هرگاه در ظرف قلعی ضبط کنند متعفن نمیگردد

دستور حفظ سایر ادویه بعضی با هم جمع نموده موجب بقای آن باشد مثل کافور و فلفل و براده
آهن ربا و تخم مرغ با نمک و ساذج با زنجبیل معدنی را با غیر جنس او نباید جمع نمود و عصارات و حبوب را
در ظرف قلعی و نقره نگاه دارند و عطرها و میاه حادّه را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مرتبع و مجموع
اوراق و بیخها و گلها را از جای نمناک و آفتاب بسته دوا باید داشت و ظرف قلعی چرب روغنها
و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بر شربت طریق دوم در بیان استعمال [illegible]
[illegible] و آن به چندین نهج است یکی با طریق در امراض مزمنه و تحلیل ریاح و مواد غلیظ و دیگر بطریق
قهوه و این در اکثر امزجه موافق یافته است و در هیچ مزاجی مضر نیست و دیگر بطریق معجون و حلوا و
سفوف اوست و هر یک مذکور میشود صحیح تا بدانکه آنچه بتجربه رسیده است دوای مفرد است در هیچ باب
بنفع چوب چینی مشاهده نگشته بعجه حقیر ندیده که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال باشد
و آنانکه در بعضی مزاج و برخی امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات نهج مناسب آن علت خواهد
بود چه بخفا و محرور المزاج را تعریق و استعمال شیرینیها و ادویه حاره مضر است و مبرود را تبرید و کثرت
آب با تناول مقدار چوب چینی و صاحب معده احتشار جرم آن و بخوردن نمک از هر جهت سینه
نیست چه ترک عادت غیر معتاد و اعتیاد بغیر معتاد مثل شیرینی و ادویه حاره با فراط لازم
دارد پس اگر امراض مزمنه باشد ترک نمک اولی است و الا تقلیل باید نمود و اما استعمال او با طریق
چنان است که بعد از تنقیه بدن هر روز هشت مثقال تا ده مثقال او را بسیار باریک ورق کرده با

در بیان استعمال چوب چینی

[illegible]

یا نیم بوزن سیر تبریز آب که سهصد مثقال باشد در دیگ سنگی یا سفالی یا مس بسیار قلعی
ده وزن او را بجهه گرفته باشند با آتش نرم بجوشانند تا بنصف رسد پس بروی آن نیم نشسته
الحق تو در لحاف پوشیده با آتش نرم بجوشانند تا بنصف رسد پس بر روی کرسی نشسته اطراف
خود را با لحاف پوشیده دیگ را در زیر کرسی دهن گشاده بنهند تا بخار او به بدن وی برسد و محل نفس باید
بیرون لحاف باشد تا باعث غشی و خفقان و کرب نگردد و دو سه پیاله از آب او در آن وقت باید
بهمان گرمی بنوشند پس خود را بلباس پوشیده استراحت کنند تا عرق خشک شود و احتیاط از هوا
بسیار باید نمود و مجموع آب چوب چینی را در عرض شبانه روزی صرف کنند بعضی را گرم با نبات
و بعضی با نبات و قدری را سرد بجای آب و قدری را طعام با او طبخ نمایند و باید اصلاح آب در مدت
خوردن چوب چینی میل کنند و بعد از فراغ بجای آب چند روز باید عرق بیدمشک و گلاب و عرق گاوزبان
و عرق رازیانه بحسب مزاج بنوشند و قبل از یکهفته البته آب نباید خورد و بحمام نباید رفت و در
اثنای خوردن چوب چینی بجهة ضرورت حمام جایز است بشرط سرعت خروج و هر چند ایام خوردن
آب زیاده باشد بهتر است و در تعریق مراعات اینها به حالات شرط است بعضی را هر روز جایز است
و بعضی را وقت دون وقتی و هرگاه علت در عضوی باشد شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را
بخار چینی بدارند و چون خواهند که معلوم کنند که آب بنصف رسیده است یا نه باید ثقبه در وسط
سرپوش دیگ که بجهت مسدود کنند و نصف آب مقرر را با چوب چینی در دیگ ریخته چوب باریک را
اندازه گرفته موضع اندازه را لته بپیچند بعد از آن نصف دیگر آب را بریزند و بعد از جوشیدن تا قدری
که وقت امتحان برسد آن چوب چینی را از ثقبه سرپوش فرو برده ملاحظه موضع لته پیچیده

نموده از رطوبت و عدم رطوبت آلت متشخص سازند و تجربه رسیده که چون کمین شناهی همه خشکند
بقدر چراغی بسوزانند آب بنصف برسد و باید که هر روز دو یک چوب چینی را از آن دور دو مطبوخ سابق
او پاک که هرچه مضمحل نشده رنگش بسیار سیاه نگشته باشد اضافه چوب چینی لاحق نمایند که باعث
قوت آن میگردد و بعضی فرموده اند که باید یکبار جوشیده او را هر روز بخشک که باز دیگر بدستور سابق
جوشانیده بنوشند و باعتقاد حقیر اگر آخر ابعد انفراغ خوردن چوب چینی بجوشانند و بجای آب [illegible]
مدتی بنوشند در بعضی امراض مستحکمه بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقهاست و مدت پرهیز اقلا
دو ماه و اکثر یکسال و متوسط شش ماه و باید در ایام پرهیز اجتناب از لبنیات سوای روغن از جمیع ترشیها
و سبزجات و میوه های تازه لازم است و شیرینیها شرط نیز خوب نیست و تا چهل روز جماع نباید کرد و احتراز
نفسانی مثل هم و غم و غضب مفرط و حرکات عنیفه بغایت مضر است و آنچه بخاطر فاتر میرسد
آنست که پرهیز باید موافق علت و مزاج باشد چه محرور المزاج را شربت انارین و بعضی از بقول بارده
و ترشیهای خفیف داده اصلا ضرر نرسانیده نخود بلکه باعث تعدیل گشته و بهترین اوقات استعمال
آن مبرود المزاج را فصل بهار محرور را اواسط پاییز است و سایر خواص و افعال چوب چینی در رسالات
مذکور شد طریق آشامیدن چینی بطریق مخصوص جوشانیدن او بموجب است که مذکور شد و مقدار
نا و تا هفت مثقال کافیست و آب او هفتصد مثقال که بنصف برسد و همه یا پنج چهار یک تبریزی آب را
میرسانند و شرط آن بدستور است مذکور شد در نخوردن آب و رفتن حمام و نکردن جماع و امثال
آن و در این دستور اصلا ضرری در هیچ مزاج مظنون نمیگردد و قلت مقدار و کثرت آن و کمی
زیادتی آب بحسب اختلاف مزاج و هر علتی متفاوتست و تکلیف باید در ایام شرب او اصلا آب نخورد

بعض اقراب

پس اگر آب زیاده خورند باید زیاده کرد و اگر کمتر خواهش کنند همه را زیاده بجوشانند تا آب را کمتر بجوشانند
تا آب بیشتر بماند و جوش کمتر و این قاعده عظمی است بجهة توافق امزجه دستور نقوع چینی که جهة
محرور المزاج و خفقان و فرح و تقویة اعضا و قوی و امزجه اطفال نافع است و در فصل گرمی
هوا موافق چوب چینی را از یکمثقال تا هفت مثقال باید سوهان نموده در عرقهای مناسبه و ادویه موافقه
سه شبانه روز در شیشه و امثال آن خیسانیده و مکرر بر هم زده پس صاف نموده بنوشند و هرگاه جهة
خفقان حار و امزجه و امراض حاره باشد صندل سفید و گشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر
چینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بید مشک و عرق گاوزبان از چهل و پنج مثقال تا نود مثقال بخیسانند
و هرگاه مبرود المزاج باشد با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار
و عرق اذخر و مانند آنها باید خیسانید و با اشربه مناسبه در امراض بنوشند و همچنین هرگاه بجهة علت
عضوی دهند باید و ادویه مناسب آن عضو بخیسانند و هرچه از بعد سه روز صاف کرده باشند جرم او را در آب
یا عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیده بجای آب در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر چینی بجهة
اطفال از یکمثقال تا چهار مثقال و غیر اطفال را از چهار آن تا هشت آن باشد دستور استعمال حلوای چینی
چوب چینی را کوبیده از ناف گذرانند با نشاسته و یا شیره برنج و شکر و روغن تازه حلوا ترتیب
دهند و اگر تسمین مطلوب باشد دارچینی و زرنباد و تخم خشخاش و امثال آن قدری اضافه نمایند و باید
از جرم چینی قدر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد چه استعمال جرم او جهة صاحب معده احشا
مضرت و نفوذ که در چینی منصوص است تا آب است و انسب آنست که قدری معتدبه او را کوبیده
سه روز خیسانیده بجوشانند و حلوا را آب او ترتیب دهند و در معاجین عسل آن معجون را با آب

اولوالعزم آورده جرم او را استعمال نمایند و حقیر مشاهده نموده که جمعی بجهت نفع عاجل از جرم
او استعمال نموده بقدری منتفع شدند اما از جهات سده و غافل و بعد از مدتی بنکال آن رسیدند
و مضعوف اند بجهت رطوبت مفرط معده و سعال بلغمی نافع است دستور آشامیدن [illegible]
در تشخیصات مذکور شد که عشبه آن دیار با همین ابر است و چون مغربی آن قوی‌تر است لهذا در این زمان
آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده است و با همین ابر این بلاد نیز همان اثر
دارد اما بان مرتبه نیست موافق بارد المزاج و مرطوبین و جهت امراض بارده نافع و مضر محرورین است
و طریق استعمال آنکه هر روز پنج آل را بقدر خوری ریزه کرده با گلاب و عرق بید مشک و عرق رازیانه
هر یک نه مثقال یک شب خیسانیده بطریق چوب چینی بجوشانند تا آبها بثلث رسد پس صاف نموده
سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم گرم کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند
و بعضی زیاده از این تجویز کرده اند و پرهیز بدستوری است که در چوب چینی مذکور شد و اگر عضو علیل
بخار او برارند نافع است و تنقیه قبل از شروع از لوازم است و بعضی مجموع شصت مثقال او را
جوشانیده صاف نموده در عرض دوازده روز میدهند و بعضی قدر سه روز را یکدفعه جوشانیده سه
حصه کرده سه روز مینوشند و حقیر مظنون آنکه موجب فساد آن که دو دو هر روز جوشانیدن را
که سه روز خیسانیده باشد بهتر دیده اند و موافق قواعد کلیه حکمای سلف است دستور تنقیه از قسم [illegible]
دستور است در باب مطبوخات مذکور شد و قواعد کلیه مجملا در آن باب مسطور است دستور آشامیدن [illegible]
باید در ماه اول بهار خورده شود و اول میزان نیز جایز است تنقیه بمسهلات و نقیات لازم است
و چند روز باید نخود آب خورده بعد از آن لطیف الغذا نموده در روزی که ناشتا اول استعمال نمایند باید

معده

معده ممتلی نباشد و در سال اوّل یکدانگ فادزهر حیوانی با ادویه‌ای که مذکور میشود حب نموده سه حصه
کرده سه روز بخورند و قدر شربت نبات باید مشک بیاشامند و هر سال قدری اضافه
نمایند تا آنکه او به یک مثقال و یک مثقال و نیم برسد و بعضی تا دو آن را بجایی داشته‌اند و هر سال
بقدر نیم دانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی
جایز نیست بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نباید خورد و دو روز قبل و یکروز بعد از
خوردن آن از جماع و حمام و اعراض نفسانی و حرکات عنیفه و تشنگیها و گرسنگیها اجتناب نمایند و
احتیاط در تفریح را لازم دانسته و فادزهر و مروارید را بسنگ سماق بسایند و این نسخه بسیار تند
طباشیر و مروارید هر یک نیم مثقال عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سفید هر یک چهار دانگ مصطکی
یکدانگ عنبر اشهب و مشک هر یک نیم دانگ ورق طلا ده عدد ورق نقره بیست عدد با نبات
بقوام آورده حب سازند و بنزد حقیر اولی آنکه فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کنند که گاهی بقدر حاجت
تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را در دفعه باعث احتراق مفرط اخلاط دانند دستور استعمال [illegible]
سکنجبین جهت مواد محترقه سوداوی و حدت صفراوی و تنقیه کرده و تفتیح مراره و سده و اسهال نمودن مواد
محترقه و ترطیب اعضا و امراض سوداوی مستعمل است بز سرخ زاغ چشم را که از ولادت او صد و
هشتاد مثقال شیر او را که دو رطل باشد در دیگ پاکی کرده بجوشانند در اثنای جوشیدن پانزده
مثقال سکنجبین ساده و یک مثقال سرکه در آن ریخته با چوب انجیر که پوست از آن باز کرده باشند
برهم زنند تا شیر بریده شود آنگاه از پنیر صاف نموده شب در جائی بگذارند که [illegible] در روز
دیگر نود مثقال صاف او را با سکنجبین افسنتینی از ده مثقال تا پانزده مثقال مخلوط کرده سه حصه نموده

سکنجبین که از شیره ساخته باشند بعد تنقیه [illegible]
[illegible] فصل و فصول [illegible]
[illegible] ده روز

نیم گرم بسته دفعه بنوشند و فاصله مابین هر دفعه نیم ساعت باید تا یک ساعت و غذا را بعد از چهار پنج ساعت
تناول نمایند و سفوف سودا که در باب سفوفات مذکور است در امراض سوداوی هر روز با آن استعمال
نمایند و در رفع سدد و امراض صفراوی با ادویه مناسبه آن و بعد از هفت هشت چهار روز از چوب مسهله موافقه
بنوشند و روز مسهل و روز قبل آن نخود آب و سایر ایام قیمه شوربا و شله پلاو و امثال آن تناول نمایند
و بعضی از اطبا را دستور آنکه بعد از صاف کردن ماء الجبن با نیم مثقال نمک جوشانیده کف گرفته استعمال
نمایند و بجهت تسکین عطش نباید گذاشت و دستور اول بهتر است و سکنجبین افتیمونی در باب اشربه
مذکور است و هرگاه جهت امراض صفراوی سدد استعمال کنند بجای سکنجبین افتیمونی سکنجبین بزوری
بارده و معتدله باید کرد و اجتناب از لبنیات و غذاهای غلیظ و منفخ و حلویات و ترشیهای شدید الحموضه
لازم است و هرگاه ترطیب عضو مقصود باشد شیر را با پنیر مایه دلمه ترتیب داده آب او را بدون جوش
جوشانیدن با شیره موافقه بنوشند و هرگاه شیر بز بهم نرسد از شیر گاو نیز جایز داشته اند و هرگاه
افتیمون را با تمر هندی بالسویه در ماء الجبن خیسانیده بنوشند در اسهال سودا بسیار مفید است دستور
نوشانیدن آب شاهتره [illegible] جهت مواد سوداوی باشد با سکنجبین افتیمونی و چوب موافقه آن بنوشند
و جهت تفتیح سدد و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده آنچه مناسبه و مقدار بسفایه بحسب حاجت در
هر صورت اضافه کنند شاهتره را باید کوبیده آب او را صاف نمایند و با قدری پوست هلیله زرد جهت
رفع ضرر بسیار [illegible] گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویه مذکوره
بنوشند و چوب مسهل را قبل از ادویه بدو ساعت میل کنند و اگر خواهند اجزای مسهله را مثل هلیله و تربد
و غاریقون و امثال آن شب در آب او خیسانیده صبح صاف نموده بنوشند نخود آب و آش جو با شکر [illegible]

[illegible]

بحسب حاجت تناول نمایند. دستور آشامیدن کاسنی جهت بیماری های صفراوی و
تفتیح سده جگر و عروق باید بدستور شاهتره آب برگ او را نشسته گرفته جوشیدن قوت
او را کم میکنند و شب گذاشته روز دیگر صاف او را از چهل و پنج مثقال تا هفتاد مثقال با ترنجبین و شیرخشت
و اشربه مناسب آشامید و بجهت تفتیح ادویه مفتحه مثل سکنجبین بزوری و ساده و بجهت اخراج
صفرا ادویه مسهله مثل هلیلجات اضافه کنند و صاحب سعال را آب کاسنی تازه بهم رسید پوست بیخ
تازه او را مثل خیاطه ریده کهنه تا بیست مثقال آب او را گرفته با گلقند و سکنجبین بنوشند جهت
تب ربع که از احتراق صفرا باشد مجرب است. دستور آشامیدن آب برگ بید که معمول
قدما است و جهت مواد بلغمی و صفراوی و دموی و تفتیح سده و تقویه معده و آلات تنفس نافع و آشامیده اند
بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه است و صاحب سرفه را نیز نافع است و حقیر در
اکثر مواد تجربه نموده برگ بید را کوبیده و آب او را گرفته شب گذاشته روز دیگر صاف کرده از بیست
مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند. دستور آشامیدن آب کدو جهت تبهای دموی
و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و ترطیب مزاج و رفع عطش نافع است کدو را بخمیر آرد جو
گرفته در تنور یا تون بگذارند و روز دیگر کدو را سوراخ کرده افشرده آب او را بگیرند و از چهل و پنج مثقال
تا نود مثقال او را با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمرهندی و هلیلجات
و امثال آن بحسب احتیاج بنوشند و چون از جهت لطافت در امزجه که صفرای محترقه بسیار غالب
باشد مستحیل بصفرا میگردد بنا علیه در آنچنان مزاج با مکثفات و ترشیها باید استعمال نمود. دستور آشامیدن
آب خیار که در منافع مانند آب کدو و مستحیل بصفرا نمیشود خیار تازه را بدستور آب کدو عمل و با شکر

آورند و آب خیار رسیده زرد و ترش شده را تا هفتاد مثقال جهت اطفای حرارت جگر و صفرا
بتنهایی یا با شکر و شربت مناسبه بنوشند و جهت اسهال مقصود با ادویه مناسبه آن دستور اشتباه
کشنوث که در اصفهان متعارف نیست و آن قسمی از شربت دینار و سکه که از آن قسمی از سکنجبین
بزوری است و جهت تقویه معده و جگر و رحم و رفع استسقا و جهت سدد احشا و تبهای مرکبه بغایت
نافع است و نسخه معمول مرحوم حکیم محمد شفیع اصفهانی که حقیر نیز تجربه نموده تحریر مییابد پوست
بیخ رازیانه و انیسون و تخم کاسنی و رازیانه و تخم خیار و تخم خیارزه که بلغت اصفهانی تخم گلوه
نامند تخم کشنوث که کشنوث تخم خربزه کرفس از هر یک سه مثقال بغیر تخم کشنوث و
آن سایر اجزا را نیم کوب کرده در آب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و آب او را با نود مثقال
شکر بقوام آورند و هر روز ده مثقال او را با شیره تخم خربزه و تخم کاهو آن بنوشند و بعد از هر
سه روز مسهل موافق علت خصوصا حب مسهله تناول نمایند و در ایام شرب این شربت
و چند یوم بعد از پرهیز و نان حسب الاحتیاط واجب دانند و هر گاه با سرکه ترتیب دهند اجزا را در نود مثقال
سرکه و صد و هشتاد مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا به ثلث رسد پس با شکر بقوام آورند و هر گاه
با قرصهای مناسبه استعمال نمایند سریع التاثیر است [illegible]
[illegible] ماء العروس نامند در غایت حرارت و یبوست و مفتح سدد و
شدید النفوذ و ملطف و جالی و منضج و جهت مسهل و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف مواد
قوی الاثر است قندیل شیشه و این نسخ باین صورت که چراغدان بمحاذی آب باشند [illegible]
متکلس [illegible] نمایند و در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطرات آن ماده از قطره دهن قندیل باشد تا هم

هم

عرق که از لب قندیل بچکد در آن ظرف رود و آن ظرف باید معلق باشد
یا مربع و قندیل اندک منحرف بباید نهند تا از یک طرف آن بچکد و در چراغدان کاشی
به کوکرد فارسی یا کوکرد و شغاف که به فسرورند تا حرارت کوکرد و در قندیل بچیده سخت
بعرق لکه دو سیاه مشتعله او به بیرون قندیل برسد و پیوسته کوکه در چراغدان
کنند که منطفی نگردد و از هوا محافظت تمام باید نمود که از خارج داخل قندیل نشود و قندیل را اصلاح کنند
نهاده باید داد ما بین پایه چراغدان و ظرف تحت او چیزی باید گذاشت که پایه او بعرق جمع گشته ملاقات نماید
مثل سنگ صلب و شیشه و نعلبکی چینی معکوس کنند و هرگاه قندیل شیشه بهم نرسد کاسه چینی نیز
بدستور میتوان تعبیه نمود و اگر قندیل صحافت نداشته تا شعله بیاید تو بیرون او را القلل حکمت
باید گرفت و جمیع عرق مجتمع مخلوط بدوده میگردد هرگاه خواهند که رفع سیاهی او شود عرق مذکور را
در قرع کوچکی موافق مقدار عرق که ثلث و ربع او را مملو سازد باید کرد و انبیق را مستحکم نموده با آتش
خاکستر و از آب باریز نرمی تقطیر کنند و این از تصرفات حقیر است دستور گرفتن عرق اکسیر
که کیواه از مخترعات حقیر است و در جمیع منافع بهتر از شراب است و مسکر نیست
چه در ترکیب آن تمام مراعات بلیغ شده که مانند شراب تغذیه و تقویت باه و مقوی اعضای رئیسه و
و قوت هاضمه و سایر قوتهای طبیعی و حیوانی و نفسانی نماید و با قوت تریاقیه باشد و مفرح دماغ
و مدر و جالی و ملطف و منوم و مشتهی و مسکن عطش بالخاصیه در جمیع امزجه است و بحرارت
و یبوست شراب نیست و در رفع اکثر علل احتیاج بعدیل و قوی التاثیر است و برودت و خفقان امزجه
و خواص ادویه و قدر شناسان مقدار شربات اجزای آن و حسن ترکیب مستحسن جان ارواح

لطیفه عقاقیر از جستا گشنیه و داناپان مصلحات شیرینیه ترتیب آثار مذکوره آن مخفی نخواهد بود سنجد و زرشک
هر یک در من شاه بعد از طبخ بلیغ با دو من شکر و صندل سفید ریزه کرده گل سرخ و گاوزبان و بادرنجبویه
و رازیانه و دارچینی و کبابه و سعد بهار نارنج گل سنجد هر یک صد و پنجاه مثقال برگ و پوست ترنج اگر نباشد
نارنج یک شیرازی و الا برگ و پوست نارنج سیصد مثقال جوز بوا موکه رشته و الا آن کوبند هر یک هفتاد و پنج آن
نیم کوب کرده اضافه نمایند سوای برگ نارنج و ترنج که روز یکه عرق کشند باید کوبیده مخلوط نمود مع
علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال و مجموع آب تا شش من باید با آنچه زرشک را جوش داده‌اند و تا ترش و
متعفن نشود پس زرهی کرده هر روز مکرر بر هم زنند تا مانع جوشیدن آن گردد و در هوای گرم تا هفت
روز بگذارند و در هوای سرد تا ده یوم و هر چند کم آب تر باشد قوی‌تر میشود پس بدستور گلاب عرق
بکشند و اگر عنبر بهمین نسخه ببندند بهتر است او را با یکمن و نیم شکر مخلوط نموده بعد از چهار یوم با اضافه پوست
ترنج یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنج یک بقدر نیم من بار دیگر عرق بکشند آثار بر و تر ترتیب **دستور عرق جو...**
... جهت تقویت اعضا و قوتها و تفریح و تلطیف اخلاط غلیظه قاعده کاتبه آنستکه او را با دو مثل
او از مجموع گل گاوزبان و بادرنجبویه و گل سرخ و دارچینی و گلاب و امثال آن بسته روز و هفت مثل مجموع آب
نخب نموده عرق بکشند و ثقل او را نیز روز در عرق رازیانه و عرق بهار و نارنج نخب نموده بدستور تقطیر نمایند
و عرق رازیانه و بهار چهار مقابل ثقل میباید **دستور کرفتن عرق نمک گرم و خشک** و لطیف و
محلل و مجفف رطوبات و در ترشی و تندی کمتر از عرق لوکر دو جالی و مفتح و مداومت او باعث لاغر
بدن است نمک طعام را کوبیده در قرع مطین بقدر نصف او گذارده با انبیق تقطیر نمایند و فواید نزع و نسق
و کوره و سایر احکام آن در طریق پنجم مذکور است و ماء الملح مقطر در بعضی اعمال آن طریق معمول است

دستور عرق روغن

دستور گرفتن روغن آجر و خواص آن در ادویه مفرده مذکور است و با جمله در غایت لطافت و تحلیل و جهت
نزول آب و علل بارده مجرب است آجر سرخ آب نخورده را بقدر درهمی ریزه کرده در آتش سرخ کنند و در
روغن زیتون اندازند تا روغن را جذب کند پس از روغن بیرون آورده نرم کوبیده در قرع مطین ریز
پر کنند و کلوی قرع را بلیف خرما و مثل آن مملو سازند تا حین منکوس کردن آجر کوبیده از قرع
بیرون نیاید و کوزه در طبقه ترتیب دهند باین صورت در وسط طبقه بالا ثقبه داشته باشد بقدر یکه
کلوی قرع منکوس از آن بیرون آمده و قابله که در طبقه تحتانی است بدهن آن رسد پس قرع را
منکوس در طبقه بالا نصب کنند و با سرگین گاو و امثال آن قرع را بپوشانند و آتش از همه طرف
برافروزند تا روغن از قرع بقابله چکد دستور گرفتن روغن نی که جهت [illegible] و مفاصل [illegible]
[illegible] و امور غریبه لعابات [illegible] فی رز و شده که تمام خشک نشده باشد بند بند جدا
کنند و در روغن زیتون یا کنجد چند روز بگذارند تا قدری [illegible] اخذ کنند پس بطریق روغن آجر
از قرع منکوس تقطیر نمایند دستور گرفتن روغن حبوبات مثل کنجد و بادام و گردو و [illegible]
و امثال آنها باید بعد از کوبیدن حبوبات بدون پختن بدستور مذکور در قرع مطین کرده
منکوس نصب نمود دستور گرفتن روغن عود و صندل و خشب [illegible] از آن که خشبها را ریزه کرده
در گلاب و امثال آن مانند روغنهایی که مقصود باشد مثل بادام و پسته و بآن خیسانیده باشند
در قرع بدستور مملو منکوس تقطیر نمایند هر گاه در آب و گلاب و امثال آن خیسانیده یک شبانه روز
کافیست و در روغنها زیاده بر سه روز باشد بهتر است و چون روغنهای عطر بوره را خواهند که
بوی او دراز بماند هر رطلی یک رطل آب صاف و یک وقیه مغز گردکان و نیم وقیه نمک که باهم

نم دیده را

جذب

[illegible marginal notes]

سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصف رسد پس سرد کرده روغن از آب جدا کنند
و باید بدستور عمل باشند تا سه دفعه و زیاده بر آن دستور کرفتن روغنهای خوشبو مانند روغن بنفشه
و بهار نارنج و سایر کلها باید بادام را مقشر نموده و با بنفشه و بید مشک و مانند آن در کیسه کرباس
کرده بدست مالیده و بعد از جذب رطوبت بادام را باید خشک نموده و بار بار تازه آنچه مذکور شد بدست
مالیده و مکرر این عمل کنند تا حدی که چون بادام را ریزه کنند اثر رنگ و بوی آن چیز در جوف او ظاهر کردد و
بعد از آن خشک کرده بکوبند و از آب پاشیده کرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود هر گاه
با کل سرخ بدستور این عمل نمایند بغایت روغن او معطر و خوشبو و همچنین با صندل و امثال او میتوان ترتیب
داد و بجای بادام کنجد مقشر و پسته و فندق و امثال آن میتوان کرد دستور کرفتن روغن عنبر
و امثال آن که بفارسی جوش لبه کویند در روغن مصطکی و حل جمیع صموغ و آن بعد ریاضت حاصل می شود و آن
عبارتست از دو پیاله که یکی آب داشته باشد و بر روی آتش تا آب در جوش شود و دیگری در میان
آب بجهت دوای مقصود در داشته باشد تا از حرارت جوشناک آن دوا در روغن که در آن پیاله است
حل شود و همچنین است حل زفت و مومیای و امثال آن را ریزه کرده با روغنی که خواهند مخلوط نموده
در پیاله چینی و مانند او کذاشته پیاله را در آب جوشناک کذارند و بر هم زنند تا همه حل کردد و هر گاه
حل فقط و سیلان عنبر و زرنیخ و غیره مطلب باشد بدون روغن در پیاله مضاعف کذارند
تا سیال کردد دستور کرفتن روغن تخم مرغ بدستوریست که در روغن حبوبات مذکور شد از زرده
تخم مرغ پخته بکیرند بطریقی که تقریع و تسحیق کرفته میشود در طریق تخم مذکور است دستور
کرفتن روغن ... درد مفاصل و مولود بارده نافع و محلل و ملطف قوی است و صابغ

سطح ظاهر اول است بلون رابع و گویند در عمل طریق بخیم دخلی عظیم دارد گوگرد صاف شفاف را
نرم سائیده و در قرع مطین که بر روی آتش نرم گذاشته باشند تازه تقطیر کنند تا دو چندان به
باره چند آن او را جذب کنند پس در کفچه آهنی لوله دار که بر سر او زنند و اندکی نگاه
دارند تا روغن از لوله کفچه بجانب ظرف دیگر گردد و باید بعد از برافروختن گوگرد کفچه را در روی شعله
بدارند تا آسان بچکد عرق نافه جهت کیفیت از تقویه اعضاء رئیسه و معده نافع
و از عطریات مشهوره است بهار سنجد و بهار نارنج نارگیل و واله و صندل سفید ریشه و اذخر لیمو
سنبل الطیب بیخ سنبل سعد کوفی عود قماری سوده سائیده بهار انگور و علف هندی سوسن سفید پوست
نافه مشک بقدری که مقدور باشد در عرق بهار و گلاب و عرق صندل و امثال آن بقدری که
چهار انگشت بر سر آن ایستاده و عرق بکشند و بر دهن شیشه عنبر بندند و بر نافه مشک قدری بپا
شند دستور العمل تیزاب فاروقی که مستعمل هندیان است و جدا کنند طلا و نقره
که باهم مخلوط شده باشد که جهت در وریز ند در باید چند آن مغشوش باشد و در زجاج سلطانی
آتش نرم بجوشانند پس قطعه مس در آن انداخته نقره از طلا جدا شده بربالا آید هم بر مس
ملصق میگردد و زر در طلای خالص ته نشین میشود و در امور معالجات جهت بریدن گوشت
زیاده و بریدن و بردن حکه و جرب غیر متقرح و رفع آثار جاده مستعمل است و بعضی اعمال طریق بخشیم
مونتر دانسته اند زاج لاری که زاج سیاه و آن چون اشیاء را سیاه میکند از این جهت این اسم بخوانند و آل
رنگ او مایل بزردی و سبزی و بعضی سرخی است دو جزو او را با یک جزو شوره صاف بسیار نرم سائیده
بقرع مطین ریخته تقطیر کنند و باد در دیگ ریگ و خاکستر تا قرع غیر مطین بعمل آورند گویند

چون در قرع زیبق ریخته از این آب بقدر ثلث شرع اضافه نمایند و تقطیر کنند زیبق را
بکلی سیال زود بحجر بست دستور دوم حل الشعر کردن آن در غایت جلا و بضیاع
بمحلل نهایت سریع النفوذ جهت رویانیدن موی نافع و جلا معادن و ثبات ارواح بعد از
و طریق اتخاذ او را بحکیف بیان نموده اند و بعضی دو قسم او را که مسبوق و دیگری محلول است ایراد نموده
اما مسبوق را دستور آنست که موی سر جوانان را با صابون در اشنان شسته از چرک پاک سازند و با
سر و تطهیر دهند و بعد از خشکی مقراض بسیار ریزه کنند که شبیه بریشم مقراض گردد و یکجزو او را
با یکجزو کبریت صاف زرد و یکجزو شنجرف سحق بلیغ کرده بر روی سنگ صلایه نموده با عرق گوگرد [illegible] ساخته با شرع
در شیشه تقطیر نموده مقطر را تا سه بار با ثقل او سائیده و تقطیر نمایند تا برنگ عقیق مشاهده که در شیشه مقطر
و ثقل هر یک را بکار است [illegible] استعمال نمایند و بعضی تقطیر او را هفت بار فرموده اند دستور دوم الفت که
در حلول او کرفته شود آنکه آب ندیده صد و بیست مثقال با ملح القلی چندان او سائیده در یکهزار و صد
آب بیست دفعه بریزند و در آفتاب یا خاکستر گرم بگذارند و بعد از هر دوازده ساعت بتحیر علاوه صاف
نموده حصه دیگر را بریزند و هر حصه پنجاه و شش مثقال است آنگاه در نهایت احتیاط بتحیر علاوه صاف کنند که صلابه
جرم در آن نماند بیست اثر شعر مقراض مغسول و کلس بیض و نوشادر مصعد آنها با التسویه با هم دیگر بسایند و
بوزن آنها ثلثه از آن آب اضافه که در شیشه بجای داده سر شیشه را بگل استحکام فرموده سه هفته
در سرکین تازه اسب دفن کنند تا اجزای شعر حل گشته اثری از شعر نماند بعد از آن بدستور معمول تقطیر نمایند
و بعضی مکرر تقطیر را با ثقل او موثر دانسته اند و اقل تکرار سه مرتبه و اکثر هفت بار [illegible] ملح القلی
دانسته اند آن در طریق پنجم مذکور است طریق چهارم در ساختن [illegible]

از استحکام

جهت استحکام ظروف که تاب آتش آرند گل کوزه‌گری را که بخاک رست گویند باید از ریگ پاک کرده در آب
حل کنند تا رقیق القوام گردد و این حجر را بقدر نصف گل اضافه نموده تا سه چهار روز مکرر بهم زنند
آجر کوبیده بیخته سرگین بیخته اسب خبث الحدید بیخته گل خطمی موی سر مقراض کرده با آب یکجا سرشته شود
نسخه دیگر [illegible] مو مقراض کرده طعام زفال خطمی خبث الحدید
پوست تخم مرغ کلس هر یک یک جزو گل یا کره دو جزو وصل [illegible] حکمه جهت شد و وصل وغیره
بغایت مستحکم است و مولف کتاب اکسیر که حاکم الله باشد مستحکم‌ترین چیزها دانسته اند خبث
الحدید و گچ را بالمناصفه با خون گوسفند سرشته استعمال نمایند و بعضی بجای خون گوسفند سفیدی تخم مرغ
و گل بیخته با آب سرشته و بدستور سفیدی تخم مرغ بسیار آزموده است و بدستور آهک آب ندیده با زرده تخم
مرغ مستحکم‌ترین اشیا است خصوصا با چینی آهک با قدری پنبه کهنه نرم کوبیده باشند و بجای سفیدی
تخم مرغ زرده آن نیز در جمع مذکور است بدل [illegible] سریشم نیز در اتصال حلی شکسته وغیره ملسورات
از آبگینه و زجاج وغیره بامرتبه است که هر گاه صدمه بآن چیز رسد موضع دیگر شکسته مکان موصول بآن
منکسر نگردد [illegible] جزو گوگرد و دو جزو سیماب [illegible] شیشه مطین بطین الحکمه
که سه مرتبه مطین کرده خشک نموده باشند بقدری که نصف شیشه را مملو کند باید که دهن شیشه را با [illegible]
بحکمه که سه مرتبه [illegible] نموده بعد از آن بگل حکمت نیز بگیرند در دیگ ریگ یا خاکستر تا گلو آن پنهان
نموده آتش بتندی بقدری [illegible] تا نه روز [illegible] بار از آن تا پنج روز در تحت دیگ [illegible] فروزند و بعد از سرد شدن
دیگ و کوزه و شیشه بیرون آورند و این را شنجرف مصری خوانند و شنجرف هندی را سیماب و گوگرد مساوی است
و چهل سی بار و زیاده از آن سحق و اعاده آتش کنند و در هر دفعه زبان آتش را بقدری بیفزایند تا بت

که ده وار اسرار مکتوبه است شنجرف رومی سیماب ده انزده جزو و گوگرد هشت جزو با هم بسایند و پنج دو
زرنیخ سرخ اضافه نمایند و بدستوری مذکور شد معمول دارند شنجرف ماهانی سیمابی با مثل او زرنیخ بسایند
بدستور عمل آورند عمل زنجار اصل او امس و سرکه است که صفایح مس را در سرکه تند گذارند یا بگذرانند ببند
تا بنده زنجار مس از تندی سرکه حل گردد و صفایح را بسرکه تر شده در مکان نمناک دفن کنند زنجار الفقاعیه
یک جزو براده مس را با نیم پیمانه بوره سرخ و نمک با هم سوده بقدر عشر او بپوسته در ظرف مس با سرکه تند
بسایند و هر چند خشک شود باز سرکه تر کنند قسم دیگر که الطف اقسام است زنجار معمول را
با مثل او نوشادر مصعد بسیار نرم بسایند و بعد از امتزاج قطرات سرکه بسیار تند بر او چکانند و سحق
کنند تا بر هر دستور تا تریاق یابند که مثل خمیر گردد پس روی او را به پارچه نازکی بپوشند و در آفتاب خشک کنند
و باز بدستور سابق با سرکه بسایند و مکرر این عمل نمایند تا همه آن زنجار گردد عمل اسفیداج که مراد از اسفیداج اسرب
سوخته است و روسختج نامند و یک طریق آن در فصل اسرار مذکور شد دستور دیگر آنکه مس را صفایح بسیار رقیق کرده
در دیگی بروی هم چیده و بقدر عشر آن گوگرد و نمک بالمناصفه بر صفایح و ما بین آن پاشیده و دهن دیگ را مستحکم
گل بالموفقه در تنور بگذارند تا مجموع سوخته شود و هر گاه زودتر خواهند باید مس را که تخته و کبریت مثال
او را بر آن پاشیده در سرکه لطیفه نموده بدستور مکرر این عمل نمایند تا سوخته گردد عمل اسفیداج جسد شارح
و تفعلی مرتب شد اسرب باید قلعی یا سرب را صفایح کرده در ظرف سفال مطین در تنور یا تون احتراق
نمایند و بدستور سرب را در ظرف سفال کرده تا آنچه اهن بر آن خم شد تا مانند خاکستر گردد پس در دیگ
یا کوزه سفال مطین کرده یک روز آتش در تحت آن کنند تا سفید شود و هر گاه خوب سفید نشود باید
قدری سرکه کهنه بر آن بپاشند و مکرر نموده بگذارند عمل قلعی باید صفایح قلعی و سرب انگور را با دانه کوبیده

بالکره در ظرف

بالیده در ظرف کنند در میان نمناک گذاشت تا همه آن حل کند و با صفه او را سوراخی کنند با انگور کوبیده آغشته

در خم سرکه بیاویزند و دهن خم را استحکام کنند که بخار سرکه دفع نگردد و هر چند یوم آنچه از سطح ظاهر

او بر خیزد باید گرفت و باز گذاشت تا همه آن سفیداب گردد و در تحت قطعات و در خم سرکه ظرفی نصب کنند

که تا هر چه از او ریخته میشود در آن ظرف جمع کند و طریق دیگر آنکه قلعی را در ظرف سنبات سفالین گذاشته

آن ظرف را در ظرفی که سرکه بسیار تند کهنه باشد بگذارند و دهن ظرف سرکه را بسیار مستحکم کنند که مانع

نفوذ بخار باشد تا قلعی به تدریج ریزه شده از ظرف سنبک بظرف سرکه نشیند پس از سرکه جدا کرده

در آفتاب خشک نموده بسایند و هر چه در سفال ظرف باشد و سایند ه نشود باز باید تکرار عمل نمود عمل دیگر

و آن سرب یا کبریت سوخته است در فصل احراق مذکور شد طریق عمل غنداب علوی دیگر

و سرب را در پاتیله سفالین بر روی آتش نی و خاشاک گداخته و قدری نمک با آن ساییده و با

آهن کفچه آهنی بر هم زنند تا سرخ شود و هر چند آتش در اطراف [illegible] او افروخته بعد از اندک سرخ

او را در دیگ کنند بر روی کوره گذارند و آتش در اطراف و تحت او افروزند بغایت رنگین میشود

عمل غنداب حدید آهن سوا کنند که در غایت ریزه گی باشد باید چند بار به آب نمک شسته تا سیاهی

او زایل گردد پس با آب صاف غسل داده خشک کنند و با ربع او نوشادر سحق بلیغ کنند بر روی لعقه

ظرف سفالی پهن نموده از آن نمناک دفن کنند تا ده و پانزده روز زرد مایل بسرخی و

مایل بسحق گردد قسم دیگر که معمول بعضی از اهل صناعت است صد مثقال براده حدید

به دستور مذکور شسته در قرع مطین کرده مساوی او تیز آب جای و قی اندک اندک در او ریزند و هر گاه

دود از آن ظاهر گردد اندک بول بچه ای نابالغ ریزند تا جوش او فرو نشیند پس انبیق را وصل کرده با آتش

مثل ... شنجرف چون
... قلع [illegible] مثقال سرب
... قلع را آتش [illegible] نقره
... موم [illegible] بقدر [illegible] نمک
نشند و قدر [illegible] از [illegible]
مخلوط کنند بقدر سرب [illegible] شده و در میدان
و بعد از آنکه قلع خاکستر [illegible] و
بعد از رنگ نه [illegible] مخصوص
آب باید [illegible] والسلام
و آبی [illegible] تمام
[illegible] و الله اعلم [illegible]

بسیار نرم منقطر نمایند و چون مجموع سر آب منقطر گردد آتش را بنشانند و با براده مکلس در زعفرانی

رنگ که آن عقد لیانه معروف بود و دار الثعلب است و بفارسی دارشکنه نامند زیبق پاک نه مثقال سیم [illegible]

هفت مثقال و نیم مبالغه در سائیدن آن نموده بدستور شنجرف تصعید در شیشه مطین نمایند عقد

ایضا فارسی مرکب که بینه بگیرند مازو را کوبیده در آب خیسانیده بجوشانند مهرا که آب صاف شود بگیرند زاج

سیاه و بگیرند دوده و روغن تخم کتان و مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بجوشانند تا یکسان گردد و باید

برهم زدن بحدیکه بسیار غلیظ گردد پس بقدر احتیاج با آب رقیق کنند و اگر با مازو بجوشانند بعد از آن که بحد

لایق رسد صاف نمایند بهتر است و دوده تخم کتان و لفظ و روغن بید انجیر و امثال آن بدل یکدیگرند و

طریق گرفتن دوده در فصل چهارم مذکور شده باید دوده را در کیسه کاغذی بستن تو بر تو که آب را بگیرد گرفته

در تنور خبازی یا در زیر خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود و بحد نیم سوز رسد و چون دوده در کاغذ نقوف

کنند و خالص گردد و چه با اندک چیزی مفید مداد است قسم دیگر صد مثقال مازوی سبز را بسیار نرم

سائیده و در آب بجوشانند تا مهرا شود و بقوام لایق رسد و بگذارند تا نیم گرم گردد ده مثقال زاج سیاه

کوبیده در لته بسته در آن آب بست مالیده آنقدر که لعیب آن برآید بیندازند و از صد مثقال مازو بیست مثقال صمغ عربی

در آن حل و صاف کنند بیست مثقال دوده چربی که گرفته را در ظرف کرده قطره قطره از آن در روغن ریخته برهم

زنند دیگر در آفتاب بگذارند و هرچه مبالغه در برهم زدن آن کنند بهتر است و قدر صمغ دوچندان مازو

باشد اصوب است و اگر خواهند براق گردد دو مثقال نبات اضافه کنند مداد ایضا بگیرند دوده روغن

گرفته را با دوچندان او زاج و مازو و دو وزن مجموع آن صمغ عربی بکوبند تا یکسان گردد هر چند مبالغه در

کوفتن آن کنند بهتر است و در وقت احتیاج قدری از او با آب حل نموده استعمال کنند مداد

مقلیر بچه و مار و رسته سبز نیم جزو و عوره خرما ربع جزو و پوست انار مقل عوره خرما و اگر عوره خرما نباشد خرما خوک سیاه کنند پس تمام
کوبیده سه روز در آب بجوشانند و برهم زنند تا یکسان گردد و پس زاج سفید و صمغ عربی هر یک ثمن جزو بمثل کف
یک جزو و نیم اضافه نموده قرص بسازند عمل شنگرف مثل رنگ سبز بدون آهک و چون جزو دانگ مساوی ساخته نمایند سنگ
الملک نامند عمل شنگرف قسم اول آن را با بول اطفال قریب البلوغ ترتیب میدهند و طریق آنست که بول را در ظرف مسین یا رسته
مس چندان برهم زنند که منعقد گردد و قسم دیگر آنکه بوره سرخ سه جزو و نمک طعام و نمک قلی هر یک یک جزو و نرم
سائیده با شیر گاومیش بجوشانند تا منعقد گردد و در ظرف زجاج کرده در آفتاب سرطان تا آخر سرطان بگذارند و
بعضی آفتاب برا شرط ندانسته و قسم اول از مکتوبات و قسم آخر مشهور و معمول است عمل شنگرف سبز جواهر شفا ربع
نامند از خواص او است که هر چیز را بآن وصلی نمایند و یا دو شکسته از آب و آتش منعقد نگردد و وار از مکتوبه [illegible]
تازه را در شیر رقیق کرده بر روی سنگ مسطح آهک آب ندیده تخته فرش نموده او را هم بر پهلوی هم بچینند بر روی او
نیز از آهک پاشند بقدر یک انگشت او را فرو پوشانند و سنگ مسطح دیگر بر روی آن گذاشته ده روز در آفتاب نهند سنگ
اعلی بایستی ثقیل باشد تا فشرده او بحد کمال افشرده مخلوط با آهک گردد پس تا به شسته بدستور فرش [illegible] ازانک
سائیده گذارند و نمک [illegible] در زیر سنگ بگذارند پس شسته سرخی و چربی که داشته رفع کنند چون در آفتاب گذارند و چربی از او
ظاهر گردد باز با آب نمک و آهک بجوشانند و بحدی برسد که اصلا چربی و سرخی در آن نماند و گمان در عدم سرخی و چربی است پس تا مانند
سرمه سائیده در شیشه ضبط کنند و در وقت احتیاج قدری از آن با سفیده تخم مرغ که در شیشه [illegible] بر هم زده و [illegible] او را گرفته باشند
قطرات بر روی سنگ بچکانند تا بحدی که سنگ [illegible] پس قطرات آب آهک [illegible] بقدر روان شدن باد اضافه نماید
و قدر آب آهک بحدی باشد که چون چیزی را بآن الصاق دهند در اندک زمانی خشک شود عمل مرده سنگ [illegible]
با سرب سوخته بخورد او دهند تا هر دو ممتزج شوند و در ظرف گل [illegible] که اندازند و آنچه خوب سوخته و ممتزج شده باشد جدا نموده با جو در آن
بجوشانند بحدیکه جوهر [illegible] که از جوهر [illegible] کرده با هم وزن او نمک سائیده و در آب حل [illegible] بهر روز بر هم زنند و هر سه روز
تغییر آب دهند تا خوب صاف شود و اجزای خام در او نماند بعد از آن شسته استعمال کنند [illegible]
مذکور را در پشم [illegible] بپیچند و با قلی بجوشانند تا قلی [illegible] شود و پشم سیاه گردد و بدستور بجوشانند [illegible] قلی نمایند تا [illegible]

ریخته

عمل مداد ابیض و احضر احمر
[illegible]

عمل مداد احمر [illegible] ابیض

عمل مداد [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

در اوایل صنعت و امور غریبه پوشیده نماند که اکسیر در لغت
ممتنع الوجود است و از علم قلب ماهیة میدانند و نزد بعضی از متبحران
علوم ممکن الحصول و از اعلام است بی صورة نوعیه است نه قلب ماهیة چه
ذهب را الیست با نواع فلز است صحیح المزاج دانسته اند و سبب را مثال
مریض که بسته اصلاح او نمایند اگر چند مقرری خفته و سکون موش را از طلوع
شاهده نموده اند و تصریح کرده که مکرر دیده ام که لطف کلوخ را انجماد
موش صورة بسته داد و لطف دیگر اشتعال نمود باقی که و شیخ الرئیس طاب ثراه
در اوایل حال نفی این علم کرده در اواخر رساله در حقیقت آن
فرموده اند و بعضی اعتقاد آنکه فن لطیف و ترکیب صورة ندارند و خالی نمیتوان
که این محال بود و نقل است و در کتب معرفه از آن آورده اند و ظاهر آنست
که فن را اصل اصیل باشد اما بدون زهد و قناعت با قلیلی اکثر مستحقان
دست کسی دارند با نفوس قدسیه و تخلق اولیاء الله و الکرام مقصد
منعام حل شده صورة بسته و اگر نبود و بی آفه با صنعت الملک آن شخص
گردیده این علم طلسمه خزانه از خزاین ملک الملوک است و بندرت
اربابان بارگاه عزت بر آن مطلع شده حکم دزدی دارد که کلید را اوراق به
و عاقبت حال سارق چنانچه در کلام معلوم دلها را آگاه خواهد بود

جهت سفیدیت بدن و تنعیم سفید کرده
و قطع رایحه بد بغل و سایر اعضا و دفع عرق و سایر آثار
از مستعمل اطبا است
و حواس و معتدل بهوا است به جهت [illegible]
پوست ترنج صندل سفید عود و [illegible] صهاب [illegible]
علیلی مشک
نبات وزن همه [illegible]
عود خام صندل سفید [illegible] صندل سفید
و جزو نبات وزن همه [illegible] سنبل الطیب
سته جزو وزن [illegible] باج گل سرخ [illegible]
تخم سوسن کبود بهار نارنج گل سرخ [illegible]
از هر یک یکجزو و مشک قدر قلیلی [illegible]
سائیده استعمال نمایند صحیح

الحمد

بمجرد ملاحظهٔ نسخه‌های متداوله بدون استادی ماهر برآمدن این مطلب
گردیده لهذا محض سودای خام بخیال است چه مدار در این فن اعمال مخصوصه
و افعال مشکله است و جزئیات آن ممکن التصور به تسطیر نیست و فی
الواقع اکثر نسخ آن از عالم با عمل باشد امثال تعداد که اسرار عظیمه
را بدون این بیان کنند و رموز اشکال مختلف است و ضابطه بر جمیع
آن امثال ندانند چه اگر رموز جمیع اهل این علم یک نسق بوده هر
آینه رمز نیست بلکه اصطلاح خواهی بر آن صادق می‌آید و اگر رسائل
از تالیفات غیر عالم عامل باشد بر ابطال نخواهد بود بلکه شرط
اعظمش عده اعمال مخصوصه است از صاحب این فن و تکرار عمل درمدت
عارف آن و اینکه این بی‌بضاعت با عدم اطلاع بر آن ارتکاب
ترقیم اصول کلیه نموده است سبب آنست که اکثر اعمال اهل صنعت
طبیب را در طرف اوان ضرر می‌شود تا این بعض از ادویه با اعمال مخصوصه
با حسن وجوه ممکن است و چون در حین تالیف تحفة المؤمنین مطالعه از
رسائل معتبره در این فن شده و بعض ادویه را بر طریق اهل این فن
نموده بوده بنا بر علیه بقدر امکان در امکان اصول کلیه و آلات مخصوصه
این فن گذشته تا اخوان عالم امکان را بدون تتبع کتب متعدده علم
بر اصول و اصطلاحات این گروه حاصل گردد و اگر طالب اعمال مخصوصه
جزوی باشند تحصیل عامل آن کنند و از مطالعه این مجموعه توانند مدعی آن

که اف را آرمنوده و تقریب موکه آریان لب مالید لیس سرمایه جمعیت
خود را ان نسخه دانی طریق مشتمل است بر پنج حل و سه عقد و خاتمه حل اول
در بیان حجر اصطلاح این فرقه و بعض از اصطلاحات ایشان حل دوم در قواعد
تقطیر و تصعید و تکلیس و مانند ان حل سیم در بیان آلات مخصوصه اهل صنعت
حل چهارم در قواعد گرفتن بعض آبها و تخمیر و تبییض و سایر تدبیرات اجزا حل
پنجم در قواعد بعض از فلزات و اصطلاح آن و آنچه با آن تعلق دارد عقد
در قواعد جزئیه در قواعد قمریه عقد دوم در قواعد شمسیه عقد سیم
در قواعد عمل مرواریه و اعمال متفرقه خاتمه در خطوط مرموزه حل اول در
بیان بعض از اصطلاحات اهل صنعت حجر عبارت از جزو اعظم اکسیر است
و اختلاف بسیار در آن واقع شده است چه هر یک از مهره این فن
جزئی را در مطلوب نحو جزو اعظم دانسته اند و تدبیر آن نموده اند تا بحد جریان
و نفوذ و انصباغ رسیده و قایم النار گشته و نزد بعض حجر عبارت است
از شعر انسان و از اهل صنعت در آن متفقند و نزد برخی عبارت است
و نزد جمعی کنایه از کبریت است و تحقیق پیوسته که مدار تبییض این اصل را قبل
تبییض و تجرد اعمال اکسیر است و شکی نیست که هرگاه بارد قایم النار گردانند
گردد و قبول صبغ کند و اصل ما را رافع اشتعال و تسوید شود رافع علل
منطرقات میگردند لهذا جهت اصلاح آن و ترتب آثار مذکوره هر یک از
اهل این فن آبی اجزای وضع نموده اند و طریق تدبیری بیان کرده روح عبارت

از اجزای لطیفه اجسام که حامل قوّه باده نفوذ و صعود و غوص و غیره آثار
از او آید مثل احراق و تخمیص و تبییض و تصلیب و مانند آن و هرچه در آن
اجزای لطیفه بسیار غالب باشد نزد اینها مسمی بروح است مانند
جوهر زیبق و کبریت و جوهر زرنیخ و املاح و نشوب (?) و امثال آن جسد عبارتست
از اجزای کثیفه اجسام که قابل وقوع آثار روح باشد و هر جسمی که اجزای
ارضیه بحد افراط در او غالب باشد مسمی بجسد است مانند منطرقات نفس
عبارتست از جسمی که بحسب لطافت و کثافت حد وسط بوده مابه الارتباط
روح و جسد تواند بود و از طرح (?) اجزای لطیفه مبالغه در اجزای کثیفه قابلیه جسد
تواند بود کبریت احمر عبارت از اکسیر سرخ است چه در رنگ سرخ میباشد
و از علامات خاصه اوست در شجره الطیبه مواد (?) سرب نهاست (?) اصل بر زیبق
است اصل ... کبریت اول را اثنی نامند ثانی را ذکر قمر کنایه از فضه است
و او را اول نیز گویند عطارد عبارت از زیبق است که ثبیه (?) باشد و ثانی کنایه از
اوست و لیکن سیماب را نیز عطارد نامیده اند زهره کنایه (?) است و ثالث عبارت
از آن شمس ذهب است و رابع کنایه از آن مریخ حدید است و نحاس نیز گویند مشتری
قلع است که رصاص ابیض باشد و سس (?) کنایه از آن است زحل سرب است
و ارسابع مراد اوست عقاب نوشادر است علم زرنیخ است ... دس (?)
کبریت است املاح عبارت از اقسام نمک است معدنی و صناعی و قلیاز (?)
و شوره و بوره و نوشادر است نوشادر افغانی عبارت از نوشادر ...

که آب سحق نموده در آفتاب گذارند تا اجزای لطیفه او صعود نموده بر اطراف
ظرف نشینند اذابه عبارت از ماده‌ی کسیر است که سحق و تصفیه و تشویه و غیره
اعمال بر و جاری سازند حجرالکوه موسوم بسرالسان است دراف نمک طع است
که سوده است حل آن در قواعد تقطیر و تصعید و امثال آن تقطیر عبارت است
از اخراج مائیه لطیفه اشیاء و تصفیه آن اعم از آنکه بجهت علقه باشد یا بدستور
قرع و انبیق اما بجهت علقه آنست که از پشم فتیله بسازند یک طرف او را در ظرف
مایعات گذارند و طرف دیگر را در ظرف خالی بنهجی که ظرف مایعات
بر ظرف خالی ~~[illegible]~~ قرع مشرف باشد تا صاف او را فتیله جذب
کرده بطرف خالی آورد اما دستور قرع و انبیق آنست که اجزای مسحوقه را
در قرع مطین کرده انبیق را بر آن وصل در غایت استحکام نموده بر کوره
نصب کنند و لب کوره را بر افواه اهل حکمت اندوده سد منافذ
شعله نمایند که بر اطراف قرع که خارج کوره باشد از شعله نرسد و قرع را مایل
و غیر مستقیم باید نصب نمود و آتش در زیر قرع باید افروخت یا آنکه قرع را در دیگ
ریگ یا خاکستر نصب نمایند و در تحت دیگ آتش افروزند در این صورت
اگر قرع مطین نباشد قصوری ندارد چه ریگ و خاکستر مانند گل حکمت
مانع شکستن قرع اند و از شروط تقطیر آنست که آنچه در قرع ریزند کمتر از نصف
قرع و زیاده بر ثلث آن نباشد و آتش در آخر تند کنند و دیگر آنکه ما
دامیکه رطوبت گلی که قرع یا کوزه را اندوده باشند رفع نشود آتش نکنند و

قابلر ۱۱

قابله را با انبوبه انبیق محکم نموده قابله را در ظرفی که آب داشته باشد بگذارند تا از تندی مضطر نشکنند و علامت انتهای تقطیر رفع بخار انبیق است و در تقطیر بایست حادّه باشد که مایع مذکور زیاده بر ربع قرع نباشد و اکثر آن از این شرط است که بجهة جوشیدن بالا نرسد بلکه باید گلوی قرع در دست کسی باشد که هرگاه شروع بجوشیدن کنند از سر خکشند کرم توان برداشت و بجهة ازرفع جوشش بازگذاشت و طریق قرع منکوس در باب عمل روغن آجر مذکور شد تصعید از شروط آن موافق اهل تدبیر و اگر لب ارلاس وی نباشد یا لب قدح اعلای وی لب قدح اسفل باشد و در سد وصل مبالغه نمود و اگر در شیشه تصعید کنند هرچند گلوی شیشه بلند تر باشد بهتر است و در استحکام دهان آن بذل جهد باید کرد و باید که از دو زر پستی و بلندی مخروط بجهة آنکه زواید قریب به لب او باشد مانند سر منحی تا تحت قدح و اسفل بر آن زواید نشیند و ثقل قدح باعث باز شدن نشد وصل او نکردد و شرط دیگر مراعات آتش است که بتدریج زیاده کنند و بجهة افراط نرسد مگر در تصعید زرنیخ که آتش تمرودی را شرط دانسته اند چه افراط آتش باعث احتراق اکثر ارواح مصعّده است و در تصعید زیبق شرط است که بموضع وصل ته‌های شعله برسد تا موجب نفوذ او نگردد و جمیع اهل این فن بخلاف آن ذکر کرده اند و این سرّیست که حقیر بر آن اطلاع حاصل نموده و وجه آن ظاهر است و در تغیر زیبق اگر بموضع وصل

آتش وشعله نرسد بهتر است وباید بعد از سرد شدن کوزه وقدح وصل
را بگشایند واز رسیدن حرارت آن اجتناب نمایند وشرط دیگر مبالغه در سحق
ارضی است واگر کفت ظرف اسفل سطح داخلی مخروطی باشد انسب است
چنانکه آثال مکی از آن است تشویه قسم از آن عبارت از تکلیس است ودس
نیز کوبند سبب بدانکه آتش آن بحد تصعید نباشد واجزای لطیفه از کثیفه جدا نگردد
بلکه بقدر امتزاج وطبخ نباشد مثل عمل شنجرف وقسم از آن عبارت از
تقطیه است که بعد از سحق ارض وتسقیه با آبهای مخصوصه قدح تشویه
را بگل حکمت اندوده در خاکستر گرم گذارند وچندان سحق نمایند
که رطوبت آن بتدریج زایل گردد وشرط است که حرارت آتش بحدی
باشد که ارض دوده نکند وقسم تشویه در تنور است وقسم در زبل
واشتعال آن در جمیع آن حرارات باید نمود بحد تصعید نرسد تشمیع عبا
رت است از تد بر اجزای اکسیر کیه که مانند بگذارد بر روی صفحه نقره
منبسط گردد دود نکند وشروط از تکرار تسقیه وتشویه وسحق بلیغ است
از آتش معتدل تلیین عبارت است از سهولت تفریق اجزاء ابتدا
بتدبیر مخصوصه که قابل سحق ونفوذ دس بر اعمال گردد واکثر آن بآتش
میشود واختلاف شروط آن به اختلاف جسم مکلف است چه بعضی
محتاج اند بآتش تندی که چند روز مستمر باشد مانند قشر
بیضی وبعضی را احتیاج بحد افراط نیست حل عبارت است از سیلان

اجزا

اجزای جامده و آن نشد اوست و هوای رطب گسترده صورت پذیر است
مانند حل زرنیخ در یا به آبهای تند مانند آب الفاروق و عرق گوگرد
عبارت است از جمعیت و اتصال اجزاء آن شد حلت است و به پوست
د حرارت و یا به برودت و یبوست صورت پذیر است تقطیر عبارت است
از تنخیص اجزاء زبل و امثال آن شرط است که وسعت چاه تقطیر بحدی باشد
که اطراف ظرف تقطیر زیاده از یکشبر خالی زبل نگردد باید که بعد از هر هفته
تجدید زبل کنند و نهایت آن تا چهل روز است و باید یکروز قبل از
گذاشتن ظرف تقطیر چاه او را گرم کنند روز دیگر ظرف بگذارد اگر دو چاه
نزدیک یکدیگر ترتیب دهند بهتر است تا روزی که تغییر زبل باید داد نقل
دیگر کنند تا ظرف مذکور سرد نشود قاعده حل الاکسیر بالاست که تیغ
محلول گردد چنانکه صاحب هیطش اگر چه بابی ذکر نموده اند باید اجزای اکسیر را
در هاون مرمر سحق بلیغ نموده و از آبهای مخصوص هر یک از اکسیر اضافه
کرده تا بقوام عسل غلیظ شود در روی آتش خاکستر تا سه شبانه روز
که گرمی خاکستر یکقرار باشد باید سحق نمود تا معجون کشر نقره برام
زده هر چند خشک شود از آن آب قطرات بر آن ریخت تا رنج اجزا
آن گشته شود و در شویه و سحق خشک گردد و به میان پهن ساییده
و در شیشه نغی مطلی گلی کرده دهان شیشه را بحدی ببندند و در چاه تقطیر
تا چهل روز بگذارند و بعد از هر هفته دو دفعه تغییر زبل دهند و علامت خوبی

حل آن است که محلول کاف و پی جوهر شده گردد و خلاف آن
دلالت نقص ... برا[illegible] خواهد داشت و یکی حل بند اولست که بیشتر
مذکور را در دیگ لطیفه گذارند که کف دیگ اعلی سوراخها داشته
باشند و مملو از سرگین کبوتر باشند و فرع حل انتهای گردن در آن ...
لطافت ... و باید که سرگین همیشه نم داشته باشد در
گاه خشک شود آبی بر آن بپاشند و دیگ اسفل پر آب و لب ...
... دیگ اعلی ... انبوبه ... و غیر آن ما بین دو دیگ تعبیه
کرده ... حکمت شد ... دیگ ... بالتمام ... در ... دیگ ...
بر افروزند که بخارات پیوسته از سوراخهای دیگ اعلا به سرگین کبوتر
رسد هرگاه آب ... از سوراخ انبوبه بریزند و دهان انبوبه را مسدود
کنند تا مانع خروج آب شود در این صورت تا سه هفته حل شود آنچه
تجربه نموده است آن است که اجزای حار یابس از هوای بارد رطب
حل میگردند نه از هوای حار و رطب مگر آنکه بعد از ... در ظرفی گذارند
که رطوبت در آن تاثیر نماید ... چنانکه ... نموده است
و طریق آن است که ... ادویه مخصوصه ...
بر روی سنگ سطحی یا کاسه ... سطح و بسط کنند ... زیر زمین
نم دار ... که ... چیز
داخل شود در این صورت در اندک زمان محلول میگردد ... را

انکه در ظرف

انکه در ظرف مسطح فرخ منبسط نموده مجموع ظرف را بپنبه کلافه بند محکم
پوشیده در جایی نظیف یا در دیگ زبل طبقه یا در خزانه حمام یا در حمام ماء
گذارند تا از من فند رطوبة و حرارت لطیفه در آن تواند نمود قاعده
عقد آنست که محلول را در قرع بلند گردنی بریزند و آن قرع را پاره از شیشه شکسته که
بر لب قرع باشد تا جزء شکسته که بر لب قرع باشد نصب کرده
با هم آب بندند و تلک مطین بالسویه که با سفیدی تخم مرغ سرشته باشند
محکم کنند و در دیگ خاکستر گذارند و باید بقدر چهار انگشت خاکستر
در گرد قرع باشد و اطراف آن بدستور و آتش زبل در گرد دیگ برافروزند
که ملایم باشد و این خاکستر بقدری باشد که در گلوی قرع عرق محلول شده دیگر
دیگر عرق بر طرف شود علامت عقد است پس شیشه را شکسته معقود شبیه
برب غلیظ شده می گردد و چون در ظرف چینی گذاشته تا زرا بپوشانند
و در آفتاب بگذارند باندک انسیم منجمد می گردد عمل الشمس در بیان بعضی الآلات مخصوصه
اهل صنعت صفت حمام در دیگ عمیق بر گوزه نصب نموده سه پایه از چوب
در دیگ گذاشته ظرف مخصوص حل بر سه پایه نصب کرده و آب بقدری
در دیگ بریزند که چهار انگشت فاصله او و ما گرد آن ظرف بماند و سرپوش
دیگ را با لته و خمیر مستحکم کنند تا بخار آب بیرون نیاید و آتش زیر
از سرگین و امثال آن برافروزند بحدی که آب را بجوش نیاورد و کی کنند
و هر روز یک بار و یا دو روز یکدفعه سرپوش را برداشته آب گرم بقدری که

بخلیلی رفته باشد اضافه نموده بدستور سرپوش را نصب نمایند دستهٔ
کران را روی سرپوش بگذارند تا عرض ۳ یا سه هفته حل شود صفت روباس بر روی
زمین مغاکی بقدری نصف کوره بشکل بوته حفر کنند و از خاک سبد را که آن
عبارت از گردی است که بر روی گوزهای داغش کوزه کری نشیند بعد از
پر کردن موضع مغاک خشک آن با لگد و هرچند بیشتر محفوظ سبوک باشد میباید
و ظرفیت و وسعت مغاک باید بهمان قدر سبوک باشد و لب مغاک
باید بقدری از زمین مرتفع باشد تا از کثافات روی سبوک را با آلت
آهن توان جدا نمود و یک عدد انبوبه آهنی که یکطرف وسیع و یک طرف
منتهی بسر کج باشد نگاه داری در کنار مغاک مذکور بدستوری نصب نمایند
که چهار انگشت طرف باریک انبوبه از وسط آن مرتفع و محاذی اواسط
باشد و دو عدد دم جدادی بر طرف وسیع انبوبه نصب باید نمود که پیوسته بلا
فاصله هوا از دمیدن وارد وسط مغاک مذکور گردد از فوق توانند شده
چوب بید کنگل در جوانب مغاک چیده برافروزند تا شعله از خارج مغاک
بسبب دمیدن داخل مغاک مذکور گردد و آنچه در مغاک ریزند و آنچه
گداخته شود سرب که بجهت صاف کردن نقره داخل میکنند باید سه
حصه نمود و یک حصه را بجهت گداختن نقره باید اولا اضافه کرد و بعد از
گداز دو سه دفعه غلطیدن ثلث او را تا آن مقدار صب کنند که از غلطیدن
و چرخ زدن بایستد و کثافات روی او را باید فوت دفع نمایند و کوره

بسوک

سبوک علامت پاکی وصافی و عدم کثافت اوست و عدم امتزاج وی
که از نقره را بسرب علامت بدی جوهر نقره دانسته صفت طلاس آب جوهر صفت
جوهر زاج زرد که بطریق نوشته مغول نموده صاف او را بکشر منعقد کرده باشند
در جزو گل تنوری که آتش بسیار دیده باشد دو جزو گل سرشوری چهار جزو
مجموع را نرم سائیده با آب خمیر تر میکنند و کوزه را با لطف از آن ریخته
منقوش را ریزه کرده از آن ظرف دربرده قدری از آن گل بر روی او بریزند
و سر او را با گل حکمت مستحکم نموده مجموع کوزه را بالطف گرفته بعد از
خشک شدن گل در کورهائی کوزه گری یا آجرپزی یا کاشی پزی بگذارند
و هرگاه صاف بیرون آید عمل را اعاده کنند تا بجدی زردی رنگینی که مطلوب باشد
و شکستند ما دونها صافی رنگ گردد صفت غالب کلس البیض چون سرب که حل و
خمیر کرده هر نقشی که کنند زائل نگردد مگر آنکه باز در سرکه گذارند و در
آب حل کنند تخلیص ذهب مغشوش قرص را نصف بنصف بسرب انگشتی
بلف حکمت بگیرند و طلا مغشوش را خرد کرده با سه وزن تیزآب فاروقی
در ظرف مذکور کرده بر روی آتش زغال بجوشانند تا از آن ارسیاری
و سفیدی رسد پس در ظرف غربچی ریخته لفایح بس در آن افکنند
در این وقت آنچه از نقره با و مخلوط باشد بر روی تیزآب آمده بر سر
ملاحق میگردد و طلای صاف در تحت ظرف جمع میشود و هرچه از سایر
متطرقات با او مخلوط باشد بتحلیل میرود و تیزآب فاروقی

و در دستور سیم مذکور شد حب چهارم در گرفتن نقره از آبها و تدبیر اجزاد تبییض
تحمیر نقره ازان هفت میاه از آن جمله آبیست که رفع ثقل کبریت کنند
و خالص گردانند و در عمل شنجرف جزو اعظم است و باعث جریان داد
عرض نارب عقد کنند و معقود را جاری سازد و تشمیع نمایند
و از کتاب تجربه نقل شده و از مجربات دانسته اند و برگ و گل
و فقاح را با موی سر بالسویه تقطیر کنند و با آن تسقیه شنجرف نمایند
و بدستور ملح القلی و نوشادر دانند روب ازهر یک جزو در سرکه حل
نمایند و دفلی و حنظل تر و مور و تازه از هر یک دو جزو با سرکه مذکور بیده
تقطیر کنند و با تقطر آن اجزاء ثلاثه مجددا سحق نموده اعاده تقطیر
نمایند تا چند دفعه در عقد ارض حارث و تشمیع و جریان بی عدیل دانسته اند
آب دیگر که تسقیه آن شنجرف را حل کنند و در نقره مشتری مرتبه
اعلا از مجربات شمرده اند از برادهٔ حدید و برادهٔ مس که ممزوج با یکدیگر نموده
اند از عقد آن ترتیب دهند و آن زعفران با سرکه تقطیر کنند و چند بار
مقطر نموده تکرار تقطیر کنند و نزد اکثر مقطر مکرر زعفران اکدبه با سرکه
نافع مشتری است آب دیگر زاج زرد را با سرکه چندان او سرکه
تقطیر کنند جهت تکلیس کبریت و زیتون و رصاص تجدید تشمیع معدنیست
و باید که مکرر با آن تسقیه و سحق نمایند آب دیگر براده از هر
و براده مس سرخ با سفیدی تخم مرغ سرشته در کوزه سفال بسوزانند و تا نه مرتبه اعاده

نمک

عمل نمایند پس با خطل بالسویه تقطیر کنند و بتقطیر مذکور جمیع اجساد را
حل کنند و در تنقیه اوساخ معادن دالی ق وضیع بشریف آن از مجربات
دانسته اند لیفا کبریت را باده وزن او آب و غسل تصفیه نموده هفت
بار تقطیر کنند اول را بول رابع کمک زند لیف پوست پنج لفاح
ده جزو و پوست انار و مورد از هر یک جزو تقطیر نمایند عقد حار یب
نمایند لیفا کوشت حل زول را با عقد او ذکسا در و نصف او کبریت
و سدس او نمک سنجی بلیغ نموده تقطیر نمایند در عقد زیبق و اجساد
غریبه و مشتری از مجربات دانسته اند دهن البیض چون قلی را در سرکه
حل نموده بعد علقه صاف کرده با آتش عقد نمایند و معقود را با زرده تخم
بجنه ممزوج کرده با زاری هر عددی سه درهم از آن در اضافه نمایند
پس افشرده روغن بگیرند در تطهیر احجار و ثقل معادن بی عدیل
چون املاح حاره را با آن حل کنند اجساد بارده را ثابت کنند و اکردن در
ثابت باشد قوی تر است آب دیگر چون بید انجیر را با خردل سرخ و
سبز و طلق محلوب تقطیر کنند و شش سال بمرتبه اول رسانند مجرب
شمرده اند آب دیگر مسمی بماء الاحمر است و در تحمیر الاکسیر مستعمل است
سه دفعه زاج زرد و لاری را لزم سائیده با دو لیته درهم سرکه
بسیار تند در شیشه یا در ظرف مطلق ممزوج کرده بر روی آتش بی رزی گذارند
تا سرکه زنگاری شود پس بعد علقه صاف نموده با پنج درهم زنگار و پنج زعفران الحدید

و ده درهم شب یمانی و یک درهم شنجرف در ظرف مذکور کرده در
آفتاب بسیار گرم یا در خلستر گرم یک روز تمام گذاشته پس یک علقه صاف
نموده استعمال کنند آب دیگر مسمّی بآء الخلاص است و تصفیه آن باعث سفیدی
کبریت و زرنیخ است و موجب جلا و تکلیس طلق و زیبق دانسته اند که طعام
و شب یمانی و نوشادر بالسویه نرم سائیده تقطیر نمایند آب دیگر مسمّی
بآء الزاج است تصفیه آن تا ده بار ده وزن از عقید مصعد را دیجاری کنند
و چنین زیبق محبط را با آن طبخ دهند عقد نماید یک جزو زعفران الحدید را
با دو جزو نوشادر و نیم جزو ملح القلی و نیم جزو زاج زرد و محلول در سرکه
صاف آن را با آتش منعقد کرده باشند مجموع را با سرکه تند بوزن مجموع
سحق نموده تقطیر کنند آب دیگر مسمّی بدهن لایحرق است و در تشمیع
اجزاء واجب و در ثبات ارواح بی عدیل و در عمل قمری و شمسی مستعمل است
طلق البیض وزن او نوشادر در مطبوخ معقد و سحق بلیغ کرده در ظرف
زجاج مطلق کنند وصل نموده باشند یک شبانه روز در آتش زبل
گذارند تا سرکه نم کرده در ظرف کنند که چون سر دوش بپوشند قدری
در آن مانده و مصعد نشود و وصل را محکم کرده در آتش گذارند بجدی که
ظرف در دو سه ساعت سرخ شود پس از اخراج بمیزان وزن در او
هر چه کم شده باشد نوشادر اضافه نمایند و بدستور در آتش
گذارند تا سه بار و اگر یک آتش زبل در تون حمام گذارند جایز است

بعد از

بعد از آن بر آتش نرم سه شبانه روز نهاده بدارند پس در مکان نمناک حل کنند و محلول را تقطیر
نموده ثقل او را بقدر نصف او نوشادر اضافه نموده باز بآتش گذاشته
پس سحق نموده بدستور حل کرده تقطیر نمایند بعد از آن ثقل را با مقطر اول
و ثانی سائیده بار سیم حل کنند و محلول را تقطیر نمایند تا تمام مقطر
گردد تدبیر تصفیه زاجات چون خواهند تصفیه کنند باید در آب حل نموده
و صاف او را از علاقه جدا کرده بجوشانند تا غلیظ و منجمد گردد یا در آفتاب
منجمد سازند و ثبوت و املاح را نیز تصفیه بدستوری است که مذکور شد
تدبیر ثبات در جهته عمل قمریات است به املاح مانند ملح القلی و ملح اندرانی
تصعید کنند و در عمل شمسیات با زعفران الحدید یا زنگ روی آنچه او را محکم کنند نمک
طعام را سائیده در کوزه کرده در کوره کوزه گری بگذارند تا وقتی که [illegible]
در آورند و نقصان در وی باشد باید اعاده آتش [illegible] کنند و علامت
ثبات آن آنست که نقصان در وزن او محسوس نگردد و احراق او بجای است
که چند آن آتش در کت دیک کنند که نمک [illegible] بازیابند تدبیر
حل املاح و ثبوت و بوره و تنکار و شوره و زبد البحر و زاجات باید نرم
سائیده در مثانه گاو یا در روده کرده در مکان نمناک گذارند یا در
آب گرم آویخته بکار را آب حل نمایند تدبیر ثبات نوشادر پنج جزو
ملح القلی را با یک جزو نوشادر در مصعد سائیده با آتش نرم تشویه کنند و در حالت
تشویه سحق بلیغ نمایند و بدستور یک جزو دیگر نوشادر اضافه کرده اعاده

نشو به نمایند باب وی ملح نوشادر مخلوط کرده پس به نداوت حل کنند
و بعد از حل چون منجمد شود سپیده نمایند در این وقت در حل و سائر اعمال
عجیب الاثر است و چون عقاب مجرور بعلقه طبخ دهند ثابت گردد
تکلیس چون نشادر صاف سفید سازند با مثل او زاج زرد لااقل و غیر او زنگار تصعید
کنند مکرر دو تدبیر اسیمات زیبق را با غیر آن ملح القلی با قطرات سرکه انبیق
تا نا پدید گردد و ظرف او را بر روی خاکستر گرم که در دو ساعت باشد یا اهل که ذکر شد
آن وقت آتش کرده باشند تا از گرمی باز ماند باید که اثر رطوبت سرکه رفع کرده
با آتش حرکت دهند تا عقد متفرق جمع گردد پس با آب شسته با غیر آن
شوره بدستور با سرکه سپیده شوره را با شستن از آن رفع نمایند و این
تنقیه کامل است و این عمل باعث بالا رفتن سیاهی عقد میگردد پس با نصف او نوشادر
و نصف آن ملح القلی سحق بلیغ ممزوج از نمک مکلس فرش و لحاف نموده
تصعید کنند و مصعد او را بدستور با اجزای مذکوره سپیده اعاده تصعید
تا هفت مرتبه است که با اشیاء مذکوره مخصوصه جهت ثبات تدبیر نمایند
و تصعید سه مرتبه جهت امتزاج سایر ارکان در اکثر امور قمری کافیست
اما تکلیس عقد چنان است که مصعد مرتبه ثالث را با نصف آن کبریت اصفر و زاج
زرد معقود مصفی و ثمن او نوشادر در محمر سحق بلیغ نموده با فرش و لحاف مطهر
بدون لحاف سه بار دیگر تصعید کنند و در هر تصعید تجدید اجزای مذکوره
نمایند تا عقد مانند شنجرف سرخ گردد و این در امور شمسی شرط است

و اکثر

و آتش این تصعید است نرم نیز باید تا باعث احراق و سیاهی تابعت کبریت نشود
لابد بر مطلس زیبق آنست که بعد از تصفیه آن در قرع مطابق کنند و بگوزن نیم آن
تیزآب فاروقی که در اوایل رساله مذکور شده بتدریج در قرع ریزند که ثلث
ثلث قرع بماند هر کار زیبق از آن بیرون آید و ظاهر گردد قطرات بول
بقدر دو سه مثقال بریزند که از جوشش باز ایستد پس زیبق را از آن استوار نموده
با آب گرم بشویند و در قاعده تقطیر مایعات که مذکور شد تقطیر نمایند چنین
تیزآب تمام منقطر گردد عقید را املاح سفید گرد کنند و این امر جهت سهولت
تصعید است زیبق مطلس را با اجزای مجموعه تصعید نمایند و تیزآب مقطر بجهت
عمل قسم از زعفران الحدید و لوابت مؤثر است و دستور آنست که براده حدید
را بعد از شستن با آب نمک چندین مرتبه که سیاهی آن زائل گردد و در قرع
مطابق کرده هم وزن او تیزآب مذکور اندک اندک بتدریج ریخته دفع جوشش شود آنرا
تقطیرات ذل کنند و بدستور تقطیر نامی تیزآب نمایند و بعد از آن باقی
شد براده مزبور زعفران ملبوس امانید زعفران قرار آنست که آب صاف و
آب لیموی تند را بالمناصفه در معرفه آهنی کرده بجوش و عقید را در آن انداخته
بجوش نند و چهار جزء و نیم هندی را نیم سیر بیدل سه دفعه بریزند و
هر دفعه تا دو ساعت بجوش نند و چنین خواهد از جوشیدن لیسر [illegible] رو دمانی
بر آن لف کنند بعد از تیش هفت ساعت هر جو شده باشد نه نشین او را
در لوله ریخته مکرر با آب بشویند منعقد آنرا در ظرفی کرده خشک در راه در آب

حل نموده و چند جوش داده از آن بقدریکه آنرا بپوشاند بر آن ریخته در
آفتاب یا در خاکستر گرم بگذارند تا هر چه از توتیا آن محلول شده باشد
بتدریج رفع گردد و ما دامیکه آب نوشادر سرخ رنگ شود باید بگذارید نمود
و این عمل مجرب است عقد دیگر فرار مصفی را در بوطه کنند که نرشره و اطراف
آن مثقوب باشد و سر بوطه را در آتش پنهان بغایت استحکام شده
حل نموده در آتش گذارند بدستوریکه تمامی بوطه در آتش پنهان شود و در اندک
وقتی منعقد و صلب گردد و مجرب است اگر بوطه آهنی باشد انسب است خصوص اگر که
اندرون را لطف بوطه اندوده باشند عقد دیگر پوست انار تازه و پیه او را
کوبیده زعفران الحدید را با آب معصور آن بسایند تا خوب حل شود پس فرار
مصفی را در بوطه سر با آهن کرده از این محلول در آن ریزند و سر وصل
بوطه با گل نرم الصق دهند یا در تنور گرم تا منعقد گردد و از آنها که عقد فرار یابند
مذکور شد چون نقره را با گوگرد مکلس کنند بجز دو آن گوگرد مکلس نموده دو جزء
فرار را عقد نماید و مجرب دانسته اند و چون زیبق و سیم الف را با تسویه
با دو چندان هر دو چند سرخ مغفر سحق بلیغ کنند و بعد از آن اندک نرشی
الحاق نمایند فرار زر ساکن گردد با عدم انعقاد قائم النار شود عقد کبریت
اما تنقیه آن بنهجی است که اولا کبریت را با هشت جزو روغن کنجد باتش
نرم در قدح مطلی بجوشانند تا کبریت حل شود روغن سرخ گردد و نه
مثل کبریت نوشت در راس بیده به هفت بار دیگر آتش تصفیه

از روغن مزبور کنند و سه بار بطریق زرنیخ تصعید نمایند طریق دیگر جوز
بوا را با جوز و کبریت نسخی ممزوج با آب ترکرده لیسجی بگل حکمت
کنند و در ظرف مطین تا سه ساعت در آتش مثل آتش تنور گذارند
پس برون آورند و باز آتش دهند جدید اعاده عمل نمایند تا آنکه بر صفحه نقره
دود نکند و آنچه با روغن و هرچه با نمک سفید کنند غوری نمی باشد طریق دیگر
کبریت را پوسیده در جوف بادنجان ریخته در مکان نمناک دفن کنند
و بالنتیجه محلول کبریت را آب بند سفید و ثابت کند و بدل نوری زنگار در
محلول در بادکان نیز همان اثر دارد تدبیر زرنیخ زرنیخ ورقی براق سلا
با ربع آن نمک هندی نرم آب بند و با قلیای خشک عراقی بقدر نیم وزن زرنیخ
ورق کرده و ربع آن سرکه و نیم وزن آن روغن کنجد یا پیه تازه گرم بر روی
آتش گداخته بگذارند و زرنیخ حل نمایند و نمک را اضافه کرده جوش
دهند تا زرنیخ منعقد گردد و پیه گردد و حرکت دهند تا زرنیخ
از روغن جدا شده زرنیخ منعقد ماند و آتش نرم باشد تا احتراق در جوهر
زرنیخ واقع نشود پس زرنیخ منعقد را کوبیده در ظرفی کرده در آتش زبل
ظرف را پنهان کنند که بشکند پنج روز زرنیخ چربی صلایه ممزوج
گردد و باید در زیر آتش تسویه مرات کنند که مصعد نگردد و بعد از
رفع چربی صلایه نموده در سرکه و ملح القلی زرنیخ دهند تا تصفیه چربی زایل
گردد و آنگاه مثل غباری شده با قدح مطین با فرع بلند گلی مطین

تصعید بآتش تندی که دو روز استمرار داشته باشد باید کرد و اگر
در جوهر آن سیاهی باشد باید بعد از آن نمک سائیده بروغن کنجد یا پیه
سرشته بدستور تشویه با آتش نرم کنند و بعد از تشویه با آب ملح القلی
طبیخ داده مکرر بشویند تا رفع نمک شود و اگر باز هم بتشویه چند بار تشویه
کرده با آب ملح القلی طبیخ داده بشویند رفع سیاهی او میشود و علامت
تصفیه او و ذکر آن در اکسیرات تصریح نموده اند که بتنهائی یکجزو داد بر بیست
جزو زهره منفی طرح میشود و از تکرار تکلیس نقصان نمی‌پذیرد [illegible]
در خواص فلزات و اعمال آن قمر بدانکه در تنقیه قمر چیزی بهتر از نمک
تلخ نیست و قراضه باعث سرعت ذوب اوست و با ذهبیت باطنی است
و خالص مطلق او با خواص مناسب است اکسیر بیاض و مبدل زهره و مریخ
و مشتری است و بهترین اقسام تکلیس او آنست که براده یا ورق او را
در تیزاب [illegible] قرار دهند تا حل شود پس از تیزاب جدا کرده
بنمک رطوبت تیزابی که با او باشد یا مثل او نمک اندرانی بپاشند
و در بوطه باتش اوقات سرخ کنند و هرچند آتش را دوام بیشتر
باشد بهتر است پس بطریقه [illegible] نرسد پس با آب صاف بشویند
تا نمک زایل شود [illegible] و از خواص اوست که یک جزو آن با سه جزو
فرار به تحقیق سیما ملغمه میشود چنین ملغمه بر زهره که گرم کرده باشند
طلا کنند و با آتش نرم گذارند تا رفع فرار شود و مفضض کنند

[illegible]

و مجرب است و ملیّن غیر منطرّق که منطرّق گرداند کانّه عیوب و سایر
لازم است که آن را با بوره قدری کرده باشند پس غیر منطرق او را اگر اخته قدری
بر آن بپاشند پس لین اندوب و بغایت مؤثر است و شمس را نیز قریب
به رنگ مشتری سازد و ملح القلی و زاج سفید و نمک رافع کواد قمر از
هر گاه بر آن بپاشند و در آب آن بجوشانند [illegible] از خواص اوست
همچون جزو کبریتی از او رفع شود پس مس را با او اول بسانند و مبیض او بقدر
جزوی ملح جزو پس لیم را یک مرتبه پس مس آرد و تدبیر تبییض آنست که پس بیده
در کچه آهنی با روغن میرکبت بقدری که چهار انگشت بر روی ایستد بریزند
و بجوشانند تا روغن با تمام رسد پس آتش زنند که دهنیت را
بالتمام بسوزانند و مانند خاک سیاهی گردد پس با آب نمک گرم
بشویند و بعد از رفع دهنیت بالسویه با نمک طعام بسایند و در کوزه
مطین یک شبانه روز در تون یا در آتش شبیه بآن بگذارند پس با آب
گرم بشویند تا نمک زایل شود بعد از آن با تنکار خشک [illegible] بستور
با تنکار و نمک بسایند یک شبانه روز در آتش گذاشته بشویند
و تکرار عمل نمایند تا مانند برف سفید شود و هر گاه در کوره کوزه گر
و در آتش شبیه بآن که تند باشد گذارند در سه مرتبه سفید میشود
و از خواص مجربات آنست که جزوی مس جزو اول را رابع بسانند
و [illegible] با ماء الاحمر بستوری است که عطارد تبییض را با آن هر دفعه

لقدر مبیض تسقیه بر روی آتش نرم کنند تا خشک شود پس بیالا
در ظرف مزجج مطای نکشد نه روز بمثنه آتش تن تشویه نمایند تا ده
دوازده مرتبه چون رنگ او عنانی تیره گردد علامت کمال اوست و در
کلس زر شر و مجموع قوابض بند سرکه و سماق بنقی را زهره اند در رفع
حمرة او میکنند و بعد از ازاله صفایح آزا ما قته مکرر در آن اندازند و حجر ابلیه
و کلس البیض و نمک را بالسویه سپیده با سفیدی تخم خمیر کرده بر صفحه
از طلای تغلیط کرده بعد از خشکی آن بگذارند دفع سواد و حمرة آن بالکلیه
میشود و بعض نشب یمانی و نمک اندرانی و نوشادر را بالسویه در پنج
مثل آن سرکه تند حل کنند و زهره تا چهار بار که اخته بر آن زرد
تا صفایح آزا مکرر تابیده بر آن فرو برند که دیگر سرکه سیاه نشود
کمال تنقیه اوست و چون با مغز کرده کاه او را بکوبند یا مغز
کرده کاه را کوبیده بر لکن بالغه منفعت اوست و تخم بادنجان
باعث سرعت ذوب آن دکنوها رافع مخلطات اوست و بعد از
گداز برای اضافه نمایند و بدستور آب خالص که در ترستان
پر بهم نمایند و آب قثاء الحمار جهة تنقیه جمیع معادن لجابت
مؤثر مبیض آنست و طرطر راجون با ملح القلی و شب یمانی سایید
در سرکه حل نمایند و زهره مذاب با صفایح تفته او را در آن
اندازند در ازاله سرخی آن مجرب دانسته اند چون کم سر

مذاب تطعیم بقلقلی کنند سفید گردد چون طرطیر را باشوره کلسید کنند
ودر دفع سرخی مس و اصلاح نقره بی عدیل است و گوگرد تیز بطی با آب
مورد منقی جمیع اجساد و ثابت کننده ما عدا است
چون از عقاب جزوی و از ملح الکلی جزوی فرش و لحاف صفایح بسیار رقیق
آن نموده صفایح را بروی هم چیده بگلاهی برند مرتبه اول نقصان در درون
شمس بهم رسد چون هفت بار و زیاده بر آن تکرار عمل نمایند بکلی
براده از قمر دود و هر چند تکرار کنند تا پنج و شصت دفعه در هر مرتبه
افزاید تا بمرتبه عظیم رسد و از شمس مکلس نیز همان اثر آید و چنین گرب
را با آتش تند بسوزانند که سرخ شود و آن را تسقیه بآب زاج و نطرون
کنند در صفایح شمس طلا کرده مکرر بتابد باعث تکلس او شود و مجربان
تصریح نموده اند که یک جزو براده شمس را چنین با سه جزو مقطر شوره که او
سه بار تقطیر کنند مکلس گردد و بهترین آنکه او را رقیق رسانند
تسقیه و تشویه براده اوست با زاج و نشادر از هر یک دو جزو شب و
ملح هر یک جزوی که با آب مورد و نقل بانشویه سحق و تقطیر کرده باشند
بکرار تشویه و دفن یکشبانه روز در آتش شرط است و گوگرد گندم
بالخاصه حفظ رنگ او میکند و منال نمناک مفسد رنگ اوست
شرح چون بر صفایح رقیق او یا براده او زاج الفار با عقاب مرقشیثا
باشیده بگدازند یا براده او را با ملح القلی و زنجار با زاج لب بندد

الذوب مانند رصاص گردد و چنین مکرر گداخته و رجائی که از هلیله زرد و زبد
البحر و پوست انار اضافه نموده در روغن بید انجیر با آب بقلة الحمقا الطف نمایند
بغایت زرد و گداز درزم گردد و بدستور چنین با مس بگدازند و نشوره بر گداخته
آن زنند تا مس از آن دفع شود و در زر قریب مشتری شود طلق بینند مریخ
باطن قمر و ظاهر شمس است و صبغ او سالا از شمس قوی تر دانسته و چون
زعفران او با آبهای تند حل شود و عقد کنند اول را رنگ رابع دهد
و چنین یک جزو براده او را با سه جزو مس بگدازند و نه جزو زحل با آن
ذوب نمایند در بوته با مس برند مریخ باشند و چنین زعفران السلا با زنگار و را
سخت و شنجرف و سرنج در روغن تخم مرغ زریت الشعر ذوب و در سحق
تسقیه و تشویه نمایند منسی گردد و چنین زجاج ذوبت در را بالتسویه با روغن
زیتون سرشته در چنین آب او بخورد او دهند سواد نش بالتمام زایل
گردد و چنین زر سرکه ذوب شد و حل کنند و در اول ده مرتبه تسقیه شنجرف
معلوم گردد و یکی در بیت از اول زرد گویند و چنین با آب معصور پوست انار
بپزند او را حل کنند بشرطیکه مدتی در آفتاب گذارند و چنین
کحل او عقد قرار نمایند از طیران باز دارد و ثابت گرداند
بیض و منقی او نمک ذوب در و بوره و زرنیخ است که بالتسویه در آب
حل کرده مذاب او را مکرر در آن ریزند و کلس البیض ذوب شد در
منقی اوست و بدستور دوغ با زیره منقی اوست و بدستور طلق مطهر

اوست

اوست چون آن را با نحاس محرق نیم آن بگدازند و چنین با فیروزه بگدازند او را ثابت
صلب کنند و بدستور هرچه نرم باشد صلب کنند و مرقشیثای ذهبی را که فتح
کرده سواد برص اوست فافهم و چون صفایح او را در دیگهای مانند آن
چیده با ملح ثابت و کلس البیض و کلس استخوان و زجاج شامی تطبیق کنند
به نهجی که آن ظرف مملو کرده و در دیگ شراو را استحکام نموده بگذارند تا نه روز در آتش
نیم بیسار زنند بگدازند درین وقت بی سواد ولی صریر دیر که از طلا و چنین است
جزء براده حدید را با یک جزء زرنیخ سپیده بگدازند و سیاهی او با آب
نمک زایل کنند یک جزو او را با ده جزء مشتری مدبر مذکور را بگدازند در
بیاض و رونق مانند قمر شده باشد (زحل) منقلبات و مستبقات او ما
مشتری است و چنین هفت بار گداخته در بول حمار تصفیه کنند صاف و مستحکم
گردد و چنین نقره را سه روز با سفیدی تخم مرغ سحق متواتر کرده چهار تخته زحل
را گداخته مکرر بر او طرح کنند سفید و دیرگداز گردد و بدستور نحاس و کبریت مصعد
دوازده جزو زحل را سفید و مستحکم می کنند و بدستور هر گاه عقاب را مکرر بر او
طرح کنند بغایت سفید شده باشد و مراد قمر ابرش کنند و مجرب دانسته اند
اما اکسیر او چنانکه ده جزو خالص منقی او را با مثل او را سخت در بوطه فرش
و طاق نموده بگدازند و سه بار تجدید فرش و طاق بدستور بوزن آن نموده ذوب
نمایند و چنین جوهر مذکور را در روباسر که زده وزن او قمر دهند تسبیح رابع و سحق
(طلق) محلول او را با مثل او ملح القلی و نوشادر مدبر ثابت که مذکور شد

با عسل و روغن تازه گاوی بالسویه بقدر رشتن خمیر کرده در بوطه با آتش تیسه بگدازند
و بعد از گداز معقود داد مابین بزردی و ناصاف میباشد و همین اد را بمثل او رسیف
و زالب که عبارت از جوهر صاعد اوست بگدازند بجزو او بنجاه بجزو شوره منقر
رود و هرگاه محلوب او را در کوزه مطین کرده در کوره کوزه گری و مانند آن
چند آن بگدازند که مانند سفید آب گردد پس بیده در محل زنده چهل
روز بگذارند بعد از آن بگذار نه روز در تنور نخبازی بیاویزند محلوب مذکور شبیه به
شب و صاف تر از سیماب محلول گردد و باید دهان ظرف را بگل نور سدود
نموده در تنور بیاویزند و هاید بجهت آن دسته بر با طلق محلوب بالسویه سه بار
تصعید کنند منسک میگردد و دست از پا دو طلق بجازه اول در بیان
قواعد قمری مجرا تصریح نموده که جمیع الاکسیر مبیض شمع محفوظ قمری است مانند
بجوهر زرنیخ و کبریت مبیض و طلق محلول و فرار مصعد و فضه مکلس و قاعده کلیه
در امتزاج ارکان آنست که بعد از تکلیس وزن هریک مجموع را با آبهای مخصوصه
تشویه و تشقیه بجای آرند که تشمیع گردد پس تشمیع را حل و عقد نمایند
بمراتب حل و عقد هر چند زیاده باشد در مرتبه طرح او می افزاید و در ضعف
مرتبه سابق میرود از آن جمله سه جزو عبد مصعد و یکجزو قمر مکلس و یکجزو
بجوهر علم را با یک جزو دهن لاک ق تا سه ساعت در ظرف تشویه پس بیده هرچند
ساعت تشویه با تشویب [illegible] نرم نموده و جمیع را از [illegible] طاهر نکه از سر آتش که
بجهت احراق آن نشود دود نکند بعد از خشک و سردی آن باز بجزو

دیگر از دهن

دیگر از دهن مذکور اضافه نمایند هشت درم از دهن تنقیه شده پس امتحانا
بر روی صفحه تافته زهره نماید هرگاه مانند موم گداخته صفره را سفید زرد
و دود نکند کمال اوست و نزد بعضی میزان ارکان بالسویه است پس کل بر ده عقد
کنند و بعد از آن معقود سلامت غبار رسانیده مشتری منقی را گداخته با
جزو بر است جزو آن طرح نمایند و بدون حک و ثقل برده جزو و باید در
معین طریقه تشویه بلاف [illegible] باهم زد تا در تشویه تمام اجزا رسد و [illegible]
ثابت تشویه و تسقیه بعض اجزا دون بعضی نگردد طریق دیگر ده جزو زیبق را
با آب سیر لب بند مانند عسل غلیظ گردد پس هشت جزو [illegible] را با [illegible] جزو
براده قمر ملغمه کرده اضافه نموده و با سرکه لب زنند لب بند تا ناپدید
گردد و با نفس جزو عقاب صلایه کرده در ظرف آهن کرده و به ظرف مسی
زنجیم پوشیده شود و وصل [illegible] مبالغه نموده در آتش زیر [illegible]
و [illegible] ظرف را پنهان کنند و باید آتش بمرتبه تصعید نباشد بلکه بقدر
امتزاج کافیست و معقود مذکور یکی بر نه از زهره منقی رود و همچنین بار دیگر
سحق نموده با آب سیر و سرکه تنقیه تشویه کنند و بار [illegible] نمایند
ثابت گردد مطروح او [illegible] شود و اگر از طلبد تا ثابت [illegible] در
مدبر و برلوح مکلس ترتیب دهند یکی بر سی جزو طرح شود الف کبریت
مبیض [illegible] در محلول [illegible] شود اکبر بیاض کانس منقی و مشتری
منقی است جزوی [illegible] جزو طریق زاد المسافرین مشتری مطهر را با عقد بالسویه

ملغمه نمایند و نیم اوقیه زاج و نیم اوقیه شوره سحق بلیغ کنند و با بیاض
البیض سرشته بندقها ترتیب دهند و خشک کنند و زهر منفی سالکه انحته
بازای هر پنج جزو مذاب یک جزو بندقه اضافه نموده با چوبی بر هم زنند
در رکبه بریزند عقده در بیان قواعد سبّیه شمس مکلس و توتیای
حجر از هر یک جزوی با شش جزو زیبق تحریر بما الاحمر و سرمیاه حمره تصفیه
و تشویه کنند تا یکوزال آن ببرد و حل و عقد کنند و یک جز در صد جز قمر فنانا
طرح کنند قاعده دیگر شنجرف هندی معلوم را با آهن ریزه که از زعفران الحدید
دست برافزا انقطیر کرده باشند بدستور تشویه و تصفیه نمایند تا تسمیع لعله دیگی
بر صد از قمر طرح نمایند قاعده دیگر حجر اسود مغسول مغرض سالا بقدر رطلی و
زیاده از آن یک روز در زیر آب یا در صنف زعفران الحدید مذکور بقدر محرز ملح
از آن که اورا فرد کرده و حل کنند باید که تا حجر متحجر گردد پس از آن حجر بیس
او زال حجر کلس البیض و منشار آن ثلث در مصعد سحق بلیغ نموده در زیر
وامثال آن حل کرده تقطیر کنند و ثلث دیگر که در زیبق جمع شود
ضبط نمایند و شنجرف را سه پیده با قدر ثلث او منقطر مذکور با آتش
نرم تحویل تند و سحق کنند و اگر آهلا با ثلث در زرنیخ سفید یا ان در ظرف تشویه آب قطره قطره
تطعیم کنند بهتر است و در سد و در المنفذ کنند یک شب در آتش بسیار نرم گذارند
و باز بدستور اعاده عمل کنند تا شنجرف منتفع گردد و از آن یکی بر صد از قمر و صد و پنج
از مشتری و دست از نحاس و مشتری طرح برد قاعده دیگر عقد عبیط یا مصعد را

در اقرع

مغرفه آهنی بر آتش بگذارند و چنین تو اهند متفرق شود قطرات از این مقطر مذکور
بر آن آب ریزند که یک او را بپوشاند و تسویه نمایند تا منعقد و کشته گی کبریت سرخ کرده
و از آن منعقد یکی بر صد از قمر یا مس ها از زیر طرح کنند و اگر حل و عقد نمایند
یکی بر ضعف اول و در هر حل و عقدی بر ضعف سابق رود و هرگاه حل و عقد
او به هشت مرتبه رسد تصریح نموده اند که یکی بر خیرها منتهای طرح میشود
عقد سیم در عملها مروارید و اعمال متفرقه عمل مروارید مروارید یا صدف
سفیده صاف را بعد از گشتن کوبیده در شیشه کرده آب لیمو یا آب ترنج
بقدری که او را بپوشاند اضافه نموده چهار روز نهایت تا بیست روز
در سرگین نم دار بگذارند تا حل شود و بقوام خمیر گردد و قرار مقصد از
نمک و زاج بالمناصفه با لقدر مروارید اضافه کرده و شتکس حریر در دست
کنند و در کف دست بر روی حریر مدور کنند و باید دست خالی باشد و بر سند
و با صب نقره لبه با ریک با موی خوک است که جوب کرده باشند در حلقه سوراخ
آن سوراخ کنند و بعد از خشک شدن بیرون آورند و بعد از دانه هزار و لکه
بنه دانه در کیسه کرده دانهای خشک شده را تمام روز بدست بمالند تا جلا
بردارد و پس هر عددی را بخمیر آرد میده گرفته کوزه در روغن دوانند و بعد از یک ساعت
برنج را بدوانیدن پخته کرده ذبح نمایند و در تنور بریان کرده او را شکافته دانهها را
برون آمده و اگر دانهای خمیر گرفته را در شکم ماهی که خالی از خف کرده باشند گذاشته
در تنور بریان کنند و دانه را اخراج نمایند بغایه است و اگر مروارید محلول را با سریشم

ب زنند بعد از خشک شدن بمثقب تیز میتوان سوراخ کرد و بشنبا و جلا داد
عمل جلای لؤلؤ جهت مروارید زرد و کهنه یا ناصاف باشد در آب ترنج کوفته بنهند و با
اشنان ده روز بمالند و از اسرار است و از خواص مروارید محلول است بخلط کبریت
و عقد فرار مجرب است عمل سرشت دیگر عمل سرشت ذبح نغر احمر او را بقدر زنگ
الاخوین مثل غبار رست بیده با ابریشم پیرسته بقالب شبیه عدس و الماس زنند
و از ملونات است عمل مهره های رنگین صدف با رو مهره اکه قسمی از صلر و ان است
باید سبید و لشت و جهت سبزی زنگار و معصفی و جهت سرخی شنجرف و جهت
زردی زرنیخ و جهت سیاهی براوان آنچه مناسب باشد اضافه عدس مشغول
نموده و چندان بسحق بدان نمود که در سلای خشک شعله پس با ابریشم پیرسته
هر چه خواهند ترتیب دهند بعد از سه چهار روز که مستحکم شده باشد چراغ
احرار کرده بروغن زیتون چوب نابند و با پنبه دانه در کیسه کرده در سه روز
بمالند تا جلا گیرد عمل رنگ الماس رمنت یا قوت و انچه رنگ فی الجمله تاب آتش
داشته باشد قلی زاج سیاه زاج سفید زاج زرد دستی له فولاد دم الاخوین اینها
تلخ بالسویه با سرکه در دیگ اطفای بیک روز تمام بپزند و بعد از خشک شدن در شیشه
مطلس و انثای آن کرده تا سه هفته در زبل تازه گذارند تا محلول شود و محلول
شبیه به روغن گردد پس یاقوت سفید و امثال او را در قرع زجاجی مطلس کرده
تا آب مذکور آغشته در آتش گذارند و قدری بر سر قرع نصب کنند و چندان
آتش دهند که رنگ گیرد دستور ساختن عقیق ملح القلی و برگ درخت

صفت درخت قلمست

صفت قلمه آزاد

عرعر با لیمو یا سیب یا با سرکه آغشته با آن هرچه خواهند بر عقیق بنویسند یا نقش
کنند و بعد از خشک آن زمانی در آتش نرم گذارند تا خوب گرم شود پس سرد کرده
بدست جلا دهند آنچه نقش کرده باشند دیگر زایل نمیگردد **در رنگ کردن استخوان**
زاج دانهای او را در ماست ترش یا شیر یک شبانه روز بگذارند تا نرم شود
و کهنه سبزی در هر صد و پنجاه مثقال سیر هفت مثقال و نیم زنگار هر روز
اضافه نموده هر روز بر هم زنند اقلا تا ده یوم اگر تا چهل یوم باید در ظرف
مس بگذارند و اگر سرخ خواهند استخوان را ده روز در شیر [illegible] کنند
تا بسیار نرم شود پس بیرون آورده سه روز در رنگ لاک بگذارند و
اگر لاجوردی خواهند تا ده دوازده یوم هر روز اضافه نیلستا و شیر کنند
و اگر زرد مطلب باشد هر روز چهار مثقال زردچوبه اضافه نمایند و تا چهل
یوم تدبیر کنند و چنین استخوان را با پوست بیخ لفاح با نشاسته مدت یکشب کنند
بغایت مطیع گردد و از تجربات است **عمل ذهب فرعونی** که در رنگ فرق
از ذهب ندارد سوای آنکه در آتش سیاه میشود و اگر اصلاح توانند نمود
محال است براده حدید را با زرنیخ لیمو رب بیند و با آب بشویند تا دفع
زرنیخ بقدری شود آنکه در بوطه گذارند و چنین نزدیک بر ذوب برسد
بقدر نه مثقال او یک مس اضافه نموده بگذارند **عمل برنج و شبه** داود را که
نیز گویند رنگش ترا از قسم مرکبهاست و شبیه بذهب میباشد مس را
صفحه بسیار رقیق کرده بقدر دانهای زبره کنند در بیخ آن روی توتیا را

نرم سپیده با شیرهٔ مویز سرشته قرص ساخته بر روی سفال آب
ندیده گذاشته آتش در زیر آن کنند تا سوخته و سیاه و صلب گردد پس
بار دیگر سپیده با ثلث آن زجاج مسحوق امیخته زبره‌های سرا
با تلحیف نموده با آتش بسیار تیز بگذارند عمل تذهیب که مطلقا
عبارت از این است صفایح رقیق ذهب را بمقراض زبره کرده با سه
مثل آن زیبق ملغمه کنند پس مس و برنج و نقره را تمر هندی مالیده چرک
او را از آن پاک نمایند و بر روی آتش نرم کرده ملغمه را بآن مالیده بر روی
آتش نرم اندک زمانی بگذارند تا رفع سیماب شده رنگ ذهب ظاهر
گردد و اگر قبل از تطلیه یک جزو زاج کوبیده را با پنج جزو سیماب سابیده
ملغمه نمایند و بر سطح اشیاء مذکوره مالیده باتش رفع سیماب نمایند
نیز مناسب تطلیه ذهب است پس اگر بعد از آن تطلیه بملغمه ذهب کنند
بسیار رنگین شود و چنین بکجه نقره فقاط و بخالص از آن را در سه جزو عسید
مالند حل شود و بدستور مطلا مفضض کنند عمل زرنشان که محتاج بالات نباشد
بر سطح آهن و فولاد و امثال آن را صیقل کرده باین که مذکور میشود بقلم
نقاشی از نقش که خواهند کنند و بعد از خشک آن در آتش نهند
تا اجزاء او در آن نفوذ کنند پس جلا دهند و از اسرار مجربات
ورق طلا زنگار زعفران اکدید با سوده سنجی بلیغ نموده با آب صمغ
بقدری که توان استعمال نمود سرشته بکار برند عمل نقاشی طلی محلول با

بالک مثل سابیده بنعل کار رفع لک نمایند و باب صمغ عربی حل
نموده نقاشی تا ل کنند در نمود بهتر از ورق نقره محلول است و بجهت زعفران
اضافه نموده بکشند نایب مناب تذهیب ورق طلا است و با زنگار زرد
و با عصفر فستقی میشود عمل لکابت چنین بیخ و سر … اجهر الجنه با صمغ عربی استعمال
کنند قائم مقام مداد است بدل الشنجرف که در کتابت و نقشها بهتر از شنجرف
است اشتال سبز را که به نه روز در آب بخیسانند پس لک اضافه نموده
با لشکر نرم کوفته نمند تا در وصاف ادجدا شود و آب آشنا سرخی
دهد خشند کی بهم رسانند پس ورق لطیف او را با صمغ عربی جمع نموده استعمال
کنند تدبیر آهن که مانند آهن ربا آهن رباید آهن را در روغن کنجد اطفا نمایند
بار دیگر تفیه اطفای آن با آب کنند حفظ الآت آهنی که هرگز زنگ نگیرد باید
قلعی سا چرب کرده گذاشت تا زنگ بهم رسانند و آن از روغن و چرب زنگ
گرفته با آلات حدیدی بالند دیگر زنگ نمیگیرد حاشیه در بیان خطوط بر سوره
ارقام مشهوره لکن قلم هندی

ایقغ ۱۱۱ بکر ۲۲۲ جلش ۳۳۳

دمت ۴۴۴ هنث ۵۵۵ وسخ ۶۶۶ زعذ ۷۷۷ حفض ۸۸۸

طصظ ۹۹۹ قلم هندی که آن در خط نمیرسد و عشرات متصل بخط مرتب
دمات از خط میگذرد و الوف جدا از گذشتن از خط دایرها بر میدارد

۱۲۳۴۵۶۷۸۹ عشرات ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ مآت

۱۲۳۴۵۶۷۸۹ الوف ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ قلم برهند ربع پنج قسم آن

واختلاف حروف در کتب هر یک نوشته بترتیب حروف

ا ب ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن ه و

لا ی

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	هو	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٤	١٥
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ك	ل	م	ن	ه	و	لا
٨	٩	٢	و	[illegible]	[illegible]	ی	ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	١٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	٥	[illegible]	ده	٥	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	ب	[illegible]	هو	[illegible]

قلم بونی دو قسم ایت قسم اول ابت ا ب ت ث ج ح

خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن ه و لا ی قسم دوم ابت ا ب ت

ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ

ع غ ف ق ك ل م ن ه و لا ی

عبرانی برابر ... قلم سطور ا ب ت ث

ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ

ف ق ك ل م ن ه و لا ی قلم ابجد ابت ا

ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن ه و لا ی

قلم ایجی ترتیب حروف تهجی بدین و قسم دیگر ایجی رکه موافق قسم

از قلم رومی است ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن ه و لا

ی قلم ث فاق درنظم ایجی ب ا ب ت ث

ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن ه و لا ی قلم فرنگی ترتیب ایکه ا ب

ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن س ع ف ص

ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ قلم طرفال ابت

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن ه و لا ی

قلم بهلوان ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز

و ه ن م ل ك ق ف غ ع ظ ط ض ص ش س

ع خ لا ع ح ى س ص ل ن م ف ك ق ص ى

لا ى قلم ويلر حروف ايكيدن اكثر ات ا ب ت ث

ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن ه و لا ى قلم فلقطيرلى كرجهته بعد عقود

تجربه دانسته انده بيدى ترتيب ا ب ت ث ج ح خ

د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن ه و لا ى قلم طرز ا ب ت ث ج

ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق

ك ل م ن و ه لا ى قلم دبرابر كجى ا ب

ج د ه و ز ح ط ى ك ل م ن س ع

ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ قلم فلقطير

قلم عبرانیه دفع نقود ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك

ل م و ه لا ی قلم قلقطریه ا ب ت ث ج

ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع

غ ف ق ك ل م ن و ه لا ی قلم زنبر

ابجد ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض

ظ غ قلم حبشی زنبر ابجد ا ب ج د ه و ز ح ط

ی ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش

ت ث خ ذ ض ظ غ قلم كه عبرانیان كتاب راجه نوشتند

بالنور

بو نوع حروف تهجی ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س

ص ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن ه و

ه لا ی تمام اولدی دیگر ترتیب حروف ا ب ت ث ج ح

خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ك ل م ن و ه لا ی تمام حروف تمام اولدی ترتیب حروف

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م و ه لا ی تمم

دیگر ترتیب حروف ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر

ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل

قلم بطلمی ترتیب حروف ا ب ت ... لا ی

ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ

ف ق ك ل م ن و ه لا ی قلم ادمی ترتیب حروف

ابجد ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن س

ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

قلم کلیبری ترتیب حروف ا ب ت ث ج ح خ د

ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك

ل م ن و ه لا ی قلم بطلمی ترتیب حروف ا ب ت

ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ

ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا ی قلم قبطی

ا ب ج د ه و ز ح ط ي ك ل م ن

[illegible]

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

[illegible]

قلم كتاب ملاطيس ترتيب حروف [illegible]

[illegible]

قلم كتاب تعبيد [illegible] ترتيب حروف [illegible]

[illegible]

قلم كتاب زوميس الجرهس ترتيب حروف [illegible]

[illegible]

قلم كتاب سر الاسرار در معرفت [illegible] ترتيب حروف [illegible]

[illegible]

قلم [illegible] ترتيب حروف [illegible]

[illegible]

قلم العقل ترتيب ا ب ت ث ج ح خ

[illegible]

د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ

[illegible]

ف ق ك ل م ن و ه لا ى قلم الصابي بترتيب ابجد

ا ب ج د ه و ز ح ط ى ك ل م ن س

ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

قلم داودى بترتيب حروف ... الاسرار بين خط ...

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا

ى قلم السعيدى ... ابجد

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩

قلم الطبيعي على ترتيب ابجد

قلم جعفري بترتيب ...

قلم الاسرار بترتيب حروف

و قلم جبری ترتیبی اوردر

الی ٢٣ ط

ترتیب حروف تهجی ا ب ت ث ج ح خ

د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع

ف ق ك ل م ن و ه لا ی قلم صبانی بو

ترتیب حروف ا ب ت ث ج ح خ د ذ

ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق

ك ل م ن و ه لا ی

ترتیب حروف ا ب ت ث

ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ

معجون قعد

كوكوله

جوزبویا

كندر

دارچین

كوچوك لهپا درمیان

ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا ي

قلم سیمیا بی کرزتب وف ا ب ت ث ج

ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ

ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا ي

قلم سیمیا صغیر زتب وف ا ب ت ث ج

ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ

ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا ي



قلم شجره سردیف ما صنعت ب ابجد مطلوب است
حرف را بر میان بود که هر که ابجد نشسته و انچه مطلوب است نقطه حاجت
ب رو ا ... آخر ع هذا القلم ... است

د ر ح ط ق ك ل م ن س ع ف ي

قرشت ثخذ ضظغ

ی ب ابجد غطنفر طلبشد زسواخ کصدقه
معجب است که یکی از کلمات ابجد ازین کلمات را حساب
کنند قلم منقوطی وازین نزدیک بشجر است مگر آنکه بشجر بازای
هر حرف از ابجد و غطنفر خط میکشند و درینجا بازای هر حرف از حروف
تهجی نقطه بر شجر وصد نا بینه قلم او حطی دنبال این قلم برای
بیت است که گفته اند او حط و د بسع جو حی الی
کم خط وصلا نعلس معجا شد برق نخیش شد او جقم
لیز معجات آن حروف را در کتابت کلا اخص واگذاشته غیر
معجمه تغیر دهند بر دستی که یکی حرف اول از کلمات بیت مذکور
حرف ثانی را نویسند دو بیتی دیگر است کم صلا او حطه
د بسع لو ده حرف منقوطش بجای خود
بوده صحیح تمام شد طریق تنجیم مع خطوط رموزه بعون
الله وتوفیقه هذا [illegible] السعدی

مثالیه در باب نخم ... دستور ثانی مذکور است طریق تنجیم بخصوص نسخه اصل است تم

دستور ... سوم تحفة المؤمنین ... [illegible]

اعمالی که متعلق است بادویه مرکبه ذکر بهر یک ازین مرکبات چون بهر علت و مرض را بدوار مفرد مداوا
نمیتوان نمود بنابرین موافق هر یک باید ترکیب از مفردات کرد و هر چند از مرکب قلیل الاجزا مقصود
حاصل شود بهتر از کثیر الاجزا و سبب کثرت اجزا بسیار میباشد مثل او غال چیزی که بدرقه دوای
مقصود باشد و یا مصلح کننده و یا معلول شود و یا تقویت و نفوذ او منظور باشد و امثال آن از محتاج
الیه از رفع کراهت طعم و حفظ قوت و اختلاف کیفیت استعمال آن و باید در مرکبات اجزای
که اصل و عمده و از کبار ادویه باشد حذف نکنند مثل قرص افعی و اکثر ادویه تریاق کبیر و هرچه نفع آن را شنیده
داخل نمی نماید بلاد در که منفعت قرص افعی و اکثر ادویه تریاق است و هرچه از ادویه که اکثر هر یک ضد فعل دیگری
مثل
باشد و قدر مشترک است قبول نکنند که فعل یکدیگر را مانع نشوند مثل تسالو اجزای مسهل با اجزای قابض
و باید طبیعت عضو و طبیعت اعضای معاونه و طبیعت ادویه و خصوصیت آن بهر عضوی و خلطی و
نصیحه و مکان و عادت و سن منظور باشد   بعضی از ادویه شدید القوه اند مثل افیون و فربیون
و بعضی ضعیف القوه اند و بعضی ضد فعل دوای شدید القوه و بعضی کثیر المنفعه با منفعت خاص اند
مانند غاریقون و بعضی قلیل المنفعه که زیاده از یک منفعت نداشته باشد و بعضی شریف الفعل و بعضی
خسیس و بعضی مشترک النفع با دیگری و بعضی در منافع منفرد و بعضی ضعیف قوه ادویه نافع اند پس در ترکیب
شرط است که از کثیر المنفعه و شریف و از ضعیف القوه کثیر المنفعه قدر زیاده داخل کنند و از قوی القوه
و قلیل المنفعه کمتر و از آنچه در منافع منفرد بوده و از هرچه شریف الفعل قلیل المنفعه باشد بقدر مقصود
کنند و از آنچه قوت دوای نافع را ضعیف کنند بقدر ضرورت و از دوای قوی کثیر المنفعه و از ضعیف
قلیل المنفعه قدر متوسط کنند و بدستور در مراعات عضو و قلیل قلت و کثرت مقدار ادویه مختلف میشود چه
هرگاه عضو قریب باشد از دوای کثیر المنفعه شریف ضعیف القوه قدر زیاده باید کرد و هرگاه عضو قریب

سابقه ۱/۱۸/۳ [illegible]

مثال معده و جرب بقدر اعتدال کند و اگر کیفیت منافع قوی القوه باشد از مقدار معتدل تیز باید کرد [illegible]
[illegible] مرکبات [illegible] اجزای حاره و بارده و رطبه و یابسه هر یک از مفردات آن ترکیب را از قرار
قدر نسبت حساب نمایند و اقل را از کثیر وضع نموده باقی را بسمی عدد ادویه که عبارت از عدد منشرب
هر یک است قسمت کنند و خارج قسمت را مزاج مرکب دانند مثل مزاج مرکبی از زنجبیل که در دوم گرم
و خشک است و کندر که در سیم گرم و خشک است و بنفشه یک نسبت اجزا حاره و مرکب بارده و بارده
و یابسه مثل حاره و رطبه باشند بارده خواهد بود بدین صورت حاره بارده رطبه یابسه

زنجبیل حاره · زنجبیل یابسه · کندر حاره · زنجبیل · کندر · بنفشه
زنجبیل رطبه · زنجبیل بارده · بنفشه یابسه · بنفشه حاره · کندر یابسه
کندر بارده · کندر رطبه · بنفشه بارده · بنفشه رطبه

پس اقل که اجزا بارده و رطبه است از اکثر که حاره و یابسه است کم شد و پنج جزو از حاره پنج جزو از یابسه باقی میماند و
چون پنج را بر سمی عدد ادویه که بحسب عدد منشربات چهار است کنند خارج قسمت یک ربع پس مزاج
مرکب مذکور در اوایل درجه دوم گرم و خشک خواهد بود و علی هذا القیاس [illegible]
[illegible] بعد از تحقیق وزن عدد منشربات مفردات آن جزوی از مرکب اخذ نمایند که نسبت
آن بمجموع وزن مرکب چون نسبت واحد باشد بعدد منشربات مثل وزن مجموع ادویه سی درم باشد و عدد منشربات
مفردات ده چون واحد را نسبت بده که عدد منشربات است نسبت عشر است پس از سی درم وزن مرکب
عشر اخذ نمودیم که آن سه درم است و اگر فرضا عدد منشربات سه باشد و وزن مرکب و نسبت
آن مرکب ثلث درم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث بده چون نسبت واحد است بعدد منشربات که

و مرکبات مبنی است بر بیست و چهار باب باب اول در ذکر معاجین کبار و صغار و تریاقات
و ایارجات و مفرحات و جوارشنات باب دوم در حبوب باب سیم در اقراص باب چهارم
در سفوفات باب پنجم در اشربه باب ششم در مربیات و بعضی حلویات باب هفتم در
لعوقات باب هشتم در مطبوخات و نقوعات و ماء الاصول و منقیات و مسکنات [illegible] باب نهم
در سنونات و مضمضه و غرغره باب دهم در اکحال و شیافات و ادویه عین باب یازدهم در ادهان
و آنچه بدان متعلق است باب دوازدهم در ذکر مرهمها و ذرورات و ما یتعلق باب سیزدهم در
ضمادات و کمادات و نطولات و قطورات باب چهاردهم در سعوطات و نشوقات و عطوسات
و شمومات و لخالخ باب پانزدهم در حقنها و فتایل مسهل و فرزجات و حمولات باب شانزدهم
در خضابات و آنچه موی را دراز کند و برویاند و نرم کند و بستبرد و آنچه باو متعلق باشد باب
هفدهم در غسولات و منقیات بشره و محمرات و مسمنات بدن و مهزلات باب هجدهم در
ادویه کلف و بهق و برص و وشم و نمش و ریش و خیلان و قلع آثار جلد باب نوزدهم در [illegible]
و مطیبات فرج و ملذذات جماع و آنچه مخصوص است بزنان و مسوحات قضیب باب بیستم در
ذکر خواص غریبه و آثار عجیبه بعضی ادویه که از اسرار حکمای ماتقدم است باب بیست و یکم در ذکر بعضی ادویه
که حکمای هند که بلغت ایشان رسائین نامند و آنچه بدان مناسب است باب بیست و دوم در ذکر بعضی ادویه
که مخصوص معالجه چهارپایان است و از کتب بیطره نقل شده باب بیست و سیم در قلع آثار رنگهای لباس
و رفع چربی و امثال آن و آنچه باو متعلق است باب بیست و چهارم در دستور معالجه طیور که بنزد ه هند
باب اول از قسم ثانی در دستور است در معاجین و آن مشتمل است بر پنج فصل اول در تریاقات بهم

در ایارجات

در ایارجات ششم در جوارشات چهارم در معاجین کبار و صغار و باهیه و مسهله پنجم در مفرحات

فصل اول در تریاقات تریاق کبیر و او را تریاق فاروق و تریاق اکبر و تریاق هادی نامند و اندروماخس

قدیم تالیف نموده و بعد از هزار و صد و پنجاه سال اندروماخس ثانی تکمیل آن نموده و اجزاء او آن هم مقدار

رسیده تا بغیر اقراص جالینوس ده جزو را کم نموده و آن حب الغار و شیح جبلی و مصطکی و مقل ازرق

و عود بلسان و عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان و بیخ کبر است و شیح ارمنی تجویز ننموده خصوصا

داخل نکردن حب الغار را و شصت جزو دیگر مع حب الغار و اقراص و وزن آن که صحیح ترین نسخه ها است

مذکور میشود و متاخرین این هفت جزو را که عود هندی و افتیمون و اشق و سورنجان و بیخ کبر و

مصطکی و مقل ازرق است نکرده اند و هر یک تصرف نموده اند و در اوزان بعضی تغیر داده اند مرحوم مغفور

حکیم محمد باقر طاب ثراه نیز بنفسه و حاشیه اضافه شصت جزو و بجای شراب عرق مخلصه بجای عسل عسل

حاشیه نموده و تغیر اوزان و تبدیل بعضی بهتر است که از نسخه آن مبرور مغفور ظاهر میگردد تریاق

تا سی سال قوی محکم است مثل سن جوانی و تا شصت سال مثل سن کهولت و بعد از آن مثل

سن پیری و اثر او مثل سایر معاجین است و قبل از شانزده ماه نباید استعمال نمود و اگر بعد از هفت

سال و حکم سن اطفال دارد استعمال کنند بهتر است و باید جنب و حایض مس ظرف او نکنند و آن

مفتح سدد و مدر بول و حیض و شیر و عرق و فادزهر جمیع سموم و مقوی جمیع اعضا و مانع عفونت

اخلاط و رافع آن و مفرح و منوم و منقی و جاذب و محلل و مخرج جنین و طریق ساختن و امتحان و استعمال

و مقدار شربتش بجهت هر امری مذکور میشود صفت آن قرص اسقیل چهل و هشت مثقال قرص افعی قرص اندروخورون

فلفل اسود افیون از هر یک بیست و چهار مثقال دارچینی ورد احمر تخم شلغم بری اسقوردیون اصل السوس

اسمانجونی غاریقون رب السوس حب بلسان از هر یک دوازده مثقال زعفران زنجبیل راوند چینی فطرا
فو سنبل فراسیون اسطوخودوس قسط فلفل ابیض دار فلفل مر صافی سکطرامشیع کندر رقعاج اذخر فطرا
سالیون صمغ البطم اسلیخه سیاه حب الغار سنبل الطیب جعده از هر یک شش مثقال لیفی
بزر کرفس میعه سائله ایرسا حرف بانخواه کمادریوس کمافیطوس عصاره هوفسطیداس عصاره لحیة التیس
سنبل رومی ساذج هندی جنطیانا راسن طین مختوم مقل یهودی حماما و حب بلسان
هوفاریقون صمغ عربی تردمانا انیسون موفنو اقاقیا سکبینج از هر یک چهار مثقال دوقو قنه قفر الیهود
حاشا شیر قنطوریون دقیق زراوند طویل جند بید ستر از هر یک مثقالی و اوزان به دوای دیگر که در نسخه
اندروماخس ثالث نسبت بوجهی است که مذکور شد و عدد اجزا الیهم اقراص باعتقاد مشهور اما ... ساختن
آنکه هر چه چوب و بیخ و برگ و شکوفه و تخم و قرص باشد علیحده نرم بسایند که غبار او بیرون
نرود و از بیرون بیختن بسیار باریک مثل غبار بیرون کنند و بعد از آن هر یک بوزن در آورند و هر چه
صموغ و ربوب و عصارات است بکوب که سه شبانه روز در شراب جمهوری یا مثلث یا عسل نگاه دارند
تا خوب حل شود و هر چه مایع است مثل عسل و شراب و روغن بلسان باید در وقت ساختن همه را بر روی آتش نرم
بعد از قوام عسل مخلوط کنند و هر چه از عصارات تازه باشد و محتاج به خشک نباشد در روز ترکیب داخل
کنند و باید هر یک از ادویه تازه و از مکان مخصوص باشد و وزن ادویه عسل بقوام آورده کف گرفته
با سه وزن مثلث با شراب جمهوری یا مطبوخ عتیق ریحانی اضافه نموده مخلوط کنند و اول ادویه یابسه را در مقابل
آفتاب در عسل بریزند بعد از آن محلول ادکفیه معجون سازند و ظرف را به روغن بلسان چرب کنند و هر روز بر روی
خاکستر گرم گذاشته تا دویست بار بر هم زده بلکه از اندرون او را بسیار بازکی بپوشانند تا چهل روز در بعضی

گویند که بعد از چهار روز باید بر هم زد تا دو ماه پس در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا قلعی کنند بقدر ربعه محل نشف بخار
باشد و بعد از هر یک ماه سرپوش را بر دارند و یکروز بگذارند تا بخار و ریح او منتشر شود و روز دیگر باز مستحکم کنند امتحان
او چنانست که شخصی دوای مسهل مثل محموده داده و در حین عمل آن از تریاق بقدر باقلائی بدهند اگر در حال منع
عمل مسهل نماید خوبست و بدستور حیوان یا بس المزاج را از تریاق بدهند و بعد از آن افعی او را بگزد و زهر در
او اثر نکند و بدستور خروس را یا حیوان دیگر را دوای قتال داده بعد از آن تریاق بدهند آن حیوان نمیرد و بدستور
اذا به خون منجمد نماید و بدستور در زهر افعی و مار کنند آن را اثر نکند اما طریق استعمال و قدر شربت تا سی سال
او را در مداوای سموم از یک حبه تا یک مثقال باید داد از سی سال تا شصت ساله را از یک مثقال تا سه مثقال
استعمال نمود و بحسب قوه و ضعف سموم و مادامیکه از سی سال نگذشته باشد در امراض نباید استعمال نمود و اگر کنند بقدر
اقل شربت بجا نیست جهت جذام و برص و اختلاط عقل و فالج و لقوه و تشنج و اختلاج و صرع و دفع سم
بعد از شفا یا ماء الاصول بقدر حبه تا نیم مثقال تا چهل روز هر روز بآن سعوط نمایند و طلا کنند و جهت اختناق
رحم و اخراج جنین مرده یک باقلا با مطبوخ سداب و مشکطرامشیع و امثال آن و جذاب و جهت گزیدگی افعی
از یک مثقال تا دو مثقال با شراب یا مطبوخ و جهت دوای سمی مثل افیون و ذراریح از نیم مثقال تا یک مثقال با اوقیه
سرکه و جهت گزیدن سگ دیوانه و امثال او یکمثقال و زیاده از آن با خاکستر سرطان نهری و جهت عقرب
نیم درهم با شراب و نبیذ زبیب و جهت زنبور نیم مثقال با سرکه و ضماد نیز با سرکه کنند و جهت سرفه و درد سینه
و بهبودیک ... با عسل و جهت نفخ معده و امعا تا دو دانگ با آب زیره و جهت جوع کلبی بقدر حبه تا باشد
با شراب ممزوج با آب و جهت لرزیدن تبهای بارده دو دانگ تا نیم مثقال با آب گرم و جهت مثانه بقدر حبه ... از رق
... بالطبع را زیانه و کرفس و رومی ... خروع و اصل السوس و عناب و سپستان بقدر حبه و جهت استسقا و امراض

جگر با ادویه مخصوصه آن بقدر یک دانگ تا هر دانگ و از کهنه او تا یک مثقال و جهة نفث الدم تا چهار دانگ با
روغن گاو و با آب و جهة قرحهٔ امعاء و اسهال تا نیم مثقال با آب سماق و آب به و جهة سنگ مثانه و گرده تا چهار دانگ
با طبیخ کرفس و در اورام باطن و عسر البول تا نیم مثقال با سکنجبین عنصلی و جهة نیکوئی رنگ رخسار بقدر یک باقلا
با طبیخ افسنتین و جهة سپرز یک باقلا با سکنجبین و جهة کرم معده تا نیم مثقال با عسل و جهة هر یک از امراض
بارده تا ما با ادویه مخصوصه آن استعمال نمایند **مثرودیطوس اندروماخس گوید** که مؤلف آن اقلیمو نسبت
پادشاه رومیه که مسمی بهمین اسم بوده ترکیب نموده از تریاق اکبر بسیار مقدم است و در رفع سموم نایب مناب
تریاق فاروق مثل اوست و در تحلیل سده و اورام صلبه و آنچه در مفاصل باشد و تحریک باه اقوی از وست و
بحرارت اوست و قوة او تا دوازده سال باقیست و طریق ساختن و استعمال و قدر شربت مثل تریاق
اکبر است **صفت آن** که موافق نسخهٔ قدماست و حکما بهتر از سایر نسخها دیده اند و آثار غریب مشاهده
نموده مر صافی زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی ملک البطم که از هر یک ده مثقال سنبل الطیب کندر
خردل سفید عود بلسان اسطوخودوس اذخر قسط شیرین سیساليوس کمافیطوس قنه راتیانج دارفلفل
عصاره لحیة التیس جندبیدستر ساذج هندی سنبل از هر یک هشت مثقال سلیخه فلفل سیاه و سفید سورنجان
جعده توم بری دوقو اکلیل الملک حنظل ارو غنی بلسان فرص فوفیون مقل ازرق از هر یک هفت مثقال تخم
سداب شش مثقال اشق باردین مصطکی صمغ عربی فطراسالیون فرد مانا افیون راتیانه گل سرخ و
بنفشه و مشکطرامشیع از هر یک پنج مثقال اقاقیا ناف سقنقور مومیا غاریقون از هر یک چهار مثقال و تخم انیسون
وج دوقو موسکیه سیاره ون از هر یک سه مثقال جمو عزا در سرکه یا در شراب و در مثلث یا خیسانیده با سه وزن ادویه
عسل سرشته دفن کنند مثلث آن قدر است که جمیع را بپوشاند و بدل سقنقور ماهی روبیان بوزن او [illegible]

مرض ... و در جمیع اوجاع ... [illegible]

صید الکنند و حقیر قرص افعی را بهتر میدانند و بهتر باید که بستر را و بعد از شش ماه استعمال نمایند چون بلسان و عود
و روغن مفقود الوجود اند بدل حب بنجم وزن او حب الغار و بدل عود او نیم وزن او زرنباد و بدل طوبال و بدل
سقنقور سمکه صیدا و بدل روغن بلسان روغن ترب کرده و بغایت موثر یافته اند نسخه دیگر و
معمول حکیم فاضل مسعود عماد الدین محمود است و با نسخه کامل الصناعه اختلاف بسیار دارد مر صاف کثیرا
زعفران زنجبیل دارچینی از هر یک ده درم سنبل الطیب کندر خردل ابیض اذخر عود بلسان صمغ البطم و
قسط اسطوخودوس بسباسه لیوس دار فلفل جند بیدستر عصاره هوفسطیداس که لحیة التیس است مقو بابونه دیگر
سادج هندی از هر یک هشت مثقال سلیخه فلفل سیاه و سفید اکلیل الملک جعده ثوم بری تخم بزر بری
روغن بلسان فوفیون مقل از هر یک شش مثقال مشک ماردین تخم کرفس جبلی مصطکی فطراسالیون
انیسون رازیانه کاشم جنطیانا مشکطرامشیع از هر یک پنج درم صفت تریاق الافاعی که رفع مجت
هوام میکنند و اطبای سابق اجماع نموده اند که هر که در روز یا در بعض اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب
یا شراب قایم مقام آن تناول نمایند بیشک و شبهه رفع اذیت و باد تب باقی میکنند و بغایت
مجرب دانسته اند و از جالینوس منقول است که در سال وبای آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند
صبر زرد زراوند مدحرج مر صاف زعفران از هر یک یک جزو تریاق اربعه آنرا از آن گفته اند که در تریاقات در سیم
گرم و در دوم خشک تحلیل ریاح غلیظ و مصلح جگر و سپرز و مفتح سده و مدر فضلات و آنچه از جهت برودت
محتبس شده باشد و تریاق سم مار و عقرب و مورث صداع و دمعه و مصلحش شیره عرق و قدر شربتش
تا یک مثقال و قوتش تا دو سال باقیست و بدلش نصف وزنش مثرودیطوس است صفت آن جنطیانا
حب الغار مر صاف زراوند طویل بالسویه عسل سه وزن آن تریاق معروف بکشف الاوهام منقول از تذکره

مایل

معتدل بحرارت و قوتش بیست سال قیمت و شربتش از یک مثقال تا سه مثقال منفعتش دماغ و باد در
هر سم و مقوی باه و جهت جنون و صرع و مالیخولیا با آب مرزنجوش استعمال نمایند و جهت لقوه و فالج
و امراض بارده دماغی و علة البول و سنگ مثانه با آب کرفس و آب ترب و جهت ضیق النفس و سرفه و نفث الدم
و خفقان و ضعف معده که از حرارت باشد با آب کاسنی و اگر از برودت باشد با گلاب و جهت استسقاء با سرکه
و یرقان و قولنج با آب انیسون و جهت بواسیر و امراض مقعد با آب عناب و جهت مفاصل و نقرس با آب
بیخ کبر و رازیانه و جهت سموم و جذام با شیر تازه دوشیده و جهت برص و بهق با ماء العسل بنوشند و طلای
او در امراض مذکوره و جهت اورام نافع است صفت آن پوست ترنج و تخم آن و برگ او از هر یک ده
مثقال حب الغار جنطیانا سنبل الطیب مر فلفل از هر یک نه مثقال زرنب درونج اطریلال بهمن
سرخ و سفید انیسون از هر یک سه مثقال زهر و کهربا از هر یک دو مثقال عود هندی هفت مثقال پادزهر
معدنی سیزده دانگ مروارید چهار مثقال عود را در بیست و شش مثقال گلاب بسایند و پادزهر را در خل کنند هفت روز
بگذارند و مروارید را در شیشه کرده آب ترنج در رو بریزند و سر او را محکم کرده در حمام بگذارند تا حل شود و بعد از
حل شدن با عود و پادزهر محلول مخلوط سازند و سه وزن ادویه عسل بقوام آورده را با آتش نرمی بگذارند و محلول را
کم کم در او ریخته بر هم زنند و بعد از آن ادویه را اضافه کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند و آتش او باید که بقدر
باشد که بجوش نیاید و اگر پادزهر معدنی بهم نرسد پادزهر حیوانی را بدل او سیزده قیراط کنند تریاق ابوما
هیره معاجین مذکور است فصل دوم در ایارجات ایارج لوغاذیا یا ایارج تالیف فیلغریوس است و بلغت
یونانی یعنی دوای الهی و مراد از و مسهل است که بمشیة الله تعالی عوض او در عروق میشود و تنقیه خلط میکند
متقدمین شرط دانسته اند که آتش باو نرسد و با عسل سرشته و قوتش تا چهار سال باقیست و گویند تا سی سال

و قدر شربتش از نیم مثقال تا چهار مثقال با آبی که در وی بسفایج و زوفا و افتیمون و هلیله کابلی و گل گاوزبان و
اسطوخودوس از هر یک بقدر حاجت جوشانیده باشند با یک درهم ملح نفطی استعمال نمایند گرم و غثیان
و جهت جذام و برص و بهق و صرع و جنون و داء الثعلب و داء الحیه و عسر النفس و حبس الحیض و داء
الفیل و درد معده و جگر و گرده و مفاصل و عرق النسا و تشنج و لقوه و جوع کلبی و درد مثانه و قروح او و ثقل
سامعه و درد سر مزمن نافع و مسهل اخلاط محترقه و انجع مواد بلغمی و سوداوی را مفید است و آنچه در تحت
هر یک نوشته شده موافق نسخه کامل و بهترین نسخه‌هاست و حب الغار ندارد صفت آن شحم حنظل
غاریقون شق خربق سیاه سقمونیا هوفاریقون از هر یک دو مثقال افتیمون بسفایج مقل صبر کمادریوس
فراسیون سلیخه از هر یک شش مثقال دارفلفل فلفل سیاه و سفید دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جنبه
فطراسالیون زراوند طویل از هر یک چهار مثقال بعسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند و در بعضی
نسخ عصاره افسنتین حب الغار از هر یک دو مثقال تخم بزر زرافیون ساذج هندی اسقیل مشوی جعده مر
صافی سنبل هندی جنطیانا اسطوخودوس زنجبیل حماما حاشا از هر یک مثقال و نیم اضافه نموده اند ایارج شبا
دیطوس الاکبر که قبل از زمان جالینوس تالیف یافته مسمی باسم پادشاه آن عصر و قوی‌تر از سایر
ایارجات و اعدل از ایارج لوغاذیا و قدر شربتش تا چهار مثقال با مطبوخ غاریقون و سایر ادویه مناسبه
علت و او مسهل و نافع است از برای سوء المزاج بارد و اوجاع کبد و معده و طحال و گرده و مثانه و حبس الحیض
و قولنج و امراض عتیقه و جهت دفع فضول غلیظه لزجه و نسیان و ظلمت بصر و عسر النفس و جهت تنقیه بدن از اخلاط فاسده
و تسخین و تقویت و تعدیل آن از معده است و جهت تحلیل ریاح و سده جگر و سپرز و درد پهلو و جنب و احتباس استسقا که
از ضعف و برودت جگر باشد و وجع گرده و جمیع انواع درد سر و جذام و برص و خناق بلغمی و لقوه و رعشه

و نار و تقویت حرارت غریزی نافع است و نقابت ضعف او را مانع و دافع سودای سوخته و بلغم متعفن باشد و
گدازنده اخلاط غلیظ از رگها و جهت نیکو کردن رنگ که از نقصان خون باشد و حبس خون که از سر مادر
عروق بهم رسد جهت الحی و تقویت بدن آنها مفید و مرکب است از ادویه کبار و مختار آن و سعوطا و بمقدار
عدس از برای صرع و القوه با آب بشد دانه بعدل است آنچه موافق نسخه کامل قدمات بسرخی نوشته شده با صافه
ترصاف صفت آن صبر سقوطری غاریقون ابیض زعفران دارچینی و مصطکی دهن البلسان مکه ده درم فربیون
دارفلفل فلفل ابیض و اسود حنطیانا فقاح اذخر مکه ۴ درم قسط المرکی ذریوس افتیمون مکه ۲ درم اسارون
سلیخه عود بلسان حب بلسان مکه ۲ درم زراوند چهار درم دانصف سقمونیا ۲ درم سنبل الطیب ۲ درم بنیم
موحها مکه درم بعسل سرشته و بعد از ششماه استعمال نمایند و در نسخه مختار بن هبل مر بجای موه واقع شده
ایارج فیقرا المغنی بدانه فقر اعنی مراست و از تالیفات بقراط و نافع است در امراض سرد و دافع ابخره
دماغ است و منقی معده و مواد بلغم دماده حبوب ساخته و کوبیده مقرر کرده و مصلحش غبا ایست و قدر شربتش تا
دو مثقال و قوتش تا دو سال باقی است صفت آن گل سرخ مصطکی سنبل الطیب عود بلسان سلیخه دارچینی
اسارون از هر یک یکجزو صبر زرد دو چندان مجموع کوفته و بیخته اگر به تنهای استعمال نمایند بعسل شهد سرشته و اگر
ماده حبوب کنند بدون عسل ایارج جالینوس منافع ایارج لوغاذیا است و بجهت قولنج و اسر و حار و سلسل
البول و تقطیر البول انفع از وست و در بقا قوه و قدر شربت و طریق استعمال به دستور ایارج لوغاذیا است
صفت آن موافق نسخه کامل شحم حنظل غاریقون بیاز عنصل مشوی شق سقمونیا خربق اسود و هو فاریقون
فربیون از هر یک شانزده مثقال اسطوخودوس افتیمون مقل ازرق کمادریوس سلیخه فراسیون از هر یک ده مثقال مر صافی
سکبینج زراوند طویل فلفل سفید و سیاه دارفلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطر اسالیون از هر یک چهار

مثقال [illegible]

مثقال و در بعضی نسخه زعفران و صبر از چهار مثقال اضافه نموده اند با سه وزن عسل کف گرفته بطبوخ موافق میل
نمایند ایارج ارکاغانیس داود صانع جهت امراض رطوبی و دشواری نفس و دوار مره السوداء و بجهت
کار از رطوبت باشد و درد گلو و تشنج و خناق و وجع مفاصل و زرداب و قروح ریه و جگر و گرانی بدن و سکته و دیوانه بار
آب نرسد بایدها و سرطان محترق داده و هرگاه از آب نرسد مخلوط سازند با شیر بز از عصاره قثاء الحمار و عصاره
حنظل وزن چهار قراط و با آب قیصوم بنوشند و جهت درد شکم و زخم با آب سداب که مخلوط سازند با دو
قراط جند بیدستر و جهت درد کرده با آب کرفس و در سایر علل با طبیخ افتیمون و مویز دانه بیرون کرده و قدر
شربتش و مدت مزاج بدستور ایارج سابق است صفت آن شحم حنظل بیست و دو درم فراسیون اسطوخودوس
خربق سیاه کمادریوس سقمونیا فلفل ابیض دارفلفل از هر یک ده اوقیه و در مختارین اسیلن چهار اوقیه اصل الغار
مشتو [illegible] صبر زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر از هر یک یک اوقیه جعده و دارچینی سکبینج مرمکی
سنبل اذخر فودنج زراوند مدحرج [illegible] در عسل سرشته و بقدر حاجت استعمال نمایند ایارج روفس موافق
نسخه کامل الصناعه است سرخ نسیده شده جهت دفع سودا و بلغم و داء الثعلب و امراض بارده دماغ و عصب با استعمالی
که در ایارج لوغاذیا مذکور است با ملح نفطی استعمال نمایند و مو عفرا در شراب مثلث یک شبانه و قدر شربتش
مزاج بدستور سابق است صفت آن شحم حنظل بیست درم صبر پنج درم خولنجان درم کمادریوس بیست درم
سکبینج جاوشیر هشت درم زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل ابیض و اسود مکیده درم سنبل سلیخه دارچینی زعفران
زنجبیل مر صافی جعده مکیده درم و در بعضی نسخه کمافیطوس فراسیون غاریقون از هر یک ده مثقال زیاده نموده
بقدر حاجت بعسل سرشته استعمال نمایند ایارج ابقراط ایارج بهو فقر طیس نافع جهت رطوبت معده
و درد سر که از بخار معده متولد شده باشد و جهت غم و خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی نافع و قدر شربت و مدت

مزاج بدستور ایارج سابق است صفت آن جنطیانا سنبل زراوند مدحرج سلیخه دارچینی از هر یک یکدرم
فطراسالیون کمادریوس اسطوخودوس فلفلمون که از هر یک یکدرم مقل چهار درم حب البان زعفران از
هر یک یکدرم و نیم صبر ابیجد ده درم و نیم شحم حنظل شش درم عسل بقدر حاجت بسرشند ایارج اندروماخس
جهت امراض بارده دماغ و معده و مفاصل و تشنج و صداع و ضربه و شکستگی اعضاء و درد پهلو و معده و نفث دم و
درد تهیگاه نافع است قدر شربت از یکدرم تا چهار درم و اورام صلبه با سکنجبین بنوشند و ضماد کنند جهت
چشم با آب عنب الثعلب و جهت ورم مقعد با گل سرخ و جهت قروح سر کشتان با سرکه ضماد نمایند و در امراض

روغن

دهن غرغره کنند و طریق شربت و مدت مزاج بدستور ایارجات سابق است صفت آن دارچینی سلیخه
سنباده قصب الذریره عصاره [illegible] فقاح اذخر قشور الطلع سه اوقیه و نصف کوبیده در دیگ سفالین
کرده با آب باران شش من ریخته [illegible] مثقال است بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده نگاه دارند و
صبر سقوطری یکرطل را با آب باران در آفتاب سائیده بشویند و چندان در آفتاب بسپایند که خشک شود
بعد از آن با ادویه سابقه بدستور در آفتاب صبر را بسایند تا مجموع آبها را جذب و بسایند و خشک شود پس
دیگر او را با زعفران و مر و که از هر یک سه اوقیه و در بعضی نسخ یک اوقیه سائیده و در ظرف شیشه نگاه دارند و قدر
شربت یکدرم است نسخه دیگر ایارج اندروماخس که ابن ماسویه در مختار ذکر کرده شحم حنظل پنجدرم حب
الغار مقشور غاریقون سقمونیا خربق سیاه و اشق سقولوقندریون چهار درم و نیم و در بعضی نسخه دو درم و نیم کمادریوس
افتیمون مقل صبر سه درم حاشا هوفاریقون ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سیاه زعفران
دارچینی دارفلفل سنباذج جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل از هر یک چهار درم عسل
بسرشند و قدر شربت از یک مثقال تا چهار مثقال فصل سیم در جوارشات جوارش معرب از کارش [illegible]

بعضی گویند از مخترعات حکمای فرس است و او عبارت از [illegible] که مقوی معده و محلل ریاح و مصلح
اغذیه باشد و بعد از سرشتن ادویه به شکر و امثال آن در صحن پهن کرده پاره پاره کنند و مدتی جهت
مزاج او منظور نیست و متاخرین بعضی از معاجین بسیاری را در تحت جوارشات ذکر کرده اند و ظاهر موافق
قانون نباشد جوارش الملوک در قرابادین است و مذکور میشود جوارش لؤلؤ مقوی اعضای رئیسه
و معده و مصلح حال رحم است و در حفظ جنین از اسقاط بغایت مجرب است لؤلؤ عاقرقرحا از هر یک
یک درم زنجبیل مصطکی از هر یک چهار درم درنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوز بوا بسباسه قرنفل از هر یک
دو درم بهمن سرخ و سفید فلفل دارفلفل از هر یک سه درم دارچینی پنج درم شکر سلیمانی مثل ادویه قدر شربت
یک ملعقه و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط است جوارش عود جهت تقویت معده و تخفیف رطوبات
و خفقان و ضعف جگر و هاضمه نافع است صفت آن عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل
دانه هیل جوز بوا از هر یک دو جزو هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون زرنباد و پوست ترنج بادرنجبویه از هر یک
یک جزو زعفران بسباسه زنجبیل از هر یک نیم جزو مشک بازای هر سی مثقال از ادویه مثقال با کمون و نیم
ادویه شکر بقوام آورده سرشته شربتی تا دو مثقال جوارش زرعونی [illegible] تخم بلبوس [illegible] مثقال
تودری ناف سقنقور لسان العصافیر یک مثقال زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم تره تیزک تخم پیاز
تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان یک درم سه مثقال تخم انجره [illegible] با فانید سرشته
مقدار شربت از یک مثقال تا دو مثقال و این زرعونی نزدیک است بجوارش سقنقور و اگر ناف سقنقور
بهم نرسد بدل آن هم وزن او خصیه الثعلب [illegible] خردل کنند بغایت نافع است جهت تقویت معده
و باه و اعضای رئیسه و گرده و کمر و آلات بول جوارش تفاح جهت تقویت معده و اشتها نافع

[illegible]

اعلم ان الحرص والشره والشدة لا تزید فی رزق والسکون فی هذا الامر خیر

مفید است صفت آن کمثری طلیع سیب شیرین را از پوست و تخم پاک کرده با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود
دار بپرویزن بیرون کنند با نیم رطل شکر سفید و نیم رطل عسل بقوام آورند و دارفلفل و قرنفل
هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران پنج مثقال عود هندی پنج [illegible] کوفته و بیخته بسرشند جوارش بلادر
جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافع است و موافق مبرودین است زنجبیل ده استار دارفلفل
سه استار شیطرج دو استار شقاقل پنج استار فانیذ چهار صد و پنجاه مثقال مغز کرده کان سفید کرده کنجد
مکید ده مثقال ده عدد بلادر را کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد بخیسانند و دست مالیده و صاف
نموده ادویه را بآن چرب کنند و یکوزن و نیم فانیذ را بقوام آورده بسرشند جوارش شکر جهت تسخین معده
و تقویت هاضمه و رفع بلغم و رطوبات نافع است صفت آن کبابه قاقله کبار و صغار قرنفل دارچینی زنجبیل دارفلفل
زعفران مکد آ[illegible] عود فلفل مکد نیم [illegible] پنجاه مثقال شکر سفید را بقوام آورده بسرشند جوارش کافور جهت
ضعف معده و هاضمه و بلغم غلیظ و خفقان نافع است زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی قرفه ساذج سنبل الطیب
جوزبوا صندل زرد عود [illegible] بسباسه قرنفل [illegible] مشک [illegible] سعد طباشیر عود هندی مکد سه [illegible] نیم
کافور مشک مکد [illegible] و نیم نود مثقال قند را بقوام آورده بسرشند جوارش خوزی جهت اسهال [illegible]
معده و جگر در رفع رطوبات معده و امعا نافع و موافق امزجه اطفال و زلق الامعا بغایت مفید است
از ترکیبات خود ذکر یافته است دانه انگور که از سرکه اخراج کرده باشند و بو داده مثل سرمه صلایه کرده سی
و پنج مثقال تخم مورد شصت [illegible] خرنوب نبطی [illegible] جوزبوا [illegible] مکد ده [illegible] کندر [illegible] سعد مصطکی
سنبل الطیب مکد پنج مثقال با شکر یا عسل بقوام آورده دو وزن ادویه بسرشند شربتی تا سه [illegible] جوارش [illegible]
کنند جهت اسهال و تقویت بدن و معده و نیکو کردن رنگ رخسار و بوی دهان و عرق بغایت مؤثر است

بدان به درستی که حرص کردن و شتاب نمودن و سختی ورزیدن روزی را زیاد نمیکند و تامل در هر کار بهتر است

بگیرند آمله شش مثقال سعد آن قدر نقل مصطکی سنبل الطیب اسارون از هر یک سه مثقال قرنفل زرنب
از هر یک دو مثقال بسباسه جوزبوا قاقله کبار و صغار هر یک آن بوزن ادویه آمله بنفشه را در سه رطل
آب بجوشانند تا بثلث رسد از پس بیزان بیرون کرده با یک رطل شکر سفید بقوام آورده سرشته
و این نسخه بعینه نسخه نوشته اند و بهندی است مکرر و در وزن آمله جوارش سفرجل به دستور جوارش
تفاح است و در تقویت معده ابلغ از آن و طریق ساختن در جوارش تفاح مذکور است بجای سیب
به شیرین باید کرد فصل چهارم در معاجین کبار و صغار و بانیه و مسهله هرچه متضمن تعدیل و تلطیف
و تقطیع و تفتیح و تسمین و جلاء و حفظ صحت و تحلیل باشد و آنرا معاجین نامند و هرچه از جمله
مشتمل بر ادویه قوی التراکیب و ذو الخاصیه باشد و مدت بعد از مزاج نیفتد او را کبار نامند و عکس او را
صغار و آنچه متضمن ثوران حرارت غریزی و قوی و ارواح باشد که باعث سرور زند آنرا مفرح نامند
و شرط ترکیب معاجین بر نهجی است که در تریاق مذکور شده باید عسل سرشته شود و در فصل زمستان عسل را
سه وزن ادویه و در تابستان دو وزن ادویه فرموده اند لکن از دو وزن را جایز داشته اند و بعضی دو وزن
ادویه در بعضی تراکیب قایل شده اند و اکثر در همه فصول سه وزن قایلند خصوصا معاجین کبار را
چه غلبه عسل مانع تعفن و موجب امتزاج و نفوذ قوه ادویه در اعضا و قبول طبیعت و حافظ قوه او است
و سبب آنکه کیفیت عسل را در مزاج تراکیب اعتبار نکرده اند ظاهر نیست و نیز در حقر ادویه و مزاج مرکب اعتبار
داشت معجون اسطوخودوس نافع امراض بلغمی و سوداوی دارد برای صداع و ضعف گرده و جنون و ضعف بدن و نسیان
و دوار و کابوس و سل و سکته و فالج و لقوه و صرع و برص و بهق و درد معده و جگر و یرقان و سپرز و دماغ … و زحیر … باه
مفید است صفت حنظل یا قرد ماما … بجکشت حب الغار زراوند طویل … جند بیدستر …

اسرع فیما اوتیت تجد الخبر ان شاء الله تعالی

اسارون سنبل از هر یک یک مثقال قسط صاف یک مثقال و دو دانگ اکبر ترک یک مثقال و چهار دانگ روغن زرنباد تخم کرفس
از هر یک یک مثقال و چهار دانگ زعفران دارچینی لک مغسول صبر تربد سفید دوقو زراوند فقل بوند شقاقل آب
سنبل الطیب کل سرخ سعد حب المحلب بلیله سیاه بلیله آمله مقشر از هر یک چهار مثقال و یکدانگ تخم جزر
تخم بهار تخم کنند تا از هر یک آوه دانگ زرنب شیطرج بیا زعفصل مشوی فلنجه از هر یک آل نرم صلایه
کرده بروغن بادام چرب نموده با سه وزن عسل سرشته و در جو ششماه گذاشته بعد از آن استعمال نمایند
شربتی از دو آل تا چهار مثقال معجون الاربطون جهت سل و درد شکم و تبهای مختلفه و ریح و رنج قولنج و درد
رحم مفید است فرفیون افیون سلیخه زعفران حماما اقاقیا مر قسط المر سنبل صمغ عربی تخم خندقوقی
تخم الخبره حب المخروع المقشر مقل ازرق لبان سماق بیدانه دلیق بیدانه کبریت احمر میعه یابسه فلفل
ابیض از هر یک شش آل کل سرخ عاقرقرحا تخم عرطنیثا تخم سداب ملکه چهار مثقال بزر البنج حب الاترج نا
نخواه تخم طرشقون دو آل تخم بارج یک مثقال فرطم زنجبیل ملکه دو آل و بعض اطبا فلفل سیاه را دو مثقال
و چهار دانگ میکنند مجموع را در شراب ریحانی و جمهوری یا مثلث یا نبیذ زبیب و عسل غیب بیند یا شراب
و غیره مذکورات خمیر نرمی نمایند و سه روز بگذارند و روغن بلسان یک کف و دو مخلوط نموده حرکت
دهند تا خوب ممزوج شود پس بعد از دو سه جوشش از آتش بردارند و در ظرف شیشه گذاشته بعد از
ششماه استعمال نمایند معجون نانخواه جهت درد گرده و مثانه و بول الدم مفید است تخم کرفس رازیانج از
هر یک هشت مثقال تخم خیار مقشر ده درم تخم سوکران تخم حماض تر افیون مغز صنوبر مقشر
سه درم زعفران بندق مشوی مقشر بادام تلخ مقشر مقلو سه درم و نیم حب الکاکنج بجای الکبار سنج
عود مثلث قوام داده سرشته شربت یکدرم معجون الاعظم جهت فساد مزاج و ضعف بدن

عده قسط المر جماما سنبل الطیب سلیخه مصطکی یکدرم از ده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت تخم انجره
تخم کرفس انیسون بابونه کمون کرمانی قوفطر سالیون کاشم اسارون افسنتین انجدان شیطرج
بری نعناع چهار درم باشد وزن ادویه عسل سرشته معجون قباد الملک جهت وجع مفاصل و نقرس
و سکین درد آنها و جهت منع حادث شدن درد مفاصل و نقرس و جهة سپرز و بادهای غلیظ و
تبهای کهنه و درد قولنج کشودن سده و کداختن سنگ گرده و مثانه و جهة عسر البول و سرفه و قروح امعا
و بارکی چشم و درد گلو هر گاه دو روز بنوشند نافع است جهت حفظ صحت بدن مانع است از حادث
شدن بسیاری از امراض صفت آن تخم سداب تری فراسیون انیسون اسقولوقندریون کمافیطوس
جاوشیر جنطیانای رومی اسطوخودوس قردمانا امیوه سالیله از هر یک شش مثقال قسط المر زعفران فلفل
ابیض و خرم صافی سنبل الطیب فرفیون قشور اصل التفاح اشق فودنج جبلی تخم رازیانه تخم جرجیر
بری کلک سرخ باردین افلیطی سنبل رومی است حب البلسان ملک سه مثقال دارچینی اشنه آسلیخه مثانه و
مثقال عصاره غافث کاشم بزر جند قوفی قنه صمغ اللوز ملک چهار مثقال افیون بزر البنج الابیض ملک شش
مثقال ادویه را کوفته و بخته بیخته نیم ساعت در شراب ریحانی با جمهوری بابند و بعسل خیسانیده باشد
وزن ادویه عسل کف کرفته سرشته استعمال نمایند در وقت حاجت بعد از شش ماه قدر شربت او
وزن یکدرم است آب گرم و جهت سنگ مثانه و گرده با آب کرفس و رازیانج و جهت درد معده و کبد
با ماء الاصول و جهت نقرس و درد مفاصل بقدر نخود هر روز قبل از طعام آب گرم سنجرنیا معروف
الرابلی است جهة درد معده که از برودت باشد و سوء الهضم و درد قولنج و عسر البول و مرضهای بلغمی و
بادهای غلیظ و از برای صحت بدن از علل بسیار مفید است صفت آن جند بیدستر افیون دارچینی

لا تعجل فی امر توبت لعل من الله رضاه ان شاء الله تعالی

از هر یک آن سه جزء فلفل دار فلفل قنه قسط حلو ملکه شش آن زعفران آن ده در بعض نسخه شش سنط و نیم
مثقال است موقوفو موقوفو اسارون ملکه آن ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سرشته و بعض اطبا
عسل یک سکر جه مثلث داخل میکنند قدر شربت از یک مثقال است تا دو مثقال بعد از حاجت بعد از سنتی ده
استعمال نماید دواء الکبریت جهت تبهای بلغم از دوسه ماه و بلغمی و سوداوی کهنه که از ماده بر ودت در طوبت
باشد و درد های مزمن و کهنه نافع است جهت گزیدن مار و عقرب و ادرار بول و ریختن سنگ گرده
و مثانه و فعل او نیز دیک الفعل تریاق است صفت آن فلفل سفید شش درهم نیز زرنبج فرد مانا
بلبیلح الذکر مر صاف از هر یک دوازده درهم و در بعض نسخه سلیخه و ورق سداب از هر یک
ده درهم کبریت اصفر خام دار فلفل قسط مرزنجوش راوند طویل فقسور اصل الاغاح فربیون از هر یک سه درهم
ادویه را کوفته و بیخته و صمغ ارشه اب کهنه با جمهوری بپزند تا دو بار وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته
در وقت حاجت استعمال نمایند قدر شربت یک درم با آب نیمگرم با آب کرفس و از رایح در حمیات
سوداوی و بلغمی دواء الملک الاکبر جهت ضعف جگر و سده استسقا و برودت معده و نفخ و سده و ادرار
بول و ریختن سنگ مثانه و گرده و بهترین دواهاست از برای جگر صفت آن الک مقل هشت اوقیه
بادام تلخ مقشر دار چینی قرنفل یک پنج اوقیه کما فیطوس موقوفو موقوفو زرد و قاقله نیک مکه چهار اوقیه فوفو فطرا
سالیون زیره کرمانی زنجبیل ملکه هشت اوقیه سنبل الطیب یکی رطل حنظل بارومی راوند مدحرج ملکه
یک اوقیه صبر چهار اوقیه زعفران سه اوقیه اسارون هفت اوقیه فوه عیدان البلسان ملکه پانزده اوقیه
حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره مقل ازرق ملکه هفت اوقیه رب السوس یک رطل نیم
راوند چینی جعده اذخر دو اوقیه فلفل سیاه قسط تلخ ملکه ده اوقیه سیسالیوس سه اوقیه نیم روغن بلسان سه

یعنی شتاب مکن در کاری که قصد کرده شد بدار رغائب خدای تعالی خوشنود باشد
بفضل خدا

اوقیه ادویه را کوفته و بیخته و به روغن بادام چرب نموده به سه وزن عسل کف گرفته سرشند و در وقت حاجت
بعد از ششماه استعمال نمایند نسخه دیگر مسمی به تریاق المعده که اصغر ترکیب نموده جهت تقویت معده
و جگر و احشا و ضعف بدن بعدیل است در اول سیم گرم و موافق مبرود نیز و قدر شربت از نیم
مثقال تا یک مثقال است قسط تلخ سنبل الطیب سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل بسباسه کثیرا مکد
دار زراوند طویل فلفل سیاه بزر کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون اسارون کبر
زراوند ... بزر انجره کندر مکد چهار دانگ وقو فقاح اذخر مر صاف مکد سه دانگ عود هندی فلفل
سفید مکد دو دانگ زعفران یک مثقال نیم مشک فرفیون مکد دانگ با وزن عسل کف گرفته سرشند و اگر بجای کرد
جدوار کنند اولی است دواء المالک ... منافع این قریب بمنافع دواء الکبریت صفت آن گویند
عنبر یک اوقیه و نیم لک منقی قسط المر فقاح اذخر حب الغار ترمس حلبه فلفل سیاه مکد یک اوقیه
ادویه را کوفته بحریر بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند و در وقت حاجت استعمال
نمایند امروسیا بلغت یونانی جالب الماء است از تالیف بقراط جهت درد معده که از ماده بارده
باشد و هضم طعام بکند و یا بسبب ریاح و درد جگر و سپرز و ضعف بدن ... تخم جرجیر زیره کرمانی عیدان
البلسان سلیخه فو ... اذخر تخم کرفس مکد دانگ دارفلفل قسط تلخ فلفل ابیض مکد نیم مثقال مر صاف
سه مثقال حب الغار ده عدد ... زعفران مکد دو مثقال با عسل کف گرفته سرشند و قدر شربت
بقدر بندق با آب گرم و بماء الاصول دواء السمکه که بجهته ساکنند ترتیب یافته یعنی در تمام سال استعمال
نشود لهذا باین اسم مسمی گشته منقول از ذخیره و سایر کتب و از خواص او بیان نموده اند
که چون یکماه خورده شود موی سفید شده سیاه میگردد و چون تمام سال مداومت کنند

لا یبطل عملا نویت ان الله تعالی فی عون العبد ما دام فی عون اخیه

جهة تقویت معده و باصره و رفع لکنت زبان و برودت اعصاب و عروق و تقویه گرده و مثانه و باه و قوه
حافظه و رفع امراض بلغمی و سوداوی و جذام و بهق و برص و بواسیر و حفظ حرارت غریزی بسیار است
صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله مقشر و پوست بلیله پوست هلیله زرد شونیز فلفل سیاه
دار فلفل زنجبیل قاقله مشک قاقله صغار و کبار بلادر منقی از عسل برنغنج شقاقل مویز منقی مغز
تخم خیار بنات ادویه را از حریر بگذرانیده با نبات سرشته سه صد و شصت و پنج قسمت کنند قرص
بسازند و روزی یک عدد تناول نمایند و در نسخه ذخیره هلیله زرد و بلیله و برنغنج و مویز و تخم خیار مفقود است
و در بعض نسخ شقاقل و شونیز نیز غلط رسیده و در بعض سعد و اسپند افزوده آمده دواء الخطاطیف
جهت درد گلو و ورم گلو و انواع خناق و ورم سینه و سرفه که از رطوبات باشد صفت آن انیسون تخم
کرفس [illegible] بیخ سوسن آسمانجونی [illegible] تخم حرمل اصل السوس محکوک سلیخه دارچینی مر صاف
زراوند طویل از هر یک یک اوقیه اقراص افروفومعمادر دیس منزوع الاقماع از هر یک سه اوقیه قسط
رماد الخطاطیف تازه از هر یک سه اوقیه زعفران یک اوقیه نشاسته گندم سنبل الطیب از هر یک
نیم اوقیه مازوی پاک [illegible] ده عدد ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند قدر شربت یک مازوی
با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آبی که پخته باشد در عدس و گل سرخ و اصل السوس و طلا نمایند با پر مرغ و دوا
بگلو [illegible] مرتبه یا چهار مرتبه در روزی بدستور روزی سه چهار بار غرغره با یکی از آبهای مذکور باید کرد قرص
افروفومعمادر اقراص مذکور میشود دواء الکرکم الکبیر ازین کتاب جالینوس است جهة دردهای کهنه
و جگر و سپرز و برودت و غلظ آن و میگشاید سده جمیع آلات غذا را و پراکنده میکند بادهای غلیظ را
و ادرار میکند بول را و جهت جمیع دردهای مثانه و گرده و رحم از مواد غلیظ باشد و از برای صلابه رحم و

(مخاز)

بکار میشود از آنچه قصد کرده بدرستیکه خدای تعالی قادر بر همه چیز است تا وقتی او در بار برادر خود است

و مثانه و جهت استسقا و غیر آن افعست زعفران فوه مو سنبل الطیب انیسون دوقو اسارون زراوند
فطراسالیون قسط شیرین سلیخه فقاح اذخر حب البلسان فوه رب السوس عصاره غافث
اسقولوفندریون جعده روغن بلسان نیم اوقیه مرصافی کبر رومی عسل سرشته قدر شربت یکدرم
با شراب عسل **دواء الکرکم** عفر موافق تا کامل جهت درد معده و بحیره و صلابت جگر و امراض شلم و زرد آب
نافع است و رخسار را نیکو گرداند **ص** سنبل الطیب یوند زعفران سلیخه از هر یک ده
درم دارچینی مر صاف قسط المر فقاح اذخر از هر یک یکدرم ادویه را کوفته و بیخته باسه وزن
عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته و در وقت حاجت استعمال نمایند و در اکثر نسخ اجزاء
مزبوره مساوی نموده مر را و ثلث با مدخل نموده **القرد یاه او معجون جلادریست** جهت استرخای
عصب و دوار و نسیان و خیالات و صرع و درد سینه و درد معده و در دیگر جمیع دردهای بارده **ص**
سنبل الطیب ساذج هندی مرصاف سلیخه زعفران و بعض اطبا شیح ترکی و در بعض نسخ قدیمه
شیح رومی اضافه نموده اند افتیمون اذخر دارچینی حب البلسان المقشر قرنفل یکدرم اوقیه مصطکی
عسل القرد باکه عبارت از بلادر باشد یکدرم مثقال حب البلسان زنجبیل صبر یکدرم یک اوقیه
غاریقون هشت آل اصل السوس انا سماء نخود نیم اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل خل خمر
قسطوه من و نیم رطل باشد ادویه یابسه را کوفته و بیخته غیر از رازیانه که او را سه روز در سرکه خیسانیده
باشند بعد از آن در دیگ پاکیزه کرده سه جوش داده از آتش بگیرند و صاف کنند و باز در دیگ نموده
سه رطل عسل با در ریخته با آتش نرم بپزند تا بقوام غلیظ رسد پس ادویه مسحوقه را با و ریخته مخلوط
سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت یکدرم با آب نیمگرم و بجهت فالج و لقوه و استرخاء با آب

بیادوران عزیزان تمام و نیرنگ ایشان ... نصیب ... (حاشیه)

النهوض فی هذا الامر خیر و سرور ان شاء الله تعالی

شب بنوشند دیگر نافع جهة سده کبد و سپرز و برودت رحم و ادرار حیض و بول و تحلیل ریاح غلیظ که در
شکم متولد شده باشد و جهة تبهای که از ماده بارده باشد مثل ربع و مواظبه و سرفه که از رطوبت
باشد و سستی اعضا و انقطاع نفس صفت آن حب الغار پلپل نیم لبان ذکر ده درم ریوند چینی زراوند طویل
دو درم مقل بست درم زرنباد درونج هر یک چهار درم مصطکی حب البلسان زعفران اکلیل الملک
سنبل الطیب هر یک ده درم افیون زنجبیل قسط المر سلیخه هر یک سه ایارج فیقرا شش درم حرمل ابیض
ورد احمر شونیز هر یک شش ایارج سقوطریا چهار درم فلفل سیاه ده درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل
کف گرفته باسه وزن ادویه عسل سرشته و در وقت حاجت استعمال نمایند دیگر مثرودیطوس منافع
این مثل منافع اوست صفت زرنباد درونج افیون تخم بنج سنبل دارفلفل سلیخه جوز البواسیر
بزر البنج قسط حلو سنبل الطیب جاوشیر از هر یک شش مثقال جند بیدستر آملج دارید اسقنقور آل
صمغ زعفران هر یک شش اوقیه مر صافی مقدار انزروت ادویه را کوفته باشد وزن ادویه عسل سرشته
اثاناسیا الکبیر ایامد الاکبر نافع است جمیع مرضهای جگر و درد جگر و قروح امعا و سپرز و درد عصب و جهة
بخور و هر گاه طلا کنند بر بدن مثل مرهم و جهة زردی گرده و عسر النفس و سرفه که از کثرت رطوبت
مجتمع در سینه باشد و قطع سیلان خون و نزف الدم و نفث الدم کند و بهم میاورد قطع عروق جگر را که
بعبارت از روده است و نافع است جهة ناسور هر گاه طلا کنند با و مثل مرهم و جهة سموم و شرب
باشد بنوشند و این مرکب از جهة منسوب باین اسم است که آثار میدارد او دور میکند شارب او را از
امراض بارن الله تعالی و خوردنش بعد از چهار سال ضعیف میشود زعفران مر صافی افیون جند بیدستر
بزر البنج قسط المر دارچینی تخم کرفس ساذج سنبل الطیب اصل الافاقت عصاره غافث تخم کرفس

یعنی سعی کردن درین کار خوبی و خوشحالیست بفضل خدای تعالی

شاخ سوخته را است بر هر یک یک جزو دو ادویه را کوفته و بیخته و آنچه خیسانیدنی است با شراب
صاف جدا جدا بجوشانند با جمهوری یا با مثلث یا با نبیذ زبیب و عسل خیسانیده با سه وزن ادویه
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت از ربع مثقال تا نیم مثقال اثاناسیا الصغیر
جهت درد جگر و سرفه و درد معده و بادها و قروح امعا و قروح سینه و نفث الدم و برای سموم هوام بسیار
نافع است صفت میعه سائله یا بسباسه زعفران قسط مر سنبل الطیب مر صاف عیدان البلسان
افیون سلیخه ملد چهار درم عصاره غافت جندبیدستر السوسن ملد یک دو [illegible] ادویه را کوفته و بیخته با سه
ادویه عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند القوطارطان الاکبر من الفنسیه جهت
سقوط جنین و وجع الکبد و جمیع امراض بارده نافع است و این دواء هندی است صفت افیون چهار مثقال و
چهار دانگ فربیون شش درم اقاقیا پنج مثقال و چهار دانگ حماما سه مثقال و چهار دانگ عاقرقرحا
شش درم [illegible] هزار چشان است [illegible] انیسون بندان است از هر یک چهار درم ابریشم مقرض
و سه مثقال لقوه محرق شش درم تخم سداب تخم شکوفه کرفس ملد چهار درم فلفل سرخ مشک اصل الکاکنج ملد
شش درم تخم کرفس مقل ازرق حب البلسان قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی ملد [illegible] مثقال
بزر البنج الابیض نه مثقال و دو درم پنج کرفس سه مثقال و درم تخم خرفه ده مثقال حب الخروع مقشر هفت مثقال
کبریت اصفر پنج مثقال و چهار دانگ دهن البلسان سه مثقال و دو درم جندبیدستر نه مثقال و دو درم و چهار دانگ
دار فلفل پنج مثقال و چهار دانگ فودنج نانخواه شش مثقال ساذج هندی سه مثقال و چهار دانگ قاقله کبار [illegible]
درست فلفل دراز پنج مثقال فوفل [illegible] سه مثقال افربیون [illegible] مثقال و درم قرنفل [illegible] مثقال و چهار درم مروارید ناسفته
پنج درم بسد [illegible] مثقال یک [illegible] البقر ملد ده درم زراوند طویل نه مثقال زنجبیل فلفل ابیض ملد پنج مثقال

لاتعجل فی هذا الامر فان الامور موقوف بوقتها والرب الرحیم للعبید

اطریفل بعضی گویند اند که او الملک است بوزیدان یکدرم از ده درم سورنجان که نارمشک است اسارون دو درم
چهار دانگ بهمن سرخ و سفید یکدرم اسارون تیره و چهار دانگ مراره زهره الذئب مرارة الدب مرارة الغراب
یکدرم یکدرم ادویه را نیم کوب ساخته و مجموع را در شراب خوب خیسانیده تا هفت روز بعد از آن ادویه نیم کوب
مذکور را بجنبه در آن بریزند تا همچو معجون شود در دیگ سنگی یا گل کرده بعد از پنج شش جوش از بالای آتش بردارند
آرند و سرد کنند یطبخ الضبع [illegible] بگیرند کفتار ماده بیرزنده او ببندند دست و پای او را بعضی [illegible]
در دیگ مس پر آب جوشان و بریزند بالای او [illegible] ابیض و سیاه از هر یک یک کف و سر دیگ را
بپوشانند و با آتش نرم بپزند تا مهرا شود بعد از آن از آتش بگیرند و سرد کنند و شوربای او را
از پوست و استخوان و موی او پاک کنند شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بپزند بر او از روغن
بلسان و روغن بادام از هر یک یک سکرجه و با آتش نرم بپزند تا ثلث باقی بماند بعد از آن عسل
بقدر شوربا بر او ریخته بپزند تا آنکه قوامش همچو قوام عسل غلیظ گردد پس بریزند ادویه مسحوقه را
از آتش برداشته در ظرف شیشه نگاه داشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و قبل از
شش ماه اگر استعمال کنند مهلک خواهد بود معطار [illegible] الاصفر حب البلسان کندش [illegible]
تخم فقاح اشنه سلیخه عشق لبان ذکر اصل السوس مخلول عیدان البلسان شحم حنظل زنجبیل
سکنجبین جاوشیر دارچینی جندبیدستر [illegible] شش بندان شیطرج هندی تخم [illegible] کرویا [illegible]
[illegible] حب الغار دم الاخوین از هر یک [illegible] درم زعفران فلفل بزر البنج از هر یک ده درم فرفیون
هفت درم بذر [illegible] قرنفل ساذج هندی [illegible] خربق ابیض مرارة الفیل قسط المر از هر یک چهار درم
طلا و نقره سائیده یکدانگ زرنباد درونج کافور [illegible] سه درم سنبل الطیب هشت درم

شتاب مکنی درین کار بهر سببکه کارها موقوف بوقت است و بردار دو کار تو مهربان برای بنده خود

مشک چهار دانک افیون پانزده درم ابریشم خام بالیع هندی بسستان دو گریب بحری سوخته غبارشر که
پاک کرده باشند از دانه و چوب قرد ال اسم عربی است ظار و فرد طالوفرنج شاه دانه برنج
نخواه صعتر فارسی بیخ زوفرا حبت که ملک ملکه درم ادویه کوفته و بیخته و صمو عر ادر شراب ریحان بکرمه بیخته
باشد وزن عسل کف گرفته سرشند بعد از شش ماه استعمال نمایند نسخه سلیم جهة مرة السودا و وجع
الصلب بان و در درحم نسخه فلفل ابیض زنجبیل ملح هندی قسط المر مکه شش درم افیون فرفیون جند بیدستر
زعفران قرنفل مصطکی عاقرقرحا ملکه پنجدرم سعد بزار چینان نانخواه اسیستین شش بندان است زنبار
دروغ زراوند طویل ملکه دو درم دهن البلسان ماء الکافور ملکه چهار درم ادویه را کوفته و بیخته بروغن
بلسان و ماء الکافور چرب نموده باشد وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند و در وقت حاجت بعد از
شش ماه استعمال نمایند و سقوط او مثل عدسی با آب مرزنجوش جهت علل دماغی نافع است کل ملح الانگیزان
معجون هندی است جهت درد معده و تبهای کهنه و عشی و عسر البول و برص و بهق و دبایه و صرفه رطب
و قسرح و عطش و زحیرها و برودت بدن و بواسیر و درد سپرز و دملهای قولنج و زرداب و امراض
زنهای آبستنان و شتهای طعام نافع و قوتش تا چهار ماه قایم است نسخه هلیلج سیاه بلیلج امله هلیلج دانه
برهنج کله و ابرنج و قلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی لسان العصافیر فلفل زیره کرمانی و هندی که شونیز است
دارفلفل بعضی گفته اند انیسون قرنفل است و ملح اندرانی و هندی نمک ملح العجین سیاه و سرخ نانخواه ملکه
سه مثقال نبرید سفید یکرطل ادویه را کوفته و بیخته شیر آمله دانه پرهنج کرده سه رطل در بیست چهار رطل
آب شیرین با آتش معتدل بپزند تا ثلثش باقی بماند آنرا بگیرند و صاف کنند و تفلش را
بیندازند و شکر سفید چهل رطل با در ریخته با آتش آهسته بپزند و حرکت دهند تا شکر

نتوکل علی الله فیما قصدنا ونرجو الفضل الله فی هذا الامر الخیر

که پخته شود و غلیظ شود مثل عسل گرفته ادویه کوفته شده بر او به پاشند و بهم زنند تا ممزوج شود و در ظرف چینی کنند اشته وقت حاجت استعمال نمایند قدر شربت از سه مثقال تا چهار مثقال است

حرکت دهند تا بسته شود و ازان بر زمین بریزند و ترشی او بیرون

علاج اعظم منافع بسیار مثل منافع اکبر است اهلیلج هندی بلیلج شیر آمله دانه بیرون کرده فلفل دار فلفل شیطرج هندی زنجبیل حب النیل ابرنج تخم الکشنیز خشک نانخواه فلفل مویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی اطیوط ملکه بیچ درم خیارشنبر از دانه بیرون کرده ملح هندی بهیلی بواکه نوشیر است و اگر یافت نشود عوض او فاقله کبار است حب السودا مکدر سه درم تربد سفید روغن شیرج مکه بیست استار شکر سفید صد و بیست استار مویز دانه بیرون کرده لیست پنجاه استار از آب آمله ده رطل صفت ملح شیر آمله دانه بیرون کرده استاره من مویز دانه بیرون کرده شش با چهل رطل آب بپزند تا نصف بماند و آتش را صاف نموده در دیگ پاکیزه ریزند و شکر را بر او اندازند با آتش نرم بپزند تا شکر که پخته شود و مثل عسل غلیظ شود ادویه سوده مرقومه را بر و ریخته بر بالای آتش حرکت دهند بعد از آن روغن شیرج را نیز ریخته بهم زنند تا خوب ممزوج شود و مثل خمیر گردد و از آتش بگیرند و سرد کنند و در ظرف سنگی یا چینی کنند اشته وقت حاجت استعمال نمایند منافع ان شلیثا جهت صرع و سکسته و فالج و لقوه و تشنج و نسیان و رعشه و خوف و خبث النفس و خفقان و خیال فاسد و تغیر عقل و درد اندرون و شکم و بادهای غلیظ و درد مفاصل و نقرس و درد رحم و دوار و سقوط جنین در شکم امهات و سعوط او صداع و شقیقه را بسیار نافع است و این معجون را ابهلیه نهیه نامند صمغ مشک خالص حماما عیدان البلسان فربیون بشیشان بطم تخم کرفس تخم سداب اشنه کبریت اصفر حشیشاء البقر جبلی و احش دمنه جبلی کافور خربق سفید و سیاه منقه ساذج مامیران چینی تخم بلسون بداسقان قوکف الکلب است اصابع صفر میعه کاذی

تخم البلد

یعنی واگذارند به ابتلای او در آنچه قصد کرده پس امید واثق بفضل خدا درین کار خیر است
ان شاء الله تعالی

حب المحلب کشنیز کبابه جدوار مصطکی هر یک دو درم مروارید ناسفته زعفران ساذج سلیخه درونج
عقرب مقشر جوزبوا افتیمون اذخر جند بیدستر تخم جرجیر تخم زعفران از هر یک ده درم طلا و نقره ساییده زرنب
حب البلسان شونیز بلیلج الاسارون عقرب الثعلب پوست بیخ کبر هر یک درم ابریشم خام عنبر مجروش
فلفل سفید زنجبیل بیخ سنبل تخم شبت حنظل افتیمون اذخر لسان العصافیر نارمشک هندی صعتر
عاقرقرحا زراوند مدحرج بندق هندی حب الفلفل قفر الیهود هزارچشان بسباسه مقل هر یک چهار درم
قرنفل سنبل الطیب قسط تلخ حرمل عیدان پرسیاوشان قاقله هر یک سه درم بیخ سوسن آسمانگونی
بسباسه حماما سلیخه جوز ماء السوس ماء الکشوث هر یک یک درم مصطکی سه درم افتیمون بسباسه عود تخم
رازیانه زوفای خشک هر یک شش درم فلفل سیاه دارفلفل بزر البنج ابیض زراوند طویل افیون هر یک
بیست درم اکلیل الملک چهار درم و نیم بزرقطونا بسد چهار درم دو دانگ ادویه را کوفته
و بیخته بعضی از آنها آمیخته حب سازند بشراب ریحانی کهنه یا با آنچه قائم مقام او باشد و
وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته و در ظرف نگاهداشته بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت
مثل نخودی با آب بیخ رازیانه و بیخ کرفس و سوطاروس و بعد از جهت با آب شاهتره یا با آب مرزنجوش و وقت استعمال
طلوع شعرای یمانیه است که عبارت از کلب الجبار است **تا سلیخ و اول عشرات کانون الثانی است نافع**
است جهت امراض بسیار خصوصا امراض اطفال و صبیان و انسان که عارض شود مثل صرع و النقوه
و تشنج و حفظ جنین در شکم مادر و اصلاح رحم و درد رحم سالسبار مفید است و سعوط کرده
میشود این جهت جمیع آنچه ماشکه سعوط بشتاکردیده است سلیخه بعضی آفریدون بیخ
افتیمون تخم رازیانه بابونج حرمل حب الاسهل زراوند طویل و مدحرج مشک عنبر و حب البلسان از هر یک

لا رد ولا کد

چهار درم قرنفل از بنجنکشت از هر یک بیست و چهار درم هلیله چهار درم قسط المر جوز بوا هلیله
اصفر از هر یک چهار درم قرفه زرنباد اصفر شونیز تخم کرفس زرد از هر یک درم و نیم سلیخه زرنباد درونج
میعه سایله مر صاف از هر یک پنج درم سعد سنبل زعفران عاقرقرحا رازیانه حب الرشاد حب
الغار از هر یک ده مثقال بیخ العنصل از هر یک نیم درم ورق السنا از هر یک سه درم ادویه را
نیم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند و در ظرف گذاشته وقت حاجت استعمال
نمایند مقدار شربتی از یک درم تا یک مثقال است حب شبیار بیه بو سلیخه
قصب الذریره اظفار الطیب لبان دار صینی از هر یک چهار درم قرفه زعفران مشک
عود هندی از هر یک نیم درم ادویه را کوفته و بیخته با شراب ریحانی خمیر کرده حبها سازند و بعد از آنکه
خشک شود در وقت حاجت استعمال نمایند معجون انگ جهت درد جگر و ضعف معده
و برودت آن و تفتیح سده ها و تحلیل بادهای غلیظ مشک سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک
کرده الوند چینی جنطیانا رومی از هر یک دو درم زعفران اذخر مصطکی از هر یک سه درم عود
هندی قرنفل مر صاف از هر یک نیم درم ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند
قدر شربت مثقالی با آب گرم جنطیانا جهت صلابت جگر و سپرز و سده ها و درد
معده و گرده و مثانه و تبهای که بطول کشد و جمیع زهرهای کشنده را نافع است صفت آن جنطیانا
فلفل سیاه از هر یک شش درم قسط المر ساذج سنبل الطیب راوند مدحرج راوند چینی از هر یک
اوقیه ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت یک درم
با آب سداب معجون انجدان جهت درد معده و جگر بارد و قشعریره و تبهای بلغمی و تب ربع

صفت فودنج

یعنی آنچه میدانند در دمکن و طلب اسم مکن

صفت آن فودنج نهری و فودنج جبلی و فطراسالیون و سلیخا الیوس از هر یک پانزده
درم تخم رازیانج تخم کرفس بابونج حاشا از هر یک چهار درم کاشم با ده درم فلفل سیاه
چهل و چهار درم ادویه را کوفته و بیخته با سه وزن عسل کف گرفته بسرشته قدر شربت
از یکدرم تا دو درم با آب گرم معجون تمر جهت عسر بول و قولنج نافع است و با منفعت اسهال
میکند در هر وقت از زمستان و تابستان ص خرمای هیرون تا تمر صیحانی دانه بیرون
کرده مقشر پنجاه درم یک شبانه روز در خل خمر خیسانیده پس بیرون فراخی بپزند بعد از آن سکعو بیا
سداب خشک مکیده هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بورق ارمنی یک مثقال
بادام شیرین مقشر از هر دو پوست سی عدد کوفته و بیخته با تمر کوفته و بیخته ممزوج نموده با سه وزن ادویه
عسل کف گرفته بسرشته قدر شربت چهار مثقال معجون ارب جهت صرع نافعست و با بل عندالبل
دیدار مداومت اوه در رفع امراض عصب و صرع مجرب است و حقیر نیز تجربه نموده ص هلیله کابلی
آمله هلیله زرد بلیله اسطوخودوس یکده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم کوفته و با مویز
دانه بیرون کرده بوزن آن عسل بسرشته شربت از نیم مثقال تا یک مثقال و نیم است معجون
جالینوس جهت امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده جگر و برودت گرده و مثانه و صلاح حال بدن
نافع است ص فلفل سفید هیل قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد زنجبیل سعد
قولنجان قرنفل دارفلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی با عسل معجون نمایند نسخه
دیگر از کامل الصناعه فلفل سیاه و سفید ساذج هندی حماما تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزره تخم
سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب زعفران قصب الذریره مکیده پنج درم عسل سه وزن معجون سازند

هیهات هیهات هیهات لما توعدون

معجون عود ملکی از شیخ ابو علی جهت تقویت معده که با بوست باشد هلیله کابلی دارچینی سلیخه زعفران
فلفل سیاه قرنفل تخم مشک زرنباد از هر یک پنج آل سعد زرنباد ساذج قرنفل از هر یک سه آل عود خام هفت مثقال
لاجورد داننگ کافور یک دانگ ... چهار آل نمک یک مثقال عسل و شکر بیامیزند و اگر مشک و عنبر بلند
نیم مثقال بلیسانه کابلی سال محموده حل داخل کنند بهتر خواهد بود معجون عود عنبر مقوی بود مشک عنبر
جدوار دارچینی مصطکی فلفل قرنفل از هر یک آل نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اکبر
ترکی پوست ترنج از هر یک آل با عسل یا نبات سرشته شود و در نسخه شیخ ابو علی کافور یک دانگ
نیم و از دجبه و از پوست ترنج ساده اضافه کرده است معجون سفرجلی از فرح پاک کرده تکلیف
عسل کهنه بلفلفل دارفلفل زنجبیل از هر یک پنج آل هلیله هفت آل قاقله سنبل قرنفل دارچینی زعفران
هفت آل به سرا پاک کرده از پوست و دانه و مقدار آنچه از ... در شب ... کوفته
با عسل بقوام آورده با ادویه ترکیب نمایند مقدار شربت تا چهار مثقال معجون جهت قوت
گرده و جلا باه معده و سردی او و ریگ مثانه نافع و باه را سخت کنند تخم کرفس بادیان تخم گزر تخم شبت
تخم تره تیزک تخواه مغز تخم خربزه و خیار پنج آل از هر یک عاقرقرحا زعفران قرفه مصطکی عود از هر یک
لسان ... قرنفل دارفلفل به کبابه از هر یک آل عنبر نیم آل با عسل سرشته شود مقدار شربت یک مثقال
بعد از دو ساعت بخورند معجون ... البول جهت سلس البول و تقطیر آن نافع مجرب است بلوط مقشر
مقلو پانزده درم حرف ... تخم سداب از هر یک درم کندر حب الآس جوز بوا ... قرنفل بلیلج
سود از هر یک دو درم سعد شونیز هلیل از هر یک سه درم انجیر خشک پنج درم با عسل سرشته شوند قدر شربت
از سه مثقال تا پنج مثقال معجون بغدادی القلوب جهت نافع و برودت معده زعفران کاشم بری السدا

ازنی

که طلب بوشانیدن گناهان از پروردگار خود بکند باشید لبور او بدرستیکه پروردگار من رحیم بخشاینده است

تخم کرفس زنجبیل حاشا نور الصنوبر الکبار مکه ثلث درهم بادام تلخ مقشر لبان مکه دو درهم فلفل
هشت درهم با سه وزن ادویه عسل سرشته شنده معجون فقع جهت سرفه و درد جگر و سپرز و آلات
تنفس و معده سوخته و صافی آواز و ادرار بول و درد سپرز نافع است ص مویز بدانه
بقشمش بیست و پنج مثقال زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دارشیشعان مکه یک مثقال
قصب الذریره تفاح اذخر علک البطم مقل ازرق درم و نیم هر صنف چهار آمد و عنب ادر شراب با
قایم مقام شراب خیسانیده با عسل سرشته قدر شربت یک مثقال با آب گرم جهت درد
جگر و معده و جهت درد سینه و شش با آب نافع معجون حلتیت جهت رفع تب و رفع تب ربع
و تفتیح سده‌ها و تحلیل ریاح و کرم بدن جمیع گزندگان ص فلفل مرسداب خشک بالسویه بجز
زنجبیل سرشته قدر شربت یک مثقال معجون الخبث جهت بواسیر و ریاح آن و نیکو گونی
لون و تقویه اشتها و هاضمه نافع است و اورا شخموش نیز میخوانند ص هلیلج سیاه آملج بلیلج
فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج سنبل الطیب مکه ده آنکه گم کنند تخم شبت مکه چهار خبث
حدید مدبر مجفف بر روغن بادام شیرین بجوش بنده ده مثقال با سه وزن ادویه عسل سرشته
واگر آن با سکنجبین مثلث مرو کنند اقوی خواهد بود معجون القولنج الکبیر از مجربات رکن الدین
مسعود ص سداب خولنجان سلیخه بیخ کبر ساذج هفت آل و نیم نیم کوب کرده یک شب
در گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا به نصف رسد آب صاف نمایند بعد از آن زیره نبات
مصطکی مشک عود پوست ترنج دارفلفل کاشم تخم کرفس ساذج انیسون اذخر ساذج
تخم ترب زرنب سعد فودنج دارچینی حلتیت کمون کرمانی قرنفل حرف مکه دو آل و نیم

وحفظناها من کل شیطان رجیم

جند نصف وزن مذکور که یکمثقال و ربع باشد بجهت بخته شش مثقال عسل گلاب مذکور بخته با
ادویه سائیده با این عسل سرشند و روغن بادام تلخ بیست مثقال اضافه کنند و اگر خواسته باشند
که حالت قوی باشد اضافه کنند با فلوس خیار شنبر قدریکه خواهند معجون زوفا جهت رفع مواد
مجتمعه در سینه مجرب مرحوم ابو امام استاد رب السوس زوفا خشک پرسیاوشان
مکیده آن قدر عناب فلفل یکدانگ آن تخم بادام تلخ پنج آن زراوند گرد تخم انجره مکید پنج آن عسل سه وزن
ادویه سرشند و هر روز حول با این مطبوخ بنوشند انجیر زرد ده عدد تمر هندی مویز با دانه مکید ده
آن حلبه تخم کرفس تخم رازیانه پرسیاوشان اصل السوس زوفا خشک فراسیون مکید پنج آن در چهار رطل
آب بجوشانند تا بربع آید پس حقنه کنند و هر روز یک حصه با دو مثقال معجون مذکور بخورند چون
مطبوخ آخر شود باز بهمین دستور ترتیب دهد و هر ماه دو روز متعاقب یکدیگر با این دوا ها قی نمایند
اصل السوس تخم دل سرخ تخم ترب تخم شبت جوشانیده صاف کرده سکنجبین عسلی بنوشند در
وقت که معده خالی نباشد معجون ملوک مستعمل جهت قوت باه اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب
است صنعت جوز بوا قرنفل بسباسه الصافی پنج اخفر زنجبیل دارچینی مصطکی عود زعفران
مادرشه آن تا تله کنند رمکید مثقال شک نیم آن قند کلاب مکید ده آن زرکلاب حل کرده عسل بقدر کفایت
اضافه نموده ادویه سائیده از قوام برسرشند شربتی یک آن معجون بعد المستعمل جهت یاد کردن منی و قوت
مجامعت ضعف کرده و معده و اشتها مجرب موافق النسخه اختیارات بدیعی شکر یک آن و نیم مثقال
دانگ قند سفید پنج آن او برقی اجزای دیگر نوشته شده سنبل الطیب قرنفل دارچینی
قاقله مکید دو آن انیسون تخم کرفس مکید یک آن زیره کرمانی مدبر مقلو مصطکی نعناع خشک عود هندی مکید

اجل تقیه

یعنی خدای تعالی میفرماید که ما محافظت آسمانها را از شیاطین کردیم که بالای آنها هم بالا میرفتند و سحر و جادو را بمردم تعلیم میکردند

ازجا کبوس معجون [illegible] شربتی دو درم است نیم آن نانخواه یا کمفاک [illegible] چهار آن خنبارات
و اسرار الاطبا نقل شده و تجربه رسیده است عاقرقرحا ده آن صلابه نمایند و از منخل تازه
بگذرانند و بعد از آن در هاون با سرکه کهنه ده آب بسایند و با عسل سرشند شربت دو درم
هلیله [illegible] درم آب معجون دیگر جهت صرع از تألیف حقیر جهت تقویه دماغ در رفع سده و منع
بخارات و امراض مرکب دماغی مجرب است و به تریاق الصرع موسوم نموده است اسطوخودوس
عاقرقرحا اسطوخودوس یکدهم عشره مثاقیل غاریقون تخم [illegible] مثاقیل الملح کابلی بلیلج ملک [illegible] مثاقیل
فردماناها و انیسون زراوند مدحرج ملکد ثلث مثاقیل غاریقون زبیب منزوع العجم ضعف الادویه
الشربة الا مثاقیل بغداد و ثلثه معجون عقرب جهت سنگ گرده و مثانه عقرب سوخته
خطاطیف آن زنجبیل مصطکی نانخواه آن دارفلفل آن [illegible] آن [illegible] نیم آن [illegible] عسل سرشند
بعد از شش ماه [illegible] [illegible] بدهند معجون ابو ماهر مسمی بتریاق جهت
قروح گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس آن و حرقة البول مرض بغایت مجرب است و جهة امراض
رحم بسیار نافع است و مدر حیض و سنگ [illegible] اعضای تناسل و مانع صعود الابخره بدماغ و مقوی
اعضا است قدر شربتی [illegible] را در اول علت [illegible] [illegible] العسل و در
مزاج بسیار حار با شربت [illegible] غوره و در وسط علت [illegible] آب برگ [illegible]
مطبوخ [illegible] العسل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و چون آب [illegible]
مورد یا شربت غوره و امثال آن و جهت ادرار حیض با آب نخود منقوع و مانند آن از ادویه مدر
حیض گل مختوم تخم خطمی و خیار [illegible] تخم خرفه مغز تخم خیارین تخم خربزه و کدو [illegible] دم الاخوین [illegible]

ایتها النفس
یا ایها المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة

طین قبرسی یا سرخ ده آ طین ارمنی مغسول ده آ [illegible] شاخ گاو کوهی سوخته بسد مروارید ملک یک
یکمثقال و نیم عصارهٔ لحیة التیس قطراسالیون زرنبای خشک [illegible] تخم کرفس انیسون ملک چهار
مثقال صمغ آلو [illegible] اکبر حب القلقل [illegible] هندی [illegible] صنوبر صغار خرنوب نبطی
فوفل [illegible] کوهی [illegible] ابوسها ملک [illegible] مثقال سماق منقی غوره خشک طین [illegible]
اکلیل [illegible] طلق محلوب خشخاش سفید و سیاه بزرالبنج ملک [illegible] آملج کابلی [illegible]
عدد زیتون رب السوس ملک ده آ عسل کف گرفته سه وزن ادویه معجون سیسالیوس جهت
صرع اقسام نافع است [illegible] در باب صرع [illegible] مقام این بخواند بود
ص سیسالیوس [illegible] سطوخودوس ملک ده آ غاریقون بیخ آ [illegible] زراوند مدحرج
ملک ده آ [illegible] ادویه [illegible] آب عنصل و [illegible] القوام آورده ادویه [illegible] سرشند
معجون مقل جهت بواسیر و اورام مقعد نافع است و بادات شکند و خون بواسیر باز دارد ص
هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم گندنا [illegible] تخم [illegible] ادویه [illegible] باسرشند و در
بعضی نسخ به عسل است معجون الکمون جهت تقویت معده و دفع ریاح و رطوبات [illegible]
نافع است زیره کرمانی [illegible] شبانه روز در سرکه خیسانیده بود [illegible] زنجبیل [illegible]
فلفل ده آ برگ سداب خشک ده آ بوره ارمنی ده آ ادویه [illegible] عسل
سه وزن ادویه سرشند مقدار شربت [illegible] معجون جهت قطع خون بواسیر تجربه است ص
هلیله کابلی بلیله آمله ملک ده آ بسد کهربا صدف سوخته ملک بیخ [illegible] شاخ گاو کوهی [illegible] سفید
[illegible] آن [illegible] ارزق مقل [illegible] حل کرده [illegible] بیخ [illegible] عسل کف گرفته سرشند

عین گمان نیک بخدا داشتن و ناامید از رحمت او نبودن و راضی بقضا او بودن [illegible] رضا [illegible] در مطلبهای بودن
تا بهشت داخل [illegible]

و قدر شربت دو مثقال معجون اللؤلؤ جهت تقویه اعضا و نفع ادعیه و تقویه اعصاب
و زیادتی باه و تکثیر القافله و اعانت میکند منی را اعانت شدیدا و اخراج منی
میکند بلذت شدیدا و [illegible] منی [illegible] [illegible] بسفته [illegible] ملکه ثلث مثقال
ابریشم بهمن ابیض ملکه چهار مثقال [illegible] اصل اللبلاب ملکه سه مثقال اقاقیا
سعد کبر عاقرقرحا ملکه قرنفل [illegible] دارچینی [illegible] ملکه یک [illegible] صمغ الغزال یا سه
وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و در وقت خواب یک مثقال با آب گرم بخورند
معجون [illegible] [illegible] نافع است جهت انواع سده [illegible] و جگر
و ضعف برودت جگر و امراض معده و سوء القنیه نافع است و این معجون را خواص
کثیره و منافع جلیله است و [illegible] این در بیان [illegible] شده دارچینی اصل الکبر ملکه پنج
زعفران [illegible] آقا [illegible] چهار آن [illegible] الطیب آنه و [illegible] چهار آن [illegible] السوس عصاره
غافث جعده ملکه سه آن [illegible] چهار آن [illegible] چهار آن [illegible] اشنه [illegible] اذخر
کهنه کننده با عسل بسرشند و قدر شربت یک مثقال [illegible] ان شاء الله تعالی معجون [illegible]
باه مجرب است تخم زردک تخم پیاز تخم [illegible] تخم تره تیزک تخم [illegible] نخود [illegible] سفید [illegible]
لسان العصافیر شقاقل [illegible] قسط شیرین زنجبیل بهمن سرخ و سفید [illegible] فلفل
دارفلفل [illegible] ملکه پنج آن به وزن عسل بسرشند قدر شربت هر روز [illegible] صبح و [illegible]
ان شاء الله تعالی [illegible] معجون [illegible] جلیل القدر عظیم النفع است [illegible]
[illegible] ده [illegible] بعد از [illegible] صاف میکند [illegible] و ضعف [illegible]

انما الاعمال بالنیات اذا نویت خیراً فانا خیر لما اذا

زنجبیل پلپله جوز قرفة البوا نافع است بسیار گرده و مثانه را بسیار پر انده بشوار انف بورا

نافع است قدر شربت دو مثقال قوت تا سه سال باقی میماند حب القطن یلیت مثقال

دارچینی قرنفل حب الصنوبر تخم الجرجیر از هر یک سه مثقال شقاقل زنجبیل مکدوه مثقال زرنباد

هفت مثقال قسط شیرین بزرگتان مثقال مصطکی از هر یک چهار مثقال باسه وزن ادویه عسل

کف گرفته سرشته شود جوارش [illegible] جهت تقویت معده نافع است استخوان

است [illegible] زنجبیل صاف شفید محرق زماد عقرب زماد پنج کام نوته گرنب است زماد

ارنب حجارة الاسفنج زماد پوست تخم مرغ الوجه از بیرون آمده باشد حجر الیهود زنجبیل

یکی نفقاً قطی اسالیون دوقو مشاکطرا مشیع صمغ عربی تخم حنظل بلفل سیاه یک مثقال

عسل سرشته از یک مثقال تا سه مثقال با آب طبیخ سنگ شود سیاه بنوشند زماد الارنب

و گوشش را ذبح کرده درست در ظرف گلی گذاشته بکل حکمت کرده در تنور تمام با تنور گرم بگذارند

تا بسوزد [illegible] جهت وجع الفواد و تقلب النفس که از برودت باشد نافع و بسیار مقوی معده

[illegible] فلفل زنجبیل دار فلفل زرنباد طویل بهمن سرخ بادرون مثقال جزو مصطکی زنباد

انیسون مثقال جزو چند بیشتر نیم جزو با یک وزن عسل دیگر وزن شیره قاقند سرشته شود شربت دو مثقال

[illegible] جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سودا باشد انفاخ نافع است

انیسون تخم کرفس بستان سلیخه چند بیشتر افیون عسل دو وزن [illegible] جهت ریاح بواسیر

بارده الدم تقویت باه سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب البلسان فلفل سفید

بادرون سلیخه قصب الذریره سعد تخم ورد زنجبیل قرفه قاقله بسوده عسل دو وزن ادویه شربت

[illegible]

بعضی کار بقصد امن چنین قصد بخیر است لیکن ما خبیر از چنین جهت است

جوارش عود معنی آنستکه مثل همه اجزاء او دو دراوست نافع است جهت انواع صداع بارد و تقویت دماغ بلغم
و منع صعود الابخره میکند و جهت دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تحلیل ریاح و اورام
و دو سپلاق و سلابا و نافع و ظاهر احار باشد و درجه اولی قدر شربت از دو مثقال تا چهار مثقال
صفت آن سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر سارون قسط شیرین عصاره
غافث بابذر الکشوث نوره لک مغسول ابهل و تخم کرفس راوند طویل حب بلسان قرنفل دانه
هیل عود بلکه بلکه بجز و درونج عقرب الاقماع مثل الجمیع باسه وزن ادویه عسل شربت دهند دواء المسک
شیرین که دواء المسک حار نامند جهة خفقان و مرة السوداء و ضعف دل و معده و باد نای که
زنان آبستن را بهم رسیده باشد و رنگ رخسار را نیکو کند داند زرنباد درونج از هر یک
یکدرم لولو کهربا ابریشم المقرض عنبر محرق یکدرم و نیم بهمن ابیض احمر ساذج هندی سنبل
الطیب قاقله کبار قرنفل جند بیدستر شنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ
مشک یکدانگ و نیم همه شقاقل عسل صاف آتش ندیده سرشته دهند دواء المسک از قرابادین چنین
جهت خفقان و ورم کلو و رطوبت معده نافع است سنبل الطیب قرنفل شکر صحح
ساذج هندی یکدو درم زعفران نانخواه تخم کرفس یکی چهار درم صبر فستقین یکدرم هشت درم ریوند
چینی شش درم جند بیدستر یکدرم و نصف مرزا در آب گرم حل نموده باسه وزن عسل خام
سرشته دهند دواء المثلث مقوی اعضاء رئیسه موافق محرور المزاج و جهت خفقان حار و با قهیل
نافع است غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان کهربا مروارید زرشک
بیدانه لسان الحمل تخم خرفه صندل سفید یکدینجشقال و ورق طلا نقره گل ارمنی شسته سه مثقال سه

سابر

لا تکن فی امرک مهموماً فان الله رؤف بالعباد اذا عظم الی ما نویت یکون خیراً

دو مثقال مشک یکمثقال عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا یکمثقال ورق نقره دو مثقال در وزن ادویه با رب
سیب آب انار بن مکه نود مثقال عرق بیدمشک پنجاه مثقال گلاب پنجاه مثقال بقوام آورده داخل کنند
واگر مشک نخواهند بعنبر تنها اکتفا نمایند و حقیر دو مثقال یاقوت اضافه نموده و اثرش را بسیار قوی یافته
نوشدارو بقول منقول از خط استاد المتاخرین حکیم محمد باقر قمی طاب ثراه که بهترین نسخه‌ها است
مجرب شده بجهت تقویت اعضاء رئیسه و ضعف معده و بدن و نقاهت و بر انگیختن اشتها نافع است
ص طباشیر سفید ابریشم مقرض کشنیز مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید کهربا گل سرخ مکی مثقال
یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج بسباسه بهمن سرخ باد
رنجبویه درونج هیل زرشک بیدانه عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک دو مثقال مشک یکمثقال نود ل
آمله را مهر اطلیخ نموده از پیر و پیزش بیرون کنند و با یک وزن و نیم ادویه شکر سفید و مثل آن عسل کف
گرفته بسرشند نوشدارو میمون که ساده گویند جهت تقویت معده و جگر بغایت نافع است ص گل
سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل مصطکی سنبل و اسارون مکدی سه درم قرفه زرنب زعفران قاقله کبابه
هیل جوز بوا مکه دو درم باز از هر یکی شش مثقال اجزا اکبر رطل آمله را به نه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند
پس از پیر و پیزش بیرون کرده با یک رطل قند سفید بقوام آورده بسرشند قدر شربت از یک درم تا یک مثقال
معجون نوشدارو که مجوع ... از اندرون ... قدیم است جهت امراض بارده مثل مفاصل و فالج و ضعف
معده و جگر و تقویت دماغ و حفظ فهم و یرقان و قولنج و استسقا و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول
امراض مثانه و مقعد نافع است بدو سم گرم و خشک و محرق اخلاط مضر محرورین و مصلح شیر تازه و سکنجبین
شربت از نیم مثقال تا چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست ص فلفل دارفلفل زنجبیل دارچینی کندر

بعض مباشی در کار خود دلگیر پس بدرستی که خدا تعالی مهربانست برعایت نمودن مصلحت از بندگان الله

بلیله آمله حب صنوبر شاه هرج هندی بچه ماریج بالسویه با سه وزن عسل برشته و رازیست
ست ماریج اضافه کرده و شیخ حب المحمدیه بجهت زرد آب خفقان و بعض زیاده مد
حرج و خصیه الثعلب بجهت نعوظ و کم الجره بجهت تصفیه منی و کندر بجهت ازاله بلغم و سیاه
دجو بوا و مویز منقی از هر یک بقدر اجزاء عشره اصل اضافه نماید معجون در اشتها و خواهش گل خوردن
و چیزهای بد را قطع کند معروف معجون فیقرا ایارج فیقرا اهلیلج کابلی بلیله آمله ملح نفط کوفته
بعسل برشته شربت از سه درم تا چهار درم بطبیخ فودنج معجون در منفعت مثل معجون فیقرا این
مزبور بهت بقاییت مجرب و معروف معجون جوز جندم هلیلج کابلی آمله بلیله جوز جندم
مصطکی قاقله کبار ماخواه زنجبیل بالسویه بعسل برشته پیش از طعام میل نماید بقدر جوز ذیل
گل [illegible] را با نمک شود که بخورند یا جوز جندب را شور کرده بخورند بعد از ان منضج سازد کمباج مرغ بچه
معجون جهت عرق مدنی که [illegible] گوینده مرقوم از خط مرحوم ابو [illegible] پوست بلیله کابلی بلیله
آمله قیف تربد سفید زنجبیل فلفل بالسویه با سه وزن عسل برشته خوراکی سه مثقال معجون مسهل
مسهل مجرب زرد آبه مد حرج قرنفل شقاقل زنجبیل قاقله خولنجان لعاب مصری دارچینی قرفه
جوز بوا مصطکی درونج بهمن انیسون زنجبیل [illegible] حلقوزه [illegible] فندق بالسویه تودری
تخم خرزه دار فلفل رازیانه زعفران سنبل الطیب [illegible] دار فلفل لسان العصافیر [illegible] بوزیدان زرنباد
سارون سلیخه [illegible] ماخواه تخم شلغم آمله پوست بلیله پوست هلیله کابلی هلیله سیاه [illegible] گاوزبان
مویز منقی [illegible] با سه عسل وزن ادویه معهود سازد مجرب اطریفل [illegible] اسطوخودوس
[illegible] پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه آمله منقی بلیله مساوی

و علی الله توکلوا ان کنتم صادقین و من علامات توکلوا ان لا یخاف غیر الله
مؤمنین
تعالی

یکدیگر سر و روغن بادام یا روغن گاو چرب نموده باشد وزن عسل سرشته اطریفل کبیر جهت تقویت دماغ و قطع
ریاح بواسیر و نفخ معده و بهق و برص و اصلاح خلط سوداوی نافع است صفت هلیله کابلی بلیله آمله بزر
الکرفس کابلی ملد شش درم شیطرج هندی یا نانخواه صعتر مکد [illegible] اوقیه سنبل حماما اهلیل زوج مکد سه درم
دارچینی ده درم فلفل ابیض و سود ا مشک ملح هندی مکد نیم اوقیه خبث الحدید سه اوقیه و نیم نوشادر
نیم درم سر و روغن بادام تر نموده با سه وزن ادویه عسل سرشته کنند اطریفل مقل جهت بواسیر
اسهال بواسیری نافع است صفت پوست هلیله زرد آمله منقی هر یک ده مثقال مقل سی مثقال در
آب کنند به حل نموده با شصت مثقال عسل بقوام آورده هلیله و آمله را با هم سرشته کنند اطر
یفل مقل ملین جهت بواسیر نافع است صفت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی افتیمون
بسفایج اسطوخودوس را در آب کنند تا حل کنند و با عسل بقوام آورند و ادویه را با روغن بادام چرب نموده
سرشته استعمال نمایند اطریفل کشنیزی جهت منع بخارات از دماغ و رفع سوداهای سوخته بعد تنقیه
خواص نافع است اجزای او اجزای اطریفل صغیر است بعینه با کشنیز خشک مثل نصف اجزا اطریفل
[illegible] جهت برص و بهق ابیض و امراض باطنی بعد از تنقیه مداومت نمایند صفت هلیله کابلی پوست آن بلیله
آمله [illegible] آن برنگ کابلی مقشر پنج آن شیطرج سعد زنجبیل ملد سه آن سادج پنج آن بسفایج اسطوخودوس
ملد یک آن غاریقون شش آن قسط سه آن کند مصطکی انیسون قرنفل بسباسه جوز بوا مکد [illegible] فلفل
دارفلفل [illegible] مشک مکد چهار آن قدر شربت از سه درم تا چهار درم اطریفل [illegible] تالیف حقیر که
مسمی باسم والد خود ساخته مسهل صفرا و بلغم و سودا و منقی دماغ و معده و مداومت آن جهت قطع نزلات
مجرب و مانع صعود بخارات است به دماغ و چون از اغذیه به تناول نمایند منفعت کثیر رسد و جهت

ارم

یعنی بر خدای تعالی توکل کنید اگر هستید گروه خدا که کان دار از جمله توکل کنندگان است که بترسد از غیر خدا

... هم بالخواص خصوصاً مراقی و قولنج رحم لغایت نافع و نوشش هایی است و قدر شربت جهت اسهال اخلاط
از چهار تا شش مثقال و چون مداومت نمایند هر روز از یک تا دو و موافق جمیع امزجه است
... هلیله زرد و کابلی و سیاه منقی مجموع مشوی ملید ده آنرا بسفیده روغن بادام چرب کرده کشنیز
خشک ملید بیست آن پوست بلیله آمله منقی گل سرخ طباشیر گل نیلوفر ملید پنج آن صندل سفید کتیرا ملید
سه آن روغن بادام شیرین سایر ادویه را کوفته و پخته عناب صد عدد و سپستان صد عدد ...
ده مثقال پوست نیده صاف نموده با کوزن و نیم شیره هلیله کوزن عسل کف گرفته بقوام آورده
بسرشند اطریفل افتیمونی جهت مواد سوداوی و تنقیه دماغ و مالیخولیا و جنون و امراض بارده دماغی نافع
است و قدر شربت از ده مثقال تا پنج آنرا پوست هلیله کابلی آمله مقشر بلیله ملید ده آن ترید افتیمون
سنا مکی ملید پنج مثقال اسطوخودوس بسفایج اسطوخودوس گل سرخ ملید سه مثقال انیسون نمک هندی
ملید دو آن عسل سه وزن ادویه بسرشند اطریفل مسهل منقول از خط استاد المتاخرین حکیم
محمد باسر طاب ثراه نافع جهت برص و بهق و جذام و داء الفیل و غیره امراض بلغمی و سوداوی
هلیله کابلی آمله افتیمون غاریقون صبر ایارج فیقرا هر یک ملید دو درم بسفایج سنا مکی ملید
هفت درم تربد سفید پانزده درم حاشا سه درم اسطوخودوس پنجدرم انیسون یک درم سقمونیا
مشوی پنجدرم با عسل معجون کنند مقدار شربت پنجدرم است تا پنج مثقال ... مشهور است
... جهت برودت معده و جگر و زرداب و مره سودا و تحلیل قولنج نافع است
زنجبیل دارچینی قرنفل قرنفل سلیخه سنبل خولنجان قاقله مصطکی حب البلسان زعفران ملید چهار درم
... سقمونیا سه درم تربد هشت درم حب النیل هشت درم شکر سلیمانی مثل الجمیع ... وزن ادویه

لا تعجل في الامور فان الله قاضي الحاجات يقضي حاجتك بغير تعب

عسل سرشته شود قدر شربت از چهار درم تا چهار مثقال و در بعضی نسخ سه درم بجای حب النیل است این نسخه از
موافق است معجون سفرجلی مسهل جهة امراض معده و ضعف معده که از رطوبت باشد و از جهة شروع
و ... و انقباض طبیعت نافع و مقوی معده و مانع صعود بخارات قدر شربت پنج مثقال است سفرجل
پاک کرده از پوست و تخم و شحم آن یک رطل در دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و از منخل
بگذرانند و یک رطل عسل اضافه کرده بقوام آورند و این ادویه را حل نمایند عود زنجبیل دار فلفل
دارچینی از هر یک سه مثقال قاقله کبار و صغار زعفران از هر یک سه مثقال مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم
تربد بریده مغز بادام چرب کرده سی درم قدر شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم و در نسخه دیگر زنجبیل و
دارفلفل چهار درم است معجون ایارج جهة قولنج و ضعف معده و امعاء مسهل قوی و مجرب است
... اهلیلج ... دارفلفل زنجبیل نمک کابلی مقشر ... از هر یک پنج مثقال آمله تخم کرفس انیسون
سنبل الطیب زعفران مصطکی از هر یک ... مثقال و تربد سفید محموده از هر یک ده مثقال عسل سه وزن
ادویه سرشته شود مقدار شربت یک مثقال تا یک مثقال و نیم معجون مسهل ... جهة امراض حاره
و مواد سوداوی بعد از نضج قدر شربتی تا پنج مثقال و جهة قولنج بسیار نافع است ... سنا مکی گل بنفشه
از هر یک سی مثقال گل سرخ بسفایج از هر یک پنج مثقال مغز تخم کافشه بیست مثقال محموده مشوی کثیرا
رب السوس از هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله زرد و کابلی روغن بادام از هر یک بیست
مثقال عسل سه وزن ادویه با آبی که در آن خیسانده مثقال گل سرخ و بنفشه هلیله سیاه زرد و
هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آورده سرشته شود معجون مسهل ... جهت ...
معده و حب القرع مجرب است ... کابلی مقشر هر یک یک درم تربد ... از هر یک ده درم

ده نیم مثقال

ادویه را

بعنی شتاب مکن در کارها بسی بدرستی که خدا تعالی صبر آرنده حاجتهاست با مشقت و تعب

ادویه را کوفته و بیخته با عسل سرشته و مجموع او یک شربت و باید قبل از تناول این دوا یک [illegible]
شیر تازه دوشیده بخورد و بعد از دوا اوقیه و قبل از دوا البته روز پرهیز نماید معجون سورنجان
جهت مفاصل حاره و بارده و اخراج بلغم غلیظ صح سورنجان مصری هفت مثقال بوزیدان
مثقال قشر ماهی زهرج دو مثقال اصل الکبر کمون شیطرج هندی از هر یک مثقال بلیله زرد هفت مثقال
ذکر فرس مثقال و نیم تخم رازیانج یک مثقال و نیم فلفل ابیض صعتر ملح هندی ورق انجار زبد البحر از هر یک
مثقال و نیم سقمونیا مقشر سه مثقال تربد سفید سه مثقال تخمبدی سه مثقال محموده سه مثقال عسل الف کوفته
سه مثل ادویه قدر شربت پنج مثقال با آب گرم و اگر مداومت کنند دو مثقال و نیم کافیست معجون
نجاح مسهل سودا و بلغم غلیظ و جهت قولنج و امراض دماغی که از سودا باشد نافع است صح پوست بلیله
و بلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر یک ده مثقال تربد سفید هفت مثقال غاریقون بسفایج یک پنج مثقال اسطوخودوس
ده مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] الیسوس مصطکی یک پنج مثقال عسل الف کوفته سه برابر ادویه شربت دو مثقال
[illegible] از برص اصغر است و چنین گوید از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یک سال باقیست
جهت زحیر و درد معده و شقاق و مالیخولیا و جنون نافع است صح هلیله سیاه بلیله یک ده مثقال افتیمون تربد اسطوخودوس
بسفایج یک پنج مثقال غاریقون چهار مثقال مرجان کهربا مروارید یک مثقال گل سرخ زرنب بادرنج [illegible]
یک نیم [illegible] شیخ الرئیس [illegible] طباشیر اضافه نموده و بعضی [illegible] هلیله کابلی یک [illegible] نموده اند
با سوزن عسل سرشته معجون خیار شنبر که سمرقندی ذکر کرده جهت قولنج حار و بارد و درد معده و زکام و نزله و درد سینه
نافع و معده [illegible] و جهت [illegible] استعمال او آب طبیخ رازیانه [illegible]
[illegible] قوتش تا دو سال باقیست و قدر شربت از پنج مثقال تا هفت مثقال [illegible] مثقال

ومن هاجر الی الله فامره الی الله وکان ولیه وناصره وحافظه

اقوام آورند و بنفشه و تربد مکه بیست آن سقمونیا بانضمام ترب الیبوس انتقاع آملج هندی مقشر و نیم سون مصطکی

راز یانه مکه پنج آن ادویه سابا سر آن روغن بادام چرب نموده بسرشند چون بجوش آنندن بلکه بالشت غلظت

ضعف عمل او مشغول باید بعد از قوام عسل با او مخلوط کرده ادویه سا شربت [illegible]

حقیر قطع عادت افیون الغایت مجرب است و در رفع سستی فالج و امراض بارده و درد مفاصل عرق

النسا و سایس البعول بغایت نافع است ادار فی که ایه نهند و در شیر خیسانیده پوست جدا کرده بسوهان

ریزه کنند بعد از آن سرم صلایه نمایند و کلی کاوزبان هیل زنجبیل عود هندی اسطوخودوس قرنفل کبابه

زنجبیل شقاقل صندل سفید آمله تقشیر هلیله سیاه حل سه وزن ادویه شربت از یک آن تا دو مثقال

مداومت نماید معجون مسهل منقول از تحفه نمره مسهل جمیع اخلاط حاره و محترق و مواد

جذام و ماده حمیات بلطف است نیم رطل آلوی بخارا و مثل او تمر هندی و بهر یک از عناب و سپستان

مویز منقی سی آن هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه مکه با تخم کاسنی ده آن تخم خطمی و خباری

رازیانه صندل ارزد مکه بجا رسد در آب بجوشد صاف نمایند و با سر آن سکنجبین و ملوزان ادویه شاهتره قوام

آورند طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته مکه پنج آن اضافه کنند و اگر خواهند در اسهال قوی‌تر باشد

انکه سکنجبین را و وزن ادویه و سقمونیا را اضافه نمایند قدر شربت تا هفت مثقال است

[illegible] جهت قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه و جهت ادرار طمث و حیض

نافع و رنگ رخساره و بشره را نیکو گرداند و گویند اندکه جهت برص مجرب است و تازه روی هم

تا پنج آن استعمال او خوب است که قمر شروع در نقصان کرده باشد هلیلج کابلی هلیلج آملج افتیمون

ده تو مکه پنج آن قرنفه دار فلفل مکه چهار مثقال جوز بوا عاقرقرحا شیطرج مکه جو آن عسل سرشته بلوطیان

دانه وقطع کنند اسپ روز
دا به عود سرشته و قت اشتها
بعد آن

بلوطیان

ده هر صبح

کسی که هجرت کند بسوی خدا تعالی این مزد او بر خداست و بازگاه دارنده و حرمت او خواهد ...

روغن فلونیای فارسی الکن اقلیمی است از درد قولنج و عسر بول و سنگ گرده و مثانه و ضیق النفس و تشنج و سل و خوانیق و نزلات و فساد دهان و دندان و اسهال و ضعف جگر و این اجزا است و او آب نمی ... مفسد دهند مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوه و دسمه نمایند تا حاجت نباشد استعمال نمایند اجزای او بعینه اجزای فلونیای فارسی است با زیادتی سلیخه و سادج هندی و روغن بلسان فلونیای فارسی جهت قطع خون و تقویت اعضا و حفظ جنین و صداع و شقیقه و ضعف معده و تقویه باه و قوتش تا چهار سال باقی میماند و قبل از شش ماه استعمال نباید کرد و قدر شربت تا یک درم ... فلفل ابیض بزر البنج مکه بیست و پنج درم افیون طین مختوم قوه یکم کرفس اسارون ناخواه راز یانج سنبل قسط از هر یک ده درم تخم خربزه پنج درم ... اسل و شرب اسنه ... در بعضی نسخه زعفران پنجه درم مرجان عاقرقرحا فرفیون ... ده درم زرنباد درونج ... یک ... درم ... در بعضی نسخ ... کهربا ابریشم مقرض ... از خط استاد مرحوم حکیم ... بهتر از همه نسخها است بزر البنج ... افیون ده درم زعفران پنج درم عاقرقرحا ... سنبل الطیب سلیخه زرنباد بهمن سرخ سفید ... چهار درم ... درم ... فرفیون نیم آن روغن ... پنج اگر نباشد بدل روغن زیتون کنند که حکیم محمد ... این ترتیب داده در جمیع امزجه موافق است بزر البنج ... زعفران مصطکی ... روغن ... عاقرقرحا فرفیون تخم ... پوست بیخ ... بدان ... کندر

لا تهملْ فيما عزمتَ الله معك

اگر بتر که پوست بیرون کرده ملکه آن گیرنا و زن نقره زرنباد درونج بسباسه ملکه چهار آن عود

قماری شادنج هندی سطوخودوس قرنفل زنجبیل اسارون دارچینی بسباسه حب بلسان

عود بلسان خولنجان سعد زرنب قسط بحری جوز بوا لسان العصافیر خصیة الثعلب ریوند چینی غا

ریقون دارفلفل سلیخه حماما فطراسالیون مرمکی میویزج سایه بهمن ملکه [illegible] آن ابریشم صندل ابیض

سنبل الطیب تخم کرفس تخم کاسنی تخم خشخاش ابیض مغز [illegible] جلغوزه [illegible] آن تخم خیار و خربزه

ملکه آن افیون ده [illegible] آن عسل سه وزن ادویه فلونیای [illegible] الاعلی موافق امزجه حاره و

بارده که حقیر ترتیب داده است و مسمی بحافظ الارواح موصوف است [illegible] فلفل ابیض افیون زعفران

کشنیز جننگ صندل سفید دارچینی طباشیر سنبل الطیب تخم [illegible] خشخاش جلغوزه [illegible] زرنباد درونج

گل گاوزبان بسباسه عود قماری شادنج حب بلسان عود بلسان سعد زرنب قسط بحری جوز بوا لسان العصافیر

املج تشیر پرورده دارفلفل سلیخه اسارون فوفل زنجبیل رازیانه انیسون [illegible] پوست ترنج

پوست [illegible] ورق نقره مشک بهمن سرخ و سفید [illegible] تخم بادرنجبویه بوزیدان عسل سه وزن ادویه

و جهت بعضی این ادویه ضمانه شده که شیر یا مروارید یاقوت لعل بسد مرجان عقیق ورق طلا [illegible]

[illegible] فلونیای رومی افیون فلفل ابیض سنبل الطیب اسارون تخم کرفس [illegible] زعفران

گل سرخ مشک عنبر ورق طلا ورق نقره [illegible] دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل انیسون ملکه [illegible] مثقال

[illegible] برکات المرحوم ظهیر الدین عمار الاسلام فارسی [illegible] نماید که از حفظ الهی برکات

[illegible] نموده ام و حقیر تجربه نموده بهترین نسخ است جهت دفع سموم حیوانی و نباتی

جهت سدد [illegible] و خلط [illegible] و زکام و نزله و لقوه و فالج و رعشه و

دسیلان

بعون الله الملک در انجا عزم کرده خدا یتعالی با تمت

وسیلان لعاب از دهن و دگا بلت و قوت حفظ و رفع نسیان و کلد خفتن بلغم و صفای
صوت و جهت سهر سباتی و سبات سهری و از جهت قولنج و بیحس و برودت معده و جگر
و گشودن سده جگر و تقویت آن و در طبخ خون نافع است جهت ربو و انواع استسقا و سستی بدن.
دگر است عرق و رب بداد و تقویت دماغ زیاده بکند حرارت را زایل میکند [illegible] و تنا و رب
مطلوب استخار انواع اعیا و جهت تفتیت سنگ گرده و مثانه و ادرار بول نافع و زنگ [illegible]
میسازد و جهت رفع وسواس سوداوی [illegible] والمزاج بارد و برودت معده و قلت و هضم و دیر
شدن غذا نافع و قدر شربت او مقدار یک مثقال تا سه مثقال که اگر صاحب سل مقدار نخودی با آب
گرم و ناهار وقت خواب تنها شند در زمان بارد یا شبی روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب
گرم و روغن بادام شیرین و نبات [illegible] نماید در مزاج خشک و سوداوی و صاحب صداع بارد بعد از
آب مرزنجوش کشند و به [illegible] صاحب لقوه سعوط نماید و در امراض حلق چند بار گرفته بتش
ابتلاع نماید و در سرفه کهنه و تازه بلعوق نموده [illegible] مرزنجوش غذا [illegible] و جهت ضیق النفس و ربو
با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا با آب [illegible] و اگر معتود باشد بطبیخ زیره و [illegible]
بماء الورد و خل خمر و جهت [illegible] پهلو با شراب الاصول جهت درد جگر با سکنجبین عسل و هر گاه از ماده
بارده باشد و اگر از سده باشد با ماء الاصول و جهت مبطون بماء الآس هر گاه ضعیف [illegible] خورد
نتواند گرم و جهت [illegible] آب که گرم شده باشد در [illegible] تابستان و در زمستان
بخلاف گرم گرم و جهت [illegible] بالمره هر گاه با وجع فواد باشد با آب و جهت [illegible]
انسون و جهت زحیر با آب بزر قطونا و آب [illegible] و جهت حصاة با آب سداب با آب ورق

انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب الیجمع قلبک عجد خیر ان شاء الله

شربت جهت بیماری که خواب نکند بطبیخ خشخاش و جهت بواسیر بماء الکراث و جهت ثقیل لسان جهت
با آب سماق و جهت عسر بول با آب کاسنی و جهت جماع بماء الحمص المطبوخ و جهت نقرس جهت
هر روز فرو برد و جهت زنی که بزاید و نفاس قطع نشود با آب حامه و جهت هم با آب حرمل و جهت
کسی که افیون خورده بطبیخ زار خشخاش و جهت کسی که کافور خورده باشد بطبیخ عود بماء الورد و جهت
گزیدن عقرب بعسل و جهت گزیدن افعی جهت هر روز چند گاه کنند بار نوشند تا و ساکن گردد
و علامت این است که مار گزیدن وقتی که شود از سم البش میرود و همچنین در هر سم
قتال و جهت ماده که در کرده بهم رسیده باشد بکار ببرد و جهت دفع زیادتی خون حیض با آب سماق
و جهت احتباس خون حیض بطبیخ عناب مویز و جهت قولنج بطبیخ اصل السوس نافع است و از
فلفل دارچینی جنطیانا سلیخه چینی سفید از هر کدام چهار درم سنبل الطیب نانخواه اذخر زراوند
طویل از هر یک ده درم افیون زعفران انیسون تخم کرفس برزالبنج فلفل سیاه قسط فوه
اسارون زنجبیل فودنج خشک از هر یک روغن بلسان با روغن گل سرخ عسل بقدر الکفایت و
از ظهیر الدین نقل شده و مکرر بتجربه حقیر رسیده است و در اکثر خواص بهتر از
مشرود طوس و بجهت تب ربع مکرر بتجربه رسیده سوسن سالیخه حماد رلوس مرحبای زعفران
خرمه جنطیانا ملده اطین مختوم افیون سنبل الطیب عرق تینه سفید غاریقون ملد
اقاقیا هو فاریقون فطر اسالیون ملده قصب الذریره دارشیشعان حب الغار عصاره
لحیه التیس مله زراوند طویل ریوند چینی اسارون تماما بعده روغن بلسان مله و بدل
روغن بلسان زیت العتیق است و چند ان او با وزن عسل کسر شند

یعنی تاخیر کردن درین کار بهتر نیست

از املاء ظهیر الدین عماد الاسلام نارسیده کرد آنچه برکات که هر سه نسخه نوشته و اصح کرده

بخط مصنف مقابله کرده ام هو فلفل سیاه و ابیض بزرالبنج و فیون زعفران فرفیون

سنبل الطیب عاقرقرحا عسل دو وزن ادویه بعد از شش ماه استعمال نماید و منافع آن

و طریق استعمال او در هر علتی مذکور است که بر شعا مذکور شده و در بعضی نسخه منحصر در بعید او

است و در مصروع ... مایل به برودت میباشد و خلطش مایل بحرارت کما لا یخفی [illegible]

سوطرا بالفعل خلاصه باشد جهت درد سر کهنه و نقرس و صرع و وسواس نافع و تبهای دایم ... و بلا

باشد و بحوصله صوت ... که از رطوبت باشد سقوط نماید از دو اکتحال کند جهت ... و

و گزیدن هوام و درد شش و ... سرفه و ... ربو و احتباس بول و تنقیه مثانه نافع و بجهت منع نزله ...

الفعل بنوشند و قی کردن خون با آب تنگ یا آب عصی الراعی و درد معده و ریاح غلیظ یا آنکه

درد ... با بوشانیده باشند و درد با صعوبت زود و درد ... آن از بدی ... سوداوی

درد ... و طلای او بر قضیب ... باه ... آن با طبیخ

حلبه جهت درد شکم که از برودت باشد مفید است آنچه از اوزان نسخ نوشته شده موافق تجربت

اوکی ... است هو ... فقاح اذخر ... یک قبه و نیم ... فطر اسالیون ... آل و

در بعضی نسخه ... کرفس ... فطر اسالیون ... مردار ... اقراص ... سالیه ا

... ملهت آل فلفل ابیض دو ازده ... فلفل چهار ده آل افیون دو آل زعفران ... مار آل

قدر شربت ... درم و در بعضی نسخهها افیون ده آل و فلفل سنبل چهار آل و در بعضی سنبل ...

آل است ... و در اقراص ... مذکور است و ... مقدار شش مثقال ... ترتیب داده به اختلاف ادویه

ان اردت النصر والظفر عليك بالحلم والصبر

داورزان قسط المر یا نخواه فلفل سفید قرنفل مکه وانقی تودری حب [illegible] دارچینی مصطکی زعفران مکه چهار دانگ
سنبل الطیب ادخر مکه یک مثقال مرصافی چهار ره انقی حماما دارشیشعان قصب الذریره مکه والی
باشد آب با قایم مقام او قرص کنند معجون ربع از مجربات مرحوم حکیم [illegible] الدین محمود کرمانی
که چون روز نوبه دو ساعت قبل از تب دو نخود تا یک مثقال تناول نماید البته نوبه قطع مینماید
مسمی است بحب لؤلؤ جند بیدستر حلتیت قرنفل دارچینی [illegible] مرصافی میوه سایه مکه سه درم
افیون سه [illegible] فلفل مکه یک درم عسل بوزن جمیع سرشته معجون ربع دیگر منقول از تحفه
زکریا رازی و او نیز نافرموده که زیاده از سه چهار نوبه احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور
معجون سابق است تریاک کهنه هفت درم زعفران [illegible] مکه چهار درم سلیخه حلتیت مکه
دو درم میوه جند سنبل مکه هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع سرشته [illegible]
از مجربات [illegible] که در قطع تب ربع بسیار معمول است و وقت استعمال و قدر شربت
بدستور معجون سابق است [illegible] کنند [illegible] جند بیدستر میوه سایه بزر البنج افیون بالسویه
بعسل کف گرفته مثل جمیع سرشته معجون اعظم اسود نیز خوانند [illegible]
بکند سبب جهت زحیر و سهال مزمن بغایت نافع است جند بیدستر افیون میوه سایه بزر البنج
مرصافی سارون زعفران کندر [illegible] بالسویه بعسل سرشته [illegible] کامل [illegible]
تخم کرفس سلیخه [illegible] است معجون [illegible] جهت اسهال [illegible] تخم حماض [illegible] تخم
مورد بلیله جمیع را [illegible] هند آمله املج سیاه خبث الحدید مدبر [illegible] بالمناصفه که
وزن ادویه سرشته قدر شربت دو مثقال [illegible] اسهال [illegible] اغذیه نیز

بعضی اگر دارد ارادهٔ لذت بفیروزی بر است بر دیار روشکیبا صبر

موافق باشد و اصلاً نسبت بهر مزاجی و رادع در آن المامت و انجمان است که در هر مزاجی هر معجون
بهترین موثر باشد از انجمله معجون المبوب است اسرار الاطباء تالیف شمس الدین ابن
هلال از پسلی که بغایت مقوی باه و دل و دماغ است و رنگ و رخسار را نیکو کند و از
مداومت کنند و او قبل از جماع و بعد از آن این است اعرق النسا و نقرس و لقصان
منی و امراض عصبانی قدر شربت از دو آن است تا هفت مثقال و حقیر بجهة معتادین ص
زعفران افیون بسیر مایه ششتر عراقی بزرالبنج دیدل اسقنقور ماهی روبیان کرده و لعاب
موافق گشته قدر شربت از افیون دار او نیم آن است تا یکمثقال شقاقل خولنجان خصیه الثعلب
بهمن سرخ و سفید درج تودری سرخ و سفید لسان العصافیر ملدسه درم سیره اسقنقور سه درم
حب الیان فاغل سفید مقشر تخم خربزه تخم خیار مقشر تخم کدو تخم پیاز تخم شلغم تخم یونجه تخم کرفس سفید … دانه
تخم تره تیزک تخم شبت تخم گزر شاهی … تخم بادروج … هر یک ملدده درم … جبل مقشر
بادام مقشر حب صنوبر کبار مقشر حبة الخضرا انغوزه دانه پنبه کنجد سفید مقشر هر یک هفت درم دارچینی
قرنفل سنبل الطیب اسارون … سعد قرنفل دار فلفل جوز بوا مشک عود عنبر اشهب زعفران هر یک
یکدانگ و نیم زنجبیل بوزیدان قسط اشترین مقشر حب الزلم … یکدرم با عسل سرشته مجرب آزموده است

دوای حب
از نسخه مرحوم حکیم عماد الدین محمود جهة تقویه معده و دل و دماغ و جگر و گرده
و مثانه و باقی اعضا و تقویه باه و فربهی بدن و غیره پنج حب بنجاه … هر روز … آب …
… انیسون … سنبل یکدسه آن … مصطکی عود … اسارون یکدسه آن
آمله بلیله پرورده ده آن گل مختوم سه آن صندل سفید سه آن صندل سرخ … آن سکه صیداماهی روبیان

ان قصدت فی هذا الامر الله فلا تخف غیره

سنان دارچینی قرنفل زنجبیل یکدرم آن جوزبوا بسباسه یکدرم آن درونج زرنباد یکدرم آن خصیة الثعلب
تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم توبچه بهمن سرخ و سفید خسک هر یکی یکدرم آن بوزیدان سورنجان
و آن شقاقل ده آن کبابه یکدرم آن خولنجان قسط شیرین یکدرم آن تودری زرد و سرخ سنبل سعد آن ورق
سدس اجزا مجموع عنبر اشهب عدد وگل گاوزبان با دریجبویه گل سرخ ده آن یکدرم ده آن بکوبند و جدا
کنند خشخاش ابیض تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه یکدرم ده آن نرم کوفته در آب مطبوخ شده
گرفته اضافه آب به شیرین و انار شیرین و گلاب افکنند و عسل که به قوام آورند مثل آن مقوی فندق
مغز کردکان چلغوزه مانند مرهم کوفته در عسل حل کنند و اجزا را با آن بسرشند و حقیر منتظر را
که جهت سرور است اخذ نکرده بیست آن چوب چینی را جوش بدهند آب او را با عسل بقوام آورده
و ادویه را سرشته و بغایت در افعال قوی تر مشاهده نموده است [معجون دیگر] که جهت قولنج نافع است
اگر خلطی غالب باشد اول تنقیه نمایند و بعد از بیست یوم هر شب نیم آن مرد و نیم آن زن تناول نمایند
و از مباشرت درین ایام اجتناب کنند و از ترش است پرهیز نمایند بهمن سرخ و سفید مغز چلغوزه
انار کبابه دارچینی یکدرم آن مروارید ناسفته فلفل زنجبیل قرنفل دارچینی سکنجبین ساذج برگ قرنفل نیم وزن
آن قرنفل بدل آن میتوان کرد اگر ساذج سیاه نیم ورق کنند بهتر است و آن نصف ساذج
و نصف قرنفل بدل کنند جوز بوا نیم آن زعفران نیم آن با سه وزن عسل سرشته بعد از چهل یوم استعمال
نمایند [معجون مقوی] این جمیع مولف ارشاد که بغایت مجرب است محلل ارياح غليظ
و مسکن مغص و قدر شربت تا چهار آن گل گاوزبان تخم تره تیزک یکدرم آن نیم سقنقور اگر نباشد
ماهی روبیان بهمن سفید شقاقل اعرابی یکجز و سدس خصیة الثعلب زنجبیل فلفل مقوی فندق صنوبر کبار

ماز

یعنی اگر قصد تو درین کار خداست پس مترس از غیر خدای اعلا

تخم ترب شقاقل تخم شلغم ملکه گجر و تخم الجزره دارچینی نخود ابیض مغز بادام کنجد مقشر خشخاش سفید
کنند ملکه چهار جزو با شربت سیب دو وزن ادویه بسرشند معجون مشتهی از مؤلف تذکره
گوید عجیب الفعل است در برانگیختن باه و نعوظ و تقویه حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید خون
صالح و اصلاح منی و اقع زودی جماع و ضعف آن نخود سفید پوست دار کم درشت
تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و خشک کرده باشد و نسک و خشخاش مسوف
درسه مثل آن آب خشک تازه ترتیب ادویه باشند ملکه سه وقیه ترنجبین ده مثقال
دارچینی خولنجان ملکه شش مثقال یک رطل و نیم عسل را با نیم رطل آب بیار بقوام آورند
و تخم ترب تخم جزر بری تخم الجزره ملکه یکوقیه عاقرقرحا زنجبیل ملکه نیم وقیه
اضافه نمایند و ثلث قراط پازهر و نیم درهم زعفران و شش قراط مشک
در گلاب حل کرده بدان تسقیه کنند و هرگاه قوی تر خواهند مغز کردکان
حب صنوبر مارچیل تخم شلغم مغز بادام بهمن سرخ و سفید تخم رطبه تخم کتان ملکه
یکوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل سقنقور و کرنباته نیز مایه شتر اعرابی
ماهی ابو بیان ملکه سه مثقال زرده تخم مرغ مغز سر کنجشک ملکه بیست عدد
اضافه نمایند قدر شربتش ۶ مثقال است معجون نوم از تألیف مسیحی
که مؤلف تذکره ذکر نموده جلیل القدر و کثیر المنافع و نافع مجرب است در
مبرودین و مرطوبین و جهة دفع رطوبات و کل امراض بارده مثل فالج
ولقوه و سکته و رعشه و ضیق النفس و لکنت زبان و سرفه رطوبیه و فساد رحم

الصبر جهد العواقب لا تعجل تجد خیر انشاء الله تعالی

آواز و تحلیل ریاح و سده و رطوبت معده و جگر و امراض مقعده و رحم مثل احتباس آن و جهت حبس
حیض و بول نیکو کردن رنگ و بر انگیختن باه مانند بوسیدن بغایت مجرب مضر جوانان و صاحبان مزاج
حار و مصلحش سکنجبین و شربت عناب و طلا کردن روغن بنفشه بدن جهت دفع اذیت سرما و شقاق
باشند باد و قطع اثاره بلغمی جهت تهییج باه بغایت نافع و قوتش تا چهار سال است شیر بز تازه دوشیده
و آن گرم است در سیم و خشک است و از آن یک رطل سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند
تا شیر را جذب کند و یک رطل و نیم عسل القوام آورند زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل دارچینی کبابه جوزبوا
عاقرقرحا خولنجان مکدام آن زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده آن و اگر زیاد خواهند روغن او خواهند
قبل از آن که با عسل بجوشانند با روغن گل بجوشانند روغن او را بگیرند بعد از آن با عسل بجوشانند
معجون مقوی منقول از مختارین اهل در تقویه باه و تولید منی بغایت آزموده است تخم تره تیزک تخم
بوجه مو جانقوزه مکدام آن زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب مکدام چهار آن حلتیت دارچینی آن روغن
نارجیل مکدام آن ادویه را با روغن نارجیل چرب کرده با شصت قند معجون کنند و اگر عسل و قند بالمناصفه باشد
بهتر است قدر شربت مکدام آن فلفله زردک و تخم نیم برشته و امثال آن تناول نمایند معجون ربیع المولیا
کی تالیف حقیر است معتدل مایل برطوبت جهت تقویه باه و اشتهای طعام و التشنج مفید و
نفع میکند جهت سعال و نزله و سوء النفس و خفقان و غیره اصلا او را مضرتی نیست و تجربه رسیده
لسان الثور خصیة الثعلب مکدام پنج آن شقاقل بهمن آن تخم جزر ده آن نارجیل دارچینی حب صنوبر کبار
مکدام ده آن جوزبوا کشته اصل السوس الآسمانجونی مکدام چهار آن ادویه کوفته بیخته آب پوست خشخاش
را جوشانیده صاف کرده بیست و پنج آن شیره تخمش را از و گرفته شکر ثلث را بپندارند با عسل آب

یعنی صبر و کوشش نمای در سر انجام کارها و شتاب مکن تا بیابی نیکویی بفضل خدای تعالی

سیب شیرین [illegible] او آب زردک صد و پنجاه مثقال بقوام آورند [illegible] ادویه سرشته نیم آن مشک
بر دیبا [illegible] اگر خواهند [illegible] حشیش و اصل السوس گران از هر یک نصفی کوبیده و پنج [illegible] برگ
شیرازی و امثال آن بقدر لایق اضافه نمایند معجون [illegible] تألیف حکیم [illegible] مشتهی و مشهی و هاضم
و باه [illegible] مقوی احشاء و مفرح و جهت سرفه و آلات تنفس نافع و در اوایل درجه دوم گرم و مایل برطوبت
[illegible] جوز بوا [illegible] ادویه را باید کوبیده و با [illegible] آن روغن بادام [illegible] آن زنجبیل کوبیده را
چرب نمایند دارچینی [illegible] العصافیر [illegible] آن عود قماری قرنفل خولنجان بهمن سرخ
و سفید انیسون [illegible] یک مثقال خصیة الثعلب بیست [illegible] مثقال بیست و پنج آن و اگر [illegible] باشد
بهتر است کثیر [illegible] خشک [illegible] آن عسل گرفته هفتاد و پنج آن [illegible] شراب زردک [illegible] مثقال و پنج آن
اگر [illegible] شراب نباشد عسل [illegible] صد و ده آن باید کرد معجون [illegible] جهت تولید [illegible] مجرب
و نعابت مشتهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران بحافظ صحت ایشان و جهت امراض عصبانی
و رقت منی و نیکو کردن رخسار و تقویه هاضمه و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع است خصیة الثعلب
دارچینی زنجبیل [illegible] آن [illegible] قرنفل دارفلفل [illegible] یک آن [illegible] فستق [illegible] بادام شیرین [illegible] زنجبیل مقشر [illegible]
[illegible] آن ابریشم مقرض [illegible] انجدان [illegible] تخم کرفس تخم لوبیا تخم [illegible] تخم [illegible]
شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجیر بوزیدان جدوار جلغوزه کبار و صغار تخم ترب خولنجان قرفه تودری
سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید تخم زردک [illegible] حب الفلفل [illegible] حبة الخضراء است و حب البطم
نیز کوبیده فلفل [illegible] العصافیر بصل عنصل مشوی خشک [illegible] خردل [illegible] عاقرقرحا [illegible] یک مثقال عنبر اشهب مشک
[illegible] آن زعفران ده آن ورق نقره ده آن ورق طلا یک [illegible] ادویه با عسل [illegible]

اجلس على بساط الصبر والقناعة فان الرزق مقسوم والامر مقدر

ادویهٔ بسیطه فصل چهارم در مفرحات مفرح عبارت از آن چیزیست که مشتمل باشد بر تصفیهٔ نفس که عبارت
از روح حیوانیست و قوتهای فکر و تقویت آلات آن چه ادراک نفس مجرد است و هر چند
آلات قوی باشد ادراک ورات بعیده و حواس باطنی و ظاهری عیب ادراک بیشتر میکرد و این تفریح
بسبب هر یک از قوتها بانفراده میشود مثل شنیدن نی ملایم طبع از قوت سامعه و مجموعه و هر یک
از دواج میباشد و هر چه نفس از شغل خارجه باز داشته مشغول بعالم تجرد خود و ادراک کمالات
گرداند مفرح حقیقی است و هر چه باعث ادراک لذات خارجی و محسوسه بحسب تقاضای هر یک از قوتهای
کرده مفرح مجازی و در آن هر چند اسباب مجتمع باشد تفریح بیشتر خواهد بود مثل جمعیت صحت مزاج
و عدم اخلاط ردیه بدنی با شنیدن سامعه ملایمات قوه سمع بدن مقبول بهره و رسانیدن
لذیذ ذائقه و بوییدن ملایمات شامه و چشیدن کیفیات معتدله ملموسه و ادراک صور جزئیه
ملایمه حس مشترک و خیال و دریافت معانی جزئیه موافقه وهم و ترکیب مناسب متخیله در آن و حفظ
معانی جزئیه مانوسه حافظ و صحت قوتهای باعثه و محرکه و قوتهای جاذبه و مولده پس در تفریح مفرحات
وجود امور مذکوره شرطست و بحسب تفاوت شخص و تقویهٔ قوتهای بدنی متفاوت لهذا
مفرحات متعدده ترکیب یافته است مفرح یاقوتی شیخ بوعلی در ادویهٔ قلبیه
ذکر کرده و فی الواقع ترکیب بسیار شریفیست مکرر حقیر و والد مرحوم تجربه نموده
و یافته که شریفی در زیادتی دلی و کمی و موافق جمیع امزجه است جهت توحش سودا و
و انواع مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویهٔ اعضای رئیسه و جهت نافهمیدن و اکثر
امراض معده و خفقان بغایت نافع است قرصاً و معجوناً استعمال میتوان کرد

معجون

یعنی بنشین بر بساط صبر و قناعت بدرستی که روزی قسمت شده است و کارها مقدر کرده باشد

صفت آن مروارید کهربا بسد مکلس بهمن سرخ نیم درم ابریشم مقرض سرطان محرق [illegible] هر یک مثقال و یک

دانگ کمال الطاهر و انک لسان الثور پنج درم یاقوت یک درم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادر

نجبویه مکلس درم بهمن سرخ و سفید عود هندی جوارش مغسول لاجورد مصطکی سلیخه زرنب زعفران

قاقله کبار و صغار زرنباد هر یک مثقال افیون یک آنیم سنبل دو درم [illegible] و اگر نیابند

زرنباد عوض آن بگیرند بقدر سه مثقال پنج درم عسل تخم کاسنی پنج درم تخم خیار چهار درم ترنجبین دو درم گل [illegible]

چهار درم مشک دو مثقال کافور یک آنیم عنبر یک آنیم سنبل ساذج هندی دو درم ادویه اصل [illegible] گاوزبان

کنند جهت معتدل المزاج تغییر دهند و اگر خواهند که بعد از تکمیل امتزاج استعمال نمایند در روغن افیون و

[illegible] بسیار [illegible] باهم سوده داخل معجون نمایند و این زمان البته بعد از شش ماه استعمال نمایند و غرض از

داخل افیون حفظ مزاج مرکب است ادخال چند جهت صلاح افیون است که مرکب بعد از ادخال افیون

[illegible] دیگر باشد و اگر کسی را سوء المزاج حار غالب باشد بمسایه زعفران و مشک نیز ترکیب را

تمام کنند معجون [illegible] بدل چهار درم [illegible] یک درم [illegible] نیم کنند و در این

ترکیب [illegible] گل سرخ هشت درم تخم خرفه هشت درم طباشیر دو درم تخم [illegible] درم صندل داخل سازند

و [illegible] ادویه [illegible] و دستور قرص سازند یا معجون نمایند و اگر کسی را سوء المزاج بارد غالب

باشد جهت [illegible] ادویه دستور [illegible] آن [illegible] زنجبیل فلفل [illegible]

چند [illegible] کافور [illegible] و اگر صاحب مزاج حار بشربت از این ترکیب یک مثقال

عناب [illegible] بخورد و صاحب مزاج بارد بشربتی از آن [illegible] چند بخورد [illegible] باشد و همچنین [illegible]

و [illegible] این نسخه نسبت [illegible] مرحوم حکیم [illegible] میگوید [illegible] از [illegible] علاج [illegible]

اخلص نيتك لله واحسن معاملتك مع الناس ان اردت الخلاص

مالیخولیا که منجر بمانیا شده باشد بود باین معجون در نسخه معتدل این ترکیب یک آن یاقوت رمانی اضافه کرده انفع
عظیم مشاهده نموده شد مفرح تاتار جهت خفقان و مالیخولیا و وحشت و تقویه معده و اشتها و هضم طعام
نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار را نیکو گرداند بادرنجبویه ابریشم خام از هر یک قرنفل قرفه زعفران مصطکی
جوز بوا فاقله کبار زرنباد سنبل بهمنان زرنباد درونج بادروج تخم فرنجمشک بالسویه ملح [illegible] و مشک
وعنبر نصف جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد [illegible] در آب سه رطل بجوشانند تا یک رطل بماند بعد از آن صاف
یکمن رطل عسل بریزند بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد از آن عسل را سه برابر ادویه کرده سرشته
یکمدرم تا دو درم و این نسخه ادفع از نسخه اردست جهت مبرودین و مرطوبین مفرح بارد [illegible] مستی بغایت
نیست از تالیف حقیر [illegible] گل سرخ ده مثقال زرشک بیدانه
فلفل صندل سفید گل ارمنی طباشیر بادرنجبویه پوست پسته پوست ترنج از هر یک سه مثقال کشنیز خشک تخم خرفه
گل گاوزبان [illegible] پنج مثقال [illegible] شربت سیب سرشته [illegible] محلول [illegible] محلول [illegible]
زهر مهره [illegible] یک مثقال عنبر نیم مثقال در بعضی مزاجها اضافه میشود مفرح بارد از ادویه قلبیه شیخ الرئیس
رحمه الله و حقیر [illegible] تجربه نموده [illegible] بغایت نافع و بهمه جهة بهتر از [illegible] المسک بارد [illegible]
[illegible] خفقان [illegible] در رفع بخار [illegible] بغایت مؤثر است تخم کاهو تخم خرفه
مغز تخم کدو تخم خیار [illegible] سه مثقال خرفه سه مثقال لؤلؤ [illegible] کهربا سرطان نهری محرق ابریشم
مقرض [illegible] صندل سفید [illegible] مثقال عود هندی [illegible] درونج زرنباد و بهمن ابیض [illegible] دانگ
[illegible] پنج مثقال زعفران نیم مثقال کافور یک مثقال مشک [illegible] دانگ عنبر [illegible]
دانگ [illegible] الشعور سه مثقال و نیم [illegible] یک مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال حب

کدر

بعد پاک گردان نیت خود را برای خدا و نیکو گردان سلوک خود را با مردم اگر خواهی خلاص شوی

معجون انفع

که در مکان او و الا او آ چند اسرخ کنند ادویه را گرفته قرص سازند یا معجون نمایند ترتیب این دوا

به بالسویه بقدر آنچه ادویه را معجون توان نمود معجون انفع از حکمای فرس مفرح و مقوی و

اجساد او با ارواح او نافع است مطلق امزجه را و هر وقت و اعاده میکند قوای ساقط را دارد

الحی که نقصان یافته باشد بمرض یا مسهل یا از سم یا غیر اینها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و بوقان و سوء

هضم و بر المتحیر ماه نافع است و سال نمیکند درد نقرس و فالج و معتدل است و بعضی میگویند گرم است

در اول و نافته اند در وجوه حر رحف آن زرنباد درونج بهمن سرخ و سفید بادرنجبویه ملکه دو افر

کشنک کشش آلوج علوه ما ملک نیج آنه نعناع خشک سوسنبر دارچینی لته مقشر جوزبوا نقره محلول کهربا

زعفران ملکه دو آلیسر با قوت ملکه مسل بعد از سحق بلع ادویه را عنبر معدنی در هشتاد آنه ثمرحب اند

گلاب شاد نفل آوعنب بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان ملکه شاد نفل در بهار

یکشب بگذارند و در زمستان دو شب بجانان آل عسل کف گرفته و رسته در آن ادویه است بو را

آورند و بعد از آن دو لبست و پنجاه آمیز تازه بخورد عسل دهند به دستور شیر عسل دو لبست و پنج آل باشد

روغن تافته یا ام بجوشانند تا منعقد گردد بعد از آن از سر آتش برآورده ادویه را صافی نمایند

و باز در آتش کم آلشته اندکی بجوشانند و یکشب یا تیل بگذارند اگر دو روز و یک مرتبه هده نمایند که آنچه

که با اوست باز بلند ارند با آتش سرخی که بجوش نیامده بخار بر طرف شود آنگاه ادویه معدنی را که نقره

و کهربا و یاقوت اضافه کنند و شیخ مولف نسخه میفرماید که اگر یا در بهر معدنی ~~ذکر نقره و کهربا~~ جو آل و اگر

چیو اله باشد دوازده قیراط در گلاب حل نموده تصفیه نمایند بقدر هم او در نشاط و کیفیت ابدی و

دلیلی خورد ملکه با وجود سلامت حسن و صحت ادراک تند شده بیشتر از آن است و قوت تنست سال

لاتبرح من مکانک تا طالب الکثیر ذلیل والقانع عزیز

یاقوت جهت حفظ صحت باشتها و انامیده و بجهت باه آب رازیانه و بجهت خفقان عرق گاوزبان مفرح
جالینوس موسوم بطوبا ماخس یعنی جبار القلب جهت خفقان حاره وضعف جگر و دماغ و سدر و دوار
صرع و شقیقه و مالیخولیا و حمی دق تشنگی و قطع خون و دفع نکایت سموم نافع است سرد است در درجه سیم خشک
است در اول آمله شیر یک هفته خیسانیده در گلاب سه روز تا گلاب رنگ گاوزبان تخم خرفه ملکه بیست آل صندل
ابیض ورد و سرخ پوست ترنج رازیانه سنبل الطیب ملکه ده آل بهمن سفید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست
ترنج ... ابریشم مقرض کهربا ملکه پنج آل مرجان مروارید ملکه سه آل طلای محلول زرد یاقوت ملکه دو آل با شربت
سیب و شربت ریباس و شربت انار و ... هر یکی وزن آل سرشند مفرح اعظم معتدل است و بهترین مفرحات
و موافق معتدل جمیع امزجه شکننده تندی خون و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده خون و مقوی حواس
و اعضاء رئیسه و غیرها و زیاده کننده فهم و حفظ و برطرف میکند اعیاء و کسالت و بلادت و توحش سودا و نفع
تحلیل میبرد و مقوی اشتهاء و باه و دافع اقسام کرم و خفقان و مالیخولیا و وسواس و برسام و بغایت عجیب الفعل
و جلیل القدر است و بعضی اضافه کنند یاقوت و غیره احجار را هم میلاید میشود معجون یاقوت مختص آرد باد طاعون
و آتشک میدان و طلا کردن او با روغن بنفشه این بیمار دارد و باد طاعون و حقیر مکرر تجربه نموده است در جمیع
تب میدهد و موافق اکثر امزجه و قربت الاعتدال است و بجهت رفع صرع و جنون و ضعف دل و توحش بغایت
مجرب و مشتهی و مداومت او حافظ صحت و بهترین مفرحات است شاه تره بادرنجبویه گل گاوزبان مثقول
ملکه ده آل بهمن سرخ سفید ملکه پنج آل لاجورد طباشیر گل مختوم آنکه از هندستان میآرند مشهور است نموده
تخم ... گل مختوم ... زرنب کبابه زرنباد ملکه سه آل هلیله کابلی ابریشم مقرض
صندل سفید پوست بیرون پسته ملکه دو آل مرجان مروارید کهربا ملکه یک آل دانه هل ... نیم آل ورق طلا

نقره محلول

ورق نقره یاقوت

بعضی از مکان نحو مرده جوهری است که هر که طلب کند بسیار بر او دلیل است و هر که نفع یابد او است عزیز

و نقره و یاقوت سرخ مثله هر آنچه خبیر بود ان طلا و نقره استعمال نموده ادویه را کوفته و بیخته با شکر سفید صد و پنجاه

آن با آب شیرین و شربت ریباس و آب سیب شیرین و گلاب و آب انار میخوش و آب ترش ترنج و کبر باشند

آب لیمو و آب زرشک مثله بیست و سه آن بقوام آورده سرشته شربت از آن که آنرا هر آن و قوتش تا چهار

ده سال است مفرح ملوک الاکلناس مجرب جهت تلطیف اخلاط و انتعاش ارواح و بسط النفس و تقویه

بدن نافع و گرم و خشک در دوم و قوتش تا هفت سال باقی است و تدبیر سرشتش آنرا بماء الورد و آب ریباس

قاقله کبار و صغار مثله ده آن زرنب زرنباد درونج قرنفل عود نانخواه نارمشک سلیخه بادرنبویه آن

سنبل ساذج حماما از یانج دارفلفل مثله هر آن مروارید نیم ثبت سفید ناسفته یاقوت سرخ ورق طلا مثله هر آن

زعفران یک درم مصطکی یک آن ورق دو نیم آن فلفل ابیض نیم آن همه را با گلاب خیسانیده سه روز بیش از

سرشتن و عسل را بالای آتش گذاشته بمثل او عرق دارچینی و تمام و هر دو تجوش تصفیه نمایند پس از آتش

گرفته با ادویه سرشتند مفرح سهل الوجود جهت خفقان و رعشه و سقوط قوت و صداع مزمن و امراض

جگر و توحش و تبهای خلطی نافع و این مفرح سرور و نشاط بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت

را زایل میکند و قوتش تا یکسال باقی است و شربت او کوفته شیرین الی رطل که در وی اطفای آهن تافته

و با طلا و نقره بقدر یک حبه باشد نموده باشند قرنفل افتیمون بسباسه قاقله کبار صندل سرخ مثله هفت

آن کوفته و در خرقه بسته با هشت درم ابریشم خام و بگذارند در آن آب تا ده روز بماند پس بجوشانند

تا ربعش بماند پس صاف نموده با مثل او شکر و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آورند و اضافه کنند

بر و تخم ریحان و تخم بادرنجبویه مثله هر آن درم و از آتش بیرون برند مفرح جهت دفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح

سده و تقویه دماغ از ابخره و تقویه حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح

آب

[illegible]

فی هذا الامر خیر و برکة ولکن لابد لک من صبر فتح توجهه الی

غلیظ در بادی هضم نافع است و گرم است در اول و در یبوست معتدل است و قوتش تا سال است
و شربت دو درم افتیمون اسطوخودوس حب بلسان سلیخه بادرون قرنفل ملکه جهار آن زرنباد درونج
مروارید ورق نقره مرجان بهمن سرخ و سفید ساذج سنبل قاقله کبار قرفه جنبه ملکه سه درم حریر محرق
درم زنجبیل دارفلفل مشک ملکه درم با عسل کف گرفته سرشته و حقیر بوزن اجزای این مفرح سا
ابزار جنبه باده وزن مفرح سهل الوجود سابق سرشته باز یاد تی و پادزهر معدنی و عنبر اشهب و ورق طلا
و ورق نقره و در آثار سعد بن شاهده نموده است و مسمی بمفرح ابریشم کرده و در دفع اقسام مالیخولیا
شرط مداومت مجرب است و تخلف نمیکند مفرح جامع کبیر النافع جهت امراض بارده بتقسیمها
باشد و جهت جنون و وسواس و تقویه اعصاب رئیسه و تفتیح سده تا بغایت نافع است در سیم گرم
و در دوم خشک و قوتش تا دو سال است و شربتش تا مثقال شربه اظفار الطیب بار مشک
زنجبیل مستویه قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب مثل نصف اجزا مصطکی زعفران ملکه وزن تمام
ربع اجزا با عسل سرشته شود مفرح بارد جهت اصلاح امراض حاره و تنقیه امزجه و تعدیل مزاج جگر و گرده
و در سیم سرد و قوتش تا دو سال است و شربتش دو مثقال آخشن شش سفید کشنیز خشک تخم خرفه
ملکه سه آل طباشیر گل سرخ لسان الثور ملکه یک آل تخم عصاره زرشک طین قبرسی ملکه یک آل با عسل
قابلی سرشته شود [illegible] اقسام حبوب وارا [illegible] قدما است و متاخرین [illegible] است و
مسهل اول تا سه ماه قوت ثابت است و بعد از آن ضعیف میشود و مقوی آن که مشتمل بر
ادویه کبار حرارت الحقیقه باشد تا یک سال و افیون دار تا دو سال و آنچه مشتمل بر ادویه که بعد شش
بعد از یک ماه ضعیف میشود [illegible] مسهل و سریع الاثر است جهت تحلیل ریاح و تقویه معده و رفع

قولنج

بعضی در این کار خیر و برکت هست الا تصدق بخواند موجب شدن بسوی آن که زیاده نیست

فواید دیگر در معده که از حبس طبع باشد بغایت مجرب است و یکدو شب یکبار [illegible] اهل صلبه مصطکی زنجبیل

قرنفل دارچینی قلقل دارفلفل مشک ملک یک آلو و یکدانگ سقمونیا مشوی [illegible] حب [illegible] جهت استسقا

زقی که با حرارت باشد ریوند عصاره غافث تخم کاسنی غاریقون مازریون [illegible] ملک درم و نیم

حب و این موسوم است بحب الصبر از تراکیب رئیس الفضلا حسین بن عبدالله بن سینا حفظ صحت

و تنقیه اخلاط ثلث از بیرون بدن و تفتیح سده و علت النقرس و درد پهلو و پشت و یادبندی با حجر [illegible]

دادرار و رفع بخارها و بالجمله مداومت او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو [illegible] آن صبر بیست درم

هلیله کابلی ده درم گل سرخ پنج درم سقمونیا زعفران مصطکی کثیرا اسفید ملک سه درم عنبر ورق طلا ملک

چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید ملک سه قیراط و مولف تذکره جهت صلبه [illegible] و صحاب [illegible]

عود سنبل الطیب [illegible] ملک چهار درم زیاد نموده و جهت مفاصل و عرق النسا و مثل آنها غاریقون اسقا

تربد اندروت عاقرقرحا سورنجان ملک سه درم و جهت صفرا [illegible] اصل السوس هلیله زرد بنفشه ملک پنج درم

و جهت بخار مرزنجوش کشنیز ملک پنج درم و جهت ضعف جگر [illegible] گل سرخ و کشنیز جهت سودا

[illegible] اصل السوس لاجورد با حجر ارمنی [illegible] کرده ادویه را کوفته با گلاب و عرق بید [illegible]

حب سازند تا قوتش تا دو سال باقی است حب الایارج [illegible] جهت

امراض دماغی خصوصا [illegible] تنقیه [illegible] کنند [illegible] ایارج فیقرا [illegible] درم هلیله زرد

پنج درم تربد چهار درم افتیمون ملح هندی ملک ده درم و نیم غاریقون [illegible] درم شحم حنظل [illegible]

و این سقمونیا بقدر حاجت اضافه نمایند قوتش تا دو سال باقی است و شربتش تا یک مثقال حب

[illegible] منقی اخلاط بارده است جهت تنقیه اخلاط حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداوی

۱۲ از هر یک ده مثقال

۶

التاخير فى هذا الامر راحة

وخفقان وضعف معده وکرده نافع صبر با نفعه آسارون افتیمون ملله شش آسطوخودوس غاریقون استخوان حنظل
ماهی زهره آسنبل بسباسه زعفران حب بلسان ملح هندی سارون وج عصاره افسنتین عود مصطکی تخم اذخر
زراوند مدحرج دارچینی ملله یک مثقال وبعضی وقت ایارج اضافه میکنند ودر بعضی نسخه بلیلج وتربد نیز
زیاده کرده اند حب النقطه منسوب بابن بوسیر و اقوی الفعال است ونافع جهت هر مرض بارد مثل فالج ولقوه
وباد پای نقرس قولنج وامراض معده وعرق النسا ومفاصل وقوت باه ونو سال باقی است وشربت تا دو درم
وبرای نقل کرده که مضر جگر است ومصلح او کثیرا است وابن اسحق نقل کرده که نفع بواسیر میکند ومؤلف ذکر کرده
بر من است که این اصح اول ومصلح او کثیرا و ماء الفعالیت صبر بانضمام هلیله اصفر تخم حرمل افتیمون صبح
سداب اگر باشد نبات شود وچندان اشق جاوشیر مقل ازرق سکبینج شحم حنظل چند بیه کشته انزروت ملله
بیست درم ودر بعضی نسخه تربد عود اصل السوس ملله هفت درم کرده اند اگر افراط بلغم نباشد نباید کرد دو الحبین
اگر سودا زیاد نباشد افتیمون را داخل نمایند واگر حلتیت و حب الغار اضافه کنند در صورتیکه امراض
باه نباشد جایز است ادویه را بالفاظ سفید حب بسازند واگر شیطرج وقاقله وبوزیدان و
سورنجان وایارج از هر یک پنج درم داخل نمایند اوجاع بارده خصوصا نقرس نفع عظیم خواهد بود حب
السعال از صاحب تذکره است ومجرب مؤلف که در دهان نگه دارند تخم کدو تخم خربزه تخم خیارین تخم
خشخاش ملله بیخ و نشاسته صمغ عربی کثیرا رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین وتلخ فستق صنوبر
انیسون بزرکتان ملله نصف جزو حب بسازند پس اگر در شش وسینه قروحی باشد باید اضافه
کنند تربد چهار جزو حلبه سه جزو زوفا دو جزو ونیم پر سیاوشان هر جزو واگر با او تبی باشد پس گل ارمنی
وگل مختوم ملله جزو همه را مثل وزن ادویه شکر بلعاب تخم مرو وبزر قطونا وریحان در روغن بنفشه

یعنی این امر را تا خیر انداختن بسیار صلاح و راحت است

سازند و اگر بعصاره کرنب همچون لب سازند و در تلیین طبع و صافی کردن آواز بانو خواهد حب تنقیه
ب جهت امراض که موی ریزد مثل جذام و داء الثعلب و داء الحیه و اخراج خلط غلیظ و داء الفیل
و قوت تن تا دو سال نافع است گرم است در دوم خشک است در اول و شربت او تا یک مثقال است
تاب گرم مضر جگر مصلحش انیسون مضر گرده مصلح او کثیرا است بدل آنجه آن افتیمون چهار آن سقایج
انزروت ملکه آن بعصاره قسمش ملح هندی شحم حنظل سقمونیا ملکه دو درم تاب حب نماینده حب
الدیدان الطوال بر نمک عشر هلیله زرد آمله پنج آن نیم تربد ابیض سه آن فاینده مثل ادویه شربتش
درم تا ب گرم حب قوقایا جهت تنقیه دماغ و امراض بارده آن بغایت مجرب است و قوقایا بلغت یونانی
بمعنی حاقی و سط است و چون این حب جذب مواد از آنجا میکند لهذا مسمی باین اسم شده
صبر نسختی مصطکی غاریقون بالسویه ملکه یکجزو دو شحم حنظل سقمونیا ملکه نیم جزو قوقایای مستعمل الوسی
ایاره فیقرا شحم حنظل سقمونیا هلیله زرد اسطوخودوس تربد سفید حب ساخته یک مثقال و نیم از تناول
نماینده حب منتن جهت فالج و رعشه و امراض بلغمی بغایت نافع است ایاره فیقرا ده آن شحم
حنظل قنطوریون دقیق بعصاره قثا فرفیون اجند سپند سته فلفل حلتیت سکنج جاوشیر شیطرج
خردل ملکه یک آن صمغ عربی ادر آب سداب حل کرده حب ها و آن دو نیم قدر شربتش است حب
افتیمون جهت اخراج سودا که سببی که قادر بر شربت مطبوخ نباشد افتیمون دو آن سقایج غاریقون
ملکه دو آن خربق اسود ملح هندی ملکه پنج آن اسطوخودوس هفت آن ایارج فیقرا ده آن شربت دو آن است
الشیاف این حب شیاف را از آنجهت نام است که وقت استعمال شب است جهت
تنقیه سر و دل از سودا و آنکه متولد از بلغم باشد تربد افتیمون غاریقون اسطوخودوس ملح کابلی

اذا كان الضر والنفع من الله كوني متوكلاً عليه

ملکد یکجزو نیم هلیله زرد یکجزو نیم عود هندی نیم جزو شربت از یک مثقال تا دو درم حب الشبیار نوع دیگر جهت تنقیه
دماغ و قلب از سوداوی که متولد از صفرا باشد تربد افتیمون سنا مکی شاهتره ملکد یکجزو هلیله
یکجزو و ثلث صبر دو جزو لاجورد دو ثلث جزو گل سرخ مثل او مصطکی یکجزو و ثلث با آب سیب شیرین حبها
سازند شربتش تا چهار درم حب الشبیار نوع دیگر جهت تنقیه دل و دماغ از سوداوی که از نفس سودا
بهم رسیده باشد هلیله کابلی افتیمون ملکد یکجزو و نیم اسطوخودوس دو ثلث جزو شحم حنظل یکجزو حجر
اسود ربع جزو مصطکی عود بسفایج ملکد نیم جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو با آب سیب شیرین حبها
سازند شربت از یک درم تا یک مثقال حب جهت سپرز مجرب است با ماء العسل و امثال آن
بنوشند پوست بیخ کبر ریوند صبر زرد مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون ملح هندی با عرق بهار
حب سازند قدر شربت یک مثقال حب المقل از مجربات والد مرحوم حقیر جهت صاحب بواسیر
که از احتقان طبیعت آزار داشته باشد مجرب است آمله مقشر هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
پوست بلیله تخم کنند از هر کدام پنج جزو مقل ازرق چهار جزو مقل را نیم کوب کرده در آب
گندنا شست بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که بطریق مرهم شود و ادویه را در آن
بسرشند و حبی بقدر نخودی بسازند و هر روز در خلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند از جزهای
سوداوی اجتناب نمایند حب الغار از تالیف والد مرحوم جهت کسیکه در جانب راست
فالج بهم رسیده باشد و قادر بر تکلم نباشد و زبانش ثقل بهم رسانیده باشد مجرب است
صفت آن تربد سورنجان حب النیل ایارج فیقرا شحم حنظل شیطرج بوزیدان وج عاقرقرحا
دار فلفل بیخ حاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر ادویه را کوفته و بحریر بیخته و صمغ را در آب

کنند

یعنی هر گاه بخواهی ضرر و نفع از جانب خدای تعالی بی‌تشویش توکل کنند و براو

کنند باحل کرده با او ادویه را سرشته حبها سازند شربت سه درم با آب گرم حب ایارج فیقرا کبیر

جهت مره سودا و صفرا و بلغم متولد در معده و غشی از و عارض شود صفت آن دارچینی قصب الذریره حب

البلسان تفاح اذخر سلیخه قرنفل از هر یک ده اوقیه نیم کوب ساخته بیست و دو رطل باران در آن ریخته

بپزند تا نصف باقی بماند بعد از آن صبر سقوطری را یک رطل بگیرند و بدین آب بشویند و صاف کنند و از هر مرتبه

با سه مرتبه تا باقی نماند مگر ثقل از صبر که احتیاج او نباشد پس در آفتاب خشک کنند هر یک از زعفران و

مصطکی و هر صافی یک اوقیه در او ریخته مثل نخود حبها سازند بعد از آنکه با آب خمیر کرده باشند قدر شربت سه

درم با آب گرم حب شیطرج جهت درد مفاصل و عصب و فالج و لقوه و جهت ... صفت آن صبر زرد

زنجبیل خردل ابیض از هر یک دو درم دار فلفل فلفل عاقرقرحا از هر کدام یک درم شیطرج هندی ملح هندی از هر یک

درم نانخواه چهار درم با آب کلم حبها سازند شربت دو درم و نیم با سه درم با آب گرم حب الهلیلج هلیلج کابلی

افتیمون از هر یک چهار درم عصاره غافث عصاره افسنتین یک درم صبر یک درم با آب رازیانه خوشبوی

نخود که رود حبهای بزرگ بسازند قدر شربت دو درم با سه درم حب شبت المر هلیله زرد عصاره غافث

درم حرف یک درم حلتیت نیم درم با آب حب بسازند شربتش یک درم با آب گرم حب ...

اسهال صفرا مخلوط با بلغم زرد آب صفت آن صبر ... درم افتیمون ... سقمونیا ... سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی

غاریقون حماما با آب حب سازند قدر شربتش دو درم با آب گرم حب ... از جالینوس جهت

امراض بارده استسقاء قولنج و لقوه و فالج صفت آن هلیلجات ثلث ایارج ملده آن ... زنجبیل دارچینی

فلفل دار فلفل اسارون از هر یک ۵ آن تخم کرفس نانخواه سلیخه ۲ آن شیطرج حب البلسان ۲ آن مصطکی

غاریقون ۲ آن ... صبر سقوطری ... آن ... را کوفته و آب کنند تا برد باشند بگویند ...

ایاک والحرص فی الامور فانه مذموم وصاحبه مذموم

ادویه را با مخلوط ساخته مثل فلفل حبها سازند شربتش یک مثقال و نیم تا دو با آب نیمگرم وقت خواب
و باید قبل از استعمال یکروز پرهیز نمایند حب قیصر که حب الصبر گویند از معالجات بقراطی
جهت تنقیه معده و از رطوبات امزجه اخراج میفرمایند و معده را ضعف نمیکنند با نخواه زنیره کرمانی
انیسون هلیله اسود ملح نفطی ملد یکدرم مصطکی دو درم صبر سقوطری مثل همه با آب ورق اترج خمیر نموده
حبها سازند و هر حب یک دانگ تا دو دانگ حب الدیدان الطوال و حب القرع کبیل دارو فلفل سفید
برنج کابلی مقشر سنبل ملح هندی ملد نیم مثقال ترمس شش آل شیح با تخم آقطامر صافی هفت آل
قدر شربتش پنج آل با آب راسن تر حب المالیخولیا مجرب ایارج فیقرا ده درم افتیمون چهار درم
حجر لاجورد و مغسول غاریقون دو درم سقمونیا یکدرم قرنفل بحری ده عدد با آب شیرین حب کنند قدر
شربت هر هفته یک مثقال حب عرق النسا عجیب مجربه نموده و بارها مشهور یافته و از این میکوید
در ساعت رفع میکند و چند نفر از پیران که یکسال این آزار داشته اند و ممکن نبود دست ایشان
از جا نشین بجا نشین کرده بدین با این حب معالجه نموده ام و پنج بار یا شش بار اطلاق میفرمایند و مجموع یکمثقال است
صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان ملد یکدرم حبها سازند حب مسهل جهت تپهای دایم
صفرا بسیار نافع است منقول از خوی کبیر عصاره غافث عصاره افسنتین [illegible]
مصطکی هلیله زرد گل سرخ ماذو ملد یکجزو صبر سه جزو سقمونیا ثلث جزو قدر شربتش یکدرم
و نیم و دو درم با آب طبیخ سنا هنزه و هلیله زرد حب لاجورد جهت مالیخولیا هلیله سود
مجربات حقیر است لاجورد مغسول مصطکی گل سرخ پوست هلیله زرد بسفایج پوست هلیله کابلی
غاریقون تربد نمک هندی صبر زرد اسطوخودوس عود قرنفل سنامکی مقشر افتیمون با آب سیب حب

سازند

نسخه اصح حب
منقول از
مصطکی عدد
انیسون
نسخه حب
تخم

بعضی بپرهیزار خرص و رکار ابس بادرستی که حرص و صاحب حرص ملاقت کرده شده است

ساخته از هر متقالی آن مقدار تا لها نماید حب حبیبان مفرح از نکات جهت اخراج بلغم و صفرا

مختلط و قلیل از سودا و رطوبات غلیظ از عمق بدن موثر و عمل او بقی مسهلات حب استلا

طلب هرکه در دستورات مذکور شد حب هلیله سیاه بجهت عده مساوی هم آرد برنج اسفید برابر همه

نرم کوبیده باب لیمو یا آب غوره حب سازند بقدر بندق یک عدد را کوبیده در دوشاب حل کرده

بخورد آب و شوربه های چرب بخورند حب رطل عمر جرب تقویه باه خصیة الثعلب جلنجان بسفایج

الرابه ورق انغی بجمل خردل سرح کشن خرما با گلاب حب سازند حب ارباف الوی مرحوم

ب روی سنبل الطیب زعفران ریوند فرنفل مصطکی رزنباد حب الغار بزر البنج فلفل افیون

فرفیون عاقرقرحا تخم کرفس دارچینی بسفایج صمغ عربی با گلاب حب سازند حب نشاط

جهت تسکین حرارت و نزلات و سل و قوه و هاضمه و نشاط باه و تسکین وجع اسهال و تعدیل مزاج سودا

نافع از قلقات حفظ سرت کتیرا افیون صمغ عربی رب السوس نشاسته حب تخلب مروارید کهربا

با قوت بالعاب بهدانه حب سازند و مشک یک دانگ گاه اضافه میشود حب نشاط از مرحوم حکیم

محمد با فرفی زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو افاح رب السوس نشاسته آب خالص حب سازند

همه مساوی

حب جدوار از تالیفات مرحوم الوی مسهل و باه و هاضمه و مقوی و مجرب است جدوار عود صندل مصطکی

زعفران رزنباد قرنفل صمغ عربی درونج فلفل عاقرقرحا بسباسه دارچینی با آب نبات حب سازند

اگر افیون با مثقالی اضافه نماید جهت نشاط بدنیست اما در قوت باه ضعیف میشود حب جدوار

از مفاخر این زمانست جهت تقویه باه و هاضمه ضعف دل و معده بسیار نافع است حب جدوار

مروارید جدوار فلفل تخم بارتنگ بوزیدان فلفل ابیض خصیة الثعلب شقاقل تخم بالنگ عود قماری قرنفل

افوض امرك الى الله فانه يدبّر الأمور يدلك فيما قصدت

کبابه زعفران نرم صلایه کرده بلعاب اسبغول آورده حب بسته زنند قدر شربت نیم مثقال حب سعال

جهت سرفه رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع مجربست از تالیف حکیم جعفر ملک الاطبا کندر فرصاد

زراوند مدحرج افیون میویزج ساله حب ساخته از دانگی تا نیم مثقال تناول نماید و با شربه موافق بیاشامد

الانفست حب سعال که از رطوبات و برودت باشد مجربست منقول از معالجات ابلاق

کندر میویزج مرصافی از هر یک مثقال افیون ربع مثقال حب بماش زنند بقدر یکدانک حب السعال

دیگر از تالیف مرحوم ابوی که بابت مناسب شربت است رازیانه تخم کرفس رب السوس بیخ سیاوشان

بارهنگ بالسویه بلعاب تخم کتان سرشته حب بقدر حمص بسازند قدر شربت در آب مطبوخ عناب باید

حب جهت امساک منی بغایت مجربست دانه تمر هندی را سه چهار روز در آب خیسانیده

اوسرا گرفته بیخ و پوست او را با جزو وقند کوبیده حب ساخته هر عدد که بقدر نخود باشد استعمال کنند

و گویند رافع اثر او استخوردن آب لیمو میکنند حب لواسیر که با مجرب باشد هلیله هندی بلیله آمله

مکه بیخ اسرم تخم کندنا سه درم سبه کهربا ودع سوخته مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته و مقل را حل نماید

با آب ورق سرو و ورق کنند تا ادویه را با یکدیگر سرشته حب بماش زنند شربتی سه درم با آبی که آهن تافته

در انداخته باشند حب اسقوطیا منقول از کامل الصناعه جهت فالج و لقوه و درد که از بلغم باشد

خربق ابیض چهار درم صبر سقوطری یکدرم مرصافی سه درم فرفیون درم شق حرم کنند بوره ارمنی یکدرم

جند بیدستر زعفران یکدرم و نیم جاوشیر یکدرم با آب چقندر حب بماش زنند بقدر حبه تا درجه سوط نماید

بروغن خیری حب الملوک مذهب البلغم جوز بوا قاقله قرنفل کافور نقل دارچینی خولنجان

یکدرم یکدرم مشک درم دانک ومشک سائیده و باسایر ادویه و گلاب حب بسته زنند

دردهان نگهدارند

یعنی واگذار امر خود را بخدای عزّ و جلّ زیرا که او با صلاح آورنده است کارها را و اصلاح کار تو میکند این شعر که

در دهان نگهدارند و اگر اراده کنند که معده از فضول عفنیه مفسده پاک شود مخلوط سازند مانند گوی است
ایارج فیقرا مساوی همه و از کافور وزن نیم شربت سفوف سازند شربتش یک مثقال حب [illegible] رض
انزال مجرب است و منقول از خط مرحوم حکیم محمد باقر زیبق و نام با سرکه تند در هاون سایند تا آنکه منجمد شود
و مخلوط سازند با دو سه آلت ~~[illegible]~~ ملح هندی و ظروف آهنین را سرکه پر کنند
زیبق را در آن بجوشانند و از زرنیخ مسحوق سه مثقال اندک اندک در ورنجه بسته هاون بسازند تا
ملوث شود پس در کرباس سطبری کرده بیفشرند و آنچه در کرباس مانده تا به سرد بشویند تا چرک او زایل شود
و مجموع را یک حب ساخته در وسطش سوراخی باشد ریسمان ابریشم از سوراخ گذرانده در آب لیمو انداخته
یک شبانه روز تا منجمد شود پس در دهن بابونه انداخته با آتش نرم طبخ دهند و در وقت احتیاج در دهان نگهدارند
که ریسمان او بیرون باشد و بلع نشود در وقتیکه اراده انزال داشته باشد از دهن بیرون آورند حب
دیگر که امساک بقوة تمام کند و قوی النشاه و مسکر و منوم و مشتهی حقیر او را ابو نیر عمر و [illegible] ساخته
و مجرب است زیبق صد دانه بنج شوکران سه آلبرز البنج سه آ کوفته و زیبق را با آنها مخلوط ساخته و در صد
و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آنکه آب را تمامه جذب کند و در وقت حاجت بقدر حبه استعمال نمایند و اگر
کیفیت او را قوی تر خواهند با برگ شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب [illegible]
و ضعف معده و جگر نافع و قاطع عادت افیون است با نوره سیاه زنجبیل ریوند چینی حب بقدر نخودی بسازند از
یکی تا دو سه عدد بقدر مزاج هر کس میتواند خورد حب [illegible] جهت نقوط مجرب است بعد از شش
ساعت نقوط میآرد تا دوازده ساعت با آب سرد خود را بشویند نقوط بر طرف میشود و چون درد
نگاه دارند در عرض یک شبانه روز آب نمیشود و دهان را با بالمعوطه میسازد و خوش مزه جمع کنند

بنج معروف دانه او [illegible]

اذا توجهت الی امر فیه رضاء الله لا تخف و لا ترجو غیر الله اقنع بیسیر بالخیر

اطبا جهت نواب خاقان خلد آشیان صاحب قران در این امر حبها ترتیب نمودند هر یک با علتی ابدی بود
و بعضی زود آب میشد و بعضی اندک وقتی نرم میشد و بعضی بد مزه بود و این لعابات مستحسن طبع شده
و فی الواقع بسیار بهتر است شیر ماده شتر اعرابی عنبر اشهب مشک خصیة الثعلب خولنجان مصطکی قرنفل بهمن
کوبند و حب سازند هر روزی یک عدد استعمال نمایند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب ترده ترک با آب تخند
حب شبیده بنوشند و این حب بنجم آمیتوان خورد مرطوب المزاج زیاده میل حب اند نمود حب جهت
دمه و عسر البول خون مجرب است منقول از کامل الصناعة هلیله سیاه آمله بلیله تخم مورد جفت البلوط
طراثیث گلنار مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل تخم کنند تا مقل خبث الحدید مدبر سرشته هلیلجات
تخم کنند بار در روغن زیتون بجوشانند و مقل با آب برگ مورد حل کنند و ادویه را با آن سرشته و حب
سازند و دو آن را با آب گرم بنوشند جهت سعال و ضیق النفس و سرفه دائمی سخت و تلیین سینه
و تصفیه صوت و ربو نافع است با دام شیرین تخم کتان بریان کرده کتیرا حب الصنوبر الکبار صمغ انیسون
اصل السوس رب السوس فانیذ شکر بالسویه با اندک عسل و آب را زیانه لب سرشته و حب ساخته و در
زیر زبان نگاه دارند تا آب شود جهت درد ... اقسام قرص ... مثل ... اقسام ... وسط شکوفه دار
و معاجین و مخرج اندر دماغ قیه لم است و آنچه مشتمل است بر ادویه کبار و خواص‌الخاصیه و افیون
قوتش تا چهار سال قوی است و سهلی و غیره اقسام آن در بقای قوت مثل حبوب دانه و حفظ قوه
ادویه در قرص زیاده بر شکوفه است ... گرم ... ملطف و مسهل و مقوی
حرارت غریزی و باد زهر سموم و جهت بقای جسد اسم و رفع و تحلیل اخلاط محترق بطریق دفع بظاهر
جلد نافع قوتش تا ده سال قویست و بعد از شش ماه استعمال نمایند بعد از تحویل شمس بحمل افعی ماده را

جلد بابل نمود

هرگاه قصد کنی بسوی کاری که در آن خشنودی خدای عز و جل است مترس از غیر و قانع باش تا که چنین

صبیه باید نمود و بلا فاصله ایام بعینه سر شش ساله دنبال آن شش سته بهوای تخته که داشته بعد از چهار انگشت از سر و
چهار انگشت از دنبال به یک ضرب قطع نمایند و احشا و پوستش را بر من کرده با آب بشویند و با اندکی شبت
و نمک در دیگ سنگی یا سفالین بجوشانند تا پخته شود پس استخوان او را از رگ و گوشت او جدا کرده ربع آن
نان میده خشک در هاون سنگ با مرق آن مهرا بکوبند تا ملتئم شود و قرص با مثقال بسازند و در روی پرویزن
خشک کرده از رشته ضبط نمایند و در وقت ساختن دست را به روغن بلسان چرب کنند و اگر بلسان نباشد
به روغن زیتون کهنه و باید افعی قوی الجثه که باشد و گردن آن را یک و چهار دندان داشته باشد اعلامت
ماده کی و اشقر و سیاه و ابلق و سرخ بکار نمی آید قرص اسقیل که از اجزای تریاق فاروق است جهت
سموم و ربو و عسر النفس و جرب کهنه نافع و جهت استسقا بعید یا است بیاز عنصل مشوی در خمیر
کوبیده بوزن آن آرد کرسنه باشد با معجون ساخته با روغن گل دست را چرب نموده قرص سازند
و بدل شراب مثلث میتواند بود و اندروماخس حکیم اسقیل را دو وزن و آرد کرسنه یکوزن کرده قرص اندروخورس
که از اجزای تریاق است جهت گزیدن هوام و ادویه قتاله و تخفیف سم و تنقیه اعضای رئیسه و
ضعف جگر و استسقا و تفتیح سده نافع است و نسخه او مختلف و بهترین نسخها از حنین بن
اسحاق است و صاحب کامل الصناعة ترجیح داده دارشیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان
سلیخه جعده مصطکی نوره ملد شش آل نقاح اذخر زعفران ملد دو اثق ل دار چینی حماما حرض مقد
بلسب و چهار آل افقوان ملیسب آل سنبل الطیب شش تخوه آل با شراب با سبه عسل یا جمهور قرص سازند
تریاق الملک مؤلف آن باسم پادشاه عصر تالیف کرده و جزو اعظم تریاق عزره و بعضی
معاجین کبار است مقوی معده و دماغ و جگر تا قوت تریاقیه و جهت علل بارده اعضا است مفید بابونه

من قنع عزّ و من طمع ذلّ ترك الطمع من الخلق

سرخ و سفید سماق بیدانه مرصاف بیارون بیون اشنه قصب الذریره عود بلسان اصول به هشت اجزا جمع و ...
باشلث یا پنج درم سبب قرص سازند قرص الکی از انجا اجزای معاجین کبار است غیا لوش که لوف هشت
گلنجبین ملک مقسول ده جزو با شراب جمهوری منلث قرص سازند قرص آن مسعود از جمله اجزای مخلصه است
که سوطرا کوبنده ملطف و منفتح و جهت استسقا و امراض جگر و سپرز و معده نافع و ضماد او محلل اورام بارد
و جهت درد سر بلغم و نزلات قدیم بسیار موثر است تماما دار شیشغان قسط تلخ قصب الذریره مثقال سفید
و زنقل با نخواه مکدسته آل دارچینی مصطکی زعفران مرصاف مکدسته شش قوه یک آل سنبل الطیب ساذج هندی
مکدسته هفت آل با شراب یا امثال آن از مذکورات قرص سازند قرص افرد قوما بعض قرص زعفران از
جمله اجزای جواد الخطا طیف است و در خواص مانند آذر معمول و بعضی بعود را باین اسم مینامند زعفران
دارچینی پنج سوسن آسمانجونی ساذج هندی مکدسته آل کل سرخ حماما قسط تلخ مکدسته یک مثقال مرصاف چهار آل
باشد ایج مانند آن بدستور یکه گذشته قرص سازند قرص قرنفول از اجزای درشته و دطوس است منفتح
و ملطف و محلل و منقی احشا و جهت امراض بارده اعضاء رئیسه نافع و با قوت تریاقیه است موثر
بیدانه چهار آل علك البطم چهار ده آل مرصاف اذخر مکدسته انیسه دارچینی مقل ازرق اظفار الطیب سنبل رومی
سلیخه اکلیل الملک سعد حب الغار مکدسته آل قصب الذریره نه آل زعفران یک مثقال قفر الیهود ده آل هم
صمغ و غیره در شراب امثال آن حب سفیده قرص سازند و بعضی از قدما سته وزن الفلفل معجون کردند
قرص طباشیر ملین جهت تبهای صفراوی و دموی و رفع تشنگی و تسکین غلیان خون نافع است طباشیر
کل سرخ صندل ابیض سوده تخم تخم کدو مقشر تخم خیار قتودانه به رب سوس و نشک مقشر صمغ عربی کثیرا سکنجبین
تاب سکنجبین قرص سازند و اگر ملین باشد خواهند ریوند چینی غاریقون سفید اضافه کنند مقدار شربت

بلغفر

بعنی کسی که قناعت دارد عزیز میشود و کسی که طمع دارد خار میشود و اگذار طمع خود را از خلق

یکمثقال قرص طباشیر ملین از تألیف مرحوم میرعطاء الله حقیر است و بهترین قرصها منقول حقیر است
و جهت تبهای حاره و حصبه و آبله و تب دق و حرقة البول و تشنگی و تسکین التهاب اخلاط محترقه و سعال
و ذات الجنب مفید است صفت گل سرخ طباشیر تشنه تخم خرفه مغز تخم کدو تخم هندوانه تخم خیار تخم
کشنیز گل بنفشه صندل ابیض کثیرا انزروت ترنجبین رب السوس [illegible] زعفران باشیره [illegible] قرص سازند قدر شربت
یکمثقال تا دو آن بنوشند قرص طباشیر قابض منافعش مثل منافع ملین است بالنسبت طبع استعمال نمایند
تخم خرفه بو داده گل سرخ صندل سفید سوده گلنار اقاقیا صمغ عربی بو داده کثیرا بو داده نشاسته بو داده
رب السوس طباشیر تخم حماض بو داده زرشک منقی اجزا را نرم صلایه نموده بلعاب بهیدانه مخلوط نمایند و بعد از آن
با آب سیب یا آب زرشک قرص سازند در سایه خشک کرده یکمثقال بیاشامند اگرچه با اسهال
لعابی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا بسد مرجان سماق منقی و انجبار اضافه کنند قرص
[illegible] قابض است نزف الدم و جهت اسهال خونی هم منقول از قانون و مجرب است گل ارمنی طباشیر
شاه بلوط تخم حماض مقشر گل سرخ صمغ مقلو [illegible] محرقه و باالسویه با آب
به قرص سازند قرص الورد الاصغر جهت دردفم معده و حمیات بلغمیه گل سرخ شش درم
اصل السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم یا مصطکی بقدر یکدرم قرص سازند
قرص ماروسن جهت ایلاوس و جمیع اوجاع [illegible] نافع است تخم کرفس انیسون
ملکه هشت درهم افسنتین چهار درهم فلفل دو درهم [illegible] دو درهم دارچینی شش درم مصطکی
چهار درم افیون یکدرم [illegible] دو درم با آب قرص سازند بقدر [illegible] قرص [illegible] جهت
قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم [illegible] مجرب است منقول از جامع [illegible]

شاه بلوط بو داده

اذهب فيما تريد تجد خير الكثير من الله تعالى

الدوله انیسون تخم کرفس تریاق الیج شاه دانه مکه یک مثقال زرازبانه و آن زعفران تخم حماض تخم جلوزه

مغز بادام تلخ مقشر مکه سه لم حب کاکنج خیلی یا بسبت پنج عدد تخم خیار بادرنگ اول ادویه را کوفته

با سفنج معجون ساخته قرص سازند قرص الیج جهت اسهال و عدم کسی را که هضم طعام نشود

و پیچش و سخت زحیر و سیلان حیض متواتر باشد جهت الکس حول با شراب معجون ساخته باهم

قرص سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قرص زریکه جهت رفع تب وصفراوی حار قوی نافع

ست هلیله بلیله آمله کابلی مقشر یکدیگر و بد ابیض خرد شده مثل همه اجزا ادویه بند

در هاون کرده و قدری آب برو ریخته بعد از جنبه جوش از آتش گرفته ادویه را برده باشیده خوب باهم

ممزوج نمایند بعد از آن بوزن هفت اقرصها ساخته مدر شربت یک قرص آب که در کشنیز خشک

کشیده و صاف کرده باشند و این قرص از ده بار متجاوز ندارد نیست بار که اطلاق

میشود و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاج تر نمایند زیاده کنند ربع جزو هلیله تخم حنظل

قرص زرشک جهت مستسقع که لینت طبع داشته باشد و جهت تبهای مرکبه و یرقان نافع است

دانه بجز عصاره زرشک یا زرشک منقی لک مغسول مکه سه آنیسون عصاره افسنتین عصاره

غافث مکه یک ریوند اصل طباشیر چهار گل سرخ گل سنبل الطیب آساروان حول صمغ عربی

تودوده گل ارمنی تودوده کثیرا تودوده مصطکی رب السوس افخر زعفران ترمس بادیان انیسون اقاقیا

تخم مورد ریوند چینی مستور قرص سازند و با سکنجبین بزوری با شربت دینار بنوشند و اگر سرفه

داشته باشند با شربت مورد بنوشند قرص هندی منقول از کامل الصناعه ترکیب حسن جهت

ضعف جگر و مقوی افسنتین ساروان تخم کرفس صبر عصاره غافث بادام مقشر مصطکی سنبل الطیب

بعضی بودرا آنچه اراده کرده تا بیابی خیر بسیار از خدای تعالی

ساذج هندی بقدر درهمی قرص سازند **قرص ریوند سول** جهة تبهای حاره
واورام جگر حار و تب شطر الغب و دفع تشنگی بسیار نافع است مغز
تخم خربزه خیارین مغز تخم کدو رب السوس کثیرا الشاشته طباشیر تخم
رازیانه گل سرخ زعفران با لعاب بزرقطونا قرص لب زنند قدر شربت
یک است **قرص ریوند** جهة تبهای کهنه وصلابت جگر و ورم سپرز و جزئی
واقع شود بجگر و سپرز ریوند چینی ع م قوه عیدان بسان لک مغول
تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافیت مکه یک درم باب قرص ساخته
استعمال نمایند **قرص غافیت** مجرب است جهة شطر الغب و تبهای کهنه
گل سرخ ده درم سنبل الطیب طباشیر عصارهٔ غافیت ع درم باب قرص سازند
بقدر درهمی **قرص** جهة اسهال و سوی و قذف خون نافع است
ام کندر اقاقیا جلنار ع م صمغ عربی م دارچینی نیم م باسفیده تخم
مرغ بقدر درهمی قرص سازند **قرص ...** گویند بسیار مجرب است نوع دیگر
اسمانجونی ع م فلفل ابیض سنبل الطیب ۲ م ابیق را در سرکه خیسانیده بقدر
مثقالی قرص سازند **قرص کافور** جهة تبهای محرقه و تشنگی و تب دق و خفقان
نافع است گل سرخ ع م طباشیر صمغ عربی کثیرا ع م تخم کدو خیار تخم خرفه اصل السوس
م نشاسته ۳ م زعفران یکدرم کافور نیم م بلعاب بزرقطونا بقدر درهمی
قرص ساخته باب انار ملیخوش استعمال نمایند **قرص ...** جهة صداع حار و اورام

دع الحرص فی الدنیا وطلب الزیادت ولا تندم ما ینفعلک الندامه

حاره صفاد روغن است مرصاف افیون لادن کافور م کندر انزروت
رامک گل ارمنی ام فرنیا مشت قیصوم است ۲ الکلاب قرص ساخته بسرکه
حل نموده بر پیشانی طلا نمایند قرص مثلث معمول زعفران افیون مرصاف بزرالبنج
بنج لفاح بالسویه بآب کاهو قرص های مثلث بسازند که مشابه قرصهای خورده باشد
بسرکه وآب کشنیز ومثال آن براورام حاره وصداع حار طلا کنند ودر صداع بارد
بآب حنا وآب نمک ومرزنجوش ومثال آن قرص سندق جهت دق
منقول از شیخ الرئیس طباشیر ۴ م گل سرخ ۲ م گل ارمنی ۴ م تخم کدو تخم خیار تخم خرفه
کهربا ۳ م بقدر درم قرص سازند واین قدر شربت است جهت قرص ...
... از تالیفات والد مرحوم گل سرخ تخم حماض ۵ م صمغ عربی نشاسته طباشیر ۴
بلعاب بزر قطونا قرص سازند قدر شربت یک مثقال قرص گل ... معمول ابوی
جهت درد معده وتبهای بلغمی ورفع رطوبات معده مجرب است گل سرخ ده جزو
سنبل الطیب ... است آسوده ... قرص سازند قدر شربت یک مثقال قرص ...
از مرحوم ابوی جهت دق وتب مطبقه ومحرقه واسهال صفراوی ودموی که
ناشی باشد نوبت آزموده است تخم بارتنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی گل ارمنی
طباشیر خشخاش گل سرخ مغز تخم کدو وخیارین تخم خرفه مغز دانه مغز تخم ...
رب السوس بلعاب بزر قطونا قرص سازند قرص جهت بول الدم وبول المده و
قروح کلیه ومثانه مغز تخم خیار وتخم خربزه خشخاش کثیرا گل قبرسی ...

منقول

یعنی بگذار طمع دنیا را و طلب یاد حق را و پنهان مباش که نقد عمر بجهت بهانه

مسهول و اگر نبات مقل ماطلیس محرق مسهول رب سوس صمغ عربی بادام دم الاخوین کندر تخم کرفس افیون
کاکنج مقدار شربتش ۲ درم قرص الصمغ جهت امراض گرده و مثانه مقشر تخم خیار و خربزه تخم خرفه
تخم کاهو تخم هندوانه رازیانه تخم کرفس بزر البنج افیون گل ارمنی عصاره لحیة التیس خشخاش ابیض دم الاخوین قدر شربتش
دو درم قرص بادق البزور جهت درد گرده و مثانه تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی شیرین بزر البنج تخم خرفه بادام
مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش ابیض ۲ درم بلعاب بزرقطونا حب بقدر بندق سازند قرص
منقول از حانوتی جهت تب ... جهت سده جگر و سپرز که از حرارت باشد و جهت ... و امراض معده حاره
... زرشک بیدانه رب سوس گل سرخ تخم خیار تخم هندوانه تخم کشوث تخم کاسنی ملکه سه آب سکنجبین
نشاسته آمل مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث ملکه ۲ فوه الصبغ ریوند زعفران ملکه آب سکنجبین یا آب حل
کرده قرص سازند و اگر ریوند حول باشد اجود خواهد بود قرص ... جهت حرقة البول تخم خیار حب کاکنج
مغز بادام شیرین رب السوس کثیرا گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین کندر ملکه آن تخم کرفس افیون هم از بلد هم
تا مثقال و زیاده از آن قدر شربت ... با شراب بنفشه و قوتش تا دو سال باقیست قرص الغافث
کندر راسن یابس ۳ فودنج برگ سداب ۲ بزر النمام صعتر هم تا ... هم ... شربتش یک مثقال طبیخ
زیره قرص ... طباشیر تخم کاهو تخم خرفه ملکه ... کشنیز خشک ۳ هم گل سرخ جلنار ملکه ۲ هم گل ارمنی
۵ هم کافور نیم هم با آب انار ترش بنوشند قدر شربتش ... قرص ... ادرار حیض مر صاف ۳ هم ترمس ۵ هم
ورق سداب فودنج سلیطر ... حلتیت سکبینج جاوشیر ... سنبل ۲ هم با آب سداب قرص سازند
باندر شربت یک مثقال قرص ... المسهول اللیصر اطلقی المحمیات گل سرخ ۱ تخم خیار تخم کدو رب السوس ۲
سقمونیا کافور ربع درهم با آب خرفه قرص سازند شربت یک مثقال تا ... قرص ... جهت

الثمر في طلب الشهوة

درد معده و ورم معده گل سرخ ۳ رب السوس ع الکلیل الملک بونج اذخر مله مصطکی ۲ کهربا م شربت نیکش بنعناع

بطبیخ انیسون جهت درد معده و با آب عنب الثعلب جهت ورم معده قرص خشخاش جهت قرحه

سینه و شش و تب حاد و درد سینه و زکام گل سرخ صمغ عربی کثیرا رب السوس ۲ خشخاش ابیض و سیاه

۳ طباشیر ۲ زعفران ۱ دانگ بقدر لعاب اسفغول قرص ساخته با شربت خشخاش بنوشند قرص مبرد از املا

مرحوم حکیم محمد [illegible] جهت حمیات و عطش قایم مقام قرص کافور است مروارید طباشیر ۲ صندل سرخ و سفید

نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو تخم هندوانه مله [illegible] کثیرا [illegible] بزر البنج ۲

خشخاش ابیض بزر قطونا در آب [illegible] صاف کنند با او قرص سازند و این قرص از طبیب [illegible] است

که مستغنی باشد از شرب قرص کافور قرص کافور از رازی جهت حکه و گفته است که النفع اقراص است جهت

علل جگر و حمیات و معمول حقیر است طباشیر گل سرخ ۵ تخم کدو تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه صندل سفید کافور

مله بلعاب اسفغول بلعاب بزر قطونا قرص سازند و باز فرموده که اگر بزر البنج داخل نمایند جهت تب دق جگر و تلطیف حرارت

عجب خواهد بود قرص سرطان جهت سل و ابن طین ارمنی طین مختوم صمغ رومی نشاسته گل سرخ ۱۰ م سرطان

محرق ۱ م کثیرا طباشیر [illegible] مغسول ۵ [illegible] ربدل کنند با شاخ گاو کوهی سوخته که حقیر تجربه نموده است

و بسیار مجرب است خشخاش سفید و سیاه زعفران نیز اضافه نموده رب السوس ۳ م آب لسان الحمل قرص

سازند بقدر ۱۰ درم و با شربت انار شیرین بیاشامند قرص [illegible] جهت تبهای بلغمی و سوداوی و تبهای مرکبه

گل سرخ ۱ عصاره غافث عصاره افسنتین ۳ مصطکی ۲ و نیم سنبل ساروون عود اذخر مله م شربت ۲ م

بماء البزور و سکنجبین قرص [illegible] بهتر از اقراص کهربا و قاطع خون جمیع اعضا و مجفف قروح و رافع بقلاب

آتشک است جهت تبهای مرکبه و اسهال دموی مجرب است کشنیز خشک بو داده خشخاش ابیض هر یک ۱ ل

ابراهیم جان

بعض کمال بدایت در طلب شهوه

کهربا مرجان تخم خرفه از هر یک ۴ آل طین مختوم واگر نباشد گل ارمنی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته
کثیرا صمغ عربی هر یک ۳ آل ودع سوخته بزر البنج شادنج مغسول ۲ آل وقدر شربتش یکمثقال است بدل شادنج
مقناطیس محرق مغسول است قرص کهربا از نجیب الدین جهت حبس خون از هر موضعی که باشد مجربست
و آنچه بسرخی در تحت نوشته شده اضافه مروارید خشخاش سفید و سیاه گل مختوم گل قبرسی موافق کامل
کهربا تخم خرفه نسته تخم حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست سوخته تخم مرغ گل ارمنی صمغ عربی بوداده تخم
کشنیز جلبوزه مکه ودع محرق جلنار ۲ بزر البنج لک منقی طباشیر کثیرا نشاسته مصطکی بوداده زعفران
افیون اسک ۳ م شربتش یکمثقال با رب به جهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا
قرص [illegible] از نسخه مرحوم حکیم محمد باسم جهت استسقا و تجربه رسیده زرشک بیدانه رب السوس
گل سرخ [illegible] تخم خربزه مصطکی [illegible] تخم خیار عصاره غافث سنبل الطیب [illegible] لک مقشر عصاره افسنتین
اسارون نقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین آب قرص
سازند قرص گلنار جهت اسهال مراری [illegible] از آنکه دموی باشد صفراوی عفص [illegible] بلوط ناردو ج
[illegible] گلنار [illegible] و افیون صمغ عربی مکه نیم جزو [illegible] درم قرص سازند قرص کهربا جهت [illegible]
لثه و نزفهای مرکبه و نزفهای کهنه مجربست گل سرخ رب السوس [illegible] شاهتره سنبل الطیب مصطکی
کهربا افیون قرص سازند قرص جهت نزفهای مرکبه گل سرخ مصطکی سنبل الطیب رازیانه تخم کرفس
تخم [illegible] تخم کاسنی عصاره غافث عصاره افسنتین طباشیر شربتش تا ۳ م با گلقند و طبیخ رازیانه
قرص استسقای [illegible] منقول از [illegible] مجرب است عصاره زرشک باربرشک منقی گل سرخ تخم خیار
تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند [illegible] سنبل الطیب نیم م قند یکمثقال قرص سازند

الصحیح علی ما بیّن قلت الله فی القدر ولا یزید ولا ینقص

با چهل درم آب کاسنی و بیست درم عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و پنج درم مغز تخم خیارین استعمال نمایند قرص
مسهل از تالیف حقیر و در امراض حاره و تبهای گرم و مرکبه و رفع قولنج ثقلی بغایت نافع و سریع
العمل و بی غایله و بهترین قرصهای مسهله است بنفشه مغز تخم کدو و خیار و نیلوفر مقشر هندوانه تخم خرفه گل
سرخ طباشیر نشاسته کثیرا کشنیز مصطکی افیون از هر یک یک مثقال حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق
حکمای هند که در دستورات مذکور است یک مثقال با شربتها و آبهای مناسب استعمال نمایند و اگر حب الملوک را
کنند افیون و مصطکی سائیده و سه روز آب لیمو تحت نشد بهتر از لثوبه اوست قرص مروارید از تالیف
حقیر جهت تب دق و بواسیر و دق و اسهال نافع است و بغایت مجرب است طباشیر گل سرخ گل ارمنی
مغز تخم کدو مغز تخم خیار صندل سفید تخم خرفه مروارید کهربا عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ رب مورد نشاسته
قرص سازند و یک مثقال با شربت خشخاش و در بعضی مواد سرطان محرق اضافه باید نمود و جهت دق
کافور و زعفران اضافه کنند قرص بنفشه معمول الاطبا جهت امراض حاره و یبوست طبع نافع است گل سرخ
بنفشه رب السوس کثیرا مصطکی محموده مشوی تخم کاسنی مغز تخم کدو تخم خرفه با آب ترنجبین قرص سازند
قرص ... از تالیف حقیر جهت اسهال دموی و صفراوی و قطع خون از هر موضعی و سرفه رطوبی و سحج
بواسیر بغایت مجرب است طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کثیرا زعفران افیون تخم مورد انجبار
شاخ گاو کوهی سوخته گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کنار مازو تخم حماض دم الاخوین با آب بارتنگ قرص سازند
و یک مثقال از هر مرضی با ادویه موافق آن مرض بدهند قرص ... از تالیف ... جهت ورم و درد سپرز
که باعث ... مجرب است گل سرخ زرشک تخم خیارین تخم خرفه ریوند طباشیر لک مغسول عصاره غافث
کافور عصاره ... زعفران ثمرة الطرفا ... سنبل الطیب یک مثقال با سکنجبین یا آب کاسنی



یعنی با چیزی کن در آنچه روز معقدر کرده است خدای تعالی زیرا که زیاده و کم می‌شود

به نغصور با آب شاهتره بنوشند قرص کوکب واضع او سلمونس است و او دعوت کوکب زحل میکرد و در بیوت
متعلق بلیناس آنکوکب بوده و در زمان معروف و ملقب بکوکب گشته لهذا این قرص مسمی باسم کوکب شده
و سبب دیگر در این تسمیه اینکه طلوع سال کوکب الارض میباشد و جزو اعظم این قرص است و معتدل الحرارة
و یابس است در اول جهت ضعف معده و دماغ و جگر و سپرز و فضول غلیظ و صداع و خناق و نزف
الدم از هر موضعی که باشد و جهت درد گوش و خرخره امعاء و مثانه و سرفه و قروح مزمنه و قولنج و درد چشم
سموم مشروبه و ملدوغه و شربتش تا چهار سال فی است و شربتش تا دو درم منقول از تذکره است و آنچه
بخط از زبان آن نوشته شد موافق کامل و شفاء الاسقام است و قسطالیوس تخم کرفس انیسون
بزر البنج میعه سائله ملکد ا جند بید ستر سنبل پوست بیخ لفاح گل مختوم مرصاف سلیخه طلق محلوب
مند ۲۰ و در بعضی نسخه خشخاش و در بعضی نسخه مصطکی طباشیر قسط زعفران حلتیت ملکه آل جهت قطع سهال
دو در دانیست و در بعضی نسخه کافور یکدرم و بعضی افیون یکدرم جهت قطع خون و حرقة بول اضافه
کرده اند قرص طباشیر منقول از تذکره جهت تبهای حاره و اسهال مزمنه و نفث الدم از هر موضعی که
باشد نافع است و گویند در تجفیف قروح و آبله بار فارسیه که موسوم است بحب فرنگی نفع عجیب میکنند بشرط
زیادتی مازو و با پوست انار گل سرخ اقاقیا مازو یکدرم افیون گل مختوم سلیخه صمغ عربی ملکد ۲ اکثرا
افیون ملکه آل با آب گرم استعمال نمایند قدر شربتش از نیم مثقال تا دو مثقال قرص [illegible] جهت زحیر
و مغص و اسهال مفرط و قروح امعاء و نزف الدم و اسهال دموی و فساد هضم و اثرش در حال ظاهر میگردد
ثم الرف با نخواه رازیانه انیسون سنبل الطیب مر سلیخه افیون با شراب ریحانی با بماء حاکم مقام او
مرض ببارند و قدر شربتش تا نیم مثقال است قرص [illegible] منسوب بشیخ رئیس اند قلیل المقدار کثیرا

ارجو فی هذا الامر خیرك وتیسیرك فیما قصدت

المنافع مجرب جهت یرقان و درد سر و درد سینه و معده و جگر و سپرز و بارها و تبهای مزمنه و علة البول و
سوء هضم و سموم و در اکثر منافع مثل قرص کوکب است و از اسرار مکتوم است و قوتش چهار سال
باقی است ریوند ۸ مثقال رب السوس لک مغسول ملک ۲۰ مثقال تخم کرفس انیسون عصاره غافث عصاره افسنتین
ملک ۳ مثقال و اگر مریض را درد سر کهنه باشد قسط و مصطکی دو ته بد اضافه کنند و اگر صفرا غالب باشد عوض قسط
هلیله کابلی و اگر تصاعد بخار باشد گشنیز خشک بجای تربد و اگر تب و قبض طبیعت باشد اصل
السوس گل سرخ طباشیر بنفشه از هر یک سه مثقال و اگر عطش باشد بدل اصل السوس تخم خرفه کنند
و مقدار شربت یک مثقال قرص گل کابلی جهت سحج و اسهال دموی بغایت نافع است منقول از ایلاقی
گل سرخ تخم حماض بوداده صمغ عربی کثیرا نشاسته بوداده بالعاب بزر قطونا قرص بسازند قرص ریوند جهت
سوء مزاج جگر و اسهال سددی و دموی بغایت آزموده است ریوند چینی عصاره زرشک تخم کاسنی
بالسویه با آب برگ بارتنگ بسرشند قرص امیر ادرت [illegible] تألیف قدماست منقول از کامل و تذکره عجب الفعل
است جهت بقایای نار فارسی آتشک و قروح مزمنه و اهل روم او را حب میسازند و اهل
فرنگ آرد گندم هشت آزنبق سه آرد هر یک از افیون و مشک و عنبر نیم [illegible] اضافه مینمایند و در
استعمال او شرط است تنقیه بدن و ترک ترشیها و نمک و قوتش تا دو سال باقی است و بعد از
چهل روز استعمال نمایند و [illegible] آن را در هفت روز تناول نمایند [illegible] مثقال [illegible] ملک ۸ مثقال
شب [illegible] ملک ۵ مثقال [illegible] یک مثقال با گلاب قرص سازند قرص [illegible] در ضماد مذکور است
قرص سفوفات [illegible] ضماد است و مذکور خواهد شد باب چهارم در سفوفات و آن اقدم
ترکیبست و بعد از آن معجون ترکیب یافته [illegible] گویند جمیع او بقراط که [illegible] اسقلیبوس است

بنوزله

یعنی امیدوار باش درین امر خیر خود و میسّر میشود ترا در آنچه نیت کرده

زیرا که اطبا مشهور باستعمال او را ضعف معده و شدت امتلا حاجت نبود الیه مگر آنکه لطیف و سریع القوه و لذیذ الطعم باشد و قوتش زود ضعیف میگردد سفوف اسطخودوس سفوف اسطوخودوس

و سفوف اسکندر مانند معده را قوت دهد و گونه سرخ دارد و سواس و فرامو شکاری ببرد و جهت هضم طعام و بوی دهان خوش کردن نافع است و در تفریح دل نظیر ندارد و جهت بخار و قطع عرق نافع است و بوی دهن

نافع و این سفوف را ارسطو جهت اسکندر ترتیب داده لهذا سفوف اسکندر نیز گویند و قوتش تا دو سال باقی و شربتش تا دو مثقال است نسخه نار قیصر که آن مرکب از تاکید به هندی و آن دادی رومی و قسمی از

هوفار لیقون است عود هیل سازون مصطکی هلیله کابلی زنجبیل تا رمشک نیره کرمانه دار جینی شیشه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل بادیان جوز بوا کافور قاقله کبار جزو مشک عنبر بلبان نیم جزو شکر

شش چندان پیش از طعام از یک درم تا سه درم تناول نمایند سفوف جهت اسهال الاطفال از مجربات ابوی انداطفال و غیر اطفال را نیز نافع است حب الرمان بو داده بسیار نرم صلایه کنند طباشیر

صمغ عربی کثیرا مصطکی سفید تخم مورد گل سرخ گل ارمنی همه را سفوف کنند و باطفال نیم درم با شربت سیب دهند سفوف تقطیر منقول از منصور جهت تقطیر البول و سلس البول مجرب است بلوط نیم

بو داده کندر کشنیز خشک گل ارمنی صمغ عربی سفوف سازند بقدر دو درم صبح دو درم شام و اگر با تقطیر و سلس تشنگی شدید باشد که هرچه مریض بیاشامد زود دفع شود باید که ماء الشعیر

و بزرقطونا نیز بیاشامد و غذا با آب غوره و سماق و مثل آن ترتیب دهند سفوف دیگر جهت سلس البول مجرب است بلوط کشنیز خشک رامسن عرق سوس لب الشعیر تخم خرفه اسپغول

سنبل الطیب طباشیر مصطکی زرورد سعد کنند شکر سپید همه وقت خواب استعمال نمایند بقدر

سفوف تقطیر بول

الصبر علی هذا الامر خیر لك وفرج ان شاء الله تعالی

سفوف آس سفوف جهت اسهال مراری مزمنه و بواسیری و نواصیر جاره لغایت مجرب است از تألیف حکیم

گل ارمنی ناردان بو داده دانه انگور که از سرکه بیرون آورده باشند و بو داده ملده آل سماق بیدانه

گل سرخ صمغ عربی بو داده ملده سوال طباشیر گل مختوم یا داغستان ملده یک آن شربت آل بار بوت

سفوف طین جهت اسهال بواسیری مجرب است بتواج خطائی نیم آن نیلوفر آل سفوف الطین جهت

سحج و اسهال صفراوی بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان انیسه صمغ عربی گل ارمنی ملده جزو و صمغ و گل

ارمنی را نیم کوب ساخته و بزور را با آتش نرمی بو داده مخلوط کنند در وقت استعمال

بروغن گل چرب نموده با شربت به یا رب آس بنوشند سفوف حب الآس جهت اسهال

که از ضعف معده و امعا باشد و تقویه معده و امعا میکند ناردان بو داده حب الآس بلوط سماق کمون

در سرکه خیسانیده بو داده آردنبق آرد سنجد کشنیز خشک بو داده خرنوب نبطی خرنوب شامی ملده

جزو سک ملک ملده ربع جزو نیم کوب که استعمال نمایند سفوف مغلیانا جهت اسهال کهنه و زحیر

و ضعف معده و سردی معده و مغص و بواسیر نافع است حرف بو داده یکرطل و نیم زیره که یک

شبانه روز در سرکه خیسانیده خشک شده بو داده سماق نیم رطل تخم کتان تخم گشنیز ملده ربع رطل

مصطکی یک اوقیه و نیم هلیله سیاه بو داده زیره ملده ربع رطل نیم کوب ساخته استعمال نمایند سفوف

خرنوب جهت اسهال سستی معده خرنوب نبطی از دانه بیرون کرده زیره که یک شبانه روز در سرکه

خیسانیده خشک شده بو داده سماق تخم مورد آردنبق بلوط کشنیز خشک بو داده مصطکی ملده جزو

نیم کوب ساخته استعمال نمایند سفوف زرشک جهت تقویه معده و حبس شکم با تخواه

سماق زنجبیل حب الرمان بو داده زرشک بو داده آردنبق ملده درم شکر طبرزد ۲۰ درم کوفته سفوف

یعنی صبر کردن در کارها بهتر است ترا و شاد باش بفضل خدای تعالی

سفوف سازند سفوف سماق جهت اسهال مزمن سماق ۲ جزو حب الآس حب الرمان بو داده یک جزو
خرنوب نبطی سه جزو صمغ عربی گلنار یک نیم جزو زنجبیل فلفل یک دو دانگ شکر ۲ درم کوفته سفوف سازند
سفوف دیگر جهت باد و نفخ کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله کبار قرفه نانخواه تخم کرفس ۲ درم قاقله صغار
زنجبیل فلفل یک دو دانگ شکر بیست درم شربت وزن دو درم سفوف للحوامل جهت رفع
اشتهاء اشیاء ردیه در وقت حمل و جهت تقویه معده و اشتهاء طعام و نیکو کردن رخسار
نافع است زرنباد تخم کرفس یک دو درم نانخواه کندر یک سه درم جند بیدستر نیم درم زیره کرمانی
دو درم سفوف سازند سفوف دیگر جهت حوامل بسیار نافع است و جوارش الشمسیم نیز گویند تخم
مقشر زیره کرمانی زنجبیل یک ده درم دار فلفل فلفل یک پنج درم دارچینی دو درم هیل قاقله یک
سه درم شکر طبرزد یک رطل سفوف الاسهال منقول از حنین جهت ضعف معده که با اسهال باشد
و سبب رفع و اشتهاء طعام زیره کرمانی و کمون نبطی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و خشک
شده و بو داده هشتند یک سی درم حب الآس پنج درم کشنیز خشک بو داده ۲ درم آرد نبق آرد
سنجد آرد نار دان یک دو درم قرط طراثیث یک ده درم سک ۳ درم عود هندی شرابه بیرو و بیزن و مع
همه شربتش ۳ درم با بیه ساذج صبح و شام سفوف للفواق جهت فواق تشنجی که از امتلا
حادث شده باشد تخم کرفس حب بلسان سعد زیره کرمانی بالسویه سفوف ساخته شربتش یک
مثقال با آب نمام سفوف لوجع الکبد جهت ... جگر با شیر شتر استعمال نمایند لک مغسول ۳ درم طباشیر
۲ درم گل سرخ ۳ درم تخم کاسنی تخم کشوث یک ۳ درم سفوف ساخته قدر دو درم با پنج درم شکر سلیمانی و چهار
وقیه شیر گرم کوزه کف گرفته بنوشند سفوف سورنجان صغیر مجرب است جهت النقرس و عرق النسا

اذهب فی ضمان الله وحفظه وانت منصور وعدوك مقهور

سورنجان یک درم شاه‌سلیطی پنج درم زعفران یک دانگ بقدر یک درم با آب سرد استعمال نمایند سفوف القطع
البواسیر مجربست منقول از معالجات بقراط عجیب النفع است جوز محرق یک جزو در زرده تخم مرغ سوخته
یک جزو کنجد بو داده سه جزو نموده را سائیده دو مثقال با شربت سیب یا آس یا ریباس بناشتا استعمال
نمایند سفوف علیا از تألیف والد مرحوم جهت [illegible] زلق الامعا مجربست هلیله سیاه و آمله و
بلیله با روغن زیت برشته کرده یک درم زیره کرمانی بکشبانه روز در سرکه خیسانیده خشک شده حب الرشاد
بو داده یک درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده خشک شده بو داده یک درم مصطکی قرنفل فاقله [illegible] سنبل
الطیب یک درم سعد [illegible] صبح و شام [illegible] درم استعمال نمایند سفوف دیگر جهت اسهال بلغمی [illegible]
[illegible] کنند [illegible] یک جزو دانه مویز [illegible] استعمال نمایند سفوف الحفظ جهت تقویه دماغ
و تنقیه او از رطوبات فاسده و زیادتی حرارت غریزی و زایل کردن نسیان نافع است کندر [illegible] مصطکی
[illegible] دارچینی [illegible] لسان الثور [illegible] دانه شکر سفید مثل همه [illegible] شربت [illegible] درم
[illegible] با آب گرم [illegible] نمایند [illegible] سفوف تالیف حقیر جهت حرقه بول [illegible]
[illegible] سلس البول [illegible] نافع است جهت [illegible] در امراض مذکوره چند مرتبه
تجربه شده [illegible] بلوط بو داده [illegible] صمغ عربی تخم حماض بو داده
کنند [illegible] با آب سرد استعمال نمایند و در ایام شربت این سفوف از آب [illegible] نمایند
[illegible] نافع است تخم خطمی تخم خبازی یک درم نشاسته
صمغ عربی یک درم [illegible] بو داده [illegible] سفوف للخفقان البارد [illegible]
مرحوم حکیم محمد [illegible] یک درم [illegible]

برو در لان خدای تعالی در حفظت او و تو یاری کرده شده و دشمن تو هلاک کرده شده

مروارید یک درم شکر ۳ درم شربتش ۳ درم با طبیخ افسنتین سفوف سورنجان که جهت مفاصل و درد الیتا(?)

مجرب است سورنجان مصری ده درم سنامکی ۳ درم مغز بادام ۲ درم پوست هلیله زرد ۳ درم زعفران نیم درم قند

سفید ۳ درم سقمونیا مشوی یک درم و اگر ماده بلغمی باشد بدل سقمونیا تربد ۵ درم کنند شربتش ۲ درم با آب سرد

سفوف جهت قطع سیلان منی و مذی و ودی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم بنجنکشت ۳ درم سعد شهد(?)

ملته(?) ۲ درم شربتش ۲ درم با آب سرد ایضاً در قطع مذی و ودی سپید بیل است مجفف مازو فارسی و آن شاید(?)

بوطه دو جزو کنند … کوبیده بروغن زیتون چرب کرده هر روز دو مثقال مداومت کنند سفوف

جهت قطع شهوت جماع از زنان و مردان بزر البنج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت یک جزو نیلوفر دو جزو شربتش

۳ درم با آب تخم خرفه سفوف سودا که با ماء الجبن استعمال نمایند از خط مرحوم ابو … پوست هلیله کابلی

و سیاه یک ده درم غاریقون ۳ درم بسفایج ۲ درم افتیمون ۵ درم گاوزبان ۱ درم اسطوخودوس … نمک نفطی یک درم

لاجورد مغسول یک درم خربق سیاه یک درم شربتش ۲ درم سفوف جهت سپرز از مجربات مرحوم

حکیم محمد باقر … خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب بر سیاوشان تخم بنجنکشت

تخم سداب بالتسویه … سفوف جهت سپرز مجرب است و تا … زایل

میکند منقول از تذکره مرجان سوخته یک درم کثیرا … دانک بنوشند و بدستور شکر در عرق بهار …

دو دانک یک هفته مداومت نمایند مجرب است سفوف جهت حرقة البول و وجع حین البول

مغز تخم خربزه ۳ درم مغز تخم خیار … مغز تخم کدو … خرفه … خشخاش سفید … نشاسته ۳ کتیرا … رب السوس ۳ درم … البنج

سفید ۲ قند … همه را با جلاب ساده با شربت بنفشه بنوشند سفوف … منقول از

محمد بن زکریا و میفرماید که مجرب است جهت رفع نقرس بارده که بالطبیعه قلع میکند … اسهال

قصد الخیر خیر و خیر البر عاجله

ورق سداب خشک تخم کرفس رازیانه هر یک ده درم جزو فوه بادام مقشر بنج نانخواه سنبل قسط تربد زراوند
مدحرج ملک نیم جزو هر روز یکدرم استعمال نمایند و بعد از ریشتان نموده تا وسط بیمار و بعد از
این سفوف تا چهار ساعت چیزی میل نکنند از ماکول و مشروب و بعد از تنقیه بدن استعمال نمایند
سرطان استعمال هوم ابوی بگیرند سرطانات نهریه و قطع کنند سرها و پایهای او را و اشکمش را
شگافته چند بار به آب نمک که از و نمک بشویند تا پاک شود بعد از آن به آب گرم شسته نرمی او را
رفع کنند و در کوزه گل اندوده کرده گذاشته و در تنور معتدل انداخته یک شبانه روز بعد از آنکه سوخته
باشد ... کوفته ده درم او را و از صمغ عربی و طین ارمنی و خشخاش سفید و سیاه پنجدرم
کثیرا ... کوفته سفوف سازند قدر شربتش ... سفوف جهت کسی که از حرارت بول بسیار کند
از ناگیف هوم ابوی خبث الحدید ده درم کوفته و بخر بر سه ... تا هفت روز در سرکه تند نهند بعد از آن
بیرون آورده به آتش خشک کنند و باز دیگر کوفته و مخلوط سازند با وقت کندر که یک شبانه روز
در سرکه خیسانیده خشک کرده باشد پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شربتش یک مثقال
با بیه ساده با آب سرد صبح و شام میل نمایند سفوف جهت عرق النسا از مجربات ...
سنای مکی ده درم سورنجان ده درم شیطرج سه درم زعفران نیم درم قدر شربت سه با ... شکر سفوف ...
آورد و تقویه اعضاء رئیسه میکند و فواید بسیار دارد عنبر اشهب یک مثقال بنفشه خشک جزو ...
نیم جزو مجموع را در کوزه ... مرتبه ... بسیار نافع و مجربست سفوف جهت اسهال خونی
و بلغم دار طباشیر برشته صمغ عربی گلنار گل سرخ یکدرم روناس ... زعفران یکدرم ... مثقال را
با ... بنوشند و اگر قرص کنند بهتر است سفوف جهت درد پشت و درد ... و تقویه

بعض ارادهٔ نیکی نیک است و بهترین نیکوها است که خود سر العمل ابد العنوان الله تعالی

انعاظ و سستی آلات بول و تناسل مجرب است از حکمای هندوستان و از ترجمه باهر نقل شده خردل

بابونه نیم با صلایه نمود در سفال پاک اندک بوداده دارچینی سال و نیم سال بدستور کوفته و بیخته اضافه نمایند

و بر روی آتش نرم گذاشته با چهار سفیده و زرده تخم مرغ بقدری که معجون شود آمیخته مویز منقی

ساکوبیده بر آن نثار کرده مجموع اجزا را در یکم ورشا ولیمایند سفوف تالیف حقیر جهت تب دق

و سل و سرفه که با تب باشد و جهت لینت طبع و منع نزلات حاره مجرب است قند سفید [illegible]

[illegible] با قلمی سال کثیرا اعدان شسته صمغ عربی بلدی تخم خطمی مقشر تخم کدو مقشر تخم هندوانه رب السوس

[illegible] ابیض مقشر دانه به مقشر بادام تخم خیار سرطان محرق عصاره لحیه التیس گلنار

اقاقیا گل ارمنی طباشیر سفوف نخواه از تجربات حقیر جهت ریاح و درد معده و سبز رو و تقویه

باهم رفع و بخورو تحسن بخارات بغایت نافع است نانخواه تخم کرفس بالسویه با مثل آن قند سفوف نمایند

سفوف نافع که مکرر حقیر تجربه نموده جهت اسهال مراری و مغص و اسهال دموی بهترین ادویه است صمغ

عربی را هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز زیاده بر آن و اگر با اسهال سده نباشد و آنها بیند

پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشد از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بدستور

سفوف [illegible] با استسقا و شهیات شیا [illegible] رده حفت بلوط [illegible] انیسون [illegible] مویز

بیدانه سیاه هلیله سیاه و کابلی و آمله سفوف کرده سه مثقال تا آب آهن داغ کرده بنوشند یا با شراب [illegible]

[illegible] جوشانیده بنوشند سفوف جهت [illegible] که [illegible] باشد از ابوی مرحوم نقل [illegible] بار

کبر که یکشبانه روز در سرکه خیسانیده خشک کرده باشند زرشک بیدانه بوداده بوره ارمنی

اسطوخودوس قند ریوند اگر نباشد بیخ کبر ثمره الطرفا یک مثقال غاریقون آن تخم کرفس بدل کنند

و آل بیم

[illegible]

كثرة التفرق في الدنيا مصيبة في الدين والبدن

از یک آل ونیم تا دو آل با شیر شسته با ماء الجبن یا آب چوب چینی یا سکنجبین بنوشند سفوف حب ...

و دروآن موافق کامل وملخص الباب اهلیله سیاه بلیله آمله مکدده آل بروغن زیتون برشته کرده تخم

کنند یا بو داده حب الرشاد بو داده یا نخواه مکدده آل حرمل ۷ حلبه یا ابهل منفردانه بزرد آلو مکدده مصطکی

جوز بوا یا کمتقات ... شش دو آل با آب گرم سفوف استعمال الصبیان از مجربات مرحوم ابوی ...

حب الآس سعد بالسویه کوفته با شیر مرضعه بنوشند باب سیم در اشربه ورب و انواع ...

و عقاقیر او در تفتیح سدد و امراض حاره و بارده اقسام او بهتر از سایر تراکیب است و روغن با عقاقیر

آنستکه زود فاسد میشود و سریع الاستحاله است قول هر دو بحسب امزجه و امراض مختلفه حق است

گویند سکنجبین اقدم است و شیخ الرئیس آن مینفرماید که حکمای فرس است و بیونانی رسیده و ...

بدستور حبوب و اقراص اقسام میباشد و قدما بسبب ماده و زمان و اختلاف استعمال آن در امزجه مختلفه

شش صد قسم سکنجبین را هر ادویه لیست و شصت قسم منحصر ساخته اند و ظاهر آنستکه ترتیب اشربه

موافق امزجه مختلفه منحصر نمیتواند بود و قوام اشربه زیاده از یکسال باقی نمیماند و شرط ترتیب

آنستکه هرچه از فواکه صلبه باشد مثل سیب و به بعد از پاک کردن از پوست و تخم دو کوبیده

آن با لوزن آن آب بجوشانند تا بنصف آید پس صاف نمایند و هرچه غیر صلبه باشد

مثل لیمو و ترنج و امثال آن افشرده آب آنرا بگیرند و هرچه گیاه و برگ خشک باشد یک شبانه

روز بخیسانند بعد از آن بجوشانند و هرچه از جمله بیخها و شاخها باشد زیاده از یک شبانه روز

بخیسانند هرچه برگ و شاخ و گل تازه باشد کوبیده آب اورا بگیرند و با شکر و عسل و ...

انگوری و امثال آن بقدری که مقصود باشد بقوام آورند و عطر یا ترا مثل مشک و عنبر بعد از قوام و

باب سیم

یعنی بسیاری تفرقه خواستن در امور دنیا مصیبت دین و بدن است

وقت دادن آن از سر آتش و حل کنند و در شربتهای فواکه اگر مطلب تقویت بوده باشد شرط آنست
که شیرینی او بقدر ثلث آب میوه باشد و قدما گفته اند احتیاج مریض را قوتها الغیر یافته و لطیع
جاذب اشتیاق شیرینی و جاذب آتش پس اگر شکر و امثال آن زیاده باشد جذب میکنند و بار به
میشود و اگر کمتر باشد جذب او حسب الواقع نمیشود و ادخال عسل و شکر و سایر شیرینها در شربه
باید درجه مزاج هر یک را از شیرینی او و آنچه شربت میسازند ملاحظه نمود و موافق قصد مخلوط نکرده
هرگاه المی در اعضا تنفس یا مریض صاحب سعال باشد اشربه حامضه را استعمال جایز نیست و اگر
در استعمال آن لابد باشند مثل سل و دق باید صمغ عربی و کتیرا و غیره مقویات استعمال نمایند سکنجبین ساده
که عبارت از سرکه و قند است هرگاه ایشان مساوی باشند مایل بشیرینی خواهد بود مفتح سده و رافع
تشنگی و قاطع صفرا و در حمیات حاره و امراض سپرز و جگر و معده مفید است و اگر سرد تر خواهند
سرکه را زیاد کنند و اگر معتدل خواهند قند را دو چندان سرکه کنند سکنجبین دوشابه که سرکه با
دوشاب انگوری مساوی باشد معتدل است سکنجبین عسل در سرکه و عسل بالسویه باشد گرم با اعتدال
از جهت امراض بلغمی و تفتیح سده و تقویت جگر و معده و تبهای مرکبه نافع است سکنجبین سفرجلی جهة
تقویت معده و جگر حاره و رفع غثیان و قی و اسهال صفراوی و قطع عرق نافع است آب به شیرین و ترش
بالسویه دو جزو سرکه و قند از هر یک جزو بقوام آورند و اگر آب به شیرین در شش ترتیب دهند قبض آن
کمتر خواهد بود سکنجبین اصول جهة حمیات و سده و جلای معده از بلغم حل جزء ده رطل آب
شیرین انقدر که حدت سرکه را بشکند پوست بیخ رازیانه پوست کرفس ... تا آتش هموار پخته
باشد پس اول کم شود پس از آتش ... گرفته صاف نموده بریزند بهر جزئی از این مطبوخ دو جزو از شکر

القناعه بالقلیل عز باالقیمه والصحة بالبدن

بقوام آید و اگر خواهند که زعفران و خل کنند سه درم زعفران را در خرقه بسته در وقت جوشیدن
او میان آن بیندازند و در وصاف کنند سکنجبین افتیمون که با مالیخولیا استعمال نمایند افتیمون هفت
مثقال بسفایج و خربق سیاه خربق را نیمکوب کرده یک شبانه روز در نود مثقال سرکه بخیسانند و آن دو ل
آب اضافه نمایند و با آتش نرم بجوشانند و بسفایج را کوفته در کیسه کرده در آن بیندازند و چون ثلثا
آب بسوزد کیسه افتیمون را انداخته یک جوش داده بعد از آن صاف نمایند و با دویست و پنجاه
مثقال قند بقوام آورند هر روز تا چهارده آن استعمال نمایند و در مزاجی که بسیار حار بوده باشد این نسخه
ترتیب دهند افتیمون و بسفایج و تخم کاسنی مله هفت آل تخم کرفس ده آل تخم خیار پنج آل بیخ کاسنی ده آل
بیخ رازیانه ده آل ادویه را با سرکه نود مثقال و آب نود مثقال جوشانیده افتیمون در لته بسته در آخر یک دو
جوش داده بعد از نیم سوختن آب صاف نمایند و با دویست و پنجاه مثقال قند بقوام آورند سکنجبین
بزوری معتدل جهت تبهای مرکبه و ضعف جگر و صفرای محترق و استسقای حار نافع است تخم رازیانه
تخم کشوث انیسون گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه تخم کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر اصل السوس
ریشه کاسنی عناب در سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد و با شکر بقوام آورند
سکنجبین انجدانی که از تالیف حقیر است در رفع تب ربع مجرب و جهت امراض سپرز بی عدیل است
انجدان را نیمکوب کرده شب در سرکه و آب خیسانیده روز دیگر بجوشانند و تا بنصف رسد بعد از
آن صاف نموده با جلاب انگوری بقوام آورند و هر روز ده مثقال را با آب شاهتره یا شیره تخم کرفس
و اگر حرارت غالب باشد با کاسنی و امثال استعمال نمایند شربت دیگر مسهل جهت اخراج اخلاط
و جرب و حکه و امراض جگر و سده و سودای رقیق و ضعف گرده و صفرای سوخته نافع است [illegible]

وصلتش تخم کاهو و طباشیر و مصطکی و انیسون از هر یک یک مثقال بازای هر یک رطل شربت ادویه را
کوفته بوزن مزبور در میان شربت بپند ازند تا بجوشد و طریق آنست که آب پنج رطل را بیک شما
آورد و چهار رطل بیرون کنند تا باره را بچهار دفعه بریزند و هر دفعه یکرطل آب بسوزد پس آنرا صاف کرده بدستور
حصه دیگر را بریزند تا آنکه آب ربع بماند و اگر قوی تر خواهند کل را پنج یا شش رطل میتوان کرد و شیخ
الرئیس زیاده بر پنج را منع نموده پس با هم وزن آب صاف او شکر بقوام آورند شربتش از ده
مثقال تا سی مثقال است با آب و اگر نصف وزن آن سکنجبین نوشند جهت صفرا اولیست شربت
دقایقی جهت امراض جگر نافعست چهار رطل گل سرخ انتماع دار را بیکدفعه در ده رطل آب
بجوشانند تا بربع رسد و صاف نموده با هم وزن آن شکر بقوام آورند و اگر قوی تر خواهند بازای هر یک
رطل آن هر یک از مصطکی تخم مورد و صندل ابیض آرد کنار کشنیز خشک طباشیر یک مثقال در پارچه
بسته در دبیند ازند تا بجوشد و سایر تصرف با طبیب است و اگر اجزا حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر
بارده لازم باشد از آن نیز داخل نمایند گلاب جهت تبهای تشنگی و حرارت و جگر و حصبه و آبله و تب دق
و تبهای حاره که با سرفه باشد و جهت تقویت آلات تنفس و تلیین و مصلح و تقویت اعضاء و مدر بول و عرق
و جهت اورام احشا مفید است شکر سفید یکجزو آب باران سه جزو عرق بید مشک ۱۲ جزو و گلاب ۱۲ جزو
بقوام آورند و اگر سرد تر خواهند عرق بید و عرق نیلوفر از هر یک ۲ جزو اضافه کنند [illegible]
کامل قانون شکر یکجزو آب باران ۱۲ جزو گلاب ۳ جزو بقوام آورند شربت لیمو جهت تقویه
باصره و تسکین تشنگی و معده و جگر حار را نافع است آب به شیرین ۲ جزو آب لیمو یکجزو شکر ثلث مجموع را
بقوام آورند [illegible] جهت غلبه صفرا و ضعف معده و قی صفراوی و تشنگی نافع است ده رطل آب

افلاس القلب من حب الله و کثرة الدین

لیمو بجوشانند تا بنصف رسد و با پنج رطل شکر بقوام آورند **شربت بنفشه** منقول از کامل جهت تبهای
حاره و سرفه و تسکین غلیان خون نافع است و تلیین طبیعت سه رطل بنفشه تازه را بدستور شربت ورد
سه دفعه در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و با سه رطل شکر بقوام آورند و اگر شکر سه
رطل کنند تلیین قوی‌تر خواهد بود و اگر بنفشه خشک باشد یک رطل او را بجوشانند و با دو رطل شکر
بقوام آورند **شربت نیلوفر** موافق نسخه کامل جهت تبهای حاره و آفات نفس و سرفه و لقوه
دل و حشا نافع و با وجود شربتی مستعمل بصفرا منتهی شود بخلاف سایر اشربه بهترین طریق ساختن او
مثل ساختن بنفشه شربت و بعضی عرق نیلوفر را چهار جزو با یک جزو شکر بقوام آورند **شربت**

مثل ساختن شربت بنفشه است

سفرجلی منقول از کامل الصناعه جهت ضعف معده و جگر و اسهال و غثیان و قی و تشنگی بهی ترش
از دانه و پوست پاک کرده آبش را بگیرند و دو رطل از آن گرفته در شراب جمهوری یک رطل
و نعلبه را یک شبانه روز بخیسانند و بعد از آن افشره صاف نموده با آب به بجوشانند تا
بنصف رسد و با نیم رطل عسل کف گرفته بقوام آورند زنجبیل و مصطکی از هر یک دو درم قاقله
کبار و صغار و دارچینی زعفران عنبر سحوق از هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته در دیگ بجوشانند
اگر دو دانگ مشک نیز داخل نمایند میتواند بود **شراب عقبول** جهت سرد بودن معده و تب
ربع و درد احشا نافع و مناسب پیران است عسل کف گرفته سه من شراب کهنه ریحانی
یا جمهوری ده من زنجبیل ده درم قاقله صغار و کبار یک درم قرنفل یک دانگ دارچینی نیم درم زعفران یک درم
دارفلفل یک دانگ و نیم عنبر از زعفران باقی را نیم‌کوب ساخته در شراب و عسل بیندازند و در سایه
سه روز بگذارند و هر روز سه بار حرکت دهند و صاف کنند با یک دانگ و نیم مشک مطیب کنند

یعنی خالی بودن دل از شغلهای دنیاست از دوستی خدای تعالی فارغ بودن نیست

شراب ذهب الطلا جهت ضعف جگر و معده و سپرز و فساد مزاج بارد نافع و گفته اند که مداومت او
ده روز ما میکنند جمیع ایام عمر از دو رنج اصل السوس آسمانجونی ملکه نیم آن تخم رازیانه فلفل مکه م سلیخه چهار
درم خوب سا یده و با شش ده و شصت و شش مثقال شراب خوب کهنه ممزوج سازند و در ظرف
گذاشته سر ظرف را گل گرفته چهل روز بگذارند و بعد از غذا و قبل از غذا استعمال نمایند شربت حرمل
جهت صرع مجرب و دافع درد سر مزمن و ضیق النفس که سرفه رطوبی و امراض بارده مانند استسقا
و جنون و نسیان مفید است یک رطل سپند را کوبیده در سی رطل آب انگوری جوش دهند تا
بربع رسد و هر روز پانزده مثقال با شکر سی روز بنوشند و جهت اعاده حمل زنانیکه در وقت حامله میت شده باشند
بعد از آن نشوند سه روز از این شربت بنوشند تخلف در حمل نمیکند شربت نعناع جهت
تحریک شهوت باهمرتبه موثرتر است که صبر نتوان نمود و منقی معده از اخلاط سوخته و دافع بلغم
و بهری است و چون برابر معاجین جماعیه بنوشند در سرعت اثر مفید است آب نعناع افشرده
بیست آن خردل سرخ بیست آن اشنب بجای یک آن نرم ساییده با نود مثقال خرمایه ملا در سیزده
و دویست مثقال آب جوش اندازند تا بنصف رسد پس صاف نموده با شصت و شش مثقال عسل
بقوام آورند شربت ما بالخمر یکصد درم خرمایه را کوبیده با آب انار مشرین و امثال آن سرشته شد و در جمیع
افعال قائم مقام خمر و از اسرار است شربت استوخودوس جهت تقویه دماغ بارده استوخودوس
زوفا خشک ماذنبار بسبادیش عود قماری گل گاوزبان تخم رازیانه بیخ رازیانه تخم کرفس گل سرخ بسفایج
بادرنجبویه کاشم بوزیدانه بیرون کرده اذخر افتیمون تربد حکول بیخ سوس آسمانجونی اصل السوس
همه سا یه بنزند و صاف کنند و بر بنزند بر او صد و پنجاه مثقال عسل و مثل او قند و بقوام آورند و سلیخه

شاوِروا اَهْلَ الآخِرَةِ وَلا تَندَمُ بشرط ان لا تخالفهم

و قرنفل و دارچینی و بسباسه و زنجبیل و سنبل الطیب و فستق و مصطکی رومی سائیده در خرقه بسته بندند و نیکو صاف کنند و قدر شربت هر روز از ده مثقال تا پانزده مثقال شراب ریحان از جمله اقسام خمر است در خمر مذکور است شراب اللیمو که مؤلف شفاء الاسقام و تذکره ذکر کرده اند و نایب مناب تریاق اکبر دانسته اند جهت رفع اخلاط محترقه و تبهای حاری و ضعف دماغ و دل و فالج و امراض اطفال و مواد سوداوی و رفع تشنگی و گزیدن عقرب و سایر سموم نافع و حافظ صحت و رقیق کننده جمیع اخلاط غلیظه و قالع خلط لزج و آنچه ترشی بسیار باشد مضر عصب و مورث سعال یابس مضعف باه و مصلح او بادام و خشخاش است و آنچه با آب نعناع ترتیب دهند جهت تقویه معده و رفع بخارات دماغی و خیالات النفع است و هرچه با آب به باشد جهت تقویه معده و دل و رفع خفقان مجرب دانسته اند و آنچه با سرکه خشت و سرکنجبین ترتیب دهند جهت ربو و سعال و ضیق النفس و درد سینه و هرچه با لعابهای ساخته باشند جهت حرقة البول و درد مثانه النفع است و طریق ساختن آنست که شکر سفید را سائیده در قدح مسهون با آب لیمو تر کرده روی قدح را به اسمن پوشیده تا پنج روز در آفتاب بگذارند پس شکر را در شیره تازه حل نموده و مثل شیره آب صاف اضافه نموده با آتش نرم بجوشانند و قدر شیره باید که شکر باشد و کف او را بگیرند و آب لیمو بتدریج بخورد او دهند تا هر رطل از شکر بقدر سه اوقیه تا چهار اوقیه آب لیمو برود و به با لیمو آنست که چندان آب لیمو آب به شیرین بخورد او بدهند و مرصع آنکه صمغ عربی محلول بقدر آب لیمو تصفیه نمایند و ملعقی آنکه لعاب بهدانه و لعاب تخم مورد و لعاب تخم ریحان تصفیه کنند و منعنع آنکه آب نعناع تازه تصفیه نمایند و آنچه با سرکه خشت و سرکنجبین ترتیب دهند طریق آنکه بجای

یعنی مشورت با اهل تقوی بکن و پشیمان مباش بشرط آنکه مخالفت نکنی اگر چه آن مصلحت داده باشند

شکر و سرکنجبین کنند و با نصف شکر باشد و نصف دیگر سرکنجبین تسقیه نمایند شربت انار ساده
و شربت سیب ساده و امثال آن مانند شربت ریباس و شربت حماض باید بقدر ثلث هر یک
از آبهای آن قند یا عسل یا دوشاب انگوری باشد و بعضی بالمناصفه گفته اند و شربت انار ترش جهت
تسکین صفرا و تقویه معده و قطع اسهال صفراوی و دموی نافع است و شربت انار شیرین جهت
اسهال و ذات الریه و درد سینه و شربت توت سیاه جهت امراض حلق و ضعف اشتها و اسهال
طبع و از توت ابیض جهت امراض آلات تنفس و ضعف هاضمه و تقویه معده و شربت ریباس جهت
تقویه احشا و منع صعود بخارات و اسهال و شربت حماض جهت جهت تقویت معده و تحلیل امعا
و رفع جذب صفرا و شربت سماق و سایر میوهای ترش مطلب قابض مقوی احشا و تسکین حرارت
اند و شربت میوهای شیرین بدستور اما هرگاه غلبه صفرا باشد مستحیل میشوند شربت ترنج
جهت خفقان حار و امراض حاره دل بغایت آزموده است پوست ترنج را در گلاب بگیرند تر
بجوشانند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس آنرا از آب بگیرند و ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده
بقوام آرند شربت زوفا نافع است اوجاع سینه و سرفه کهنه و نزله و دشواری نفس
صلابت معده و سده را مویز منزوع العجم ده درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوس اصل السوس
ملکد درم بیخ رازیانه بیخ کرفس پرسیاوشان زوفای خشک ملکد درم بهدانه انیسون تخم رازیانه ملکد درم
تو بهقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو و خربزه و مغز پسته مغز حب صنوبر سنبل الطیب اذخر تخم خطمی
تخم کتان ملکد درم اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل شکر بقوام آورند و مغزها را
کوبیده در آن حل کنند [illegible] که مشهور است روغن خشک پرسیاوشان ملکد هفت مثقال

فی هذا الامر سرور وسعادة لا تحزن ولا تقعد

انجیر زرد بیست عدد و عناب سپستان هر یک سی عدد و فراسیون تخم خطمی اصل السوس پنج کوفته هر یک ۳
مثقال حاشا علاوه مویز بیدانه بیست آن تخم کرفس تخم رازیانه هر یک ده آن جوشانیده آب او را
با دو رطل شکر بقوام آورند شربت [illegible] جهت تقویت دل و توحش سوداوی و خفقان
نافع است گل گاوزبان چهل آن بادرنجبویه بیست آن جوشانیده آب او را با دو بیست مثقال
شکر بقوام آورند شربت [illegible] از جهت حبس [illegible] سیلان خون از جمیع اعضا ظاهر
در جسم والسیام بنزف الدمی که در سینه و شش بهم رسد الخیار [illegible] آن خرنوب شامی
پنج آن صندل [illegible] عدد سوهان [illegible] هر یک ده آن جوشانیده با یک رطل شکر بقوام آورند شربت دینار
از تالیف بختیشوع است چون شربت [illegible] دینار طلا میکرده [illegible] اسمی بشربت دینار شد جهت
تبهای عفونت اخلاط ناشده از اعماق بدن و ضعف معده و جگر [illegible] بیدانه تخم کاسنی هر یک ده آن
ریشه [illegible] هر یک [illegible] آن تخم [illegible] گل [illegible] مصطکی [illegible] زعفران [illegible] هر یک سه ادویه را
کوفته و بخته اگر جهت تب باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد در آب رازیانه و بهتر
آنست که [illegible] در میان آب بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز بیدانه بالسویه هر یک ده آن
جوشانیده باشند که بربع رسیده باشد و بازای هر یک رطل از آن آب یکمثقال ریوند چینی نیم آن [illegible]
اضافه نموده با دو رطل شکر بقوام آورند و عود و زعفران آنرا بعد از قوام اضافه کنند شربت خشخاش
نافع است جهت [illegible] نزلات و رفع درد سینه و سرفه و درد سر و سرسام و سهر و حرارت و رفع تب
و اخلاط محترقه و چون با شربت ورد [illegible] ممزوج ساخته بعد از فصد بنوشند دفع ضعف فصد و تقویه
قوت ها میکند قدر شربتش بیست آن [illegible] سال [illegible] صد عدد خشخاش رسیده را

[illegible]

یعنی درین کار نیکی و خوشی عظیم است اندوهگین مباش و باز مالیست

با تخم او کوبیده و با پوست سیاه علیحده مطبوخ کنند و تخم را نرم بکوبند و باده مثل آن آب [illegible] بجوشانند
تا بثلث رسد و با مثل او شکر بقوام آورند شربت عناب منقول از تذکره و موافق نسخه اصول
الترکیب مؤلف او غیر این نسخه را خطا میداند جهت سینه و اسافل بدن و تسکین تشنگی و
اطفای حرارت خون و آبله و تبها نافع و مصلح حال اطفال است مقولات تا دو ماه یافرست عناب یک رطل
و کشنیز خشک عدس [illegible] کاسنی از هر یک چهار اوقیه در ده رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده
بوزن آن شکر بقوام آورند شربت العنصل سکنجبین عنصلی نیز نامند منقول از کامل جهت صلابت سپرز
و جگر و تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظه و رفع ضیق النفس که از رطوبت باشد نافع است پیاز عنصل
را یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پنج رطل سرکه بآتش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف
نموده بازای هر رطل یک رطل و نیم شکر [illegible] بقوام آورده کف بگیرند و امین الدوله و جمعی از قدما این ادویه را
اضافه کرده اند زنجبیل زیره [illegible] فلفل [illegible] ارزوفای خشک بودنه نعناع از هر یک ده مثقال فلفل
دو مثقال تخم کرفس [illegible] هر یک [illegible] نیم [illegible] شش [illegible] سادج هندی [illegible] عنصل در سرکه
خیسانیده بجوشانند و بخصوص جهت جمیع علل عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است شربت
[illegible] دیگر که [illegible] جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و مواد سوداوی و بلغمی و سده احشا و
تقویت معده و دماغ نافع و [illegible] بتجربه رسیده و مجرب است پیاز عنصل [illegible] زوفای خشک اصل السوس
گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک [illegible] نعناع خشک [illegible] سوس [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] در صد و پنجاه [illegible] سرکه و چهار صد و پنجاه مثقال آب [illegible] شبانه روز خیسانیده بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده با سیصد [illegible] شکر بقوام آورند هر روز [illegible] آب مطبوخ [illegible]

وشانی

كل الأمور لله فانه مسبب الأسباب عليك بالسكون

واشال آن بنوشند شراب الكدر شربت گاوزبان نیز گویند منقول از کامل و موافق نسخه ما و جهت
ادویه جهت حصبه و آبله و بادسرخ و ماشرا و جمیع امراض دموی تسکین حرارت و تقویه اخلاط مجربه
که بسیار اکثر دل باشد و جهت حرارت جگر و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنه اخلاط بلغم
کردن بوی دهان بغایت موثر است چوب گاوزبان مکوب کرده شاخ بادیان و تخم بادیان و پوست
بیخ بادیان تمر هندی عناب دانه بیرون کرده از هر یک رطل گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب اک
از چوب پاک کرده ده هر یک چهار درم صندل سرخ و سفید هر یک ده درم یک شبانه روز در چهار رطل آن
آب بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد صاف کنند و با دو رطل سرکه و آب انار شیرین از هر یک
رطل بجوشانند تا بقوام نایل شود و با یکمن شکر طبرزد که دو رطل است چند جوش دهند
تا شبیه بقوام شود و از سر آتش بر داشته کافور و زعفران از هر یک سه درم در و حل کنند قدر
شربت از دو مثقال و نیم است و جهت اطفال یک مثقال شراب اترج موافق نسخه قدما جهت ضعف
دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج که بفارسی برگ درخت بالنگ گویند
پنجاه عدد را در شراب صاف کهنه یا جمهوریت قدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت
روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آورند و بعضی از پوست ترنج
نیز شیرج مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده
بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام میآورند شربت جعده که از
اختراع حقیر است جهت ادرار نمودن حیض و بول و رفع عفونت اخلاط و ریاح و تفتیح سدد
مجرب است مشک طرا مشیع جعده حرمل قسط تلخ ریوند چینی تخم کشوث تخم خربزه تخم خیار بکد

تخم [illegible]

یعنی همه کارها بمشیت خدای تعالی است زیرا که او سبب سازست از بهر تو بارها آمدن و خاموش کرده‌اند

ستة آل اصل تخم کرفس رازیانه رونانس انیسون تخم کاسنی مطبوخ ریوند و نیم یک ده آل مویز بیدانه انجیر
هر دو ملک ده آل در یکمن نیم آب خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد با صد و پنجاه مثقال شکر بقوام آورند
هر روز ده آل از آن با آب مدرات حیض و بول بنوشند و هرگاه طبع یابس باشد بجای گل سرخ و محموده مکور
و غاریقون بیاشامند شراب سالمون از اقسام شربت جهت امزجه بارده بغایت نافع
و مقوی حرارت غریزی چهار هزار آل آب انگور صاف کرده با آتش نرم جوش دهند که کف بگیرند
و هزار آل عسل اضافه نموده بجوش دهند تا بنصف رسد قاقله کبار و صغار قرنفل قرفه دارفلفل ملک
پنج درم نرم سائیده در پارچه بسته در اول طبخ بیندازند تا آخر بجوشد و بعد از سرد شدن پارچه را
افشرده بیندازند سه درم زعفران در روغن گاو در شیشه‌ها کنند و سر شیشه‌ها را محکم کرده تا چهل روز
در آفتاب بگذارند و هر چند کهنه شود قوی‌تر میگردد شراب الشفاء کبیر موافق نسخه قدما مقوی معده
و مفتح سده و مسهل صفرا و مقوی اعصاب و دماغ و جگر جهت استسقا و غیره چهار آل غاریقون مثل آن
گل سرخ ۸ آل صبر زرد ۲ آل حاشا مثل آن مصطکی تخم کرفس اذخر سیاه سنبل الطیب ساذج
ملک آل نعناع اصل السوس ستة آل راسن کرفس رازیانه ۲ آل فودنه زعفران ملک آل و نیم در هشت رطل شراب یک شب بخیسانند
تا بنصف رسد با یک رطل و نیم عسل بقوام آورند و اگر بجای عسل شکر کنند میتواند بود [illegible] [illegible]
گویند جهت مالیخولیای مراقی و ضعف معده که از برودت باشد و سوء القنیه بغایت نافع آزموده است
افسنتین ده آل گل سرخ بیست آل تربد ۲۰ آل غاریقون ۱۰ آل سنبل الطیب ۲ آل در چهار صد آل آب بجوشانند
تا بنصف رسد و با صد و بیست آل شکر بقوام آورند و اگر تربد را ساییده و سنبل الطیب ۱۰ آل کنند قوی‌تر
خواهد بود و حقیر مکرر تجربه نموده [illegible] جهت ضعف معده و جگر که با یبوست طبع

يفتح الله عليك بالخيرات في ما توجهت وتنال هنالك ان شاء الله تعالى

و حرارت مزاج بغایت نافع است فی نفس الامر اکثر نسخ چهار ایمر هندی ده آب که [illegible]
جوشانیده صافی نموده بنوشند و مجموع یک شربت است شربت ابریشم جهت تقویت دل و اعضا
رئیسه و رفع خفقان بارد و بارد و یابس و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا نافع است موافق
نسخه قدما ابریشم خام که عبارت از قیلیه است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا حریر است سیصد مثقال را
یک شبانه روز در یکهزار و پانصد مثقال آب که آهن تافته چند بار در او انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند
تا به ثلث رسد ابریشم را افشرده بیرون آورند بیست و پنج مثقال گل گاوزبان و یا تخمه آن یا بادرنجبویه را
علیحده در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند و آب او را اضافه ابریشم کنند و با سیصد آب شکر بقوام
آورند و عنبر اشهب و ورق نقره و مروارید و مصطکی هر یک [illegible] در آن حل کنند و بعضی بجای قیلیه حریر که اند
و اگر قیلیه کنند باید شکافته و کرم ابریشم را بیرون کرد با قیلیه بجوشانند شربت ابریشم که معمول متأخرین است
موافق نسخه مرحوم مغفور حکیم محمد باقر قمی موافق اکثر امزجه در رفع مواد سوداوی و خفقان و تقویت
دل و اعضای رئیسه و معده و اقسام مالیخولیا و توحش و هموم بغایت مؤثر است ابریشم حریر سفید مثقال را
روز در عرق گاوزبان و عرق بید مشک و عرق شاهتره و گلاب هر یک یکمن [illegible] که شصت صد آب باشد آب
سیب شیرین آب امرود شیرین آب انار شیرین آب به شیرین هر یک دویست آن بخیسانند و بعد از آن بجوشانند
تا ربع رسد و در حین جوشانیدن مصطکی سنبل هندی جوز بوا [illegible] زعفران [illegible] قرنفل عود صالح هر یک
یک مثقال [illegible] آهن [illegible] کوبیده در پارچه بسته در آن انداخته بجوشانند بعد از آن که آنها به ربع
ابریشم و ادویه را افشرده آب صاف کرده با ششصد آب شکر سفید و دویست مثقال عسل بقوام آورند
و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یک مثقال ورق نقره [illegible] یک مثقال در آن حل کنند و اگر قدری [illegible] خواهند

مصطکی

یعنی میبخشاید خدای تعالی بر تو درهای خیرات و خوبیها را در آنچه متوجه شده مبادی مقصود
بفضل الله و لطفه

مصطکی زعفران درونج بهمن سرخ و سفید قرنفل عود هیل صندل زرد ملک تمثقال کوفته و بجته صاف نمایند و بعضی
شکر را هزار و دویست مثقال و عسل را سیصد مثقال میکنند و زعفران را نمیجوشانند بلکه بعد از قوام در او حل میکنند
و این اصح است چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود شربت فواکه معتدل معمول متاخرین مقوی
اعضاء سایر قوتها و جهت ناقهین و ضعف احشا نافع است آب انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش
آب امرود ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین ملک یکجزو آب زرد ورک گوبخ نامند آب زرشک ملک
نیم جزو با ثلث ابرها شکر بقوام آورند و بعضی یکجزو آب انگور اضافه میکنند و آن نسبت است و اگر
آب انگور را علیحده بجوشانند تا ثلث رفته ثلثان بماند اولی است شربت فواکه شیرین جهت تقویت
احشا و ناقهین و صاحبان نسبت طبع و جهت صاحبان سعال موافق است آب میوهای شیرین
که مذکور شد با ثلث آن شکر بقوام آورند شربت فواکه ترش خالص از فواکه شیرین است و در منافع
مثل آن و صاحب سعال را موافق نیست و عمل او بدستور سابق است که از میوهای ترش ترتیب
دهند و هر یک ازین اشربه را موافق احوال هر شخصی بتقویت با ادویه مناسبه میتوان نمود که ادویه موافقه
را کوفته در پارچه بسته در آن بجوشانند شربت عود ترش معمول متاخرین و مقوی معده و اعضای رئیسه
و جهت رفع غشیان و بدی هاضمه و بخارات محترقه نافع است آب سیب ترش و شیرین و آب به ترش و شیرین
و آب لیمو ملک صد و پنجاه آب سیصد آ قند بقوام آورند عود قماری صندل ابیض گل سرخ قرنفل مصطکی
سنبل الطیب سادرون ابریشم بادرنجبویه ساذج مشک عنبر ورق طلا و نقره در آن حل کنند شربت
تریاقی که پادزهر سموم و گزیدن افعی است و جهت کرب و خفقان و غشیان با سر انگبین اشتهار یافته
است منقول از تذکره آب زرشک و آب سیب شیرین از هر یک سیصد آب لیمو آب نارنج هر یک

اترك الوسواس عن خاطرك والمقصود حاصل ان شاء الله تعالی

صد و پنجاه مثقال با ثلث آن شکر بقوام آورند و مروارید که باب ترنج حل کرده باشند شش مثقال اضافه
در سوفت در اکثر امراض قائم مقام تریاق فاروق است شربت [illegible] منقول از ترجمه باهر و سرت
جهت درد گرده و مثانه و رحم و حبس حیض و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان
و [illegible] امعا و تبهای دایره و گزیدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب دانسته اند انجیر زرد دراز بانه صد
و پنجاه مثقال یک شبانه روز در [illegible] وزن آن آب بخیسانند بعد بجوشانند تا ثلث رسد بعد از آن صاف
نموده با شیره گل سرخ تازه سیصد مثقال و قند سفید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام سکنجبین رسد و صد و پنجاه
مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و به پانزده مثقال روغن گرده گاو چرب نموده در آن حل کنند و از ده
مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند شربت صندل جهة تقویه معده و رفع اسهال و سیلان خون
و ضعف دل و جگر حار بیست مثقال صندل سفید را نیم کوب کرده در نیم رطل گلاب یک شبانه روز خیسانیده
صاف نمایند و جرم صندل را در آب بجوشانند تا بقیه قوت [illegible] با آب دهد پس صاف نموده با گلاب سابق
و یک رطل شکر بقوام آورند و اگر قسم ترش او را خواهند بجای گلاب در سرکه و یا آب لیمو بخیسانند و در شربت
صندلین صندل سرخ و سفید بالمناصفه کنند [illegible] میشود شربت اجاص منقول از تجارب جهت
درد سر و تبهای حاره و یرقان نافع و مسهل صفرا است آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا
شود پس صاف نموده شکر بقدری که خوش طعم کند اضافه نموده بقوام آورند و اگر قدری ترنجبین محلول اضافه
نمایند قوی الفعل میشود شربت [illegible] شربت اجاص است شربت مورد جهة مواد و حرقه
[illegible] اسهال و [illegible] بواسیر و قطع سیلان خون و تقویت معده و امعا نافع است تخم مورد را
چهل مثقال او آب بجوشانند بعد از خیسانیدن و نیم کوب کردن آن تا ربع رسد و باده وزن او شکر

بقوام آورند

بعین بهر طرف کنی وسواس را از خاطر خود مقصود حاصل باشد و فضل خدا تعالی

بقوام آورند شربت تفاحی از تالیف العرب انفع جهت اسهال و زلق الامعا مجرب است خصوصا هرگاه با سفوف
حابضه بنوشند آب به آب امرود آب سیب از هر یک رطل گرفته سی مثقال تخم مورد سائیده در آن خیسانیده
بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در حین جوشانیدن
عود هندی سنبل الطیب مصطکی سک مکه در پارچه بسته در آن بجوشانند شربت مسهل از تالیف
جعفر جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تفتیح سدد و امراض سوداوی بغایت نافع است و بهترین
مسهلات است گل سرخ سنا مکی ده مثقال بنفشه بیست بسفایج غاریقون افسنتین هر یک
پنج تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سنبل الطیب عناب سپستان هر یک سی عدد در چهار
صد آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه ترنجبین شکر بالمناصفه بقوام آورند
از هفت مثقال تا ده مثقال استعمال نمایند شربت کشوث که در صفاهان بسیار شهرت دارد مفتح سدد و ملین
طبع و مقوی جگر و معده و جهت تبهای مرکبه و سوء القنیه مفید است تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم
خیارین تخم خربزه و کرفس هر یک آب پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه گل سرخ انیسون هر یک آنچه
شانیده با شکر با شیرخشت بقوام آورند تا ده با شیرهای تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی
آن بنوشند شربت معمول از متاخرین جهت امراض جگر و سده ماساریقا و تبهای مرکبه نافع
و قریب الاعتدال است تخم کاسنی بیخ کاسنی گل سرخ ریوند تخم کشوث یکروز خیسانیده پس بجوشانند و دو رطل
شکر بقوام آورند که جهت حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است تخم کاسنی زرشک بیدانه
صندل ابیض اصل السوس تخم کشوث گل سرخ کوبیده در عرق کاسنی یا آب آن خیسانیده پس
بجوشانند صاف نمایند با شکر بقوام آورند و اگر اضافه کنند خوبتر میگردد شربت جهت حرارت

من طلب شيئاً وجد لكل مجتهد نصيب لا تخف ولا تحزن

معده و ضعف آن و رنج صفرا بمعده و دردهای گرم و رفع سموم و تسکین تشنگی و تقویه جهت و زنان حامله
مفید است ده رطل آب غوره را بجوشانند تا به نصف رسد و بنشیند یکباره از ندو روز دیگر با یک پاو قرنفل
تا بوی او بردارد دو بار رطلی شکر بقوام آورند شربت ... از تألیف قدمای است مقوی معده و رفع خفقان
است و منافع او در امراض بارده نهایت ندارد دو پوست ترنج رطلی ... قرنفل ... کرده
در پنج رطل شراب سه شبانه روز بخیسانند و بانزده رطل شکر سفید ... آن مصطکی ... زعفران ... مثقال
بجوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف کرده استعمال نمایند شربت ... مقوی معده ...
درد جگر و قی و غثیان و فواق و تشنگی نافع است منقول از جامع امین الدوله آب به ترش یک رطل ...
تا به نصف رسد با یک رطل عسل و یک رطل شراب کهنه بجوشانند تا غلیظ شود کف بگیرند و عود و زعفران
مصطکی بسباسه سنبل الطیب قرنفل جوزبوا ... قاقله ... دارچینی زنجبیل مشک ... اضافه نمایند
... امراض بارده عصبانی و دماغی نافع و مفتح بلغم غلیظ و مفتح سده است ... عسل ...
با شش ... آب باتش نرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین رسد و باز از برای یک رطل عسل ... قرنفل ...
کوبیده در پارچه بسته در آن بجوشانند شربت ... جهت معده و جگر سرد و امراض عصبانی نافع است
رطل عسل با شش رطل آب سنبل الطیب مصطکی دارچینی قاقله ... جوزبوا دار فلفل قرنفل هر یک
درم ... بجوشانند تا بقوام آید پس صاف کرده استعمال نمایند ... شرط آنست که آب انگوری که مقصود است
چندان بجوشانند که بربع و ثلث رسد چون طعم آن قابض تر از شربت است اگر در بعضی شربتی اضافه کنند
باید قدر قلیل باشد شربت ... جهت رفع ... او جهت خناق و درد گلو بسیار نافع است آب ... پوست
تازه بجوشانند تا ثلث بماند و با مثل آن عسل و خمس او ... بجوشانند تا ثلث بماند ... صاف

بعضی که جوینده باشد و سعی کنند و از بهر این همه سعی کننده بهره هست ضرر سر داند و هکذا این معاش

و نیم وقیه زعفران و نیم وقیه شیب یمانی اضافه نمایند و اگر ساده او را ترتیب دهند مثلث فقط کافی است نسبت ب
خشخاش تا از تالیف قدماست جهت نزلات حاره نوبت نافع است ترکیبش بیست عدد خشخاش را با تخم او بکوبند
یک شبانه روز در نه چندان آب خیسانیده بجوشانند تا به نصف رسد با صد و پنجاه مثقال شکر یا مثلث بقوام
آورند که بطریق لعوق گردد و اقاقیا و زعفران و عفص و عصاره لحیة التیس از هر یک درمی کوفته مخلوط کنند

باب ششم در مربیات که انجاحات نامند صفت بعضی از جدا نامربای شقاقل مسمن مهیج و مسمن و

مقوی اعصاب و مکرر است شقاقل تازه که پوست او را خراشیده باشند در آب آهک صاف کرده که بقدری
تندی داشته باشد و زیاده اگر دیگر شبانه روز بخیسانند و به آب بکوشانند یا بشویند تا اثر آب آهک نماند
بعد از آن در آب تازه طبخ دهند تا نرم پخته شود و عسل را بقوام آورده شقاقل را با عسل چند جوش دهند که
جذب عسل کند و عسل آنمقدار باید که شقاقل را بپوشانند و باین دستور است مربای کدو و پوست هندوانه و
زردک و امثال آن و اگر قوی تر جهت باه خواهند در مربای شقاقل و زردک بازای هر صد مثقال شقاقل دارچینی
زنجبیل قرنفل فلفل هیل جوز بوا از هر یک سه مثقال یک دانگ کوفته در پخته اضافه نمایند مربای سیب مقوی
معده و دل است و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به در منافع مثل اوست و در تقویت معده
قوی تر مربای بالنگ جهت سینه و حلق و تقویت معده موثر است خصوصا چون پوست بیرون او ترتیب
دهند طریق ساختن هر یک آنست که سیب و به را از پوست و تخم و بالنگ را از ترشی پاک کرده بقدری
نمکی ریزه کنند طبخ نمایند تا پخته گردد و از آب بیرون آورده عسل و شکر را با آب آن بقوام آورند و بعد از
آن جرم هر یک را با آن چندان بجوشانند که رطوبت آن در جرم هیچ نماند مربای هلیله جهت قطع صفرا
و تقویت معده حاره و دل نافع است پوست بیرون هر یک را خراشیده با دانه کث و آنها را بیرون آورند

القعود راحة و میسّر و لا تشوّش وقتك بالتعجیل

و در آب بجوشانند تا تلخی که داشته باشد زایل شود و نرم کرده پس با عسل و شکر به دستور بگذارند
بجوشانند مربای زنجبیل که زنجبیل پرورده گویند جهت تقویت باه و گرده و مثانه و هضم طعام و معده
بارده و تب بلغمی و سوداوی نافع و مدر بول است زنجبیل را بیست روز در آب بخیسانند و خشک کرده با آب
و اندک عسل بجوشانند تا نرم شود پس پیزه کرده عسل کف گرفته بر دو چندان بر بریزند که او را بپوشانند
و بگذارند تا خراج بگیرد مربای هلیله مقوی معده و ناخنه مجفف رطوبت معده و ملین طبع و جهت ضعف
جگر و دماغ و ریاح بواسیر و سوداوی که از احتراق بلغم بهم رسیده باشد نافع است صد عدد هلیله کابلی بزرگ را
در آب بقدری که او را بپوشانند بخیسانند و پنجاه درم خاکستر چوب تاک بر آن ریزند و هر سه روز یکبار
آب خاکستر را تغیر دهند و بقدر ده روز هلیله را بشویند و با قدری آب که او را بپوشاند و یک کف
جو مقشر چندان بجوشانند که جو پخته شود پس بیرون آورده از آب خشک کنند و از جو پاک سازند
و با سیخ چند سوراخ هر عدد پر آکنده با عسل کف گرفته بقدری که فوق آن در ظرفی کنند و بیست روز
بگذارند و عسل را تغیر دهند چند جوش باید داد تا خامی جمع شود که دیگر رطوبتی که از آب برداشته
بود در او نمانده است بعد از آن بعسل کف گرفته بقدری که او را بپوشاند در ظرفی نگهدارند و اگر
خواهند که قوی‌تر گردد بازای هر عدد هلیله از هر یک ادویه که در مربای شقاقل مذکور شد یک وقیه اضافه نمایند
مربای عسلی را بعربی گل انگبین نامند و موسوم او جلنجبین است و شکری او را بفارسی گلشکر
و گلقند گویند و ابری جلنجبین شکری و قوت گل انگبین تا چهار سال و گلقند تا دو سال باقی است
و عسلی در آخر دوم گرم و خشک و شکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل و هر دو مقوی دماغ و معده
و مجفف رطوبت غریبه معده و اعدا از غذا مانع صعود ابخره به دماغ و علی جهت صبر و دفع فضول

بعضی بازاریان داند جهت آشناییت و پریشانی خاطر مباش اوقات خود در اسباب نمودن

بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده و مثانه و عسر البول و ربو و اربعه
جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم طعام نافع و چون او را با تربد و تخم کرفس جوشانیده صاف
نموده و شکر ریخته بجوشانند جهت ازالهٔ لقوه و فالج و استرخاء اللسان و ابتدای مفاصل مجرب دانسته اند و شکر
او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و جهت ابتدای وسواس و جنون نافع است و چون گلقند را
با مثل آن اسطوخودوس با سه مویز از مربای سیب و زعفران گلقند ممزوج نموده مداومت نمایند
جهت ازاله رمد کهنه و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و رفع سده مجرب
میدانند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند جهت ازاله سده و بغایت مفید است و هر دو قسم
گلقند را چون بجوشانند صاف نمایند مانند عناب شربت درد کمر است و او بیند مضر جگر و مورث
اشتهاست و مصلح او خشخاش و قدر شربتش در طبیخ تا چهارده تولد و از جرم مثل چهار مثقال است و طبیخ او
باید باشد مثل او آب باشد تا ثلث رسد و ضرر او بجگر خلاف قیاس تجربه است صفت آن
گل سرخ را از تخم او اقماع پاک کرده بدست چندان بیفشارند که خوب در هم شوند و با قند سفید
و نبات روز بروز صبح و شام برهم زنند و بعد از آن چهل روز در آفتاب بگذارند و هر گاه شکر
کمی کند اضافه نمایند و باندرون شکر و گل مساوی باشد و عسلی را باید بوزن گل عسل که گرفته اضافه
نموده در آفتاب گذارند مربای زردک جهت تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و
ضعف معده و جگر و بدن و هضم و استسقا و ضعف باه بعدیل است زردک را ریزه کرده بجوشانند تا
مهرا شود و عسل اضافه نموده بجوشانند تا آب زردک جوشیده بقوام رسد پس به ازای هر صد مثقال
این ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند عود قماری قرنفل دارچینی زنجبیل جوزبوا زرنباد کبابه از هر یک

اذا عزمت فلا تقعد   تنال البرکة

بنم منقای بنفسج را بفارسی خمره بنفشه نامند مسهل صفرا و ملین طبع جهت خشونت حلق و
سرفه حاره و تسکین صداع و آلات تنفس و تبهای حاره و حرقة البول و نزلات نافع است بنفشه تازه را
از اقماع و ساق پاک کرده با نصف وزن آن شکر کوبیده در آفتاب چند روز بگذارند و هر روز
بر هم زنند و اگر شکر کم کند قدری اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه خشک پاک کرده را در
آبی که در آن بنفشه را چند جوش داده باشند بگیرد [illegible] با مثل او شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند
قدر شربتش از پنج الی ده است و اگر گل به [illegible] بیدمشک و سایر شکوفه را بدستور مربا سازند
هر یکی را منافع خاص است که در اصل الکبیر مذکور است مربای [illegible] که از پوست بیرون [illegible]
ترکیب [illegible] کرده جهت تقویت مزاج خوب است زنجبیل فلفل دار فلفل منجک دارچینی
هیل جوز [illegible] سنبل الطیب زعفران عود مصطکی صندل سعد [illegible] و [illegible] اجزا [illegible]
کوبیده داخل [illegible] که [illegible] در آفتاب تا قریب چهل روز بگذارند تا تمام قوت اجزا [illegible] که داخل شده [illegible]
آن [illegible] بگذارند [illegible] اجتناب نمایند [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم معجون من مجربات لقمان است دارچینی فلفل منجک بادیان رومی بادیان [illegible]
جوز بوا عود قماری [illegible] زرنباد سنبل الطیب بنفشه زعفران مصطکی خولنجان زنجبیل گل بابونه
خصیة الثعلب سعد هندی کبابه چینی [illegible] زیره که [illegible] جلغوزه مغز [illegible] اجزا را
کوفته و بیخته [illegible] وزن اجزا عسل را با زرده تخم مرغ صاف کرده در
[illegible] زرده تخم مرغ روی آتش می باید هموار باشد عسل را خوب کف گرفته از بر آتش
[illegible] بعد از سه [illegible] داروها در آن ریخته بوقت صباح هر روز تناول نمایند که اثر بسیار مجرب است

ابار

بعضی چند اراده کرده پس بازنمایست جمع با هر برکت و خیر بسیار ان شاء الله تعالی

مربای پسته که از پوست بیرون آورده به دستور مربای بالنگ ترتیب دهند بغایت مقوی دل و معده
و جگر و دماغ است و جهت امراض بارده مزمنه مفید مربای جوز جهت تقویت باه و تجفیف رطوبت
و تقویه حلق نافع است گردکان تازه که از پوست اندرون صلب نشده باشد از پوست بیرون پاک کرده
و اگر صلب شده باشد از هر دو پوست بیرون کرده باشد با عسل و شهد چند جوش داده بگذارند بعد از سه روز
ملاحظه کنند هرگاه رطوبت گردکان در عسل ترتیب کرده باشد با عسل تازه به دستور بجوش کنند مربای بادام که جهت
سرفه و خشونت سینه نافع است به دستور مربای جوز ترتیب دهند و بعضی بادام تازه را در روغن تازه بجوش کنند
و بعد از سه روز از روغن بیرون آورده با عسل پرورده میکنند اما اقسام حلویات حلوای آرد بروغن دار
نشسته و غلیظ و دیر هضم می‌باشد مولد خلط صفراوی و سوداوی است خصوص در محرورین و آنچه به آرد و روغن باشد
الطف و انفع است و قوی الفعل آنکه از قند ترتیب دهند و تفصیل مجموع آن متعذر است اکتفا به بعضی که
می‌شود که دستوری باشد در ساختن غیر مذکور حلوای شکر پالا مواد خون متصعد مابین سینه و موافق سوداوی که از بلغم
متکون شده باشد و مستعمل بدن و مضر جگر حار است اگر در اندام بسیار نرم را با روغن و آن نرم بریان کرده شکر را
بقوام آورده اندک اندک در آن بریزند و برهم زنند تا منعقد گردد حلوای گزانگبین مایل باشد اللطیف است
حلوای و جهت سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع نافع است و سریع الانحدار است جهت گزانگبین صاف
کرده را با نیم و شکر خام با قدری آب بجوش آرند و کف سفیدی تخم مرغ بر او زده کف بگیرند و چون با تنها
قوام رسد قدری خواهد بر آن زنند تا خوب سفید شود بعد از قوام تام که چون اندکی او را سرد کرده باشند که
باندک حرکت شکسته شود در آن وقت مغز پسته بر داده و نارجیل و امثال آن بقدر حاجت اضافه نمایند
حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا است و مولد خون غلیظ و جهت درد دل و تقویت اعصاب و باه نافع است

لاتعجل فیما طلبت ان الله واسع العطایا

گندم را در آب چندان بخیسانند که نم بردارد لیکن که کرده در آفتاب بلند ارند و هر روز قدری آب
بر رو بپاشند تا شروع کند به سبز شدن اب در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با نصف مساوی
او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک اندک ریخته بر هم زنند و بجوشانند تا آرد
طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از خوب
شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نموده چندان بجوشانند که روغن جذب
کرده را شروع بدفع کردن نمایند بعد از آن هر قدر که خواسته باشند کاکائو و نارجیل و دارچینی و زنجبیل و هیل و جوز بوا
و قرنفل از هر یک بقدری اضافه نمایند که بضاعة موافق اند و حلوا آنچه از نشاسته ترتیب دهند
موافق سینه و حلق و قرحه امعاء و ترطیب اعضاء جهت سل و سرفه و نفث الدم نافع است نشاسته را
با آب بجوشانند تا غلیظ شود و طبخ تمام یابد و شکر صاف کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب بانعقاد رسد
قدری روغن بادام شیرین و مغز تخم کدو و خشخاش ابیض مخلوط کنند و آنچه از خرفه ترتیب دهند جهت
مذکوره بدستور نافع و سردتر از قسم سابق است تخم خرفه را بستر غلیظ از فرنی نشاسته المناسبه بجوشانند و شکر
و روغن بدستور اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کنند و آنچه از برنج ترتیب دهند
قابض و مقوی بدن و مولد خون صالح است بجای نشاسته شیره برنج گیرند یا برنج را چندان بجوشانند
که حل گردد و بدستور شکر و روغن اضافه نمایند و بدستور طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری زعفران داخل و اگر در آن
و در حلوا نشاسته دارچینی مخلوط نمایند مسمی به ترک و ارچینی خوانند و حلوای [illegible] مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط
صالح و معتدل الکیفیت اند هر یک از آن را که خواهند بعد از پاک کردن از تخم و پوست بکوبند و طبخ نمایند تا تمام
شود و آب آن بسوزد و اگر قدری گلاب یا آب آن اضافه کنند بهتر است و عسل کف گرفته یا شکر

[illegible]

یعنی شتاب مکن در آنچه طلب کردهٔ بدرستی که خدای تعالی واسع العطایاست

بقوام آمده را بقدری که شیرینی آن مراد و مطلوب باشد اضافه نموده طبخ دهند تا منعقد گردد و مغز پسته بو داده

بقدر احتیاج مخلوط نمایند حلوای الک و حلوای البالک نیز گویند بهترین حلویات و مقوی احشا

و موافق محرورین است پوست البالک خشک را بعد از آنکه یک شب بیرون و رفع تلخی آن کرده قدری

در آب جوشانیده باشند نرم بکوبند بدستور حلوای سیب با شکر بقوام آورند و قدری آب نارنج

که او را ترش کند اضافه نمایند و بعد از جذب رطوبت مغز پسته بو داده با و مخلوط کنند و اگر بجای آب

نارنج آب لیمو یا آب ترنج کنند پسندیده است و اگر قدری از پوست نارنج که شیرین کرده باشند ملحق

سازند اولی و انسب و انفع خواهد بود و اگر بجای آب البالک رب آن را بجنبه بدستور عمل آورند

در تقویت باه قوی تر و تقلیل تر از حلوای سیب و نارنج است طریق طبخ پالوده مغز پسته و بادام حبه

حلویات آنستکه با سبوس گندم زرد یکی کرده برشته کنند و ابریشم بر هم زنند که مقوا نسوزد

و بو برداری و بعد پاک استعمال نمایند فالوذج معرب پالوده است از حلوای رشته اعدل و در منافع

مثل آن و مفرح معده شد و مرطوبین است رشته را با قدری شکر که مایل بشیرینی کرده جنبان

بجوشانند که چون سرد شود بسته گردد و بس در طبقی کرده بعد از بسته شدن بکار در پیزه کنند

و با ترتیب قند و عسل بحسب امزجه استعمال نمایند حریره کثیر الغذا و مسمن بدن و مقوی گرده و جبهه

خشونت حلق و سرفه و طول عمر و تولید منی و پیوست طبع نافع و سده و مفرح جگر ضعیف و در معده سرد

بطی الهضم است آرد برنج را با آب یا شیر یا المناصفه چندان بجوشانند که مهرا شود و شکر بقدر حاجت

اضافه نمایند و طبخ دهند تا بسته شود صفت حلوای مشهور به برنج در بهشت سریع الانحدار و کثیر الغذا

و لطیف و موافق اکثر امزجه و جهت نافرهین و ضعف احشا مفید است بهترین حلویات برنج کوبیده

لا تخف فوت رزقك فان رزاقك معك حيث ما كنت

اندک نبات داده را در پاتیل و قند سفید را در اندک آب حل نموده شش صد مثقال مجموع آب و عرق بید مشک
در پاتیل کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آلوده شود باب ششم در لعوقات لعوق ما بین معجون است
و شربت که در قوام آمیخته بیچ گویند و اندک اندک بلیسند [illegible] اکثر آن مخصوص آلات نفس است
جهت تدریج انتشار او در حبس مرور بلغم و قصبه ریه رسد و جبرئیل ابن بختیشوع گوید که از اختراع جالینوس است
اندر قرابادین یونانیین احدی ذکر ننموده از آنکه معجون حب القطن را که تالیف جالینوس است
متأخرین لعوق حب القطن نامیده باشند دلیل اختراع لعوق نمی شود که از جالینوس باشد لعوق [illegible]
منقول از کامل جهت سرفه و تب دق و سل صمغ عربی [illegible] کتیرا از هر یک مثقال نشاسته [illegible]
ده مثقال طباشیر [illegible] آرد نبات سفید هم آمیز تخم خیار حب صنوبر کبار از هر یک هفت مثقال نرم سائیده
بروغن بادام چرب کرده با مساوی ادویه عسل کف گرفته بیاب قوام نیاورده باشند بسرشند قدرها
شیر الاغ استعمال نمایند لعوق دیگر جهت حرارت مفرط و خشونت سینه که سل باشد صمغ عربی
نشاسته خشخاش ابیض مقشر [illegible] مغز تخم خیارین مقشر ده [illegible] طباشیر [illegible] تخم خیارین تخم خطمی مقشر سه مثقال
نرم سائیده روغن بادام شیرین و عسل با دوشاب انگوری با شیره تخمین بقدر حاجت لعوق کنند
لعوق خیارین جهت حرارت و خشونت گلوی اطفال و سرفه با شیر مرضعه یا شیر الاغ بیاشامند رب السوس
کتیرا صمغ عربی نابند از هر یک [illegible] مغز دانه پنبه آب با روغن بادام و جلاب لعوق سازند لعوق صنوبر
که حضر مکرر تجربه نموده جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و گرفتگی آواز و خفقان رطوبی و نزلات
آزموده است [illegible] حلبه را [illegible] مقشر کنند بعد از آن کوبیده شیره که گرفته با دوشاب
انگوری یا عسل شهد بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز جلغوزه مقشر را بسیار نرم کوبیده مخلوط

نعیمی مترس از فوت روزی خود بدانکه روزی دهنده باقیست در هر کجا باشی

که چند جوش داده استعمال نمایند لعوق خشخاش از مجربات ابوی رحمه الله جهت نزلات بیعدیل است تخم خطمی
هفت آن بهدانه هفت آن اصل السوس آن اصول را در دویست و پنجاه آن آب جوشانیده روز دیگر
بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست آن نبات بقوام آورده خشخاش ابیض و سیاه مقشر دانه به
صمغ عربی کتیرا از هر صلایه نموده مخلوط کنند لعوق حلبه جهت ضیق النفس و ربو و سعال مزمن
نافع است حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر بهدانه گل گاوزبان جوشانیده آب او را عسل
صد و پنجاه آن بقوام آورند و مغز تخم کدو و مغز چلغوزه تخم [illegible] را نیم کوفته اضافه نمایند ده مثقال آنرا با ماء الشعیر
بنوشند لعوق [illegible] جهت ضیق النفس و سرفه رطوبی بیعدیل است تخم کتان و حرمل بالسویه با عسل لعوق
کنند لعوق ضیق النفس جهت بحوحه و رطوبت حنجره بغایت مجرب است و نافع از مجربات ابوی رحمه الله
مقشر دانه بینه مغز چلغوزه حلبه تخم کتان با عسل ده سال و با دوشاب انگوری لعوق کنند لعوق [illegible]
رز دو را بجوشانند تا مهرا شود و آب او را با دوشاب انگوری بقوام آورده مغز چلغوزه مغز پسته
بادام تازه مقشر شحم الحنظل تخم [illegible] را نیم کوفته حلبه مقشر دانه بینه حب القلقل نرم ساییده بروغن
بادام تلخ چرب لعوق سازند در رفع ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو بلغمی بغایت مفید است
لعوق [illegible] جهت ربو و ضیق النفس و بلغم لزج بغایت مفید است افراسیون بیخ [illegible] عنصل مشوی
بیخ سوسن کبود پنجاه مثقال لعوق کنند و با آنکه [illegible] با فودنج یا به جای [illegible] بجوشانند تا بشند
استعمال نمایند لعوق بنفشه جهت سرفه و قولنج و رهی و صفرا او بسیار موثر است بنفشه مویز بیدانه
عناب سپستان جوشانیده آب او را با نیم رطل شکر سفید و پنجاه مثقال عسل خیار چنبر و روغن بادام
بقوام آورده بنفشه ساییده اضافه نمایند و از پنج مثقال تا هفت مثقال استعمال نمایند لعوق [illegible]

لا تطلب حاجتك من احد غير الله يطردك من بابه

جهة ذات الجنب و ذات الریه بغایت نافع است و بدستور جهت سرفه و نزلات مفید فلوس خیار
شنبر نبات سفید را در اندک آب حل کرده صاف نمایند با روغن بادام ممزوج کنند کثیرا صمغ فاکیا
آلو بخارا دانه خلال مغز بادام شیرین اضافه نمایند لعوق خشخاش که هند اول اطباست جهة نزلات
حاره رقیقه و خشونت حلق نافع است خشخاش ابیض نشاسته کثیرا صمغ عربی مغز تخم کدو مغز دانه
به با جلاب لعوق کنند لعوق ... جهت امراض بارده سینه و امتلاء عصب و اوجاع بلغمی بسیار موثر است
زوفای خشک انیسون رازیانه پر سیاوشان اصل السوس بیخ سوسن کبود قرطم حلبه مویز منقی انجیر
بیزد و تربد سفید تخم کتان و آب بقدر شش وزن ادویه بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده با
مثل او عسل بقوام آورند و علک البطم و راتیانج را در آن حل کنند لعوق حب القطن جالینوس در تقویت
باه و معده بغایت ... در معاجین مذکور شد لعوق ... جهت سرفه رطوبی و خشونت حلق و ریه
و گرفتگی آواز و تنقیه دماغ از بلغم غلیظ نافع است و قدر شربتش سه مثقال و قوتش تا چهار سال باقی
است آب کرنب که در صفهان کلم نامند افشرده بجوشانند تا بنصف رسد و چندان
او شکر بقوام آورند و بازای هر رطل از شکر یک ... مصطکی کنند و صمغ عربی کثیرا رب السوس هر یک درم
حل کنند لعوق ... منقول از جامع امین الدوله جهت تبهای حاره و قی کردن خون و ذات الجنب
صفراوی و دموی و درد سینه و سل و سرفه مفید است گل سرخ پاک کرده صمغ عربی نشاسته کثیرا
تخم خشخاش سفید و صعتر گل ختموم ... گل سفید داغستان ... رب السوس
طباشیر زعفران رب السوس نرم سائیده با دوشاب انگوری لعوق سازند ... جهت تقویت
معده و رفع قی ... مجرب دانسته اند منقول از جامع ... گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته

سپهر

بغایت

نار دان

یعنی طلب مکن حاجت خود را از غیر خدا ای عاقل هر که کند ترا از در خانهٔ خود

انار دان زرشک دانه دار سماق و نعناع تخم مورد در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی بماند پس صاف نموده آب
۱۵ ۱۵ ۱۵
لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی و سرکه و شکر سفید بقوام آورند باب ششم در مطبوخات و نقوعات
و ماء الاصول و مقیئات و مسهلات اما مطبوخات مشتمل است بر منضج اخلاط و ملینات طبع و خلطی که در طریق
تحجر باشد و در مسهلات شرط است که بعد از خیسانیدن بجوشانند و هرچه از ادویه آب طبخ داشته باشد مثل تخمها
بیشتر بجوشانند و آنچه خلاف او باشد در آخر های جوشیدن اضافه نمایند مثل افتیمون و صفت هر یک در ادویه
مفرده مذکور شده و در شربت منضج حتی مثل باشد بر تنقیح و ترقیق غلیظ و تفریق خلط صالح سودا و بلغم
و صاحبان امراض مزمنه بیشتر محتاجند که بحسب شخص و علت و فصل و سن و بلدی ترکیب باید نمود بنا بر این
نسخه چندی که دستور تواند بود ذکر میشود منضج سودا و بلغم بلیلا مویز بیدانه گل گاوزبان بادرنجبویه
شکوفه غافث پرسیاوشان عناب سپستان گل بابونه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه شاهتره
روفا خشک آمله مقشر شکاعی بادآورد تخم کرفس تخم رازیانه بجوشانند با گلقند آفتابی و سکنجبین

عناب سپستان

شیرخشت که در آن حل کرده و صاف نموده بنوشند و باید قدر آب سه صد مثقال باشد که سه ربع باز آید و اگر سودا و
صفرا ممتزج باشد آلوی بخارا بیخ کاسنی بنفشه عنب الثعلب سیاوشان شاهتره خشک شکوفه
غافث عناب سپستان آمله مقشر گل سرخ تخم کاسنی تخم خیارین گل گاوزبان در سه صد مثقال بجوشانند ترنجبین
و شیرخشت استعمال نمایند و سرکه منضج صفرا مرکب باشد روفا خشک اصل السوس شکاعی بادآورد آلوی
بخارا پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی عناب سپستان گل بابونه تخم کشوث افسنتین عنب الثعلب
بدستور جوشانیده با گلقند آفتابی سکنجبین ساده بنوشند اگر سودا و صفرا ممتزج باشد در منضج سودا
سنامکی پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه افتیمون بسفایج تمر هندی تربد سفید خراشیده بروغن بادام

لاتطلب غیر الله منزلة وجاهاً وانت تطلب عند الناس

چرب کرده اسطوخودوس صافه نموده بلوس خیارشنبر روغن بادام ترنجبین لاجورد مغسول شحم حنظل
ملح نفطی استعمال نمایند و در اسهال سودا و صفرا پوست هلیله زرد و کابلی تمر هندی بنفشه افتیمون
سنا مکی گل ارمنی مغسول محموده [illegible] خیارشنبر روغن بادام شیرخشت کنند و در مسهل بلغم و صفرا [illegible]
ریوند چینی سنا مکی هلیله زرد و کابلی تربد خراشیده تمر هندی آلو بخارا افسنطین رومی دقیق افسنتین
رومی گل سرخ فقاح اذخر فلوس خیارشنبر روغن بادام غاریقون سقمونیا محموده مشوی داخل کنند

مطبوخ مسهل سودا که حنین بن اسحق جهت نزل سودا فرموده است هلیله زرد و سیاه و کابلی
بسفایج [illegible] رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد بعد از سنا مکی افتیمون اضافه نموده
چند جوش داده صاف نمایند و آلو بخارا و تمر هندی مویز بیدانه با چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف نموده [illegible] پنج آن [illegible] آب صاف کرده اول [illegible] آن شکر سفید بنوشند

مطبوخ خیارشنبر جهت اخراج اخلاط حاره منقول از کامل هلیله زرد آلو بخارا عناب مویز بیدانه
تمر هندی گل سرخ نیلوفر بنفشه در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی [illegible] بماند و فلوس خیارشنبر [illegible]
مثقال روغن بادام شیرین [illegible] مثقال اضافه نموده بنوشند مطبوخ افتیمون منقول از کامل جهت
اخراج بلغم و سودا نافع است هلیله زرد و کابلی و سیاه پوست بلیله آمله مقشر مویز بیدانه آلو بخارا گل
گاوزبان گیاه غافث بادرنجبویه اسطوخودوس بسفایج تربد سفید [illegible] در پنج رطل آب بجوشانند
تا یک رطل و ثلث رسد پس افتیمون اضافه نموده بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند غاریقون
را در آن حل کرده بنوشند و باید غاریقون را با عسل سرشته باشند و تجربه صاحب جنون و مالیخولیا
[illegible] خربق [illegible] صافه کنند و جهت اخراج بلغم لزج بجای صبر و خربق شحم الحنظل کنند

عناب سپستان
بنفشه نیلوفر گاوزبان
افسنتین افتیمون
اسطوخودوس
اصل السوس انیسون [illegible]
عناب سپستان بنفشه
نیلوفر گاوزبان گل سرخ
افسنتین افتیمون بسفایج

یعنی طلب مکن از غیر خدا نعمتهاء لب و جاه را و حال آنکه تو طلب میکنی نزد مردم

که قوی تر است از جامع امین الدوله هلیله کابلی و سیاه بلیله آمله بقدر آلوی بخارا تمر هندی از هر یک ده دانه از لیف
مویز بیدانه سنای مکی گل سرخ افسنتین گیاه غافث اگر نباشد شکوفه خوبست شقاقل بار آورده اسطوخودوس
تخم افسنطون گل گاو زبان بادرنجبویه بسفایج هندی قرنفل تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک حیوون از زبانه بسفایج
سیاه تربد محکوک در شش رطل آب بجوشانند تا بربع رسد و افتیمون اضافه نمایند و بعد از سرد شدن کیسه
افتیمون را الفت زنند و صاف کنند غاریقون و صبر زرد تمکه نقطن آجور دستم الحنظل شکر سفید مجموع
کوبیده در آن حل کنند و نیم گرم بنوشند و اگر خواهند که اخراج صفرا نیز کنند هلیله زرد داخل مطبوخ
سقمونیا مشوی اضافه محلول نمایند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است عناب سپستان
مویز بیدانه انجیر زرد اصل السوس از پوست محکوک پرسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی زوفا خشک سوس
حلبه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز سی آنرا با مربای بنفشه یا لعوق
خشخاش یا معجون دبیدی اضافه روغن بادام بنوشند نوع دیگر جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه
سرفه نافع است عناب سپستان انجیر زرد مویز بیدانه اصل السوس محکوک پرسیاوشان تخم خبازی تخم
خطمی جو مقشر در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام
بنوشند مطبوخ افتیمون دیگر منقول از تذکره جهت اخلاط سوداوی محترقه صلابات و وسواس و جنون
و مالیخولیا و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون و کدورت فکر نافع است بسفایج مقوا دانه افتیمون
عناب سپستان اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون سورنجان ابیض با سه برابر خود آب
بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده بنوشند و اگر باور دسر دا قصاید بکار است و پیوست دماغ باشد
انجیر زرد و کشنیز از روغن بادام پرسیاوشان صعتر نیز بجوش اضافه کنند اگر بار باح غلیظ باشد ضعف

الصبر سعادة والسرعة ندامة

سفایج کوبیده

در مجاری بول الکقند بیفزایند مطبوخ سفایج جهت درد معده و ریاح بواسیر و صرع و امراض سوداوی بعد از آن
هر روز از سه تا پنج آثار اخیر بنده بجوشانند و صاف او را با مغلوس خیار شنبر و روغن بادام بنوشند بدستور
با سکنجبین اهم سواهست مطبوخ دافیه لستفان در رفع درد معده بازده مجرب است هر روز از یک مثقال
و حوال او را جوشانیده با نبات بنوشند مطبوخ نقوعات شرط است که در آب بسیار گرم بقدری که ادویه را بپوشانند
بخیسانند و روز در آفتاب گذاشته و شب در زیر سقف باشد بعد از آن بسیار افشرده صاف نمایند و
بعضی را تا سه شبانه روز باید خیسانید تا قوه ادویه را باز کند و مخصوص محرورین و فصول حاره است نقوع صبر
جهت بقایای امراض حاره و تبهای که بقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه عروق موثر است منقول
از کامل الصناعه آلوی بخارا مویز بیدانه عناب سپستان ثمر هندی منقی از دانه و لیف تخم کاسنی تخم کشوث کوفته خشک
سه روز در آب گرم خیسانیده پس صاف نموده هر روز نیم رطل را با سکنجبین یا شکر اسفید در طلوع آفتاب سه روز بنوشند
و اگر قبل از آن بده ساعت صبر زرد را با مصطکی ممزوج نموده تناول نمایند اولی است نقوع صبر جهت درد سر
سوداوی و بلغمی و سایر امراض نافع است نسخه آن از جمیع سایر ایشان فطوریون دقیق مصطکی صبر زرد مکوب
کرده با سه رطل آب گرم سه روز بدستور مذکور بخیسانند پس صاف نموده هر روز ربع رطل را با روغن بادام
بنوشند و اگر هر روز بقدر ربع رطل را بر سه سه تمر را صاف نمایند اولی است نوع دیگر جهت دوار و سدر
و صرع و تقویه معده و دافع اخلاط غلیظه مفید است هلیله کابلی بلیله آمله مقشر عود خام فستق شکافته
بادآورد سنبل الطیب قرنفل حب بلسان نعناع مرماحوز تاقله کبار گل سرخ در ده رطل آب گرم بخیسانند
و بعد از سه روز هر روز قریب به ربع رطل بنوشند و اگر در چهار رطل بجوشانند تا به ربع رسد صاف نمایند
و هر روز سی مثقال بنوشند اولی است نوع دیگر که محمد بن زکریا گوید تجربه نموده ام جهت امراض معده

یعنی صبر از تنگی بگشت است وشتاب مکن که در شتاب کردن اندیشه نیست

دار چینی افسنتین عود بلسان گل سرخ عود مصطکی در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا به نیم رطل آید بس صاف نموده صبر بر آن حل کرده روز بکوفته بنوشند نافع جهت ادرار حیض منقول از جامع امین الدوله گوید جهت ادرار حیض است تخم خربزه تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک ۲ آن مکوب کرده در ۳ رطل آب شبانه روز خیسانیده روز سیم ۵ مثقال با ۵ مثقال روغن بادام بنوشند ماء الاصول جهت فالج و لقوه و صرع و تشنج و سکته و سایر امراض بلغمی نافع است موافق نسخه حسن و کاملی و امین الدوله و ثابت بن قره پوست بیخ رازیانه و بیخ کرفس اذخر از هر یک ده آن تخم کرفس انیسون و رازیانه از هر یک چهار آن مصطکی سنبل الطیب حنطیانا از هر یک ۳ درم و نیم حب بلسان اسارون ملک ۲ درم عود بلسان سلیخه و حرمل بوزن دانخواه هر یک ۳ درم مویز بیدانه ۲۰ درهم در چهار رطل آب بجوشانند تا به ربع رسد بس صاف نموده هر روز ۲۰ آن با روغن بادام شیرین و تلخ و روغن بید انجیر و معاجینی که بجهة امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند ماء الاصول نوع دیگر جهة سده جگر و سپرز و برودت و فساد مزاج معده و استسقاء و تبهای کهنه نافع است پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه اذخر و فقاح و مصطکی سنبل الطیب فوة الصبغ لک پاک کرده عود بلسان سلیخه بلادر و گیاه عافث پوست بیخ کبر کماذریوس کمافیطوس افسنتین گل سرخ انجبار زرد و مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا به ربع رسد و هر روز سی مثقال او را با روغن بادام شیرین و تلخ و دواء الکرکم و امثال ان بنوشند ماء الاصول نوع دیگر جهة نقرس و درد ورک و مفاصل که از برودت باشد بغایت مجرب است پوست بیخ کرفس و بیخ رازیانه

کفی بالله حسبنا یکفی همک ویکشف غمک

پوست حنظل قنطوریون دقیق سنطرج بانخواه افسنتین بوزیدان ماهیزهرج در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد در روزی یک اوقیه با یک درم روغن بید انجیر اگر خروع باشد بنوشند و اگر امراض بسیار ضعیف باشد بار و غن گل کلانج استعمال نمایند ماء البزدرکه در جمیع اوجاع عرق مجرب است کشنیز خشک سماق باک کرده برنج ابیض ملکه زرشک از هر یک پنجاه و سه مثقال آن آب بجوشانند تا ثلث رسد بیخ کمتر عصاره و روزی ۲۵ آب بنوشند ماء الاصوات مجرب ابوی جهت ضیق النفس و آب نیکی آواز و ربو پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه افسنتین تخم کرفس رازیانه مصطکی سنبل الطیب اسارون سلیخ قنطوریون دقیق و غلیظ اسطوخودوس اصل السوس بیخ سوسن کمون انجیر زرد مویز هیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع رسد است حصه که هر روز یک حصه را با العقاقیر مناسبه بنوشند مقیات را شرط او آنستکه مکرر قی بکنند که عادت شود و در خلای معده جایز نیست و در ماهی خوب است نفس اگر مطلب دفع صفرا باشد قبل از خوردن مقی یک ساعت شوربای ترشی تناول نمایند و اگر مراد دفع بلغم باشد و مرة السودا باشد شیرینی تناول نمایند و بعد از قی چیزی که تقویت معده کند بیاشامند و اگر مراد دفع مرة السودا معدة الصفرا که در شتها ربیع مرکب نافع است کنگر زد تخم تره تیزک تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح هندی تخم اسفناج بالسویه کوبیده بوزن آن عسل سرشته آن را با آب در آب که شبت جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر بقدر مقصود قی نیاورد آب شبت مطبوخ را با عسل بیاشامند و نیم قی با فراط خواهد شد مقی دیگر جهت مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته بنفشه ده درم ترب را بیسیره کرده باده درم شبت تازه و پنج درم نمک هندی و از تخم خربزه و تخم اسفناج از هر یک چهار درم بجوشانند در چهار رطل آب تا ثلث رسد صاف کرده با سکنجبین بنوشند و قی کنند اگر مراد دفع بلغم

تخم بادرنگ

یعنی کافیست خدای تعالی او کفایت میکند مراد ترا و برطرف میسازد غم ترا

بیست نباشد عسل بنوشند [illegible] دیگر تخم ترب تخم شبت تخم خربزه رازیانه خربزه اصل السوس از
هریک سه [illegible] که جوشانیده و آب او را با کنگر زد و سکنجبین بنوشند سکنات قی اما آنچه
در نفس صفراوی آن موافق است اینست زرشک بیدانه و ناردان ترش سماق بیدانه بیرون
کرده پوست بیرون پسته از هر یک یکم و د طباشیر گل سرخ غوره خشک از هر یک نصف جزو
نرم کوبیده باشته آن او را با آب به انارین با شربت به و امثال آن بنوشند نسخه دیگر که مجرب جمیع
ست انار دان ترش مع تخم بیدانه دار بالسویه زیره کرمانی ده یک ثلث الله بسیار نرم کوبیده
باشته آن بنوشند اما مسکن قی بلغمی و سوداوی گل سرخ چهار درم زرشک بیدانه سه درم نعناع پوست
بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرفه قرنفل تخم کشنیز زیره کرمانی اکبر که پرورده تکه
ده درم هر آن این دوازده سکنجبین شکر حلی و امثال آن بنوشند باب نهم در سنونات و غرغره
و مضمضه سنونات ادویه مخصوصه بامراض بدندانست اعلم از انکه ساییده باشند یا بچیزی سرشته
با قرص کنند و مولف نسخه گوید که از مجربات جرجیس ولد بختیشوع است ظاهر این کلام ا
صلی نه استه باشد و از قدما بودن اظهر است و در استعمال سنون که معده ممتلی نباشد و قبل از
استعمال او دهن را بآبهای ادویه مناسبه بشویند و بمسواک و امثال آن بالا زدندان و رفع خون
آمدن و منع کرم خوردن و ریختن مواد از دماغ به بن دندان التهاب مفید و رفع بدبوی
دهان میکند و جلای دندان میدهد و چون از روغن زیتون قطران سرشته بر دندان دردناک
گذارند در حال رفع الم میکند و چون با سرکه مخلوط کرده مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم
کنند و فی الدافع بهترین سنونات جاقر قرحا و ج [illegible] سعد از هر یک [illegible] پوست انار بازوی

باب نهم

ارفق بنفسك فان مع العجلة ندامة

نسخهٔ مرجان است — نسخهٔ بنفشه است

سبز کنند ز گلنار گل سرخ مروارید ناسفته شقاقل چینی از هر یک سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار آ
شاخ گاو کوهی سوخته دندان فیل دانه هلیله طباشیر تخم خرفه نشسته کثیرا کشنیز خشک بو داده سه
از هر یک هفت زنجبیل نمک سنگ صدف حلزون شب یمانی ملکدان تخم فلفل ابیض مصطکی
عود بلسان از هر یک آه بعد از سائیدن اجزا دو دانگ کافور اضافه نمایند سنون از تالیف والد
حقیر جهت روبانیدن گوشت بن دندان و رفع بدبوی دهان بغایت نافع است دم الاخوین
کزمازج انزروت جوز بسیار و کندر زرنیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جوز البلوط
پوست انار ترش از هر یک جزوی قصب الذریره نصف جزو ورق جو آب استعمال نمایند
سنون منقول از اختیارات ابن هبل شفا الاسقام جهت بردن گوشت متعفن و اکله و آسیلان
خون لثه بغایت نافع و مجرب است زرنیخ سرخ و زرد آهک آب نرسیده زاج بغیدر مازوی سبز
بالسویه قرص ساخته کوبند و دانه را بر لثه مالیده بعد از ساعتی بشویند و اگر سوزش کند روغن
گل سرخ مضمضه کنند سنون دیگر جهت ناکار و بدبوی دهان و حرکت دندان مازوی سبز سوراخ
۲ خرفه مرصاف یکجزو با روغن گل مالند و بعد که متصل مضمضه کنند سنون مجرب از زبان منقول
از کتاب ... مساوی بساید سپاهیان جهت قطع خون و تقویت لثه و دندان نافع است
پوست انار سه جزو گلنار عفص نشاسته یمانی عاقرقرحا مکه جزو سماق یکجزو نیم نمک ... نصف جزو با سرکه
مازو
و آب دانه مورد قرص ساخته سنون جهت روبانیدن گوشت بن دندان مجرب است و اکثر اطبا
باین اتفاق دارند درم آرد کرسنه را با عسل سرشته بر روی آجری در تنور بگذارند تا نیک
بسوزد سوده و از کند ره درم دم الاخوین از هر یک درم ابرسا و زراوند مدحرج مکه درم اضافه
که نسخهٔ بنفشه ع طبی

مرده سنون

یعنی آهستگی با نفس خود بورز که با شتاب پشیمان خواهی شد

سنون کنند سنون منقول از غنی منی جهت رویانیدن گوشت لثه آزموده است پوست بیخ کبر اصل
عاقرقرحا بیخ سوسن کبر سنه ادویه بالتسویه سنون از تالیف حقیر موافق اکثر امزجه است و در تسکین
آلام و رفع خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد آزموده است سعد کوفی طباشیر گل سرخ تخم
مورد گلنار فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا یک جزو سماق سه جزو سنون منقول از معالجات
بقراطی و ایلاقی جهت جلای دندان و پاک کردن آن از اوساخ و سفید کردن بسیار موثر است نمک اندرانی
البحر نمک سوخته با عسل سنون کنند سنون دیگر قوی‌تر از آن و سریع الاثر است نمک سنگ صدف
سوخته زرنباد مرجان سوخته سفال چینی بالتسویه سنون کنند و مستحقونیا و زجاج سوخته و ساذج
و رجات دندان را سفید کنند و هرگاه کار روی دندان با نمکهای دیگر قوی باشد و در جوهر دندان نفوذ کرده
باشد زنجار را در عسل حل نموده بر دندان بمالند و اگر قوی‌تر بخواهند مستحقونیا اضافه نمایند سنون الف
منقول از ایلاقی جهت رفع سیاهی دندان مجرب دانسته اند فلفل ده درم فلفل چهار درم تماما سه درم ساذج
عفص محرق ملح یک درم سنون دیگر منقول از ابن هبل جهت دندان متحرک که بسبب رفتن گوشت لثه
باشد بغایت نافع است عود سوخته شب یمانی گلنار سماق اقاقیا بالتسویه استعمال نمایند و اگر
سبب حرکت دندان از زیادتی رطوبت باشد مضمضه آب ادویه که در مضمضه مذکور می‌شود مضمضه
کرده بعد از آن این دوا بر دندان متحرک بگذارند شب یمانی سعد مصطکی خاکستر ثمرة الطرفا کندر
شاخ گاو کوهی از هر یک جزو نمک جزو معجون العسل که بعد از آن سوخته باشند درم حماض زعفران
از هر یک یک جزو نصف جزو سنبل الطیب سداب خشک سماق از هر یک نصف جزو نرم سایند
با هم سرشته استعمال نمایند تریاق الاسنان از تالیف حقیر مجرب است در تسکین درد دندان

ذهابك فيما نويت سبب لزوال همك وغمك

ادريوك

زنجبیل فلفل حلتیت چند بید ستر افیون بالسویه با عسل سرشته بر دندان دردناک نهند
بگذارند مؤلف شفاء الاسقام این دوا را اضافه نموده است مرصافی زراوند مدحرج سعد شیح از هر
نصف جزو سابق و آنچه در تسکین درد دندان مجرب بکرر رسیده مالیدن فلفل با عسل است
که از رطوبت و نزلات دماغی باشد و بدستور هرگاه فلفل را در کلاچ تراشیده از بیرون
طلا کنند در حال ساکن گردد و بدستور شطرج هندی را کوبیده در کف دست که بخلاف موضع
درد باشد بگذارد دیگر آن جهت کنند اما منفعت ماده بالخاصه تسکین دهد سنون دیگر منقول از تذکره
که در آن اردن الرشیدیه تألیف یافته جهت استحکام لثه و دندان و خوشبو کردن دهان و قطع
رایحه کریهه و تحلیل اورام و رفع سیلان آب دهان مفید است نمک سوخته نان جو سوخته هفت
جزو عود هندی شش جزو سنگ سه جزو کزمازج فلفل دارفلفل زنجبیل زبد البحر قاقله از هر یک سه جزو با سرکه قرص
ساخته و تخمیر شیخ ارمنی زراوند مدحرج از هر یک نصف جزو اضافه کرده و [illegible] عاقرقرحا
اذخر از هر یک سه جزو الحاق نموده و با عسل سرشته و بعضی این را اضافه کرده اند صندل سفید سعد گل سرخ
قرنفل [illegible] خاک [illegible] شاخ گاو کوهی از هر یک سه جزو بوره ارمنی دو جزو و تصریح نموده اند که بهترین اجزا
از برای [illegible] ادویه دندان سرکه است در زیره که [illegible] باشد و آنچنان مضمضه او نیز بهترین
اشیاست سنون دیگر جهت امراض حاره منقول از کامل و شامل و حاوی کبیر تذکره طباشیر [illegible] گل سرخ از هر یک سه درم
مروارید [illegible] گل ارمنی سرشته دم الاخوین هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ [illegible] فانید کزمازج
ماميران [illegible] درم سنون جهت امراض بارده عاقرقرحا فلفل شطرج خردل زنجبیل [illegible] به اقطران [illegible]
سرشته سنون جهت کندن دندان [illegible] است تقویت او میکند منقول از کامل [illegible] عاقرقرحا پوست

یعنی نرفتن تو در تحصیل آنچه قصد کرده سبب بر طرف شدن هم و غم است

حنظل پوست چوب توت شبرم مازریون پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ زرد بالسویه مجموع را کوبیده با سرکه خیسانیده بجهت دفع ماحبست بالطف وزن او مثقال ارزق اول در سرکه حل نموده ادویه را بآن سرشته در وقت استعمال احتیاط نماید که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان مجاور در دناک بخمیر موم غلاف کنند سنونها

جهة دندان متحرک مجرب حکمای هندست ورق سوخته زرنیخ بالسویه سنون کنند سنونی نوعی دیگر

برای بیخ برگ زیتون اقاقیا از هر یک یکجزو قلقطار صعتر وشب یمانی زراج ابیض ملح خس جز و بیخ سوسن

ثلث جزو زعفران ربع جزو سنون جهة استحکام تلاع است یا زرد بعفص بالسویه سائیده سنون کنند سنونها

که کرم دندان را ساقط کند تخم پیاز تخم کراث بزرالبنج سائیده به بزر شته حب سازند و یکی از آن

در آتش انداخته بکسر نی را به دندان ملاصق که سر دیگر نی را در ظرف آتش بنهجی نصب کنند که دود از

راه نی بدندان از سر دواگر طرف آتش لوله دار باشد بهتر است که نی لوله نصب شود و دهن ظرف را

پوشیده تا دود از لوله داخل نی گردد و بدستور چیانسه نقطرات آلوده بدندان گذارند کرم است قطع

کند و مضمضه آب برگ شفتالو وفه زرد و مطبوخ اراک نیز نافع است آزموده است و بدستور بخور زرانباج

موثر است و چنانچه سوراخ دندان کرم خورده سالیکی فو ربر کنند کنند موجب تسکین درد میگردد

و بدستور خریق معجون نعل مجربست و بدستور برکردن ثقبه بموم زرنیخ و حلتیت و بوره ارمنی

همین اثر دارد ادویه که دفع کرم کند و آن رسحی دندان است از خوردن ترشی و برودت و مفرط آهم

و چون شاق و سحم خرفه را بخایند رفع آن کنند و بدستور خائیدن بادام و نارجیل و فندق و خمیر نان

کرم و مضمضه بشیر دختران و شیر الاغ و طلا کردن روغن زیتون بار مفید است ادویه دندان اطفال

ادویه بدندان آمدنه از آنجمله کردن شاید که طلا من کنند است بمغز سر خرگوش که پخته باشد و با پیه

سنونها جهت زردی دندان و لطافت دندان

صدف و سفید مهره نمک سنگ بار آن بسیار ندار و این است که بزنند بمالند

دندان را نیکو کند

طالب الكثير لا يشبع ومن قنع بالقليل
شبع لا تتحرك في امر مكانك

روغن سوسن و طلا نمودن حنای بر دهن [illegible] مضمضه [illegible] جهت امراض و غیر آن [illegible] جهت
رطوبات بن دندان و حرکت اسنان سنبل الطیب گل سرخ جوز السرو سعد ثمرة الطرفا با الستویه با آب
جوشانند مضمضه کنند غرغره که قبل از استعمال سنون باید کرد تا تاثیر ادویه و ذرورات و سنونات
اسرع کرده منقول از کتاب تاخر و مسو بمکتین ابن اسحق است تخم گل سرخ زرشک ثمرة الطرفا برگ
صنوبر برگ زیتون از هر یک جزوی بیخ بارتنگ برگ آن الکبر و نیم جوشانیده نیم جزو سنبب یمانی
حل کرده مضمضه کنند [illegible] جهت ورم لثه و سستی آن طرایف سنبل کابلی پوست انار و [illegible] با الستویه
مضمضه کنند غرغره جهت قلاع و آن جوشیدن زبان است مداوا با آب برگ عوسج و آب برگ بارتنگ
و آب به و سرکه که در وی عدس و خیار و کشنیز تازه تاک و آرد جو جوشانیده باشند مضمضه کنند و به سنون
گلنار و گلنار و کشنیز خشک و پوست انار و عفص با الستویه جوشانیده مضمضه کنند غرغره جهت قلاع
بلغمی برگ کرفس برگ زیتون مامیران پوست انار عفص با الستویه جوشانیده مضمضه نمایند غرغره که ثقل
زبان و سستی آن و تشویش کلام را مفید است خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوزری بوره شونیز صعتر نمک
لک با الستویه نرم ساییده با سکنجبین عنصلی با آبی که در وی مرزنجوش و امثال آن جوشانیده باشند غرغره
کنند غرغره جهت خناق حار آب انار ترش که با پوست او فشرده باشند با رب توت و آب کشنیز غرغره
کنند و به سنون غرغره با آب برگ بارتنگ و آب عنب الثعلب و آب سماق مطبوخ نافع است و بعد از چند
روز که نضج یافته باشد غرغره ترب توت با بوره ارمنی و مرصافی بسیار مفید است غرغره که بعد از نضج نافع
است انجیر زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده با فلوس خیار شنبر غرغره کنند و اگر صاحب
درد گلو اگر تب داشته باشد تمر هندی عدس گل سرخ تخم مرو را جوشانیده با رب سوس غرغره نمایند

[illegible marginal notes]

٦٥٦

بعضی طلب کننده طلبیار بسیر نمیشود و مداومت کننده با یار که سیر میشود حرکت مکن از جدی خود

دوم جنه خناق بلغمی که در نجه باشد رب که زکان سبز که از آب که زکان سبز ترتیب داده باشند با مرهمان دیگر از آن غرغره کنند و بدستور باب کامه و عسل و سکنجبین عنصلی با آب شرب با آب دو خرما و مویز

دعا فرمها غرغره کنند غرغره که جهت حاره و بارده امراض حلق نافع است عدس گلنار گل سرخ کز مازج

پوست نیده با رب جوز مذکور غرغره نمایند باب دوم در کحال شیافات و سایر ادویه عبارات از ادویه منخوله

از جوهر ییست که در چشم استعمال کنند بدون سرشتن او بجیزی و برود آنچه با آبهای مخصوص سرشته باشند

و مانند و زرور استعمال نمایند مثل توتیای غوره و امثال آن و مخترع القاسیناطوس است و چنین اول ارکافور

و سبرود ترتیب یافته باین اسم موسوم گشته و بعد از آن که اطبا از ادویه حاره ترتیب داده اند

دانعبر اسم نداده اند و شیاف آنچه با لعابات سرشته بقاطیر قطع کنند و در سایه خشک نموده با لعابات

حل کرده استعمال نمایند و گویند مخترع او بقراط است و از کتب یونانیین مستفاد میشود که قبل از و یافته

باشد کحل مخصوص آنچه با میل بچشم کشند و ذرور آنچه بپاشند و مخصوص چشم نیست بلکه مخصوص

قطع نزف الدم جراحات است لهذا در باب مراهم نیز مذکور میشود و در تنهادال اسقلنوس مذکور است

ابلوجب و جهت ترتیب کحل اشده و گویند مخترع او فیثاغورس است و شرطی است که استعمال آن

بعد از تنقیه باشد و صاحب مزاج حار کحل حار را شب و در نوبت صبح استعمال کنند اگر کحل حار باشد

و مزاج مریض بارد در آخر روز در چشم کشند و اگر هر دو بارد المزاج باشند در وسط روز هر گاه

بجهت نزول آب و امثال آن استعمال نمایند باید مریض به پشت تکیه کند و هر گاه علت در اجفان

باشد باید بعد از کشیدن دارو یک لحظه پوشیده بر رو خواب کند و هر گاه جهت دمعه باشد یک را

نیاید پوشیده بر پا ایستاده بکشند و بدستور نباید در امتلاء معده استعمال نمود کحل روشنائی بیاض

من توکل علی الله کفاه الاخف

بجدار شین و بوند بعد از الف بیونانی بمعنی مقوی البصر و جابر الوهن ست مخترع او بقراط وگویند ثنا بادوس
ست جهت ضعف بصر و غشاوه و دمعه و سلاق و حار و ابتدای آب و سبل و جهة حفظ صحت
عین بغایت نافع ست ز اسخت مقناطیس محرق که هر یک پانزده مرتبه در آب گرم شسته باشند از هر یک
پنج درهم توتیا و صبر زرد و دار فلفل زعفران مروارید بدهر یک یک درهم زبد البحر اهلیله کابلی زنکار هر یک نیم درم
اقلیمیا فضی بوره قرنفل سنبل اطر هر یک ربع درهم از نافه بیرون کرده استعمال نمایند و اگر با امراض مذکوره
استرخا هم باشد چون آنست پس اضافه نمایند و اگر بیاض باشد ملح اندرانی درهم باید کرد و اگر ضعف اجفان با
سنبل الطیب ادهم و نیم درهم اضافه نمایند و بجهت برودت مقدار ربع درهم فلفل داخل کنند **اسلیقون کبیر**
از تالیف بقراط بیونانی بمعنی صاحب السعادت ست و گویند که این ...م بادشاه آن عصر بود بجهت او ترتیب داده
جالی و حافظ صحت عین و تحکیر و غشاوه و سبل و جرب و دمعه و بیاض و قرحی نافع است اقلیمیا
فضی زبد البحر هر یک ده درهم ... پانزده درهم ... سفید آملوی نمک ترکی فلفل سیاه جعده نوشادر دار فلفل
هر یک دو درهم نیم قرنفل اسارون یک درم کافور نیم درهم ساذج هندی یک درهم و نیم جعده ... سنبل الطیب هر یک درهم
اسلیقون صغیر منافع او مثل منافع ست اقلیمیا ذهبی ده درهم نحاس محرق مغسول پانزده درهم سفیداب
قلعی نمک ترکی هر یک سه درهم نوشادر جعده فلفل اشنه هر یک یک درهم **کحل عزیزی** از تالیف بوس است
بجهت حفظ صحت و قطع دمعه و امراض که از رمد بهم رسد نافع و زیرا بر علل عین منافع آن مثل اسلیقون
کبیر است اقلیمیا ذهبی توبال النحاس توتیای هندی ... صبر و برگ ... هر یک ملح هندی زبد
البحر و نوشادر هر یک ... نیم مشک دانک **کحل ملکایا** موب از قلنیانا است که ... ... عبارت
از ملائکه باشد و در زمان یونانی مسطور ست که بقراط در خواب ... شده ... اول آخر

امراض چشم

بعضی توکل کننده بر خدا تعالی مهمات او کفایت مشغول پس مترس

امراض صعبه و فساد ... نافع است ... سبزالاغ ... نشسته ... اسفیداج هر یک ده درم
توتیای شسته ... یکدرم کحل جهت اقوال مؤلف شفاء الاسقام و صاحب تذکره گویند مجربست دخان
سندروس که در چراغ ... بر روغن ... سوزانیده ... باشد با قدری مشک و عنبر آمیخته
در چشم اکحال کنند کحل بیاض البته ... روز ... زایل میکند هر چند که صاحب علت ... از علاج باشد
منقول از ... زبد البحر ... کف ... سرگین سوسمار ... سفید ... مساوی بالسویه یک رطل آب ... که با ... آن
... هر یک ده درم ... سائیده باشند تا ... رسیده باشد مکرر در آفتاب سائیده پس خشک
که از ... بیرون کنند و استعمال نمایند کحل وردی از تالیف جالینوس جهت قرحه و ظلمت بصر و حکه و ...
نافع و حافظ صحت عین است سفیداب قلعی ... اقلیمیا ... شادنج و اکر ... نشاسته ... مجرق
مغسول هر یک چهارم افیون ... نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل
شادنج از تالیف ... عجب الفعل است در رفع بیاض ... و دمعه و حکه و ... والخ
امراض چشم و جلاء و حافظ صحت است و گویند چون روز شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری
ایمن شوند سرمه اصفهانی ... هر یک چهارم اقلیمیا ... هر یک ... شادنج هندی یکدرم
مروارید زعفران هر یک نیمدرم مشک چهار قیراط کحل جهت دمعه بغایت مجرب و از ... توتیای کرمانی
مغسول ... درم ... پوست هلیله زرد صبر از هر یک سه درم فلفل نیمدرم کحل ... از متاخرین است
بغایت جهت ضعف باصره و غلظت روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار قوی تر
از مرارت ... توتیای ... مغسول ... زرنیخ ... اورا
گرفته باشند ... خشک کنند ... و تکحیل

... نسخه دیگر ...
... از صبر ... سیاه
نسخه دیگر ...
... سیاوشان ... از صبر ...
... دارو ...
... ازرق ... دارو ...

ان الله يحب المتوكلين. اذا حفظك الله لا تغلب ضرّ احدٍ

فلفل دارفلفل مامیران از هر یک آملج نشاسته یک مثقال مجموع را کوبیده و آب رازیانه تر و تیز بیخته خشک کنند

پس با توتیای مدبر مذکور از حریر بیرون کرده استعمال نمایند کحل الاستسقاء جهت رویانیدن مژه و انبوه

کردن آن بغایت موثر است دانه خرمای سوخته نیم مثقال دهنج الکند چهار مثقال سنبل الطیب آل

حجر لاجورد حب البلسان از هر یک یک مثقال با میل بر ترتیب مژه بکشند کحل الجواهر از اختراع متاخرین است

جهت تقویت باصره و رفع غشاوه و تقویت طبقات عین و اجفان و دمعه و جرب و سبل رقیق

و انتشار نافع و حافظ صحت بصر است سرمه اصفهانی ده درم توتیای هندی که به سم جاد او است مرتشفا

زهره مرجان لاجورد مغسول بسباذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران دارفلفل اقلیمیای ذهبی توبال نحاس خبث طلا

واگر بیابد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری ... درم یاقوت ... لعل زبرجد

ورق طلا مروارید دارفلفل عقیق یمنی از هر یک نیم درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم

بنظر رسیده و در بعضی سرمه مساوی سایر اجزا است و صمغ عربی و کثیرا و توشنج صمغ آلو هر یک نیم درم

اضافه کرده اند حقیر و الد حقیر این نسخه را استعمال نموده با عتدال قریب است طریق داخل کردن ورق طلا

و نقره آنست که صمغ عربی و کثیرا سرشته بر روی سنگ سماق چندان بسایند که ... کحل الفرس

جهت رفع بیاض بی عدیل است و در اندک زمان قلع میکند شبینه سبز محرق مغسول ... بوره ارمنی

زبد البحر هر یک یکدرم ... جهت ... بغایت ... است موافق اختیارات ابن هبل و ایلاقی

و شفاء الاسقام سفیداب قلعی چهار درم اقلیمیای فضه صمغ عربی هر یک دو درم نحاس محرق مغسول ...

انیسون هر یک یکدرم با لعاب بزرقطونا سرشته خشک کند و باز سائیده ... نمایند ...

لا بضاعة ... موسرج و به جهت شبیه بودن آن در رنگ ... بوطاسی باین اسم شده سفیداب ... چهار دانگ

یعنی بدرستی که خدایتعالی دوست میدارد توکل کنندگان را همراه خدا تا آنگاه دارد غالب بشود احدی

صمغ عربی یک مثقال دو دانگ انزروت نیم آن نحاس محرق افیون هر یک دانگ شادنج چهار دانگ اگر
نباشد مغناطیس را کنند ذرور اشیانج جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره ملتحمه و بقایای رمد و حرقه
و دمعه و جاره نافع و حافظ صحت و اعقابت آزموده است بست آتش نیج با ابست آن
گیاه مامیثا بجوشانند و سه روز در آن آب گذاشته بیرون آمده خشک کنند و از صمغ مقشر ده درم
صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات هر یک پنج درم که در بزر قطونا که از کوبیدن او جدا شود بستوید
درم افیون تخم ذرور نمایند ذرور ابیض بسیار لطیف و محلل رمد مجفف رطوبات و جهت اورام اطفال
چشم اطفال بسیار نافع است انزروت تشمیزج از هر یک ملح جزو حب السودان شش از هر یک
نصف جزو و سفیداب قلعی ربع جزو ذرور اصفر نافع از سبل ذرور ابیض نافع است و در قطع دمعه
و منع نزول مفید انزروت جزو صبر زرد زعفران تخم گل سرخ از هر یک جزو افیون دو دانگ مامیثا جزو
ذرور خفیف چون ذرورین مذکورین را بالمناصفه ترکیب کنند باین اسم نامند ذرور کافوری جهت
حرارت عین و رمد حقیقت صدف محرق مروارید از هر یک مثقال کافور دانق ذرور حاد منقول
از معالجات بقراطی که بجهت رفع حمره و دمعه و درد چشم که از غلبه خون باشد بسیار نافع است شش گفته صمغ عربی
آلو ملک سه صمغ عربی ماشیشک مامیثا یک درم ذرور مامیران از معالجات بقراطی جهت اصلاح دایم و امراض بارده
و مزمنه و تقویت بصر بغایت آزموده است زنجبیل سه قیراط مامیران فلفل دار فلفل توتیای کرمانی مغسول
او نیم صمغ عربی او نیم ذرور دیگر جهت مواسیر و قرحه و بثور بغایت نافع است سفیداب قلعی اقلیمیا یکی
نقره مغناطیس محرق مغسول صمغ عربی ملک علا از شش افیون نحاس محرق زعفران ملک نیم درم کافور نیم دانگ
ذرور منقول از معالجات بقراطی و ابلافرجت رفع حمره چشم و رمد و جلای آثار طرفه بغایت آزموده است هر یک

سرمه
اگر مغز شفتالو را بسوزانند و با [illegible]
[illegible] چشم را [illegible]
[illegible]

بعد الثعلب

لاتعجل فانّ العجلة تخجل صاحبها فی الدارین

سوخته کشنوت سوخته مروارید مغناطیس سوخته مغسول از یک که زرگران جلای نقره بادی کنند بالسویه برود مغسول

از معاجات بقراط و ایلاقی جهت سلاق و دمعه و جرب و سبل و ضعف بصر و نشر ناق و سایر امراض نافع است توتیای کرمانی

مغسول با آب غوره تازه پرورده زرده چوبه یکده جزو هلیله زرد با تخم زنجبیل یکده جزو دارفلفل مامیران یکده [illegible] نیم

نمک هندی یک درم بعد از شیدن با تخم [illegible] آب غوره ساینده خشک کنند توتیای غوره توتیای کرمانی را نشسته

هفت بار با آب غوره سائیده خشک کنند جهت دمعه و جرب و حکه و حرارت عین نافع است و چنین با آب نارنج

همین عمل کنند در اقسام امراض عین نافع است خصوص جهت رمد مزمن و حکه و دمعه و سلاق و جرب و رفع نزلات

و تقویت طبقات و حفظ صحت عین و رفع استرخا و التهاب و چون با آب انار ترش پرورده کنند جهت امراض مذکوره نافع

و تحلیل ورم عین و تقویت بصر است و چنین با آب مرزنجوش پرورده کنند جهت حدت بصر و امراض مزمنه

مفید است و بدستور آب رازیانه همین اثر دارد برود القاشونی بغایت مقوی بصر و محافظ صحت و قاطع

دمعه و جهت بیاض و حکه و جرب مزمن و تحلیل ورم نافع است از تالیف جالینوس و مسمی بجلاء و کحل الرومانی است

توتیای کرمانی ساذج نحاس محرق یکده الحجر [illegible] دارفلفل [illegible] مغسول اثمد مغناطیس محرق مغسول یکده [illegible]

جزو مامیثا عفص [illegible] انزروت زبد البحر یکده ربع جزو سائیده با آب انار ترش با تخم [illegible] پرورده در آفتاب گذارند

برود القاطع و برود مارستانی نیز نامند از تالیف محمد بن زکریا است و او در تقویت اجفان برود ما یفید [illegible] نافع

برص اجفان و تقویت بصر و منع نوازل مجرب دانسته اند سنبل الطیب سرمه اصفهانی یکده [illegible] دانه خرما دانه هلیله که [illegible]

بحجر افغه سوخته باشند یکده نصف جزو بعد از سائیدن با آب گشنیز با آب [illegible] برود [illegible] خشک کنند برود کیمون [illegible]

و برود احمر نیز خوانند از تالیف قدماست و جهت السحام [illegible] و تجفیف رطوبات و رفع جرب مجرب است شانج [illegible] و اکثر

[illegible] مغناطیس محرق مغسول سرمه ۲ توبال النحاس یک و نیم صدف سوخته سفیداب قلعی مروارید یکده نصف جزو

یعنی شیاف مکن نیست چاره کسی که شیاف بخیل میکند ما حبش را در حرم چون

اقلیمیای فضه صمغ عربی از هر یک شش مثقال نمک سفید سوده آب را زیانه تر پرورده استعمال نماید شیاف ابیض از تالیف بقراط
است جهة امراض حاره و تحلیل اورام و ردع آن مفید سفیداب قلعی کتیرا صمغ عربی از هر یک ده درم نشاسته انزروت از هر یک ۲
و چون ربع درم افیون اضافه نمایند شیاف ابیض افیونی نامند و چون کثیرا تا نیم درم کنند اضافه کنند کندری خواهند
و کندری جهة قروح اقوی است بعد از سائیدن با لعاب بزرقطونا شیافها سازند شیاف اقحوانی جهة بقایای
رمد نافع است کتیرا صمغ عربی شادنج هندی از هر یک یک جزو مرصاف دم الاخوین زعفران نصف جزو شیاف وردی از
تالیف ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضای عین و جهة رمد و ورد نیز نافع
و عظیم الاثر است در امراض حاره گل سرخ ده درم اقاقیا ۲ صندل سفید و سرخ مقده حضض کتیرا صبر ثابت نشا از هر یک
با جلاب شیاف سازند شیاف مرحالیا میوانی یعنی محللات تالیف جالینوس و حسین بن اسحق ترجمه نموده جهة ظلمت و جرب
مستحکمه و اوجاع و قروح مزمنه و طول رمد و اکثر امراض نهایت نافع است اقلیمیای فضه توتیای کحلی صمغ عربی از هر یک ۳ درم
سنبل افیون زعفران سادج از هر یک مثقال قیراط با شراب سرشته و سفیده تخم مرغ استعمال نمایند شیاف اخضر جهة
سلاق و جرب و سبل و غشاوه و سبل و بیاض نافع است صمغ عربی سفیداب قلعی اشق از هر یک یک جزو زنجار شادنج از هر یک
نصف جزو و اگر سادج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف جهة منع نزول ماد زاج سفید اثمد از هر یک
جزو زنجار نوشادر توتیا النحاس محرق از هر یک نصف جزو و با زهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیاف زیادی از مجربات
حقیر است جهة منع نوازل و حمره و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است توتیا
آب نارنج پرورده کتیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد و حضض هلیله بلیله از هر یک درم سفیداب قلعی هلیله زرد و دانه دار ۳ درم
افیون ربع شیاف مر و بیونانی سلیقون نامند بعضی ملوکه و بقراط گوید که از تالیف اصطیطیقان است و تحقیق
نادر سال مجرب است جهة نزول آب و قروح و غشاوه و رطوبت مفید است و سریع النفوذ است بحدیکه در طبقات

لا تتحرك لأجل الرزق ولا تتحرك بقول ولا الفعل

تا شیر میکنند اقلیمیای محرق ۱۵ صمغ عربی ۹ مداد هندی فلفل ابیض ملکه سفیداب قلعی علا اشق سلیخه روغن بلسان جابه
ملده ۲ زهره ماهی و عقاب و کاو و خروس و کرگ و غراب و باز ملکدیک ده نصف و شیخ نوبلع قدحی شیره ببغر
باید که ضرورت زهره شبوا و لبلاب است و سایر مرارات پیر در کار نیست و باید که با آب رازیانه الکحال نمایند و از مجربات
تصحیح یافته که زهره حداه که بفارسی غلیواج ماهیه و بوم که جغد گویند و کبک در رفع نزول آب و غشاوه مجربست
چون زهره غلیواج را با آب رازیانه اکتحال کنند جهت سم غایت مجرب دانسته اند شیاف اغبار بغایت بطلف
در غایله و جهت قروح و ضربان و غشاوه و بثور مفیدست اقلیمیای محرق مصطفی در شیر الاغ باشیر دختران مر اسفیداب
نامی فی ۱۵ زعفران ملاکند ۱۲ با آب باران سرشته با سفیده تخم مرغ استعمال نمایند شیاف سماق که جهت
رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است سماق ده جزو برگ مورد و هلیله
عفص ملده ربع جزو سماق مجموع را باده چندان آب بجوش نند تا بربع رسد پس صاف نموده بجوشانند تا ثلث بماند
و این ادویه را با آن بسرشند و شیاف سازند شیاف مامیثا جزو سه جزو توتیای کرمانی جزو نحاس محرق سفیداب
قلعی جزو اقاقیا نصف جزو کثیرا افیون رشته ملده ربع جزو شیاف سماق اصغر رمد و حرارت چشم التهاب
و حکه و دمعه و جرب و سبل و خطوط حمره و ماق و التصاق پلک نافع است و بتجربه حقیر رسیده است سماق بیداند
ده جزو سفیداب بجزو کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو و بهرحال سماق را بجوشانند و آب او را تا نیم طبخ نمایند
تا غلیظ گردد پنج جزو او کافیست شیاف غب اسود از جمله ذکر یا جهت جرب و ناسور مجرب حقیر است صبر کند زرد
گلنار سرمه شب یمانی دم الاخوین بالسویه زنجار ربع یکی با آب بسرشند شیاف ابار جهت تقویت چشم و منع
۲ آفات و حمره اجفان و جلا دادن مفیدست کل سرخ صمغ الوصمغ عربی ملکه حضض ۲ اقلیمیای نقره بک رشته
۴ توتیای هندی مغسول انزروت ۲ و نیم اقاقیا یک و نیم با آب بسرشند خرم العقاجه رفع بیاض بغایت موثرست

یعنی حرکت مکن از جهت روزی و حرکت مکن نه بکردار و نه بگفتار

چند عدد پوست مرغ باشد و لون سفیده را اخراج کرده آب در او ریخته آفتاب بنهد او را مکرر این عمل نماید تا هر پرده در او باشد جدا شود و آب المعفص نکند پس خشک که او بسیار چند مرتبه از آن قبه بیرون کرده و چندی سوخته

و سوخته و سرگین خطاف و سرگین سوسمار و بعد از جن بالسویه مخلوط نموده با بهره یزدی کلملک سرشته

شیاف سازند با عسل شهد رقیق استعمال نمایند و قبل از استعمال چشم را بخار طبیخ بابونه و اکلیل الملک

سعاب و حلبه بار دهند و در معالجات بقراط مذکور است که پوست تخم مدبر مذکور را که حجم صغیر باشند با سرگین

کبوتر و سوسمار و خطاف از آنکه بیاض چشم که از آبله بهم رسیده باشد نماید و حجم مثل سابق خوب است

شیاف علا جهت جلای بصر و تقویه چشم و منع افات و سبل و بیاض رقیق و دمعه و حکه نافع است توتیای کرمانی مغسول

املیله زرد و غیره [illegible] ملده توتیا در مکد انک زرد چوبه ۳ زنجبیل صمغ عربی مکد ۲ با آب سرشته شیاف جلا

جهت منع سیلان رطوبت بغایت مجرب و از احداث حرارت بهتر و بغایت و جهت نزول آب و خیالات

بی نظیر است ۲ درم توتیای کرمانی مغسول با آب مرزنجوش تازه که شب مانده باشد سرشته خشک کنند و بار نخیل

فلفل دار فلفل مامیران ملده نوشادر زعفران حضض کندر احمر عربی اشق نحاس محرق قلقطار نحاس اقلیمیا فضه مکد

نصف هم مخلوط که با آب رازیانه تازه سرشته شیاف سازند شیاف آثار جهت آثار و التحام قرحه مجرب است سرب

سوخته نحاس محرق سرمه توتیای هندی عنبر حار صمغ عربی کثیرا ملده ۹ اقلیمیای ذهبی سفیداب مکد ۱۰ افیون مرصکی نصف

درم کنند و هم با آب سرشته شیاف اسود جهت حرارت و کورش و شدت وجع و سبل و دمعه حار نافع است سفیداب ۲

صمغ عربی کثیرا ملده ۶ اقاقیا مرصافی هم سنبل افیون مکد ۲ و انک با آب سرشته شیاف احمر جهت ابتدا و نزول آب

بگشاده و بیاض رقیق و سحاب و دمعه بارده و جرب و سبل مزمن نافع است انزروت شیاف مامیثا مرصافی بعده

سنبل فلفل سفید ۲ زرنیخ سرخ ۲ زعفران یک ... نیم آب سرشته شیاف که در ابتدا درمد بغایت نافع است و مسکن

لا تمل من الطلب فان الله محب من کثر طمعه افعل ما نویت

وجع است و حقیر تجربه نموده تشمیج بهدانه تخم خبازی از هر یک ده عدد عناب که با نشسته تیدرم و جعفری هر دانگ
آب بجوش آنند تا غلیظ شود پس صاف نموده با قدری سفیده تخم مرغ در شیشه که بر هم زنند نیم گرم در چشم
بچکانند قطور که در ایام تزاید رمد نافع است تشمیج بهدانه یک سی عدد عناب که با یک مثقال و نیم
انزروت سفید تخم مرغ در شیشه که آب عصا الراعی و شیر دختران در آتش نرم بجوش آنند و صاف نموده در چشم
بچکانند و آب برگ بارتنگ بدل عصا الراعی میشود قطور که در انحطاط بسیار نافع است و مسکن وجع
و مانع ظهور بثور و قرحه است علوی الکف دست بسیار مالند تا دست سیاهی بسیار ازو بدارد پس با گلاب
کف دست را ترکه سیاهی اجمع که با شیره دختران بچکانند و سیاهی سر میرا بتر همین خاصیت است و در تسکین
وجع شده بمکرر تجربه رسیده است که گوشت بچه آهو سفید را عرق السبار رقیق که آنقدر در کف دست
نگاه دارند که گرمی دست در و اثر کند پس پشت چشم را بپیشانی ببندند در حال درد را ساکن کنند و تسکین هم
نماید و این اثر نیست باب یازدهم در ذکر ادهان مستخرجه ادهان فیثاغورس است و گویند او را
استقراء استخراج نموده هرچه از بزور و گلها و تازه آن ترتیب دهند مثل روغن کنجد و روغن گل و ترکیب
ذکر اصل آن در ادویه مفرده مذکور است منافع خواص افعال و مزاج آن و هرچه در حکم عطریات و امثال غریبه است
مثل روغن عنبر و امثال آن بدستور دستور و طلی دستور اولی مسطور گشته و قواعد کلیه ادهان مرکبه درین باب
مذکور میشود اما طریق استخراج روغن بزور آنست که آن تخم را کوبیده در آب گرم بیرو شیده با آتش گرم
که بیفشارند و هرچه از اوراق و اغصان و از ثمار خشک گیرند باید هشت وزن او آب بجوشانند تا بربع
رسید پس صاف نموده با مثل او روغن کنجد یا روغن زیتون و امثال آن بجوشانند تا آب سوخته و روغن بماند
و هرچه از گلهای تازه و نمانند آن گیرند بهتر آنست که کوبیده آب او را بگیرند با مثل او روغن مناسب بجوشانند

یعنی میل مکن بدل تنگی بدرستیکه خدای تعالی دوست میدارد طامع بفضل او بکن آنچه بلیت کرده

تا روغن بماند، آنچه متعارفست آنستکه گلهای او در روغن کنند و بآفتاب گذارند و بعد از هر هفته گل خود
گلهای تازه کنند تا سه مرتبه و اگر زیاده مکرر اعمال نمایند قوی‌تر میشود و این قسم متعارف نفع‌تر از قسم اول است
و طریق استخراج روغن تخم مرغ و روغن کنجد و امثال آن در قسم اول دستور مذکور است به آنکه
ازادمان بزور و غیر آن منتکج میشود و مکرر روغن حب البلسان هر چیزیرا که بروغن او ترتیب دهند منتکج
و بدبو نمیشود و خلاف شکوفه‌ها که گوی نمایند بالخاصیه مانع غبار روغنهاست هر گاه خواهند
که روغنهارا سفید کنند بجهت [illegible] او باید بازاء هر رطلی از روغن سه مثقال و آب لیموی [illegible] که دوکان و
نمو قیه نمک که باهم سائیده و با [illegible] خوب بجوشانند تا آب بنصف رسد پس سرد کرده روغن را
از آب جدا کنند دوبار باب و دستور بجوشانند و صاف نمایند و مکرر عمل کنند بحدیکه خواهند روغن ناردین
روغن سنبل رومی است در کل امراض بارده مثل فالج و لقوه و رعشه و قولنج و ضعف معده و جگر و کلیه و مثانه
و کزاز [illegible] و درد رحم [illegible] باحتباس حیض و درد اعضا و اعصاب نافع است شربا و ضمادا و احتقانا قصب الذریره
عود بلسان [illegible] ورق الغار [illegible] نارمشک قردمانا ساذج [illegible] اسارون [illegible] مقل [illegible] دواد
ان الغار [illegible] مجموع کرده باشند پنجاه مثقال شراب کهنه [illegible] بسبب و عسل [illegible]
یکصد و پنجاه [illegible] آب آتش [illegible] بجوشانند تا بنصف رسد بعد از آنکه یک بار روز خیسانده باشند
صاف نموده با گل سرخ و حماما و سلیخه و آب مورد تازه و [illegible] ساعت ثانیا بجوشانند
تا بنصف رسد صاف کنند و با سنبل رومی و سنبل الطیب [illegible] روغن بلسان و اگر نباشد
روغن زیتون کهنه [illegible] روغن کنجد ششصد و پنجاه مثقال آب [illegible] بار ثالث بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند آنگاه صاف نموده استعمال نمایند روغن [illegible] جهت درد کمر و رگ و مثانه

استفتح بالله واستعجل الصبر والقناعة تلقى بالخير والرخاء

و قلب و سافین و ادرار بول و حیض و جهت تحلیل ریاح و درد گوش و صرع و صداع بارد و ضماد آن اشربه و
قنطوریون و حنظل با تقویت نافع است بار او هر یک سداب تازه و سوقیه روغن زیتون با کنجد یک مثقال
از هر یک از خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا یک رطل آب کرده بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نمایند
استعمال نمایند دهن العلقم دهن الحنظل است و دهن قثاء الحمار نیز نامند و اکثر اطبا بهتر از آن
دانسته اند خصوصا جهت تقویت باه و اشتهاء و برودت معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بعد از آن
و عجیب الفعل تر از روغن هاروین است عصاره قثاء الحمار ده رطل میویزج سائله پانزده مثقال قنطوریون تخم
حنظل پانزده مدحرج رفقا خشک بعد نه کوهی و برگ و بهور سلیخه برگ و قلی بیخ سوسن آسمانجونی ملکه
ده آن عاقرقرحا [illegible] آب [illegible] روغن زیتون بالمناصفه یا نیم رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب
سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال نمایند [illegible] از حکیم [illegible] جهت امراض بارده مثل
فالج و درد مفاصل و اعیاء و ازاله اثار و تقویت موی شرب او جهت تقویت جگر و معده و کلیه نافع و مدر بول و
حیض است و انواع اهلیلجات و بلیله و آمله و فلفل و دارفلفل زنجبیل ملکه هم چهار شیر اشق سکنجبین ملکه تربد
ابیض [illegible] خشک کرنب تازه ملکه ده درم با یکهزار و دویست آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف
نموده با چهارصد روغن شیره بجوشانند تا روغن بماند دهن الزعفران که دهن الخلوق نامند جهت
صلابات و اوجاع رحم و معده و التهاب و ضعف و رنگ رخسار رفع بیجایی و تنقیه [illegible] رحم
نافع است زعفران [illegible] نیم [illegible] یک در پنجصد روغن کنجد
خیسانیده هر روز بر هم زنند و بعد [illegible] آب بجوشانند تا روغن بماند و صاف نمایند دهن الافسنتین منقول
از قرابادین [illegible] و جهت امراض بارده و ازاله علل سوداوی و صداع و جذام و مالیخولیا

نافع

یعنی طلب گشایش کن از خدای تعالی و جوان مردی کن بصبر و قناعت که غیر از این بگو باور

نافع است صداع او نشر با و سعوط مقو فندق و پسته بادام شیرین و کنجد و حب صنوبر کبار و تخم کدو و بادام تلخ
بالسویه کوبیده گرم کرده بیفشارند تا روغن از آن جدا شود دهن المبارک منقول از شفاء الاسقام و
دهن الغوه [illegible] جهت القوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و
شتها نافع و قطور او جهت کری و گرانی سمع و سده دماغ در روز موثر و مقرح او جهت جمیع امراض رحم نافع
و مولف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقد [illegible] حلبه شیر بالسویه کوبیده [illegible] بروغن زیتون بطریق
تخمیص باشند با هر روی آتش نرم [illegible] روغن را جرب کنند پس تقطیر دهن کنند دهن الشوم که دهن
الراهب باشد از جهت رهبانان تالیف یافته و در کل مرض ها بر و مجرب است و اعاده باه [illegible] جهت
تعقد عصب و درد کمر و حدبه و بواسیر و مقطر بول و سرخ کردن رنگ رخسار آزموده است و چون در زمستان استعمال
نمایند محتاج به پوشش نشود و ثوم مقشر یک جزو [illegible] از هر یک ثلث جزو و فلفل [illegible] از هر یک
ربع جزو باید وزن آن روغن زیتون بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده استعمال نمایند دهن
[illegible] موخر [illegible] جهت جمیع مواد غلیظه
تحت جلد [illegible] از [illegible] نافع است [illegible] روغن کل را پانزده مثقال سرکه بجوشانند تا روغن بماند
[illegible] بچه [illegible] سوخته مداد چینی [illegible] سوخته [illegible] سوخته [illegible]
هر یک [illegible] در آن حل نموده استعمال نمایند دهن [illegible] که ماده [illegible] از اسرار [illegible] اند و در تقویت
باه [illegible] بعضی [illegible] طبخ دهند منافع او را [illegible] استخراج
دهن [illegible] در جمیع اوجاع بارده بغایت موثر است مستخرج روغن [illegible] مختلفه [illegible]
[illegible] است که [illegible] در قرع [illegible] کنند بطریقی که [illegible] قرع [illegible] از لیف [illegible] آن در [illegible]

کن راضیا بقسمة الله تعالی ولا تتعب

قرع کنند تا در وقت معکوس کردن آرد نخود از شیشه بیرون نیاید و کوتاه ترتیب دهند که لطیفه و کلوس
قرع را از سوراخ طبقه اول بطرف اسفل کوزه بیرون کنند و شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابل را
بدهن قرع وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال کم بر افروزند تا روغن از لیفهای
کلوی قرع بقابله بچکد دهن محالل نالیف والله حقیر میر محمد زمان تنکابنی است جهة تقویت معده و نظر
و در تحلیل ریاح معده و جبلی سعید یلی است بعمل از رق سال اسنبل الطیب مصطکی علک البطم ملکا آشق ساذج
قصب الذریره اذخر مکه حوال یا روغن بابونه و روغن گل سرخ بالسویه از هر یک نیم رطل مخلوط نموده در آفتاب
بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم بگذارند دهن شقایق جهة سعال و
ضعف معده و تحلیل ریاح نافع است از شقایق ده مثقال سلیخه ده آن عود بلسان ده مثقال قرفه ساذج قصب
الذریره ده آن نمکوب کرده با ده آن روغن کنجد با آتش نرم بجوشانند تا ثلث بسوزد دهن السند
جهة استرخاء عصب فالج و لقوه و امراض بارده نافع و نیک است محلل ریاح است سنبل الطیب دار فلفل
دج شیطرج زرنباد و دار فلفل جوز القی بلادر بیخ سوسن آسمانجونی زرنباد قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج
مثل یک آمیخته کوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک یازده آن و روغن کنجد دو رطل بیست و پنج مثقال
بجوشانند تا آب و شیر سوخته روغن بماند دهن دلیر جهة بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظه
عظیم النفع است و از تالیف قدماست مقل ده آن میوه سایله اشق افیون اسقاج حب بلادر مقشر
حریق سفید افلنجه منطیرح ملک آن قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان از حسینی بلادر ملک آن بزر النبج کندر سیسالیون
تخم ملک تانشو بر تخم تره تیزک انجوار قسط تلخ ده آن سعد بزر مورد و مرزنجوش حلبه سیاه جهة الخضرا
خروع ده آن اشبه بشب و آن ورق القار ۱۲ آن فوفل علك آن عسل کف کرده روغن گل روغن یاسمن

لفظ بلفظ

یعنی باش راضی بداده خدای تعالی و تعب از ره مکش و بگو ان شاء الله تعالی

نفط ابیض قطران روغن خروع دهن الغار هر یک ده مثقال روغن زیتون ششصد و پنجاه مثقال آب سماق هزار
مثقال بجوشانند تا آب بسوزد دهن القسط جهت درد جگر و معده و مفاصل و فالج و تقویت اعصاب
و نیکو کردن رنگ رخسار و حفظ سیاهی موی و رویانیدن او مفید است و درشتی موی و جهت برودت
[illegible] سود است قسط تلخ قصب الذریره سنبل الطیب دارچینی میعه سائله [illegible] ملکه [illegible]
اکر [illegible] سلیخه [illegible] جوز بوا [illegible] بکوبند با هزار و دویست مثقال آب [illegible] آمیخته
بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کنند و با [illegible] مثقال روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد روغن
[illegible] جهت التحام زخمهای تازه مجرب است و نسخه هندی نقل شده و تحلیل اورام [illegible]
و تقویت اعصاب [illegible] زردچوبه [illegible] چوب زرشک که بهندی دارهلد گویند [illegible] صنوبر [illegible] اصل السوس
چوب [illegible] پوست خار مغیلان آب برگ نیم ابنوس [illegible] برگ حنا [illegible] چوبه [illegible] که سنبل باشد
ده درم [illegible] نیم جوز بوا مرداسنگ شنجرف کات هندی [illegible] سائیده یک مثقال موم کافور [illegible]
دو دانگ روغن کنجد دویست مثقال [illegible] زردچوبه و سنبل و برگ حنا و اصل السوس و بیخ خار مغیلان
در [illegible] صد مثقال آب [illegible] بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف کنند [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] روغن نسخه دیگر قلیل الاجزا و حقیر تجربه نموده در التحام زخمهای تازه بهتر از نسخه اول است
[illegible] نسخه اول [illegible] اصل السوس [illegible] درخت صنوبر [illegible] چوبه پوست
درخت مغیلان زردچوبه بالسویه چهار صد [illegible] روغن خروع ششصد [illegible]
[illegible] آب [illegible] بجوشانند [illegible] تا آب بسوزد [illegible] استعمال نمایند
روغن نافع [illegible] موی از علت آتشک مجرب حقیر است و جهت داء الثعلب بغایت مفید است

من عمل صالحاً فلنفسه اذا نویت خیراً افعل

و چون موی سفید از موضع داء الثعلب برآید استعمال نمایند به سبب استعمال این روغن موی سیاه بسیار بماند
برگ مورد ده آوقیه سماق در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست آوقیه
روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در او حل کنند دهن جهت فالج و رعشه و تشنج و خدر
و امثال آن باید مناسب اعصاب و اعضای [illegible] باکیه درشت مالند تا نفع شود بدهن نموده بخوابند قسط
تلخ سنبل الطیب هر یک بیست مثقال نرم کوبیده در یک رطل روغن زیتون و یک رطل آب بجوشانند تا آب
بماند پس صاف نموده تا سه مرتبه با ادویه مذکور بجوشانند و صاف کنند و اگر بجای آب هر مرتبه عرق را زیانه
با عرق بهار کنند بهتر است و بعد از آن عنبر و فلفل و فرفیون مصطکی سائیده هر یک ده مثقال در آن حل کنند روغن که
موی را سیاه کند زرنیخ شش صد آهک آب نارسیده نه صد و پنجاه مثقال قلیا شصت آهک نموده سائیده ده حصه کنند
و بیست و پنج آب را بجوشش آرد یک حصه زرنیخ را که اول بهم باشد یک حصه آهک و قلیا در آب ریخته بجوشانند تا آب
سیصد و شصت آب بسوزد پس حصه دیگر را بریزند تا مجموع پخته شود و از آب عشر بماند آنگاه امتحان پر مرغ
کنند تا محض ملاقات موی او پر تیره و ماده را افتاب [illegible] و چون جوشانیده شد چند روز بگذارد تا امتحان رسد و اگر از [illegible] القلیا
و آهک هر یک جزوی زرنیخ دو جزو باشد قوی تر است باید بقدر آب ریخته که چهار انگشت بر سر آید و بعد از [illegible]
روز بعد دون جوشانیده صاف کرده سه بار بدستور اجزا از تجدید نموده صاف او را با ربع وزن آن روغن کنجد بجوشانند
تا روغن خالص بماند روغن لوسیر پنجاه علق و خر الطین در روغن کنجد بیست شبانه روز که از روغن [illegible] با ده
دنبال با دنجان [illegible] و روغن را با موم روغن ساخته با اجزاء سائیده بیامیزند و بر موضع لوسیر مالند
و جهت قطع شعر [illegible] اندک [illegible] استعمال نمایند [illegible] پخته ساخته مثل دانه لوسیر مجرب [illegible]
و زرنیخ را بالسویه سائیده [illegible] بر روغن کنند که [illegible] کنند [illegible] نقطه [illegible] در جلین

ماند

[illegible]

یعنی هر که عمل شیشه بلند برای خود شست آخر کاه قصد خیر کرده و لکن این کار بر

تنقیه باید بر روی آتش نرم باشد روغن داغ جهت ورم مقعده و درد بواسیر بغایت آزموده است هر گاه
از حرارت باشد و زعفران با پیه حسنی سبز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب آید بعد از سرد
شدن بسته شود بردارند و اگر دنبال بادنجان ساییده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نافع است و داغ کردن
مابین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات است روغن
[illegible] و بغایت قوی الاثر است ذراریح را که بلغت [illegible] و در [illegible] بلغة اصفهان [illegible] باشد
با سر و او را قطع کرده هم ساییده با بلوقه روغن بان بجوشانند تا اندک غلیظ شود و با مشک و عنبر خوشبوی
کرده بمالند تا موضع آبله کند و موی برآید [illegible] در مرهمها و ذرورات جراحات و ما یتعلق بها
مخفی نماند که مراهم گویند بقراطات و تصریح نموده اند قوت اکثر مراهم مدتها باقی و هر چه مجموع بسیار داشته باشد
تا بیست سال قوه او باقیست و بعضی معتقد آنست که هر چه با روغن زیتون ساخته شود قوتش سالها میگردد
و آنچه با شحوم ترتیب یابد قوتش تا یکسال باقی میماند و شرط است که موم زیاده از نصف روغن و کمتر از ربع آن نباشد
ملاء ادویه شش جزو و روغن پنج جزو و موم ربع جزو باشد و ضماد اعم از مرهم مخصوص جراحات است و آنچه در قوه
جراحات باشد جهت معبر و دهن روغن زیتون رسیده کنند و مراد اولا با روغن و شحوم بگذارند و از
بر آتش تا بر آورده ادویه صمغیه را اول در روغن حل کنند پس ادویه مسحوقه را مخلوط سازند و طریق حل عنبر و
مصطکی و علک البطم و موم [illegible] سکنجبین و امثال آن چنان است که در قدر مضاعف کنند یعنی ظرفی را آب
در دیگ با آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرف کوچک روغن مخصوص که در میان آب ظرف اول بگذارند تا
روغن از حرارت آب گرم شود پس عنبر و امثال او را در روغن ریزند تا حل شود و بعد از آن سایر ادویه را
مخلوط نمایند [illegible] بنون و خاء معجمه و یاء مهمله نیز خوانده میشود و هر یک را وجه تسمیه کرده اند

و در تعبیر این روغن [illegible] زیتون [illegible]
[illegible] و در [illegible]
[illegible]

الرفق في هذا الامر خير اصبر ولا تعجل

چه اول منفعه تحریک مواد بجهة دفع امساک است چنانچه از بیرون مشاهده میکردیم تا نی بعضی اخذ عطا بالکز
ست بسبب ... واز تالیف جالینوس و عظیم انفع است و بجهة جبر و اصلاح عصب و کوفتگی عضل
و ستخوان والتحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطوبه و نمله و جمره و آکله مفید است ملوقیه مرداسنج
را اوقیه ... مقدار که ساییده شود بجینه و در آفتاب گذارند تا چهار روز وقیه ... بند پس ... وقیه روغن زیتون
تسخین کنند ... وقیه سه چار و صابون ربع وقیه ملقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد شود مرهم
النجاح که مرهم ... مانند جهة شقاق و حکه رطوبه و قروح ... الثعلب ... سرکه کهنه روغن زیتون
بالسویه مرداسنگ مسحوق ربع روغن با آتش نرم ... و پیوسته بر هم زنند که مرداسنگ رسوب نماید تا منعقد
گردد مرهم زنجار جهة اسقاط بواسیر و تخفیف قروح و رویانیدن گوشت تازه و رفع عفونات و مواد
فاسده بالکلیه مفید است موم زفت ده اشق مخلوط با آب سداب سه گره ... روغن زیتون ۱۲ ... آتش
نرم مجموع را حل کنند و زنجار ۱۲ انزروت ۳ ... ۲ و نیم اضافه نمایند مرهم ... ملقبه ... ریانی
بعضی لعابه و از تالیف بقراط است جهة اورام حاره و اوجاع شدیده و تعقد عصب و خروج مقعده و صلابات
بغایت مفید است چهار وقیه مرداسنگ مسحوق را با یک رطل و نیم روغن زیتون با آتش نرم حل کنند و تخم خطمی
و بزرقطونا تخم ... حلبه تخم کتان هر یک ۳ ... خیسانند لعاب هر یک را بگیرند و از مجموع بقدر چهار
وقیه بالسویه اندک اندک تسقیه کنند و بجوشانند تا منعقد گردد و هرگاه زفت و فاکستر چوب زیتون
و ... صمغ ... اضافه نمایند بغایت قوی الاثر است مرهم ... جهة تحلیل اورام ...
ابرد و خنازیر و سرطان و ورم مرض الثدیین نافع است کندر اشق ده علک البطم مرداسنگ ...
سنج ... موم ... روغن زیتون ... مرهم ... مرهم سلیمانی ... جهة اصلاح

[illegible]

یعنی آهسته که درین کار بهتر است صبر کن و شتاب مکن

خراج و جراحات و تنقیه و تحلیل و نضج و اندمال آن و شقاق و رفع آثار و حکه و جرب و بواسیر و نواصیر و سعفه و
ریشهای کرم نافع است موم علک البطم شق سامقل مرداسنگ زراوند طویل کندر سه جاوشیر زنجار هم حصه قند
سپنج شق و مقل را در سرکه که با یک رطل روغن زیتون بجوشانند تا سرکه بسوزد پس جمیع را با موم بگدازند
و ادویه باقی را مخلوط سازند مرهم ابیض جهت سوختگی آتش و التهاب جراحات و ورم مقعده و جمره و شقاق قبل
که از حرارت باشد نافع است موم ده روغن زیتون سه بعد از آنکه حل موم از سر آتش برداشته با سفیده تخم مرغ
بر هم زنند و اگر تبرید زیاده خواهند بجای روغن گل سرخ کنند و حصص و سفیده تخم مرغ اضافه نمایند و جهت تسکین
درد بجای حصص افیون مرهم باسلیقون جهت جراحات مزمنه و ورم بارده نافع و در خواص مثل مرهم اهم نحل است
موم [illegible] جزو قنه ربع یکی روغن زیتون دو وزن ادویه بر روی آتش مخلوط سازند مرهم [illegible]
اورام صلابت تحت جلد و اخراج کرم بسرعت نافع و از مجربات دانسته اند ترمس سرگین کبوتر دانه
خرما [illegible] البستویه مجموع در پیه مرغ آب [illegible] ساییده ادویه را مخلوط سازند مرهم جاذب از الیف این نامند
منقول از [illegible] جهت اخراج پیکان و خار و آنچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته اند بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه
ساییده با روغن کوهان شتر [illegible] بمالند [illegible] مرهم سفید جهت خراج خارج و [illegible]
گوشت و رفع [illegible] امثال آن بغایت نافع است مرداسنگ با سرکه آب [illegible] با روغن گل تنقیه کنند
تا غلیظ گردد و [illegible] سفیداب قلعی و اندک کافور اضافه نمایند مرهم الکافور جهت سوختگی آتش و التهاب
قروح بغایت نافع است موم را با روغن گل [illegible] گداخته و آهک [illegible] با آب شسته اضافه نمایند
مرهم [illegible] که ریشه گویند و موی [illegible] از [illegible] سیاه غلیظ [illegible] بهم [illegible] خصوص در بلاد
لار و اکثر از مفاصل باشند [illegible] بیرون می آید بعد از ورم حاره و در عظم و هر چه بیرون آید باید بکوبد مانند تار

الشعبة فی هذا الامراض مروب ولشاط

هر روز جراحات برف بجهة ناتمام بیرون آید به بالا شود که هر گاه قطع عضو از جای دیگر بیرون میکنند و این مرهم
آسان میکند بیرون را و هر گاه بالا شود باید موصوف البطول شکافت و مرهم را استعمال کنند موم ۲ درم سنگ
خالص ۲ آهک ... موم را با روغن گل که تخته ادویه مخلوط کنند و بجهة التهاب برقطعها را با روغن
بنفشه مخلوط که استعمال نمایند قیروطی عبارت از موم و روغن است و اقسام او بسیار دخل کردن ادویه
مشتعلیه است اما بجهة التهاب سینه و ذات الصدر و ... و اورام ملتهبه باید موم سفید را در روغن
گل ... که حل و آب خیار که و آب برگ ... و خرفه حل کرده ... کنند و هر گاه ترطیب ... خواهند بکار
روغن گل روغن بنفشه کنند و آب ... و برگ خیار ... نمایند مرهم جهة سرطان متقرح و غیر متقرح
سفیداب قلعی ... که ... با روغن گل ... و با آب برگ خرفه با لعاب بزرقطونا با
عنب الثعلب و آب خیار و آب کدو ... نمایند مرهم ساده خبث الرصاص با روغن زیتون برابر
... مخلوط سازند و علک البطم را در آن حل کنند مرهم جهة منفجر نمودن ... که محتاج به نشتر باشد بجز
... بعد از ... شیر ... کبوتر ... مرغ ... دبق ... آهک آب ندیده صابون
با روغن زیتون سرشته استعمال نمایند مرهم جهة ... زراوند طویل ... کلنار اقاقیا بالسویه با اندک
روغن گل ... مرهم ... مرهم مقل ... جهة شقاق مقعد ... نافع است موم روغن
... مرغ ... روغن ... کندر ... تخم مرغ مقل بالسویه مقل با لعاب تخم کتان حل نموده
مرهم ترتیب دهند مرهم ... زرد چوبه ... سنگ ... سرم ... آن روغن گل
۲ درم موم و آب ... ادویه را ... نرم چندان ... مرهم شود مرهم ...
که ... جهة زخمها و اورام ... و ... جراحات نافع است ... چوبه ... نرم ...

اول ...

یعنی شتاب کردن درین کار خوبش وقتی و خوش رویست

باروغن کنجد ۵ام موم ۳ام مرهم سازند مرهم کافوری جهة گل قروح حالا و سوختگی آتش و جمره و نمله مجرب است ۳ام موم را در ۵ام روغن گل که خته باشد اسفیداب قلعی ام کافور قیصوری ک مرهم ساخته مرهم زنگار [illegible] مرهم [illegible] المغسول از حکمای هند است جهة جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجرب است و جهة قروح [illegible] و [illegible] نافع و منبت لحم است و دافع گوشت فاسد و مصلح عضو ضعیف و [illegible] اعدیل [illegible] باشد و حقیر مکرر تجربه در قروح [illegible] کافور قیصوری [illegible] هندی [illegible] معبری شجره [illegible] هندی [illegible] کوفته و بیخته و موم را با روغن گاو تازه به نمک که مساوی مجموع بوده باشد در ظرف آهن کداخته زنگار [illegible] جوشش کنند پس [illegible] کافور [illegible] بریزند [illegible] در قروح [illegible] تا سه روز [illegible] از [illegible] سوخته استعمال نمایند و بعد از آن بسته های مرهم [illegible] از تالیف والد حقیر میر محمد زمان تنکابنی رحمة الله جهة جراحات مزمنه بغایت مجرب است [illegible] کمتر از زنگار نیست و باعتدال اقرب است [illegible] روغن گاو کهنه سوخته پوست درخت کاج زنگار [illegible] هندی [illegible] اسفیداب مغسول [illegible] مغسول [illegible] کافور قیصوری [illegible] با موم سفید و روغن گل سرخ [illegible] مرهم [illegible] مرهم [illegible] از مجربات والد حقیر است [illegible] دانه‌ها و تخم آن [illegible] هندی [illegible] شنجرف [illegible] چوب چینی [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] زرده تخم مرغ که در زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر بجای [illegible] چوب چینی زیبق را مکرر از [illegible] تا زیبق در آن نابدید شود پس [illegible] سوده [illegible] و از خاکستر [illegible] داخل کنند بعد [illegible] مرهم [illegible] جهة [illegible] جراحات بغایت نافع است [illegible] مرهم [illegible] سرشته با چوب چینی [illegible] با بابونه کل خطمی [illegible] کوبیده با [illegible] جهة [illegible] مرهم مکرر استعمال کنند مرهم [illegible] از مجربات است جهة پاک کردن چرک او رفع ورم جراحت آزموده است [illegible] روغن گل سرخ

مرهم از برای
سوداچه بر بالای دست
پیدا می‌شود و از برای قولنج
حرارت سر ما بهم رسیده

پیه بز	اسپند دانه
یکوزنه	دو وزنه
موم قدری	روغن کره قدری
حنا قدری	گل حنجی [illegible]

در میان هم دیگر حل نموده از تیز [illegible] پیه [illegible] داغ نموده این ادویه صاف نموده و در میان پیه [illegible] داغ نماید بعد از آن بردارد وقت حاجت استعمال نماید

لا تفعل ما عزمت الا مشاورة من تحب ولا تخالفه

اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط که استعمال نمایند مرهم شقاق مجرب
حقیر است و بغایت موثر است علک البطم مجرد دو جزو سبز [illegible] در قدر مصطکی که ریخته استعمال نمایند و در
گنجی باشد و نقشه آن و شقاق لب و اطراف و حکه و جرب و زخم آتش و شقاق چهارپایان از مجربات است
مرهم جذام از مجربات والد حقیر است و در سایر قروح سوداوی و اورام بارده از مجربات است سنبل الطیب حماما
فودنج ماهودانه فلفل کبابه سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل مرصافی حب البلسان اشق صبر زرد میعه سایله
سنبل رومی زراوند طویل و مدحرج سعد اکلیل الملک قنطوریون ابرسا روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه لادن
۲ زعفران نصف اوقیه علک البطم موم هر یک ۳ روغن نارد بن مثل جمیع مرهم سرطان که در یک هفته تحلیل
سرطان و سایر سلعات کند خردل بزر الانجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق مقل بالسویه روغن زیتون
کهنه مثل جمیع موم سرخ ربع روغن مرهم [illegible] که جراحات [illegible] را ببندد [illegible] التحام دهد چنین
[illegible] و [illegible] یعنی الحیات [illegible] از مجربات و از اسرار است کند ۲ [illegible]
[illegible] ۳ حصی البلوط [illegible] رمی [illegible] سرخ [illegible] ثلث از حریر [illegible] استعمال نمایند مرهم [illegible]
و قروح ساعیه دهان و حلق و قضیب و سایر اعضا مجرب است از تالیف حقیر است و عدیل ندارد و از جمله اسرار است
و در قطع خون جراحات و روییدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد از مجربات است موی سوخته گلنار شاخ گاو
کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب [illegible] ارمنی هر یک دو جزو کند [illegible] سوخته سفیداب قلعی توتیا
[illegible] مکلس [illegible] و از حریر [illegible] استعمال نمایند و هر گاه از [illegible] دهان استعمال نمایند صبر زرد یک جزو [illegible]
با آتش [illegible] سرخ [illegible] در سرکه انداخته و مغسول [illegible] جزو اضافه نمایند و هر گاه خواهند فتیله سازند در سوراخ
بگذارند [illegible] مخلوط که با [illegible] تخم مرغ سرشته فتیله سازند و در مجرا بگذارند بغایت مسکن

۹۹۹۹

یعنی مکن آنچه اراده کرده‌ای مگر [illegible] با کسی که دوستی تو با او مشورت شده است و بترس که مخالفت او بکنی

ورده و در رفع سوزش نظیر ندارد ذرور دیگر جهة آکله و قروح ساعیه و بواسیر الانف و نواصیر مجرب است

هستخوان رمیم با سوخته صبر زرد بالسویه ذرور کنند و همچنین برگ عناب خشک را ذرور نمایند جهة آکله مجرب است

ذرور دیگر جهة رفع آکله و تخفیف قروح از مجربات است موی سوخته دو جزو و پوست پیاز سوخته یک جزو تخم

ریحان بو داده نصف جزو کافور قیصوری ربع جزو ذرور دیگر از مجربات حکمای قدما است در اندمال جراحات

عسر البرء و تخفیف آن و رفع آکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زیاده و اسقاط بواسیر ثابت مبتلا به جدید است [illegible]

زرد و سرخ یک دو جزو آهک آب نارسیده زاج ابیض هر یک یک جزو زاج زرد و سرخ هر یک ربع جزو با مرکب سرشته

بیست و چهار روز در میان آب گذاشته پس تصعید کنند آنچه مصعد است جهة اندمال جراحات و آکله و هرچه

رسوب اوست جهة اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر از بریدن و بستن است و اهل فرنگ

شرب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع می‌نماید ذرور منقول از [illegible] جهة تخفیف

رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است پوست انار عفص شب یمانی سعد کاغذ کبود سوخته [illegible]

ملح ده نحاس محرق [illegible] کنند دم الاخوین ۲ ذرور دیگر که [illegible] در اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و

عظیم الفعل است صبر زرد [illegible] کندر بالسویه ذرور دیگر جهة قروح حار المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت

مؤثر است و از عجایب این صنعت است صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور نمایند باب [illegible]

[illegible] ضمادات [illegible] مجمع ضمادات بقراط است و اطلیه اعم از وست [illegible]

یعنی ترس [illegible] ضماد نماید اسهال صفرا کند بر معده اسهال بلغم نماید و بر [illegible] اسهال سودا و بر [illegible]

اسهال خون و [illegible] آن اندر [illegible] سینه و حنظل بقدر نصف او و طلق مخلوط بقدر خمس [illegible]

گاو بقدر ربع [illegible] در دیگ [illegible] بجوشانند تا امتزاج یابد [illegible] بر معده و تهیگاه ضماد نمایند

[illegible]

الصبر مفتاح الفرج لا تعجل یحصل لک الفتوح من عند [الله]

زهره گاو عسل زیتون تخم حنظل زرنیخ بالسویه ضماد اسلوبیه مسمی باسم مؤلف او است جهت برقم

معده ضماد نمایند قی آورد و بر ناف اطلاق نمایند صفت آن زرنیخ [illegible] مقشر عصاره قثاء الحمار ۲

حریق سفید مرداسنج ۴ [illegible] روغن زیتون ۱۲ ضماد بقراطی جهت ورم و صلابات حار

بغایت نافع است بورق انار مسحوق مطبوخ در سرکه سماق حی العالم بالسویه گل ارمنی آب گشنیز

نصف یک کافور بقدر احتیاج با روغن گل ضماد نمایند [illegible] و نقوش [illegible] از مجرب است

صندلین اکلیل الملک ده شیاف مامیثا ۵ اقاقیا ۲ زعفران یک افیون لقاح یک و نیم

ضماد فیلاغوس جهت استسقاء و ماء اصفر و ضعف جگر و معده و ورم رحم و غیر آن زوفای رطب ۳ موم ۱۲ زعفران [illegible]

اورده [illegible] ۲ [illegible] مقل ازرق اشق مصطکی ۸ ضماد جهت استسقاء حار و [illegible] و تقویت معده

و جگر و معده [illegible] گل سرخ شکوفه انگور [illegible] کنند بر معده [illegible]

۲ آب اقاقیا [illegible] حضض [illegible] زعفران مصطکی ۲ کافور نیم [illegible] آب مورد سرشته ضماد جهت [illegible]

و تقویت جگر و معده [illegible] تفاح اذخر سنبل سعد [illegible] دم الاخوین [illegible] پوست ترنج [illegible]

کنند [illegible] آب [illegible] سرشته و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند [illegible]

بجای آب مورد روغن گل ضماد نمایند ضماد جهت [illegible] و اورام صلبه [illegible] آرد نخود آرد باقلا

[illegible] تخم کتان بالسویه اشق مقل حلبه [illegible] نصف یکی سنبل الطیب اکلیل الملک [illegible] با سرکه ضماد نمایند

ضماد جالینوس منقول از شفاء الاسقام [illegible] مجرب است [illegible]

آرد جو [illegible] آب [illegible] سرشته ضماد [illegible] جهت [illegible]

اصل السوس [illegible] با سرکه و امثال آن بحسب عضو [illegible] سیاه [illegible] ضماد [illegible] از مجربات [illegible]

[illegible]

یعنی صبر کردن منفعتها کلی دارد که پیش است تعجیل کمی حاصل میشود برای نوبت شیر از بس [illegible]

قوباء سعفه ... و مجرب آزموده است که کرده در صمغ عربی در پنبه تازه و ام در حمام و بعد از حمام بدو [illegible] ضماد

نمایند ضماد الیف از مجربات والد مرحوم جهت شقاق آزموده است زاج صبر سیاه بالسویه بالقطران [illegible] کنند و

دست را نزدیک آتش بدارند ضماد جهت سعفه و مجرب بغایت نافع است سفال تنور دو جزو و نمک جزو

با سرکه طلا کنند ضماد شقاق جهت شقاق مرض جمیع حیوانات مجرب است دم مرداسنگ سائیده

با موم روغن زیتون بجوشانند مثل قطران شود و موم قدری اضافه نمایند و طبیخ [illegible] اغلظ [illegible] بقوام نرم شده

پس موضع شقاق را با آب گرم نرم کرده دوای مذکور را گرم نموده در شکاف شقاق بچکانند ضماد جهت رفع

داحس [illegible] حضض [illegible] شب یمانی صندل ابیض بالسویه افیون خمس یکی با لعاب بزرقطونا و سرکه ضماد کنند

ضماد ثالیل و ثؤلول جهت رفع ثالیل و ثؤلول حنظل را با آب سائیده بمالند در روز زایل کند ضماد نافع از مجربات والد مغفور

شق مقل ازرق کوب که یک شبانه روز در سرکه خیسانیده پس حل کنند و گل خطمی تخم کتان بابونه هر یک [illegible] اضافه نموده

استعمال نمایند و باید نیم گرم باشد ضماد جهت تقویت معده اطفال و غیره آن بغایت موثر است و رفع اسهال میکند لادن [illegible]

اقاقیا [illegible] موم ده [illegible] با روغن سوسن [illegible] بر خلای معده ضماد نمایند ضماد جهت تقویت معده سنبل الطیب مغاث برگ مورد

ماش [illegible] گل سرخ بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ که نفط الیهود در او حل کرده باشند بسرشند ضماد [illegible]

جهت [illegible] مجرب آزموده است مغاث گل ارمنی صبر زرد گل سرخ عدس مقشر ماميثا [illegible] برگ حنا صندل با آب [illegible] مطبوخ

و ضماد نمایند ضماد [illegible] حضض [illegible] عدس مقشر پوست انار برگ مورد با سرکه [illegible] بر پشت [illegible] ضماد نمایند

ضماد [illegible] بغایت مجرب است مرزنگوش خطمی بزرقطونا آرد جو سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند

و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش بیشتر [illegible] ضماد [illegible] از حسین بن اسحق بغایت آزموده است

تخم [illegible] یک شبانه روز در سرکه خیسانیده در [illegible] حل کنند و [illegible] بادام تلخ [illegible]

دانه یعنی [illegible] مریم نیز گویند

مغاث [illegible] است

احدُنَ مانويت والآنويت يلوم الآ لفسلك

سده آب خنک بوره اضافه نموده در جلای معده ضماد استعمال نمایند ضماد فتق انزروت سماق اقاقیا هر یک دو درم سنبل و
کبریت شادنج واگر بیشه عنابیس سوخته شب یمانی گندر صدف سوخته هر یک سال درم صمغ جوز السرو هر یک ال ۲ موم
۲ روغن مورد بهال آب بسته ضماد الرازی الفتق جهت درد سر با چه کرماس و بقدر درهمی باشد که آغشته بر شریان
صدغین ببندند تخم کاسنی تخم کاهو یک درم صاف ۲ حضض ۳ افیون او نیم بلعاب بزرقطونا بسرشند ضماد منوم که رفع
بخواب کنند از مجربات والد مغفور افیون تخم کاهو بزرالبنج بیخ لفاح بالسویه بابلی کرچنین تیس درد پخته باشند
استعمال نمایند ضماد سیاه جهت درد مفاصل مزمن مجرب است و شکسته اسلمانه هفته زیبق هر یک آل باهم ساییده
با آب دهن تر کنند تا سیماب کشته شود ۲ صابون حلبی را در آب حل کرده اضافه نمایند ضماد نافع جهت مفاصل بارد
و فالج وامراض عصبانی جمیعاً نافع مفتح ومحلل قوی و جاذب بخار و پیکان از عمق بدن است و حقیر تجربه نموده است
و مدت ضماد او بر مهره پشت در مفصل هفت ساعت جوی کرد از استرخاو شنج چند ساله نجات یافته تخم الجزر ۲
بوزیدان بورنا نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم ۲ حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا ۲ اشق ۲ مقل عنزر دما نا
عود بلسان گندر مر صاف زرنباد زنجبیل زراج استخوان سوخته ابهل صبر زرد ۲ مستیب سعد اذخر فرفیون سورنجان
لک ۲ دریق ۲ اشقاقل موم ۵ جب السلاطین عربا روغن سوسن ۲ امثال ۲ بدستور که در قاعده مرهم مذکور است موبراک
ترتیب دهند و صموغ را در سرکه حل کنند عسل بقدر سرکه اضافه نمایند ضماد جهت ... و آنچه تجربه گشته
در تسکین اوجاع بارده است و حقیر تجربه نموده است منود انه خروع ستعتر روغن تازه کاو عسل هر یک جزو الای
سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرکه را خشک تا درشت ساییده بقدری که غلیظ شود اضافه کرده بعکرم استعمال نمایند
ضماد ... در تسکین درد مفاصل حاره ۲ بارده مجرب حقیر است حلبه را با آب و سرکه بالسویه
بطبیخ نمایند تا مهرا شود و عسل بوزن حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود و بعکرم طلا کنند

ضماد منوم

ضماد دیگر

بعد از چندی خود حرکت کند و اگر کوری ملامت کند مگر غیر خود

ضماد دیگر جهت مفاصل بارد سعد بیست عدد طین سوخته زنجبیل و سرکه بقدر کفایت بالسویه وصل کرده [illegible]
ضماد کنند ضماد محلل جهت مفاصل بارد و اورام مزمنه بوره دبق اشق آهک آب ندیده ها بالسویه با [illegible] با سرکه
و عسل یا المصفه طلا کنند ضماد دیگر در آخر مفاصل حار و اعراض حجر سبب و دفع بقایای مواد [illegible] صبر زرد زعفران
مرصاف بالسویه با آب کلم ضماد کنند و اگر حرارت زیاد باشد با آب عاسی ضماد اورام حاره ورم [illegible]
ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است پوست خشخاش مسحوق را در آب کوبیده تا مرهم شود و
بزر قطونا بوزن او و روغن گل احمر بوزن هر دو اضافه کرده استعمال نمایند ضماد قروح ساق [illegible] گاه گندم نمک
طعام بالسویه با سرکه طلا نمایند ضماد جهت [illegible] الغایت مفید است سنبل الطیب صبر زرد [illegible]
سرگین بز و آهو سعد [illegible] نوشادر [illegible]
تا با بول [illegible] ضماد نمایند [illegible] با آب [illegible] که گرم کرده باشند در [illegible] مجرب [illegible]
ضماد بواسیر شقاق مقعد و قرحه آن [illegible] سفیداب موم سفید حضض هر یک جزو [illegible]
خطمی و مقل [illegible] جزو [illegible] روغن گل [illegible] زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد دیگر جهت درد بواسیر مقعد
کنجد را کوبیده با روغن گل و سفیده تخم مرغ ضماد نمایند و دستور زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد
و دستور سفیداب [illegible] بزر البنج [illegible] زرده تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال نمایند و دستور [illegible] باهم وزن
او [illegible] ضماد کنند دستور برگ خطمی [illegible] اکلیل الملک [illegible] حلبه تخم کتان [illegible] عدس [illegible]
[illegible] زرده تخم مرغ و بنفشه استعمال نمایند ضماد جهت [illegible] درد [illegible] باد و بواسیر در اعضا بهم رسیده
باشد [illegible] در حلبه [illegible] و با روغن [illegible]
موم زرد ضماد نمایند ضماد جهت [illegible] مرصاف [illegible] و حضض [illegible] با آب گشنیز ضماد نمایند

ضماد استسقا مجرب

اذا ضقت انت فی نرحد ونزلت ولا تغنم انت بخیرا

که بیجا رست باشد و جهة سلعه بغایت موثر است قنه ۵ درم علیت شق هر یک ۵ درم [illegible] باهم فرفیون ۲ درم

مقل ازرق [illegible] سکبینج ۳ درم صمغ [illegible] در سرکه حل نموده با آب [illegible] ضماد نمایند بعد از [illegible] بر پاره نموده و مرهم

خوار [illegible] مرهم زنجار [illegible] بغایت موثر است [illegible] و مفصل و رباح مجرب است روغن سیر را کوبیده در روغن

بجوشانند تا نصف رسد پس صاف کرده روغن را [illegible] [illegible] [illegible]

حنظل ۳ مثقال [illegible] بلخ [illegible] مرهم [illegible] سرکین کبوتر قنه هر یک ۲ بار زهره گاو [illegible] که پیچیده در او [illegible]

استعمال نمایند و هرگاه فتیله را بروغن گل آلوده سازند در فع [illegible] نمایند [illegible] ورم سپرزرا [illegible] از

مجربات [illegible] مغفور [illegible] که [illegible] کوبیده [illegible] که استعمال نمایند [illegible] سبوس گندم را در سرکه

بجوشانند [illegible] آن را گرم [illegible] ضماد کنند [illegible] [illegible] مجرب است [illegible] موم [illegible] مصطکی

حماما زعفران [illegible] اکلیل الملک ۱۰ صبر زرد و [illegible] ۳ اذخر [illegible] هر یک [illegible] روغن سوسن [illegible] شراب

با سرکه ضماد نمایند [illegible] جهة ورم جگر و معده بارده [illegible] آن [illegible] مجرب است [illegible]

رطب [illegible] با بیه ارزگ و بیه مرغ هر یک ده حل نموده [illegible] ضماد نمایند [illegible] [illegible] [illegible] باریع

آن را زرنا نه [illegible] با گلاب و سرکه ضماد [illegible] گل خطمی آرد جو آرد باقلا را [illegible] بارزده تخم مرغ [illegible] صبر زرد

و طلا کنند هرگاه ورم منفجر شده باشد زهره گاو [illegible] [illegible] آن را کوبیده با روغن [illegible] ضماد نمایند

[illegible] که بفارسی [illegible] [illegible] سرکه [illegible] روغن [illegible] مجرب [illegible]

سوخته [illegible] سوخته [illegible] سوخته [illegible] بالسویه [illegible] ایضا جهة [illegible] مجرب است زرد چوبه برگ حنا

[illegible] زرد [illegible] [illegible] سرکه هر یک جزو [illegible] روغن گل سرخ [illegible] [illegible]

و اصول [illegible] [illegible] بغایت [illegible] [illegible] [illegible] مسهل [illegible] صبر زرد

[illegible]

یعنی هرگاه خوش شود [illegible] متردد بودن در یک امیر [illegible] و الگذارد [illegible] بگویمش

بلیخ و بار روغن تازه استعمال نمایند ضماد الصفا جهت جلوه مجربست سفیداب [illegible] معلوم [illegible] سوخته
با شراب و روغن گل ورد استعمال نمایند و بدستور آب انار ترش و به انار نارسیده را در ظرف مس [illegible] تا غلیظ
شود استعمال نمایند ضماد [illegible] مجربست و از جمله اسرار در رفع برص حیوانات که آلاغ گویند
تخلف نمیکند و در روایت [illegible] مرداد الثعلب و ادالحیه سریع الاثر است و بغایت حاد و سریع النفوذ و بار از
[illegible] بباید که [illegible] و بعد از شستن آن صندل [illegible] بجهت رفع حدت و سوزش آن طلا کنند [illegible] اعضا
رسیده طلا او جایز نیست و هرگاه مکان برص و امثال او متعدد باشد یکبار بر همه مواضع نباید ضماد نمود
بلکه بر موضع بعض [illegible] بعض تا همه ضماد شود بعد از آن [illegible] علاج کنند [illegible] صندل
ابیض و احمر [illegible] جزو [illegible] استعمال نمایند و اگر [illegible] دو جزو صندل سفید دو جزو [illegible] دو جزو
تلخ [illegible] ضماد نمایند اولیست حقیر تجربه نموده است ضماد [illegible] بهق و جمیع آثار مجربست
منقول از الشفا و الاسقام [illegible] در آب لیمو بگذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ خردل سفید
[illegible] بادام تلخ [illegible] هر یک [illegible] از شیخ قدس سره جهت رفع آثار
[illegible] بتجربه رسیده [illegible] بادام تلخ [illegible] طلا کنند [illegible] رفع
علت [illegible] ضماد [illegible] مجربست منقول [illegible] سیر [illegible]
در ظرف سفال [illegible] و زرنیخ هر یک دو [illegible] بعد از آنکه ظرف را [illegible] آتش [illegible] آتش
[illegible] هرگاه [illegible] ضماد
[illegible] استعمال نمایند و هرگاه [illegible] طلا کنند [illegible] مجربست
[illegible] هر یک جزو زرنیخ سرخ دو جزو بار روغن زیتون طلا کنند.

اذا وجدت وقلبك نفورا فافعل والا فلا

جهت داء الثعلب مجربست موی بز سیاه سوخته صدف سوخته کوکرد بالسویه بروغن زیتون سرشته
اول موضع را بابیار غنصل بسیار مالیده بشویند پس ادویه را ضماد نمایند ضماد دیگر جهت داء
ومنع سقوط موی مجربست استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرکین موش صدف سوخته فلفل هر یک جزو
سه هسته جزو بلوط سوخته مغول اجزو زعفران نیم جزو ضماد شوراید همه بشوید سائده کنند و ا قلع بر چشم علل
کنند زعفران آلکا خور بخورند انگست سته و استعمال نمایند ضماد ورم که حمره گویند و کاو ورم حار مجربست
کنج سالا از نافته بچته با آب کشنیز بسیار رقیق سرشته آنمقدار بر بهم بزنند که کنج را ستکی زایل شود
مکرر طلا نمایند ضماد قروح که در کل ورم حار آزموده است صندل سرخ فوفل شباب مامیثا سفیداب
قلعی هر دو امن بیزر البنج مرداسنگ حضض ملی بوش در بند ریوند چینی هر یک جزو بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو
با آب سرشته بهیات آاپات سازند و ترتیب داده با آب کشنیز و گلاب و سرکه آن وامثال طلا کنند ضماد صداع که منقول
از جامع امین الدوله جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی نافع است آزموده است زرد چوبه بادام تلخ هر یک
جزوی مقل ازرق و جزو مقل بالست شبانه روز در سرکه خیسانیده قرص ترتیب دهند و با آب کاسنی و روغن
گل و سرکه وامثال آن ضماد نمایند ضماد تقویه دماغ که رفع نزلات مزمنه کند بسیار مجرب است و جهت درد
مزمن و تقویه دماغ بیعدیل است منقول است که نمک سنگ و نمک طعام سوخته بعده خربق سفید موبیزج شوره
خردل سرخ زبد البحر هر یک جزوی کوکرد گل سرخ سماق برگ حنا اذخر عفص فرفیون المع عربی
کندر قشر نقل عود صبر زرد بعده بنج کوس زرنیخ زاج ساج سنبل الطیب جوزبوا هر یک نیم جزو و سرکه
دیجوشانند و صابون رقی بقدر وزن مجموع در سرکه حل کرده ا بسرشند و قرص ترتیب دهند و با آب گرم
ضماد سازند ضماد استعمال نماید وجرب حار و حکه و اورام حاره مجرب است و منع نثر ید میشماید سر برا

بلد طال

یعنی حذر کن آنچه قصد کرده‌ای و اگر نه ملامت نخواهی کشید و مکر خور را

تاب کاکنه است تا غلیظ شود و روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب گشنیز و آب بارتنگ
بیخته به دستور نافع است ضماد چوب نبات آزموده است تخم ریباس [illegible] آلو زرد آلو [illegible]
با سرکه سائیده و با روغن گل بپزند و در تمام طلا کنند ضماد ایضا جهت جرب و حکه نباتات مفید است انار
ترش را با پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل گردد پس بکوبند تا دانه و پوست [illegible]
در حمام طلا کنند و هر گاه از ماده سوداوی و صفراوی باشد و با حدت خلط [illegible] دانه کدو و [illegible] دانه را با شیر
خشخاش سائیده طلا کنند ضماد جهت خناق [illegible] از مجربات است و [illegible] نافع است آرد
جو با آب گشنیز و سرکه و هر گاه مرکب از بلغم و صفرا باشد آرد گندم با آب گشنیز نباتات مفید است
و ضماد [illegible] خشخاش با روغن بادام جهت [illegible] مجرب است و به دستور طلا کردن عسل با شونیز
و به دستور با حلبه از جمله مسکنات [illegible] بارد و محلل مواد و ضماد سفیداب قلعی با شیر تازه و طلا [illegible] قطعا
با سرکه در تسکین اورام حاره [illegible] آزموده است ضماد جهت [illegible] مجرب است [illegible] ابیض [illegible] مازو
نیم سوخته [illegible] سفیداب قلعی مرداسنگ با روغن تازه [illegible] ضماد نمایند ضماد جهت [illegible] مجرب است
[illegible] پوست هلیله زرد مرداسنگ سفیداب قلعی بالسویه با روغن گل و روغن بنفشه ضماد نمایند ضماد جهت
[illegible] با حارش [illegible] در دو سه دفعه زایل میکند از مجربات حقیر و مجرب است [illegible] تخم کدو [illegible]
[illegible] شنجرف را با شیر تازه ضماد نمایند ضماد [illegible] اکلیل الملک حلبه تخم کتان دانه
تمر هندی [illegible] کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن گل بپزند و موم ضماد نمایند و اگر اجزا را با آب [illegible] بپزند
طلا کنند [illegible] مؤثر ضماد جهت [illegible] دانه تمر هندی را کوبیده [illegible]
چراغ را در آب بر روی آتش که [illegible] مخلوط سازد و [illegible] طلا کنند و چون [illegible] آب [illegible]

السعادة فی الطب

بر دمل به بنه نه مانع تزید و مسکن وجع و منضج قوی است ضماد جهت [illegible] مقشر [illegible] با صندل ابیض

آرد جو افیون [illegible] ارمنی هر یک جزوی کافور نیم جزو با آب مورد و امثال آن طلا کنند ضماد جهت [illegible]

آرد مورد پوست انار سماق گلنار حب [illegible] کنند [illegible] تخم مورد با آب مورد طلا کنند

و چون ثفل لک [illegible] عمل [illegible] با سفیده تخم مرغ [illegible] طلا نمایند بغایت

مفید است ضماد جهت [illegible] که عصفر [illegible] نیم وزن او شوره اضافه نموده ضماد

نمایند ضماد جهت [illegible] و رفع ورم پستان آرد باقلا و تخم بادروج و آب بادروج با آب

ریحان [illegible] ضماد [illegible] پستان [illegible] سوخته جزوی آرد جو با سرکه [illegible]

روز ضماد نمایند [illegible] آرد جو گلنار عفص آرد باقلا پوست انار پوست تخم مرغ

بعد از پختن اجزا پوست تخم را از آن گرفته پخته اضافه نمایند ضماد جهت [illegible] گل سرخ [illegible] صندل احمر و ابیض

عود [illegible] زعفران اقاقیا کافور نیم جزو با آب به و سماق طلا کنند ضماد جهت [illegible] برگ شفتالو [illegible]

با [illegible] با زهره گاو و سرکه [illegible] بغایت موثر است [illegible] پوست تخم مرغ [illegible]

ملح القلی که بهندی ساجی گویند [illegible] سوخته بوره ارمنی تخم خرفه زراوند طویل بادام

تلخ نشاسته عاج [illegible] سرگین کبوتر آرد نخود با سرکه طلا کنند ضماد جهت [illegible] و کنجد [illegible]

[illegible] سنگ [illegible] دانگ پوست درخت کاج [illegible] دانگ جوز السرو [illegible] دانگ [illegible]

با سرکه طلا کنند ضماد جهت [illegible] زراوند طویل [illegible] با روغن زیتون طلا کنند و طلا کردن سیماب در [illegible]

حل کردن [illegible] از مجربات است [illegible] زرد [illegible] بهمن [illegible] عمل است

و چون [illegible] چوب [illegible] چند روز در روغن زیتون [illegible] آن را [illegible] از

بعض بیاض نسخی در [illegible]

از مجربات است و بدستور طلای شب بهای با آب غافث حمل وصنان است و دهن روغن گرد کان [illegible]
ضماد جهت [illegible] خردل جند بید ستر بالسویه با عسل که بر سر ضماد نمایند ضماد جهت سکته و سبات
فرفیون خردل سرخ شیطرج هندی شحم حنظل بالسویه با عسل که طلا کنند [illegible] عبارتست
از بستن ادویه یابسه است که گرم کرده بر عضو می بندند یا ادویه مطبوخه را در مثانه
کاو و امثال آن کرده یا با آب ادویه منضج را تر نموده بر عضو مکرر زنند [illegible] جهت زکام
از مجربات است شونیز را نیمکوب کرده چند قطره آب نمک بر آن پاشیده نیمگرم بر سر نمایند
و اگر بدان گوبیده ن بدستور گرم کرده استعمال نمایند بغایت مفید است [illegible] تحلیل [illegible]
ملحات [illegible] کاه حلبه شونیز تخم کرفس یا نخواه با آب نمک بدستور دیگر که گذشت گرم کرده بر بندند چون سرد شود
تبدیل کنند [illegible] جهت تحلیل [illegible] و ریاح برگ سداب اذخر قرطم گل بابونه صعتر نمک طعام نوشادر خردل
سرخ بوره ارمنی زاج ابیض افسنتین رومی درمنه ترکی الحدان بالسویه بدستور استعمال نمایند [illegible]
[illegible] گوشت [illegible] بابونه شبت ورق الغار مرزنجوش پودنه عاقرقرحا در آب پخته در مثانه گوسفند
کرده بر [illegible] وقت فضاد نمایند نماد دیگر جهت درم گوش آرد باقلا بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک
در آب پخته با روغن بنفشه مخلوط کرده با مثانه کماد نمایند [illegible] عبارت از آنست که
ادویه رطبه مطبوخ آب او را بر عضو بریزند و جرم او را ببندند و عضو را به بخار او بدارند و باشویه قسمی از وی
که بجهت اماله ماده و تعریق معمول است و نطولات مرطبه و محلله و رادعه و منضجه و مفرقه و هر یک را ادویه آن معلوم
و بجهت اختصار بعضی مرقوم میگردد نطول جهت ترطیب اعضا و دفع بیخوابی و صداع حاره بنفشه برگ بید نیلوفر
غبار آرد جو خیار زنازه کدو تازه در آب طبخ دهند تا مهرا شود عضو را به بخار او داشته آب بر عضو را شویند

المتوكل على الله محفوظ لا تخف ان الله لطيف خبير

و ثقل را بحال نماید قطور جهت تحلیل مواد بارده و تقویت اعصاب نجابت کلب بابونه افسنتین رومی مرزنجوش سعد کوفی دارچین
مشک طرامشیع عصفر حاشا جعده خشک اکلیل فطراساليون شحم الحنظل جوز السرو کمافیطوس در ان شقایق
سوسن بر بوده به دستور معلوم نطول کنند اگر مجموع یافت نشود بعضی اکتفا جایز است و در باشویه بادویه رطبه
هر گاه بابونه و فودنج و امثال آن اضافه نمایند اعانت تمام میکنند قطورات عبارت از چیزی نیست که بر عضو
بچکانند و در عرف اطبا مخصوص است بچشم و گوش و ادویه بعینها مانند گوش شده پس قطوری که
اختصاص بگوش دارد در اینجا مرقوم میگردد قطور جهت دوی و طنین بغایت نافع است منقول از معالجات
بقراطی چند بیدستر نطرون که بوره ارمنی است خربق سیاه بالسویه در سرکه حل کرده در گوش بچکانند
باید که نیم گرم باشد قطور ابیض جهت دوی بسته و از اجتماع جرک و طنین نافع و مسمی بقرص خربق است خربق
ابیض بوره سرخ زعفران با سرکه قرص ساخته با داروی مناسب حل نموده بچکانند قطور که رفع علت مزمن بعد از علت
کنند مرمر سیاه را در کوبیده سفالین کوزه بنهند و خاکستر او را با بول گاو و یا بول خوک بچکانند مرمر را بلغمه صفراویه
رنجبره و بلغمه دیلمی و تنکاری حبیک نامند آن حیوانیست کوچک شبیه بملخ قطور از مجربات امیر عطاء الله
جد حقیر جهت گرانی سامعه و کری و دوی و طنین بوره ارمنی شحم الحنظل جند بیدستر زراوند مدحرج عصاره افسنتین
۳ دانگ نیم نیم مثقال نیم
افسنتین قسط تلخ با زهره گاو سرشته در روغن بادام تلخ حل کرده بچکانند و والد حقیر در اوزان او تصرف
۲ دانگ دانگ
بدستوری که در فوق هر یک قید شده نموده است و مجرب دانسته قطور جهت گرانی که دفعةً واقع شده باشد طبیخ
افسنتین را با زهره گاو استعمال نمایند و زهره سلحفات که سنگ پشت باشد یا روغن بابونه بلعاب نافع
است و چکانیدن دو قطره از قطران که با نفط یا بروغن قسط حل کرده باشند و جند بیدستر شام مداومت نمودن
جهت جمیع انواع درد گوش مواد بارده مجرب است قطور جهت کشتن حیواناتی که در گوش رود قطران با آب

قطورات

علاج فتق اطفال ... ... شستن ...

ایضا علاج فتق ... ... مجرب است

... ... مجرب است

یعنی واگذار بکار خود بر خدای تعالی در الم گوش مرض بدرستی که خدای تعالی مجرب است

خون ریخ با آب برگ شفتالو حل نموده چکانند قطور که اخراج کرم های متولده در گوش باشد شراب کهنه عسل هم روغن گل سرخ سفیده تخم مرغ پهلو دسته را آغشته نیم گرم کرده در گوش بگذارند و ساعت بهای بجا اب نگاه کرده پس بیکدفعه به سرعت بیرون آورند قطور جهت درد گوش از حرارت باشد بلیجه و روغن گل سرخ را با به بجز و سرکه که بجوشانند تا سرکه بسوزد پس تقطیر نمایند و به دستور رشاف ابیض با شیر دختر و روغن بنفشه با کافور و آب گشنیز و به دستور آب عنب الثعلب نافع است و سفیدی تخم مرغ بالخاصیه از مجربات است قطور که بجهة درم بارد و ریاح نافع است زهره گاو را با روغن عنبری یا امثال آن بجوشانند تا رطوبت زهره برطرف شود آنگاه استعمال نمایند قطور جهت جرب و قرحه گوش مر صافی صبر زرد زعفران با روغن بادام شیرین تقطیر نمایند و جهة تسکین درد افیون بغایت نافع است و جهت بادگی آن جرک آب برگ زیتون نافع است و به دستور مر را در آب حل کرده با روغن گل قطور کنند و به دستور انزروت با ماء العسل نافع است قطور جهت رفع سیلان الصوبات گوش اطفال نافع است شب یانی زعفران بوره سرخ از هر یک دانگ عسل و شراب هر یک پنج مثقال قطور کنند و با پشم آلوده بگذارند قطور که منع سیلان خون بسبب صدمه و ضربه از گوش کند پنیر مایه خرگوش را با سرکه حل نموده بچکانند و به دستور کوهان گاو نر را با قدر پیه کوه کباب نیم پخته کرده آب او را افشرده در گوش بچکانند از مجربات اکثر اطبا است باب چهارم در سعوطات و عطوسات و نشوقات و نفوخات و بخورات و دخنه و سعوط عبارت از چیزیست که در بینی کنند و عطوس آنچه آورده عطسه و نشوق آنچه به بینی کشند و بخور و دخنه هرچه بکار رود داور استنشاق نماینده و لخلخه آنچه مایع باشد خوشبو در ظرف کرده بو کنند و نفوخ آنچه در بینی دمند سعوط جهت قوت حافظه و کوبینه مداومت آن امور سر و رئیس را سبب اساه کرده اند تقویه کلکلی دانگ شه زهره آن قدر الان نرم سائیده با روغن زنبق سعوط

باب چهارم

استخیر الله فیما نویت و شاور اصدقائک

نافع است و سامغی برشت بکار برند و سعوط زهره خطاف جهت سیاره بابند ان موی سفید مجرب داشته اند سعوطات
قطع رعاف مجرب است حضض هندی سوخته را با آب بادروج سعوط کنند و به دستور سعوط ایلام سرگین خر و نفوخ
سرگین محرق او بسیار قوی الاثر است و سعوط آب برف با آب کنند نافع است سعوط دیگر که در قطع رعاف
بی عدیل است جهت زاج ابیض آهک دم الاخوین مازو کاغذ سوخته بالسویه با روغن زیتون سعوط نمایند نفوخ
جهت رعاف بغایت مفید است مازوی سوخته درسه که انداخته زاج قلقطار محرق کنند بالسویه نرم سائیده
نفوخ نمایند نفوخ دیگر گلنار کندر عفص البلوط زرورد و کافور دانگ افیون مازوی سوخته با آب برگ بید
با آب کاهو و امثال آن سعوط نمایند یا به آبها نفوخ کنند سعوط جهت درد سر بارد شقیقه و بیضه و خوده نافع
است صعتر مرصاف صبر زرد حضض شونیز جاوشیر دانگ جند دانگ سکبینج دانگ نیم مشک دانگ زهره کلنگ
دانگ نیم زهره کبک دانگ نیم با آب کرفس سرشته قدر عدسی با آب مرزنجوش سعوط نمایند سعوط جهت تحلیل
ریاح دماغی و سده بلغمی مومیایی جند مشک فرفیون بالسویه قدر یکجزرا با روغن زنبق و امثال آن سعوط نمایند
نفوخ جهت سکته و سبات و لیثرغس نافع است جند جلبنت زهره کلنگ مفرده و مجموعه با آب مرزنجوش و یا
العسل نفوخ نمایند عطوس جهت سده دماغ و مواد بارده نافع است و دفع مواد بطوء میکند کندش خربق سفید
خردل سرخ زرد دند طویل مفرده و مجموعه چند نرم سائیده به مرغ مالیده در بینی کنند با عطسه آورد عطوس جهت فالج و لقوه
و امراض دماغی صبر زرد خربق ابیض نشادر مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه استعمال نمایند ادهان جهت
تقویت دل و دماغ حار گلاب آب سرکه و کافور روغن بنفشه و آب سیب و در ظرف سرتنگ بپوشند ادهان جهت منع صعود
بخارات به دماغ و برسام حار و جنون اختلاط عقل نافع است آب کشنیز آب برگ بید سبز و روغن گل سرخ و صندل ابیض
با شعور الملحه نمایند ادهان دیگر جهت ضعف دل و مواد بارده قرنفل دانگ کبابه [illegible] دانگ مشک دانگ با گلاب

عطوس

یعنی طلب خیر کنی از خدای تعالی در باب آنچه اراده داری و مشورت با حکیمان کنی

ورق بهار الحلی نمایند نشوق جهة جراحت بینی و جرب آن بوده خشک اند نرم سائیده با شراب
استنشاق کنند و جهة پاک کردن آن جرب قدری انزروت اضافه نمایند نشوق جهة تقویة دل و دفع غشی
و خفقان آب مورد و صندل و گلاب و سرکه و کافور ریعوه استنشاق نمایند بخور جهة تقویة دل و دماغ عود و حسن لبان
پوست بیرون ترنج سائیده با گلاب مخلوط کرده در جوف به و سیب کنده گذاشته در آتش نرم بسوزانند بخور جهة
صداع مزمن و شقیقه و مواد بارده دماغی از مجربات است آجر آب ندیده جهة عدد را در آتش سرخ کرده در شراب
انداخته سر را به بخار او بدارند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد بجای شراب آب کنند و به دستور است مرزنجوش و برگ
سنجاب است بخور جهة زکام سیاهدانه بر روی سنگ تافته ریخته دود او را استنشاق نمایند و جهة
حبس کردن ماده زکام که قطع سیلان رطوبات کند بخور کنند روس مجرب است بخور جهة ثقل سامعه و دوار
و طنین و ریاح بغایت نافع است مرزنجوش سداب افسنتین شیح ارمنی صعتر اصل بابونج اکلیل الملک
بنفشه نیلوفر بالسویه جوشانیده در ظرفی لوله دار که لوله ظرف را در سوراخ گوش بگذارند تا بخار داخل گوش
شود بخور جهة رفع حبس حیض شحم الحنظل شونیز کندش سویه اکلیل الملک هر یک جزو عنبر اشهب نیم جزو
مشک زعفران ربع جزو بروغن زنبق سرشته قدر فندق را در آتش انداخته دود او را به رحم برسانند و باید
آتش و آن لوله داشته باشد که از آن لوله دود به رحم رفته پر کننده لثه بخور دیگر جهة اختناق رحم و عسر
ولادت بسیار نافع است شحم الحنظل قنه جاوشیر گوگرد مر بالسویه با زهره گاو سرشته به دستور بخور کنند
بخور جهة درد دندان و مواد نزله پوست خشخاش عنب الثعلب گل بابونه بالسویه بجوشانند و سر را به بخار
او بدارند تا عرق بیرون آید ظاهر کند دخنه جهة قطع کردن دانه ابهار آزموده است گوگرد با دار صینی السوس
پنج کبر برگ مورد بالسویه با روغن زنبق سرشته جبهان ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد جلوس کنند

١

من توکّل علی الله کفاه

وعمل آنکه از ابدیه نحو باب پانزدهم در حقنها و فتایل و فرزجات و حمولات حقنه عبارت است از
استعمال مایعات بسوی مستقیم و رحم و فتیله استعمال جامد است به روده که مربوط و در عرف شناف نامند و فرزجات
آنچه را ان از ادویه در قبل و رحم دارند و حمول اعم از فرزجه و احتمال در قبل و دبر است و واضع حقنه بقراط است
و آلت حقنه باید از قبیل حلقوم شتر بهیات کیسه تند و ختنه که طرف دیگر بهیات کدو کدو باشد از نی بلور
بر ظرف بار ریک وصل نمایند که آنرا چرب کرده و مقعد کنند و آب حقنه را در آن کیسه کرده بر هم آورده به
فشارند تا آب بر رود و باید حقنه کننده بر دو نحو آید تا آب حقنه با امعا اعلیا تواند رسید و می باید قدر آب
که در هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی را اعتقاد آنستکه کمتر از آن هم جایز نیست و اکثر اطبا صحت انفعال
رشته را شرط دانسته اند و مراعات اعتدال آب ادویه لازم است چه غلیظ بالعنف خیر و قرحه میکند و بسیار رقیق باعث
انتشار و نسیان مینشود و بارده مولد ریاح و حاره مورث غشی و کرب است و منافع حقنه بسیار است از انجمله امالهٔ مواد
از نفوه دماغ و اعضاء عالیه است و دفع سدد امعا و رفع اقسام قولنج و در فتایل مسهله شرط است که طول او بقدر
انکشت میان الشخص باشد و فرزجات زیاده از قدر یک بند انکشت نباشد و چون آب حقنه بر نگردد تدبیر آنستکه
نصف قدر اول باز بریزد تا آب اول را دفع نماید و قبل از حقنه با آب ادویه با دهان مناسبه و آب گرم حقنه کنند
حقنه جهته برودت احشا و گرده و رحم و مثانه و موافق است بحقنهٔ الادهان روغن بادام روغن کراکان
روغن حب البطم از هر یک ١٩ آل روغن زیتون بال با آب بوزن مجموع بجوشانند تا آب بصرف شود در
قبل و دبر بحسب احتیاج حقنه کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مرزنگوش و زنبق اضافه نمایند حقنه
حقنه جهته قرحه امعاء سحج بنات مفید است قلوی کاغذ سوخته صمغ عربی از هر یک یک مثقال پرده تخم مرغ یک عدد
آب برگ بارتنگ مطبوخ جو مقشر کهنه بزر روغن گل سرخ اقماع وارد داخل مطبوخ کنند حقنه جهته قولنج مقول

از قافل

بعض کسی که توکل کند به خدا تعالی کفایت همات او میکند

ار کامل صناعة عناب ۲۰ سپستان ۳۰ ثلث مویز منقی ده حلبه ۵ تخم کتان ۵ سبوس گندم ۳ گل خطمی ۳ قنطوریون

۱۰ فیق ۱۰ تخم رازیانه ۲ برگ چغندر ۲ دسته در چهار صد آل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف نموده چهار مثقال

او شکر سرخ آل بوره ارمنی ده آل آبکامه ده آل روغن کنجد ۲۰ آل حقنه نمایند حقنه لینه که در امراض حاره استعمال

نمایند عناب سپستان بنفشه جو مقشر خطمی سبوس گندم خیار شنبر اکلیل الملک انجیر زرده دانه در سیصد آل آب

بجوشانند تا به ثلث رسد و چهل آل او را با شکر سرخ ده آل و روغن بادام حقنه نمایند و اگر تبرید بیشتر لازم باشد

لعاب بزرقطونا و روغن تخم کدو و آب لبلاب اضافه کنند حقنه جهة برودت رحم و احتباس حیض نافع است اشق

۳ مقل ۳ سکبینج ۳ جاوشیر اجندا تخم کرفس ۲ بابونه ۲ رازیانه ۲ سیسالیوس ۲ بابونه ۲ حلبه ۲ سنبل ۲ با آب ۴۰ و شیر تازه ۴۰ کوبیده بپزند

تا بنصف رسد و چهل مثقال او را با روغن تازه کاوی و عسل اکف کرده روغن کنجد ۲۰ در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد

امساک کند آب حقنه زود دفع نشود حقنه جهة درد مفاصل و عرق النسا و امثال آن نافع است حلبه آل

بادام تلخ آل مغز دانه بید انجیر آل تخم کتان آل بابونه شبت ۵ احب الغار ۵ اخسک ۵ آل سورنجان آل حنزلق

ابیض آل قنطوریون ۲ سکبینج ۳ اشق ۳ جاوشیر ۳ شحم الحنظل ۳ مقل ۲ تخم کرفس ۵ تخم شبت ۵ سداب ۷

انجیر زرد ده عدد عناب ۲۰ عدد سپستان ۲۰ عدد بعد از طبخ نیم رطل را با روغن کاو ۳ و روغن خیری ۳ حقنه نمایند

حقنه جهة قرحه امعا نافع و بغایت قابض است برنج ۵ آل عدس مقشر ارد جو ابو داده گلنار ۵ آل جفت البلوط

۳ پوست انار ترش ۵ در ۲ رطل آب بجوشانند تا مهرا و سی مثقال او را با سفیداب کلی قیرس صمغ عربی اقاقیا

دم الاخوین عصاره لحیة التیس هر یک یکمثقال کاغذ سوخته یکمثقال نیم زرده تخم مرغ پخته ۲ عدد روغن کل سرخ حقنه

نمایند حقنه زرنیخ جهة زحیر و اسهال و تعفن قرحه امعا مجرب است نان بکسماط ۳ سوخته زرنیخ سرخ و زرد را ۱۰ سحق

شب یمانی انار ده اسنک آهک آب ندیده افیون ۵ اقاقیا ۱۰ بلوط ۱۰ صمغ عربی ۱۰ دم الاخوین نرم سائیده ۴

لا تعجل فيما عزمت فان الصبر راحة

باآب مورد سرشته قرص سازند و بلمنقالی اورا باآب برنج مطبوخ ۲ درهم و روغن گل سرخ حقنه نمایند حقنه حاده جهة
لینت غشی وما امراض دماغی شحم حنظل ۳ قرطم ۳ ملح الحجره ۳ خودنج ۵ پوست بیخ کبر ۳ بورق شلته ماء روغن زیتون قیمه بنند
حقنه حاده جهة فالج والقوه ولینت غشی واسهال آن کشبت بابونج مرزنجوش حرمل قرطم حلبه تخم کتان برگ چغندر و
سبوس گندم شحم حنظل دانه بید انجیر قنطوریون دقیق از هر یک کف انجیر زرد ده عدد جوشانده با عسل و روغن
زیتون و آبکامه حقنه نمایند حقنه جهة عرق النسا واشال او که بعد از حقنه مسهله باید حقنه نمود جهة
امساک او شود بهتر است چند بید سیر مقل ۲ میویزج ۲ جاوشیر ۲ فرفیون [illegible] بارزد ۲ در آب او را در روغن قسط ۱ اسهال ادخال که
حقنه نمایند حقنه جهة نضج ورم که در اورام رحم حلبه بغایت نافع است لعاب خطمی لعاب تخم کتان ماء الشعیر
لعاب حلبه روغن کنجد استعمال نمایند حقنه جهة اسهال صفراوی وکرانه که با تب وسته باشد واز مجربات حکیم
خبازی بنفشه نیلوفر جو مقشر سپستان عنب الثعلب پوست هلیله زرد تخم کدو مکوب جوشانیده با لعاب بزرقطونا روغن
تخم کدو شیر خشت حقنه نمایند و آنچه از بعضی اطبا مذکور است که مسهل بعضی در حقنه جایز نیست اصل نه اراده بعضی
در فوهات مجاری وعروق ضیقه جاری است نه در قضیبه در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی ادخال المسهلات
در حقنه آن مذکور است حقنه معتدله که در اکثر امراض نافع است قرطم آل عناب ۲۰ عدد سپستان ۳۰ بنفشه
عنب الثعلب ۲ خبازی ۲ جو مقشر ۱ برگ چغندر ۱ عدد سبوس گندم جوشانیده با فلوس ۵ و روغن البوره ارمنی
ترنجبین ۱ الطریق معلوم حقنه نمایند تنقیه لینه خطمی پخته با الویه نرم سائیده از حریر گذرانیده
با شکر سرخ که بقوام آمده باشند سرشته شیافها الطریق معلوم [illegible] اگر بجای شکر ترنجبین کنند در قول اقوی
شیاف ملینه که قوی تر است بنفشه خطمی [illegible] بستور نیله بسازند اگر قوی تر خواهند شحم الحنظل [illegible] بعد احتیاج
اضافه کنند و در بسیار حاده ادخال ادویه مزبوره جایز است و چون فلوس را با ترنجبین یا با شکر بقوام آورند و مجموع [illegible]

یعنی شیاف مکی را که قصد کرده از جهت آنکه صبر بسیار بهتر است

دبوره و خطمی و شحم حنظل و امثال آن اضافه کننده قوی الفعل میشود و سرگین موش بسیار تقویه مینماید شیاف
جهت زحیر که سده با او نباشد از مجربات است انیسون مصطکی کندر زعفران بالسویه کشنیز سرشته شیافها باریک
بسازند و در میان او ریسمان بلند نهند که سر ریسمان بیرون مقعد باشد شیاف که در قطع خون مقعد مجرب است جوز
بواسیر و اسهال حیض صرف مصطکی اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج بوداده بالسویه با آب مورد سرشته شیاف سازند
شیاف جهت قولنج ریحی بغایت نافع است برگ سداب زهره گاو بوره ارمنی بالسویه با عسل سرشته شیاف
بسازند با نیمه آلو حمول نمایند شیاف جهت اخراج کرم مقعد که حب النحل باشد مجرب است شحم الحنظل افسنتین مویز منقی
نرم کوبیده با روغن زیتون و قطران شیاف سازند شیافه جهت عرق النسا و وجع ورک بغایت آزموده است
بوره شحم الحنظل سورنجان مجموعه نرم سائیده بوزن مجموع شکر سرخ سرشته شیاف سازند فتیله که جذب از عمق بدن
نماید و محلل ریاح و تسکین درد ورک و عرق النسا است سکبینج ۱ جاوشیر ۲ عاقرقرحا ۲ بسفایج ۲ تربد ۲ شحم ۲ حنظل ۲ سرگین
موش بوره یک [illegible] عسل یا ابخره [illegible] فتیله سازند فتیله جهت قطع خون بواسیر [illegible] سلیم کوسفند افتیمون
شب [illegible] در سرکه بگذارند [illegible] قند [illegible] ورق الخیار کوبیده نرم شده بران فتیله مالیده حمول کنند
فتیله که در قطع بواسیر اکثر اطبا مجرب داشته اند [illegible] بادنجان [illegible] کلده بادنجان کوبیده مثل آن بادام
تلخ نرم کوبیده حمول و طلا کنند فتیله حمول جهت گشودن خون بواسیر هر گاه بسته شده باشد و جهت رحمت
[illegible] اول مقعد را به روغن تخم [illegible] آلو [illegible] گاو و روغن کوهان شتر با قدر مقل طلا کنند و لته را بآن آلوده برداشته
پس [illegible] شحم حنظل را با زهره گاو سرشته حمول کنند و هر گاه به سبب [illegible] ادویه خروج مقعد و وجع بهم رسد
به روغن گل و موم و سپیده [illegible] زهره گاو طلا کنند فتیله جهت رفع حرقة البول و قطع حرکت آن بغایت نافع و از
مجربات حقیقت است و بغایت مجرب و بدستور جهت بواسیر معتدل است [illegible] فتیله در سوراخ بواسیر گذارند و در بانه

الرضاء فی الأمور سعادة الدین وراحة البدن فیما انت فیه

در ورت آنکه نیز شاده با این نسخه شده است و از اسرار تواند بود صبر زرد آل توتیا مغسول مر دو سنگ مغسول و
سفیداب قلعی مغسول گلنار گل ارمنی مورد سوخته کندر سوخته کندر افیون نیم درم ساییده از حریر کندر ساییده با آب گشنیز سرشته
فتیلها باریک ساخته در سوراخ قضیب بگذارند فرزجه جهت حمل مجرب است و باید بعد از حیض سه شبانه روز متصل بردارند
زهره خرگوش و سرگین او و عسل هر یک یک مثقال فرزجه ساخته استعمال نمایند فرزجه جهت حمل منقول از ... افیون ...
مجرب دانسته زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل الملک مکه هر یک نیم ... سادج ... ماما مکه اوقیه ... ده تخم مرغ ... اوقیه ...
بار دیگر نیم اوقیه با لته کبود سه روز حمول نمایند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز یک مثقال از آن ... عاج ... مثل آن
نبات تناول نمایند فرزجه جهت گشودن حیض مجرب است سداب ... ابهل را ... تخم مرو با زهره گاو فرزجه ... فرزجه
جهت گشودن حیض منقول از بوعلی که حیض ... هفت ساله را ادرار نموده ... آن بوده که ... مویز منقی آن سداب
ابهل و زهره گاو بعد سرشتن فرزجه جهت اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر الولادت و علت حجاب نبات مؤثر است و ... فانیل
جنین ... بخور ... سیاه ... بالسویه با زهره گاو سرشته فرزجه جهت ادرار نمودن حیض خوب است فرفیون ... ساییده به
آلوده استعمال نمایند فرزجه جهت گشودن حیض و اخراج جنین زنده و مرده نهایت مؤثر است و مجرب دانسته اند عصاره قثاء
الحمار ... با زهره گاو حل کرده با لته کبود بر دارند فرزجه که در غایت جذب تنقیه است جهت اخراج جنین و مشیمه
بیعدیل است منقول از آنکه عصاره قثاء الحمار سداب شحم حنظل مازریون اشق بخور مریم مویزج با عسل فرزجه سازند
و این قاتل جنین است فرزجه جهت قطع خون حیض و ازاله قروح و عفونه و رطوبات سایله رحم گلنار رشته ... سرکه گلنار سوخته
زیره کرمانی ملده در سرکه خیسانیده باشند گل ارمنی پرورده به سرکه بالسویه با آب برگ بید یا آب گشنیز یا آب مطبوخ مازو سرشته
فرزجه ... سیلان حیض مجرب است مازو سوخته خون سیاوشان برگ مورد گل ارمنی ... سرخ بالسویه از حریر گذرانیده
پوست انار ... نیم کوب کرده طبخ نمایند تا ... قدری پشم را به آب او تر کرده با دو به ... حمول نمایند فرزجه

حیض
نوع دیگر جهت ... العمل
یک مثقال اسارون و ... با ... ۹
...
تا ... ناقه ... قطع ...
... شود آید
... نشد ... البته ... خواهد شد
عافیه ...

بعض خوشبو در کارهای مجرب است در رفع رطوبت رحم و در آن مجرب که مشغول‌اند در آن

که در قطع خون حیض پا عدس را دو مثقال از جامع شب یمانی نیم بزر البنج دانگ افیون دانگ فرزجه دیگر بغایت قوی است

مرد اسنگ [illegible] گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه که اعانت بر حمل نماید و بسیار موثر است مرصاف

ابر سیاه سرگین خرگوش [illegible] فرزجه که در قطع سیلان حیض قوی است برگ مورد مازو سوخته سرمه [illegible] گل ارمنی

[illegible] استعمال نمایند و در حین استعمال اگر بهر روز [illegible] یک مثقال [illegible] بارزده

تخم [illegible] تناول نمایند تخلف نمی‌کنند و مکرر تجربه شده خوردن زهره [illegible] داده بالسویه با آب [illegible] مطبوخ

از مجربات است فرزجه که چون زن حمول کنند هرگز حامله نشود و اگر حامله شود سقط کند و از مجربات مکتومه است

تخم [illegible] صحرایی سرگین فیل خردل احمر دانه [illegible] بالسویه نرم شده با [illegible] سائله سرشته

حمول کنند فرزجه در اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است [illegible] جنین و مدر حیض است [illegible]

شحم حنظل [illegible] سیاه [illegible] زراوند تخم [illegible] روغن بید انجیر زهره گاو [illegible]

مرجان [illegible] مفرده و مجموعه کلا او بعضا استعمال نمایند فرزجه که حبس حیض نماید و [illegible] و در تقویت رحم

[illegible] الاخوین فرزجه جهت ورم حار رحم خشخاش ابیض کوبیده [illegible]

گل سرخ و اندک زعفران و موم فرزجه نماید و بدستور مرهم داخلیون را با روغن گل حل کرده با آب [illegible]

دختران [illegible] استعمال نمایند فرزجه جهت رفع حکه [illegible] فرج و رحم از مجربات است [illegible] خشک [illegible]

گل [illegible] خشک گل نیلوفر برگ [illegible] برگ سداب [illegible] بالسویه با روغن زیتون سرشته یک مثقال فرزجه

کنند و یک مثقال را با آب بابونه مطبوخ [illegible] نمایند و از آب [illegible] اجتناب نمایند [illegible] انگشت

نماید [illegible] که حیض [illegible] فرزجه [illegible] نماید و از اسرار مکتومه است

استخوان خروس سیاه [illegible] چوب تاک سوزانیده [illegible] سرشته استعمال نمایند

[illegible]

و بیرا [illegible] موم کوبند

جهت [illegible]

جواز خطای یا ببرید خطای هر دو اسم نکنند نبفته رنگ در کاغذ سفید امتحان میکنند

[illegible] قالوق [illegible] [illegible] اولاد میشود

لا تفرع فی امر قصدت فان الله اقضی حاجاتک ان شاء الله تعالی

فرزجه بعید الشیب بکبر این ابی مع عفص از هر جزو ۱۰۰۰ ۱۱ ۱۱۱ ابابیب بلحم فربالبه شراب آلو چند روز استعمال
نمایند فرزجه که باعث حک و اختلاج گردد بمرتبه که زنها اقرار بکاملینه و باید تا گرم قوت استعمال نمایند در ایام
استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و در روزیکه ترک فرزجه نشود ظاهر میگردد و تا مدت شش ماه اثر مزبور باقی میماند اکثر آن
اهل شده یجد آن پنج درخت فندق اشنان اسپر مرزنگوش مرماحور مجموع بالسویه ازحریر بگذرانیده بیک مثقال از بار
حیوانات سرشته بالته حمول نماید و اگر روزی یکدانک را نیز حمول نماید همین اثر دارد و هرگاه مجموع این ادویه
بهم برسد بعضی از آن هم کافیست و بدستور ادویه رافع این علت که مذکور شد بعضی از آن کافیست باب شانزدهم
در ادویه مخصوص است بموی مثل خضابات و آنچه موی را دراز و قوی کند و آنچه موی را سیاه بروباند و امثال آن بدانکه اطبا
در باب ادوات خضابیه اختلاف نموده اند و اکثر را اعتقاد آنستکه دهنت مانع اتصال قوه صابغه است و بعضی را
نیز اعتقاد آنستکه خضابها که در فعل او ابقای اثر چند ماه باشد امکان ندارد و برخی تصریح نموده اند بجدی
ثبات دارد که در هیچوقت زایل نمیگردد و آنچه بتحقیق افسر بسبب آنستکه چون تلون موی از بخار دخانی
غلیظ است هر گاه قوت نافذه و قوت صابغه خضاب بحدی باشد که تاثیر تمام در رطوبات تحت جلد که ماده
بخار دخانی و تلون موی است تواند نمود و انفعال بیاض ازو گردد امکان دارد که بعد از سفیدی موی سیاه تلون
نماید والا فلا و چون خضاب جلد را سیاه کند خلاف روغنهای متکلم رفع مینماید بخصوص ادوات حاره خضاب
منقول از حکمای هند و درست جوک و سرجه یا هر تصریح شده که مجربست و گویند که در سن پیری موی سیاه
میروباند سیصد و پنجاه آل سرکه انگوری شعل او شیر تازه گاو را باهم جوش نمایند تا قریب انعقاد گردد پس
بگذارند تا سرد شود و پوست انار و آمله مقشر و هلیله سیاه هر یک سی آل کوفته و بیخته اضافه نمایند و در شیشه
کرده سه ماه در سرگین اسب دفن کنند پس موی را با آب شسته خضاب کنند خضاب دیگر البقا

منقول از نظار

باب شانزدهم
خضاب ربلی ... [illegible]

یعنی مترس در کاری که قصد کرده زیرا که خدای تعالی همراه و حافظ تست العقل حذاقه

خضاب دیگر ایضاً منقول از حکمای هند که مدعی آنند که تا هفت سال اثر او باقیست

پوست بالا کیان رسته درخت انار و بال الناس هلیله سیاه زنبق مازوی سبز

و حنا و نیل و از کوبیده و بیخته با سه قاشق سرکه در روغن کنجد سیاه ریخته

در ظرف آهنی کرده چهل روز در زیر آب دفن کنند پس استعمال نمایند خضاب

دیگر منقول از حکمای هند که تا شش ماه اثرش باقیست نارجیل را سوراخ کرده

مغز او را بیرون آورده به هموزن او مازو با ده درم برادهٔ آهن دیگر ده درم

... ره نرم کوبیده در میان نارجیل کنند و سوراخ او را با همان پاره که از او بریده

داشته بوده بند کنند و بگل حکمت گرفته یکساعت در تنور بگذارند که تا به

بسوختن نرسد پس روغنی که در آن جمع شده باشد استعمال نمایند

خضاب منقول ... که تصحیح نموده که شش ماه اثرش باقیست و مجرب دانسته اند وسمهٔ تازهٔ بسیار رنگین را نرم کوبیده از حریر بیخته

بازای هر بیست ... آب آمله آب روغن گل ... ملغل نمالند در رو باشد موی ابرو و غیره عدیل ندارد و بدستور بادام ملح ... را در

ما به بسوزانند و باروغن زیتون استعمال نمایند در باب ضمادات بعضی از ادویه مجربه درین باب مذکور است و هرگاه مالیدن ادویه جراحت

و آبله حادث شود مرهم اسفیداج و موم روغنهای معالجه نمایند بدستور چون بوره ارمنی نوشادر سوزانیده باشد که کهنه طلا نمایند موی سیاه

درست روز بشرط آنکه از او در هر ساعت ... و آزموده است ادویه که منع ریختن مو کنند از آنجمله این نسخه آزموده است موافق

جامع و مختار ... ماده مازو و مرصاف مصطکی ... ما کنند با روغن گل احمر ضمادی که نسبه ... موافق منتخار و از مجربات است با منع ریختن

موی ... روانیده ... آمله برگ شقایق مورد سیاوشان سعد سنبل الطیب برگ سرو پوست که دکان ... رکم ...

مرصاف بالسویه از هر یک ... خاک ... صنوبر اقاقیا مصطکی دانه خرمای سوخته هر یک یکدرم با یکمن ... روغن ... و امثال آن

من التجا الی الله کفاه مهماته لا تخف فیما نوبت نوح ان شاء الله تعالی

و سه رطل آب بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده چهار مثقال لادن در و حل کرده استعمال نمایند

نسخه دیگر بغایت قوی است جهت دراز کردن و تشقق و سیاه کردن موی و منع تساقط بسیار مجرب است

اهلیله تخم مورد در هشت رطل شراب بعد از نیمکوب کردن خیسانیده بجوشانند تا به سه رطل رسد پس او را

صاف نموده بر روی این ادویه بریزند برگ مورد تخم چغندر حنا برگ بادنجان سعد کنند مصطکی تخم

کتان بوداده بیست شبانه روز بگذارند و بعد از آن بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف نموده

با صد آن روغن کنجد یا آب تا نرم بجوشانند تا روغن بماند نسخه دیگر موی بپرویاند و دراز کند و از ریزش

و ریختن نگاه دارد بطون از نی قصب کاو خشک که بهره را بسوزانند سم سوخته الاغ شاخ جاموش با

با استویه یا به عرس بهم ضماد نمایند و اگر به عرس بهم نرسد با روغن کنجد استعمال نمایند و هر گاه مجموع

اجزا متعفن باشد بعطش نیز کافیست و به منع ریختن موی کند از آنجمله طلا کردن پیه تازه ... است

که تخلف نکند و به دستور مالیدن مغز سر گوسفند و آهک موی را اساقط کرده دیگر نمیروید و به دستور موی

قلع کرده مالند و از مجربات است طلا نمودن تخم مورچه بزر البنج بزر قطونا شب افیون با سرکه مقصود بعد از کندن

موی به دستور بعد از نتف موی آهک را در سرکه طبخ نموده بمالند و به دستور خون سنگ پشت و قدید وزغ و خون

زلو و زلوی که در ظرف قلعی خشک کرده باشد و همچنان چون زبد البحر را با سرکه ... بعد از قلع موی بمالند

و نوشادر محلول بزهره گاو و برگ توت با خون ... بغایت مؤثر است و خون خفاش و مغز سر او از مؤثرات

قویه است و قد ... کرده اند که چند ... با عسل در منع روییدن مو بعد از قلع آن مجرب است

اما آنچه موی را مجعد و پیچیده کند ضماد برگ چغندر با مازو است و به دستور آنچه حلبه و بزر البنج و مرداسنگ

و سدر و آهک با هم اثر است به دستور ... برگ سدر و ... و بهدانه مرداسنگ کثیرا الله

کلم

بعضی کسی بناه بهر دلیوری خدا تعالی کفایت میکند مراد او را میرسد [illegible] که منفعت مینمود بفضل خدا

گل احمر شوید از هر یک پنج درم آهک آب ندیده نیم جزو آب برگ چغندر استعمال نمایند اما آنچه جعد ده و پیچیده گرداند موی را

زایل گرداند مده بخمی اوست بر روغن بنفشه و روغن کدو ممزوج با آب و شمشه [illegible] با لعابات و طبیخ [illegible] توت

اسود و ابیض ادویه که موی را لبنه [illegible] و بعضی از آن در باب ادهان مذکور شد و این دو لعابات نوشته شد آهک

آب نبوده را در شش مثقال او آب باران نوز که نشسته صاف نموده تجدید آهک سه بار کنند پس آب صاف کرده او بعد سه

[illegible] آن آهک زرنیخ زرد اضافه نموده در آفتاب گذارند تا آنکه چون پر مرغ با و رسد بسترد پس استعمال نمایند

و هر گاه بگذارند تا منعقد و خشک گردد و چون احتیاج شود قدری از آن در آب یا امثال آن مانند آب برنج و شیره

آرد حل نموده طلا کنند و هر گاه خواهند که موی را رقیق گرداند در نوره خاکستر چوب رز و بابونه کنند و چون

صبر اضافه کنند باعث سرعت عمل او میشود و چون خواهند که بد بوی او کم شود زعفران و سعد مخلوط نمایند تجهت

بوی رفع بعد از نوره بالخاصیه برگ شفتالو مجرب الفعل است و بدستور گل ختمی و برگ رز و حنا سوام

مسحوق و حنا و گل سرخ و سعد و اذخر موثر است ادویه که چون بر عضوی بمالند باعث تعجیل کننده موی آن عضو

با سایل قلع شود و باعث درد ذکر دو لعابات مجرب است اشق در سرکه حل کرده استعمال نمایند و چون تک کف

بید انجیر را کوبیده داخل نوره کنند منع بردن موی نماید باب یازدهم در غسولات و منقیات بشره

و غمرات و ذکر مسمنات و مهزلات بدن و ما یتعلق بها تجهت صاف کردن رخساره انسان سینه

آب آورده با قلی ترمس نخود پوست دار نخود دانه به تخم خربزه تخم خیار زنبه الجبر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه [illegible] قدری

[illegible] شب طلا کنند و روز بشویند نسخه دیگر روناس زعفران کندر مصطکی بالسویه آب بسیار [illegible]

قدری از آن را با آب گرم بمالند و بعد از سه ساعت بشویند نسخه دیگر [illegible] لعابات سرخ کنند و مجرب است

خردل سفید زرنیخ بالسویه با شیر تازه تا هفت روز استعمال نمایند و زوفای خشک زعفران شکر سفید

إذا توكلت على الله فافعل فإنه يعينك

مثل هرم و مرهم کوبیده بر وزن دو مثقال آن را استعمال نمایند و روی را با طبیخ بادام تلخ بشویند و بدستور خوردن
حلتیت و سیر و آب انار شیرین باعث سرخی رخسار میگردد نسخه دیگر که در حال گونه را سرخ کند شلغم
در سرکه دو سه جوش داده لته را بآب او تر کرده چند بار از پی هم بر روی بمالند نسخه که بشره را سفید
و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و جدری و آثار جراحت و نقطهای سود را زایل کند و باید که یک هفته
استعمال نمایند حب المحلب مقشر بیاز عنصل فرفیون مغاث قلنبار گل سرخ نشاسته خولنجان موبیزج مصطکی
مثقال سه ۳ [illegible]
بیاز ماکول صمغ عربی ماهی زهره زرد چوبه نبات نعناع خشک آرد نخود کتیرا آرد برنج پوست سبز پسته مغز
بهدانه خردل ابیض احمر بر نجته با آب سبوس گندم شیر دختران سفیداب تخم مرغ شیر درخت انجیر سرشته قرص
ساخته در وقت احتیاج با زرده تخم مرغ شب مالیده روز با آب گرم و اشنان سوخته بشویند و بروغن
گل بخار رساله جرب کنند نسخه که در سرخ کردن گونه عدیل ندارد کندر زعفران روناس مرصاف مصطکی بالسویه
با آب پیاز طلا کنند دوای که جهت رفع زردی بشره و یرقان مجرب است بر سیاوشان شیح ارمنی مرزنگوش
جعده بابونه اقحوان شبت بر شیر برنج بالسویه جوش دهند و با آب آن روی را بشویند نسخه که بشره را
زرد و سیاه و بی‌رونق کند زهره گاو زرد چوبه آرد گندم که از نافه بیخته باشند با آب عصفر ضماد نمایند و با آب طبیخ
آن بشویند دوای که جلد را بخارات سیاه کند و بدشواری سیاهی او زایل گردد آهک و مردارسنگ بالسویه با آب
چند بار طلا کنند و چون خواهند زایل گردد اسفناج را در سرکه جوش دهند با آب او بشویند و انجیر آرد
نخود و سرکه و تخم بزرنج رفع او نماید دوای که رفع شقاق روی و لب و کف دست نماید و بغایت مجرب است
موم زرد روغن گل سرخ روغن بزر شیره مرغابی نشاسته کثیرا لعاب بهدانه مغز موم را در روغن و پیه گداخته
هر دو را و غیره را صلایه کرده در هاون بر هم زنند تا یک [illegible] نسخه در ضمادات بندکور شده و شنجرف را

یعنی هر گاه بیابی در دل خود پس عمل آر و اگر نه مکن

اثر قوی در این امر هست و چون نیم‌مثقال اضافه نمایند بعد از آن حقیر مجرب یافته است نسخهٔ دیگر که بغایت
نافع است علک البطم و زوفای تر و مصطکی و مقل از هر یک جزو موم در قدر مضاعف حل کنند نسخهٔ دیگر جهت
شقاق رخسار آزموده است لعاب تخم شنبلیله لعاب بزرقطونا لعاب تخم خطمی لعاب بهدانه با روغن گل
و امثال آن چند جوش داده استعمال نمایند و با آب گرم بشویند نسخهٔ دیگر جهت شقاق باشند با کف
بعد از آنکه موضع را در آب گرم گذاشته باشند و لب باز نرم شده باشد ضماد نمایند و قدری اسفیدار
گرم نموده در شکافها بچکانند مرداسنگ و روغن زیتون بجوشانند تا بقوام زفت رسد پس استعمال
کنند و اگر قوی‌تر خواهند سنگ روسی بوزن مرداسنگ اضافه کنند و بدستور به بز الاخته نیم‌مثقال مازو
سائیده مثل غبار را به بیست مثقال آن مخلوط نمایند در شقاق مزمن بچکانند و بدستور سرطان محرق
سائیده با روغن زیتون از مجربات است و بدستور کتیرا گرم با کندر علک البطم را با روغن بیدانجیر در
ظرف مضاعف صاف نموده سایر اجزا را مثل غبار سائیده اضافه کرده نسخهٔ حمرهٔ مستعمله در برص
ناخن و برص و بهق اعضا و کبودی چشم را رنگ سیاهی دهد از اسرار است نگار پوست دار سوخته
شیرطرح هر یک دو دانگ سه به حبیبی خاهر یک دو دانگ نرم سائیده در شیشه کرده روغن [illegible] دو ال
بر آن ریخته در آفتاب گذاشته مکرر بر هم زنند و امتحان رنگ او به پشت ناخن کنند هر گاه اندک تغییر
دهد روغن را صاف نموده بجوشانند تا روغن بماند و استعمال نمایند و جهت رنگ کردن برص این مقدار در
آفتاب باید که گذاشت که ناخن را بسیار رنگین کند و این روغن استخوان و شاخ و امثال آنها را رنگ میکند
در مستعمالات یعنی آنچه بر آن احتراز کنند از آن جمله آشامیدن شیر و شکر و لبوب مثل مغز فندق و
پسته و بادام با شکر است و تناول نمودن غذای شیرین و چرب و کثرة الغذا مثل هریسه و شیر برنج و بعد از

لا تحنا ونها من فوت قصد عند الله لا يخيبك فيما نويت لا تحزن

طعام تمام رغبتی که غذا از معده منحدر شده باشد و مالیدن آب بارکه حلبه بدن تا بحد حمره رسد
و حبتنا ابریشمهای [illegible] تند و گرم بافراط لازم است باید دوست ادویه مسمنه که
قریب الاعتدال و بغایت نافع است مغز بادام فندق پسته حبة الخضرا شاهدانه مغز حلقوزه [illegible]
عسل بوزن مجموع سرشته هر روز از پانزده مثقال تا سی مثقال تناول نمایند و از عقب آن شراب یا [illegible] مقام آن
بنوشند مسمنه دیگر موافق محرور المزاج و بغایت قوی الاثر است و قوه این ترکیب تا [illegible] سال [illegible] بماند
[illegible] از سه تا پنج مثقال باید بعد از هضم غذا تناول نمایند کنجد مقشر بادام [illegible] حب الصنوبر
کبار خشخاش ابیض هر یک یک جزو مغز گردکان آرد گندم زرنباد حبة الخضرا از هر یک نیم جزو حلبه شاهدانه
حب السمنه [illegible] ربع جزو نرم کوبیده بمثل آن شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و سه وزن ادویه
عسل کف گرفته اضافه نمایند و چون قریب الانعقاد [illegible] حجر البقر [illegible] که [illegible] بادزهر گاو
ی است در گلاب حل نموده [illegible] نماید مسمنه دیگر موافق محرور المزاج و مقوی باه است نخود [illegible]
دار [illegible] در شیر گاو یکشبانه روز [illegible] بدستور [illegible] شیر کنند تا [illegible] و برنج [illegible] شکر [illegible] گندم
مقشر بادام شیرین اضافه کنند و بکوبند و هر روز بیست مثقال آنرا در شیر تازه [illegible]
مدتی مکث کنند مسمنه دیگر [illegible] مؤثر است بچه ملس [illegible]
که هر روز یک مثقال او را با شکر و آرد گندم سائیده با آب مانند پالوده طبخ نموده بنوشند و اگر
او را بدون طبخ بر پالوده مزبوره پاشیده بنوشند انفع است تسمین عضو مخصوص مانند بازو و ساعد
و قضیب [illegible] باید عضو مخصوص را با شیر تازه مالید تا بحد حمرت رسد پس [illegible] دوا طلا نمود و بعد از
ثلث [illegible] روز با آب گرم شست و بدستور اول باز طلا کرد [illegible] را از گل [illegible] خشک [illegible]

دماوندی

بعضی دیگر را از فوت شدن مطلب نزد خدای تعالی نا امید نمی‌کند در آنچه قصد کرده مباش غمگین

و با روغن کنجد نیم گرم طلا کنند و بدستور علق که زلو باشد در بارجیل که در جوف او آب باشد بگذارند تا خشک شود

پس سائیده طلا کنند و این از مجربات است و هیچ دوای جهت سطبر کردن قضیب باو نمی‌رسد و هر گاه در

بارجیل آب نباشد قدری شیر در آن کنند و بدستور مالیدن عضو باشد و بعد از آن زفت انداختن و بعد از

ملحه کندن و باز انداختن تکرار عمل مدتی کردن باعث تسمین آن عضو میگردد و بدستور دو درم عاقرقرحا را

نرم سائیده با سه مثقال و نیم لزوجه پیاز عنصل خام مخلوط کرده بر قضیب و امثال آن بمالند باعث تسمین

شود و از معده مجربین است ادویه که هزال آورد و آن عبارت از لاغری است چون فربه خواهد لاغر شود باید

صبر بر جوع و عطش و قلت الاکل نماید و بقول ترشیها و غذاهای شور و غذیه تناول کند و بیشتر غذای او نان خشک

و نان جو و امثال آن باشد و ریاضات عنیفه و کثرت استفراغات و مدرات و تعریق بسیار موثر است و از بهر لاغ

قویه آشامیدن سرکه و آب کامه است که ناشتا بنوشند دوا که بغایت موثر است تا یک ماه رازیانه سداب زیره

ملح هندی دم مرزنگوش پوده از هر یک ربع جزو لک دو جزو سفوف کرده هر روز یک مثقال بنوشند و عرق زیره کرمانی بجای

آب استعمال نمایند در اندک زمانی لاغر میکند و آزموده است دوا دیگر که سریع الاثر است زراوند مدحرج

قنطوریون دقیق جنطیانا جعده فطراسالیون ملح الدمانی هر یک شربتی سه درم نسخه دیگر بغایت سریع

الاثر است تخم سداب بستانی و شاخ تازه او را چند روز ناشتا تناول نمایند و بدستور مداومت اطریفل

زرکونی و فلافلی و امثال آن باعث هزال است دوا که مانع کلان شدن پستان و خصیه اطفال گردد زیره را بزرگ

سائیده با آب خمیر کرده ضماد نمایند و لته را به سرکه تر کرده بر آن ببندند و تا سه روز بگذارند پس از آن بر

داشته پیاز سوسن از او را به سرکه و آب ضماد نمایند و بعد از سه روز یک هفته بندند و باز بدستور اول عمل نمایند

تا سه بار در ماهی معمول گردد دوا که خصیه را از بول فربه نماید و مانع روییدن موی پشت زهار گردد و از

لا تغیر حالك من مكانك تجد خیرا ان شاء الله تعالی

مجرب است منبولبا اسفیداب قلعی الستویه با آب بیخ تازه سرشته ضماد نمایند و اگر تازه نباشد بیخ را
جوشانیده آب او استعمال نمایند و هرگاه از عضوی موی را قلع کرده بمالند بسنور منع رویدن نماید
و آن مفوض است باب شصت و سیم در ادویه کلف و بهق و برص و وشم و خیلان و نمش و برش و باد شنام
و سعفه و امثال آن چون مواد فاسده آثار در سطح جلد بهم میرسد پس آنچه رقیق مایل بکمودت باشد او را کلف
نامند و مایل بسیاهی را برش و غلیظ و سیاه را بهق سیاه و رقیق مایل بحمرت را نمش و حمره منکره غلیظ که در
رخساره و اطراف بینی بهم رسد باد شنام گویند و آنچه از مواد بسبب ضربه و سقطه در تحت جلد منجمد گشته وشم
بسیس مرهمها نامند و آن سرخ تیره و کبود و سبز میباشد و سرخ تیره و کبود را دم میت سبز گویند و مواد
سوداوی متفرق شبیه بنقطهها را خیلان و بفارسی خال نامند و آنچه از مواد بلغم باشد گرد و بهق سفید
و وضح گویند و غلیظ را برص سفید و سوداوی را برص سیاه و بثور با خارش اند که متفرق باشد و متقرح گاه
و مایل بسرخی باشد سعفه نامند و هرگاه چرک از آن سیلان کند سعفه رطبه و شرینج و بی چرک را سعفه
یابسه و بثور صغار سوداوی بی چرک قوبا نامند و شبیه است بسعفه یابسه چه قوبا در سطح ظاهر میباشد و سعفه
غایر است و آنچه چرک او مجاور او را متقرح سازد سعفه ساعیه نامند و آنچه ابیض و شبیه بآبله باشد و بخارش الفنیه
بشهدیه و آنچه با التهاب و حدت و وجع و قلیل العدد و بزرگ و آب تراوش کند بلخیه و باد فارسیه و آنچه
از جلد بتآکل لحم رسد جمره و آنچه بتآکل لحم نرسد نمله نامند و آنچه صلب و مستدیر و با حمره و در باطن او قرحه
و دانههای شبیه بدانههای انجیر باشد تینیه و بثور متقرحه که جلد را ثقبه دار کند و رطوبت سبب بکوبند آب
تراوش نماید جرده نامند و بثور متقرحه که در سر بهم رسد و با خارش و پوستهای سفید از او جدا شود و مثل پشوره
ریزد سنجه نامند و قسمی از کچلی است و آنچه با ریختن موی سر باشد و جلد را متقرح کند خزاز و ابریه گویند

که دفع آن نمایند و تحلیل نموده و از آن مواد فاسده ... جلد رفع کنند ... لطیف آن از اطراف

یعنی تغیر یدهٔ حال خود را یعنی پشت خود را از ضیای خود عافیت خبر میلا الفضل حدا

معروف بکلجلی است و بثور غیر منقرح اکثر کاه بسیار ریزه و متصل بهم و با حمره و خارش باشد شری نامند و چون قطعه
قطعه باشد بنات اللیل چه اکثر بروز او در شب بعد از خواب میباشد و بفارسی ابرو کهیر خوانند و هرگاه
با اتصال و خارش و کمودی لون باشد جرب یابس گویند و چون متفرق بر آمده و سبزه رنگ باشد ثالیل نامند

جمع ثالول یعنی زگیل

و آن عدسیه و لطمیه و مسماریه و منکوسیه میباشند و چون بثور سوداوی مخصوص پا و ساق باشد از جنس ماده
مرجینک سقفی بوتنقا سر به یکی
دوالی بطم مانند بثور شبیه بسرهای خار ریعات کوچک و خشکریزه شدی و لذا اهل را حصف گویند و
کوری یعنی حرم
شطرات در باب ادویه کلف و نمش و بهق و امثال آن که بعد از حمام نمالند یا موضع را به بخار آب گرم بدارند و بمالند
نسخ کرده اند ادویه را اضمار کنند چون بعضی ادویه مجربه در مواد مذکوره در باب ضمادات مسطور گشته در
ین باب بعضی از آن مرقوم میگردد دواء که بجهت کلف مجربست انزروت را در زهره گاو حل
نموده و بدستور تخم خربزه و مغز بادام تلخ حب المحلب خاک زیبق با آب سرشته استعمال نمایند و بدستور جهت
کلف و نمش و بهق بغایت نافع است تضمید ترمس تخم تره تیزک و قسط تلخ و بادام تلخ و بوره ارمنی و فلفل و اشق
که مجموع را با آب عسل صاف سرشته و بدستور جهت ازاله کلف و نمش و امثال آن آزموده است هیچ گوش بره کهن
ساریکون
کنجشک و قسط تلخ با آب و سرکه طلا کنند و روز دیگر با آب سبوس گندم بشویند دواء دیگر با جلی مقشر کرسنه
ترمس تخم ترب تخم خربزه نخود پوست دار نشسته از هر یک جزوی زرنیخ زرد و سرخ دو جزو انزروت مصطکی
بوره یک جزو دو نیم با آب پیاز و امثال آن طلا کنند دواء که جهت خیلان و رفع آثار بغایت نافع است انزروت
نبات مغز بادام تلخ با آب صابون بمالند و بدستور اشق را در سرکه حل نموده استعمال نمایند دواء که آثار بثار نجاسه را
رفع کنند و دسم را قلع نماید کنند بوره صبر زرد بالسویه باید که استعمال نمایند و بدستور مرداسنگ سفیده کرده را
با پیه مرغ بمالند و همچنین زرنیخ را با آب کشنیز طلا کنند دواء که جهت جمیع آثار و خون مرده و خیلان و نمش

لا تعجل فی امر نویت لعل من الله رضاه انشاء الله تعالی

از موی است تخم بادام تلخ صدف سوخته حرف بابلی نخود مقشر اکر سنه بر سن زبد البحر استخوان پوسیده نیز روئیدن ایمک
نبات با آب عصفر استعمال نمایند ابتداء سعفه رطبه عفص محرق همه با روغن دنبه بمالند دستور
بادام تلخ بادروج سبز در سرکه ضماد کنند و بدستور توبال نحاس مرصاف کنند رشته زرد و ند طویل نافع
خاکستر چوب زرد صبر زرد با روغن گل سرخ و سرکه بمالند دوای که جهة سعفه یابسه نافع است و بدستور
جهة رطبه زعفران عرب و حمل و قوه با ورخیلیش موی زهره الثعلب مجرب است شیاف مامیثا عفص قیر ارمنی ج
زردچوبه بوره با روغن بادام تلخ و روغن خردل با ماصفه استعمال نمایند دوای که جهة نبات اللحیه
نافع است صبر زرد مرصافی عدس با سرکه و عسل بمالند و بدستور زرد سرکه و بوره و حنا و زعفران لعاب
مفید است و اسنامسیدن پنبه رم فاقله با آب سرد از تجربات دانسته اند و بدستور طلا نمودن آب هلیله زرد و انچه
با حرارت باشد بمالند آرد جو با آب کاسنی و آب کشنیز و بدستور آب برگ درخت بید با صندل و پوست
درنیندی از تجربات است و در ساعت رفع مینماید دوای که جهة جرب با قسامه و حکه عجیب الاثر است آمله
غیر مقشر هلیله زرد غیر مقشر پوست ادر زنبق مقتول در روغن کنجد بجوشانند و با ثفل آن بمالند
و بر دیگ آتش عضو را بدارند و یا دامیکه از حرارت آتش تند شوند باید تکرار طلا نمود و بعد از
اکراه موقوف داشت و تصریح کرده اند که این تدبیر در یکشب زایل مینماید و جهة حکه که از حرارت مفرط باشد
طلا نمودن مغز تخم کدو و هندوانه با شیر دختران از تجربات است و بدستور خشخاش مسحوق است که با مجنی
صبر زرد و نشته با آب کاسنی و آب کرفس با سرکه بسیار موثر است دوای هندی که در رفع برص و بهق
سفید تازه از تجربات است قسط تلخ شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنکار با سرکه در ظرف مس سائیده
بدارند و بعد از یکهفته بمالند و در آفتاب بنشینند و بدستور طلا کردن پوست دار با روغن تخم مرغ تا

بعضی شتاب مکن در کاری که قصد کرده شاید که از جانب خدای تعالی بخوبی خوشنود شوی بفضل خدا

تا هفت بار زایل میکند دوائی که برص و آثار زخم را رنگ کند شطرج سیاه شبت الحدید زاج سیاه زنگار
روناس پوست انار شقایق بالسویه با سرکه خلط کرده بمالند و تصریح نموده اند که مجربست صفت دیگر از اسرار منقولست
که آنچه قابل رفع باشد زایل میکند و آنچه علاج پذیر نباشد تا یکسال برنگ اصل جلد میدارد و از جمله اسرار است
زهره گاو و سرگین سوخته گاوی و زعفران حدید فولاد و شطرج و پوست بیخ کبر با تخم او و پیه انار ترش مازو
سوخته و نسوخته از هر یک یکجزو و سرم بیخ و خون عقاب و خون نسر چند بار متوالی بخورد و او دهند باید در
سائیدن پیش آفتاب خشک شده و دیگر با خون ماهی بندکو دستور جزو بیخ تا در رنگ مثل زرد و صفر گردد
و در وقت حاجت با سرکه خمیر کرده و صبح و شام بدون شستن بمالند تا سه روز پس از آن بشویند
و هر گاه تغیر رنگ زیاده از حد واده باشد بروغن بنفشه دهن نموده بحمام روند و بروغن بادنجان تر
برص و بهق ابیض را رنگ میکند و حرف با خون خطاف بهنجر رنگ میکند که هرگز زایل نمیشود دوائی که جهة
قوبای متقشر نافع است کنند زاج کوله و صبر هر یک یکجزو و صمغ دو جزو با سرکه استعمال نمایند دوائی دیگر که
بجهة قوبا بغایت نافع است شیلک ما بینا کنند زبد البحر کندر توبال نحاس بوره ارمنی خربق سفید نرس اشق بالسویه
با سرکه طلا کنند و بدستور خاکستر سر سوخته با عسل جهة اطفال بغایت آزموده است و بدستور حب البان با سرکه
بسیار موثر است دوائی که جهة رفع ثالیل و جبلان مجربست گوگرد زرد زرنیخ شونیز خاکستر عقرب بالسویه
بار قیت با سرکه طلا کنند و بدستور ثمرة الطرفا با سرکه چند بار بمالند از مجربات است نخود سفید دار
بوروقی
از عجایب است و بدستور ضماد شونیز با بول مجربست و بدستور بار زهره بز جهة رفع قمل و قمقام برگ درخت انار
و برگ حنظل و برگ مورد و برگ کتان و قصب الذریره و برگ سرو و دارچینی مطبوخ ده و مجموع با روغن ... او روغن
زیتون نافع است و روغن ... ترتب از مجربات است و خاک سیماب بعد ملیل بکرر تجربه رسیده است و بدستور

ارجو لك فى هذا الامر خيرا

سیماب کشته بغایت عجیب الفعل است دوای مجرب که بندش زرنیخ احمر زراوند طویل قطران جوز رج سماق
مفتول بالسویه با زهره گاو بمالند باب نوزدهم در مطیبات بدن و عرق و مضیقات فرج و ملذذات
جماع و بیان غوالی و عطریات که بوی دهان را خوش کند چون این باب مخصوص بمبالغات بسیار دارد و بنا
علیه لازم است که مسطوری در اصول الکلیه بعضی از آن که در توافق و امثال آن دخلی عظیم دارد مذکور گردد چه مراد
الله از عاجل در بقای نوع در آجل است و عمده در این دو مطلب توالی طرفین است چنانکه بعد وسع و مهره الطبیبان
نموده اند که هرگاه عنق رحم و قضیب موافق باشند تخالف در موافقت طرفین دوستی نمیکنند به دستور هرگاه
علتی دیگر در طرفین نباشد در توالد نیز تخلف نمینماید و این اصول عظیم محقق است اما شایسته لازم است بعضی
آنستکه مردان و زنان را قضیب و عنق رحم کمتر از مقدار شش انگشت مضموم و بلندتر از هشت انگشت
نمیباشد و متوسط بقدر هفت انگشت است بعد از موازنه نکنند مرد و زن موافقت و مباینه معلوم میکنند
و طویل با قصیر مباینه بمرتبه است که بلذات اصلاح پذیر نیست اما مباینه قصیر و طویل با متوسط البعد
نه بمرتبه است بیرون آن بمطیبات و مضیقات فرج و مسوحات قضیب و استعمال غوالی و عطریات
و خوبی نکهت که بوی دهان است صوات پذیر میگردد و غالیه از مخترعات جالینوس است که جهة ملکه
یونان ترتیب داده و اطبا بنام است قسمی منحصر در عطرهاست مثل عرق منشه بهار و صندل و
امثال آن و قسمی غالیه است که ادویه عطریه و مقویه عصارا با روغن بان بجوشانند و بمشک و عنبر تقویه
نمایند و قسمی ذرورات عطریه است عبیر و امثال آن و قسمی ادهان است مثل روغن گلاب و صندل و بان
آن و هر یک از عطرها و ادهان در قسمی اول دستورات مذکور است و بعضی غالیه را منحصر در ساده از آن
و عنبر الخام و روغن بان دانسته اند و ظاهر آنستکه اقسام باشد و آنچه در ادویه مفرده بیان خاص آن نموده

بعز امیدوار است برای تو درین کار خیر ان شاء الله تعالی

مخصوص سادات و ادویه مذکوره می باشد غالیه سوختنی از تراکیب زبیدة العروس جهة تقویت
بدن و خوشبو کردن آن و تحلیل اورام و اکثر امراض رحم و تفتیح سده دماغ و صداع بارد و نزلات و
حمول او جهة تقویه رحم و سیلان و نفخ آن نافع است قرنفل دارچینی گل سرخ هر یک یک جزو سنبل الطیب سه
عود هندی هر یک نیم جزو ناخن پریان یک جزو و نیم از عصیر بحنه باده وزن ادویه گلاب سه روز خیسانیده آب مورد در آنچه بریزند
تا بربع رسد و از آن یکوزن ادویه ضمایم گلاب که مجموع را آتش بسیار نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده
بوزن آن روغن بان و عشر او زیاد مخلوط نموده در شیشه که سر او محکم کرده در سرگین تازه اسب دفن کنند تا
غلیظ گردد و اگر بغلظت عسل رسیده باشد زیاده دفن نمایند و بعد از آن باز از هر یک درم و یکچه از مشک
و یکچه عنبر حل کنند غالیه دیگر که از اسرار مخزونه است و در ذخایر خلفا یافت شده چه از آن آثار عجیبه مشاهده
نموده اند از آنجمله آنکه چون ممسوح و مواقعه نمایند بغیر رغبت نکرده بقرارش گرده و در بهجان شهوه طرفین
ولذت جانبین بجای که عقل برشاید و جهة فالج و لقوه و خدر و دوار و درد مفاصل و کمر و جمیع امراض بارده
در رحم نافع است لادن جیفت سنبل کبابه بقر الیهود که در سوخل یافت میشود زعفران قرنفل هر یک یک جزو نرم
سحق نموده با سه وزن آن ماء الخلاف سه روز در خاکستر آتش وار طبخ دهند پس چهار روز دیگر با روغن بان با
بجوشانند و زهره مرغ و زهره بز سیاه هر یک یک جزو و مشک و عنبر و مشک هر یک یک بار از هر درهم یکچه ضمایم
نموده در ظرف مرجج بانقره چهل روز بگذارند دوای دیگر که رایحه بدن و عرق را خوشبو کند و سبب نعاس
مرزنجوش برگ سیب بالسویه چون سائیده و صاف نموده سعد برگ مورد پوست ترنج برگ ترنج صندل ابیض بشیشه
نرم سائیده ضمایم کنند و با روغن مورد و با روغن گل بجوشانند تا روغن بماند الحقیر جهة بدبوی رفع زیر بغل
و کنج ران صندل سلیخه سنبل شب صاف مشک گل سرخ هر یک سه جزو کافور نیم جزو با گلاب قرص بسازند

خطر

ازهد بما فی نفسک فان الزهد راحة

در استعمال نمایند ایضاً جهت بد بوئی زیر بغل که صنان مهمله مضمومه است باید موضع را با تیغ خدشها نموده و این دوا را
مالیده تا خشک گردد رفع شود و بعد از یک شبانه روز موضع را بشویند و تجربه نموده اند که دیگر عود نمیکند و مجرب است
راسن خشک محرق زراوند طویل سرب زجاج مرطوب محرق زعفران از هر یک یک جزو با آب برگ مورد تازه سرشته
و قرص ساخته دوای رفع گندیدگی بد بوئی عرق بغایت موثر است مرده سنگ توتیای مغسول خاکستر برگ سوس که مرزه
گویند و بهتر که شیرین بیان باشد هر صاف بیخته سبز کرده گل سرخ بالسویه با گلاب و امثال آن طلا کنند در رفع بد بوی
انگشتان پا بسیار برگ سوس تازه از مجربات است دوای از مجربه که قطع عرق مفرط کند از جمله
دهن سفرجل است که آب به را با ثلث او روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و بدستور صندل سرخ سوده را
با روغن گل طلا کنند ما الادویه که باعث تضییق فرج شود از آنجمله حمولی است که جالینوس ترتیب
داده و هفت منافع در او موجود است تضییق و تقویه عنق رحم و تنشیف و تطییب و اکثار انزال زن
و جذب مواد از قدمین و جذب منی مرد و سداب [illegible] مرزنگوش و سعتر بری کندر اذخر گل سرخ
پوست انار ترمس بالسویه با روغن بان و امثال آن سرشته بالتبه اول بوزن حمول کنند بشب اخراج
نمایند ایضا شکر تبرزد فلفل سیاه مازو استخوان سوخته با آب مورد سرشته بدستور استعمال نمایند حمول
دیگر که سریع الاثر است عود سعد [illegible] اقاقیا ترنقل مازو هر یک یک جزو مشک عشر جزو با آب
مورد سرشته استعمال نمایند [illegible] چون استعمال نمایند در جماع و ولادت باعث توسیع میشود دندان است
پوست مثقال سم [illegible] فارسی جوز ماش سرطان بحری موی خرس همه را باید سوزانید و با روغن بان سرشته
دو ماهی سه بار بعد از پاکی با لته حمول نمود [illegible] که زن حنفی منقطع الحیض استعمال نماید هر گاه حاصل
باشد تقویه جنین نماید و هر گاه بسبب علتی منقطع شده باشد ادرار کند چند پیسه تخم انیسون تخم کرفس

بوید

بعین ترک کنی چیزی که بخاطر رسد گذشته است زیراکه در ترک کردن راحت است

بالسویه سحق نموده یکدرم با شراب ممزوج که بیاشامند دوا در تضیق ماء مناسب بکارت بسته مازو
کنه رکلنار پوست انار دانه خرما سوخته توبال النحاس صعتر بری حب البلوط دانه [illegible] زرد شراب خشک
که با آب به ترش سرشته استعمال نمایند درین باب در فرزجات بعضی ادویه مجربه مذکور شده اما
ادویه ملذذه ازانجمله این ترکیب بغایت باعث لذت طرفین میگردد پیاز نرگس زهره گاو [illegible]
عاقرقرحا بالسویه در حین جماع بر قضیب طلا که بعد از خشک شدن مباشرت کنند چون بر عانه بمالند
بغایت نعوظ آورد سوفی که بغایت موثر است و بسیار باعث لذت طرفین میشود کبابه زنجبیل
عاقرقرحا سعد از هر یک [illegible] از هر یک نیم جزو با آب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو زهره
مرغ اضافه کنند لذت افزای میگردد سوفی دیگر که همین اثر دارد عاقرقرحا دارچینی زنجبیل ملکه یکدرم
مشک یک حبه با عسل سرشته حب بسازند و در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب بمالند و بعد از
جفاف مباشرت کنند سوفی که تقویه قضیب [illegible] رفع میکنند پیاز عنصل پیاز نرگس
از هر یک نیم وقیه با آب [illegible] که با سی مثقال روغن زیتون بجوشانند تا رفع آب شود پس صاف نموده زهره [illegible]
تخم انجره عاقرقرحا خردل سیاه موم میان [illegible] از هر یک یک مثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار و خصیه
و قضیب مکرر بمالند ادویه که چون [illegible] که مجامعت نماید باعث بغض و نفرت طرفین میگردد
سفیداب افیون [illegible] کعب خنزیر محرق مامیران زهره خرس و دندان سوخته پلنگ [illegible] سبز
سوخته سرگین کبوتر [illegible] مفرده یکدانگ آنرا [illegible] آب طلا کنند و اگر [illegible] زیر [illegible]
مرد بمالند که قدری ازین ادویه ملاحق قضیب [illegible] هر زنی مباشرت کند باعث نفرت زن
میگردد بحدیکه دیگر ملاقات او رغبت ننماید [illegible] که باعث توسیع فرج [illegible] بحدیکه احدی رغبت

[illegible]

اذا نويت خيرا فاجزم فان الرب كريم يعينك في هذا الأمر ان شاء الله تعالى

همیا بشربت امکنه بصل العنصل پس چوب بقم تخم بستان افروز تخم شاهسفرم تخم بادروج زهره گفتار و روغن
زنبقون با تسویه با زهره گاو تر سرشته خشک کنند و قدری از آن در روغن زنبق حل نموده حمول نمایند و هر سه ماه
یکبار استعمال نمایند [illegible] که چون زن حمول نماید تا سه ماه رحم را بد بو و متعفن کرده اند و باعث نفرت
مردان گردد سلیخه قصب الذریره تفاح اذخر شاهدانه قرنفل جوزبوا قسط شیرین میوه سالیه جاوشیر با لفظ ابهل
سرشته استعمال نماید [illegible] که چنین تجربه که به بوی دهان است نافع باشد و کهنه سالان نیکو کرده اند از آنجمله حب عنبر است
که در باب حبوب مذکور است و از مخترعات حقیر و علاج ظاهر اندیشه باشد دیگر این دوست که از معالجات
ابداعی نقل میشود و تجربه رسیده است جوزبوا اهل نوفل کافور قرنفل دارچینی خولنجان هر یک یکدرم مشک ثلث درم
با رب به سرشته حب سازند در زیر زبان نگاه دارد به دستور خاییدن پوست ترنج مضغ کشنیز خشک نافع است
و اگر خواهند که حبوب معطر در دهان مدتی بماند و حل نشود باید عنبر و قدری سوسیار حسن لبان [illegible] در عسل یا
شیره نبات در قدر مضاعف حل نموده و ادویه مطحونه را با او سرشته والله اعلم بالصواب [illegible]
در ذکر خواص غریبه و اسرار مکتومه از ثابت بن قره منقول است و تجربه مجربین رسیده است که چون
مراره [illegible] و چینی تنقذ را بر روی آتش نرم جوش دهند با جزء نار مناسبه چشم اکتحال کنند
قوه باصره بحدی رسد که شب شیار را به دستور روز ببیند ایضا به دستور مرموزه که چون [illegible]
[illegible] را در سایه خشک کرده اکتحال کنند مدت [illegible] روحانیات نمایند [illegible] ایضا
منقول از اوست که چون نکل سنجد را [illegible] معجون کرده قدری شیر [illegible] دهند
در دوستی بحدی رسد که آرام گیرد و به دستور هرگاه مذکور را اول با قطره از چنین سر انگشت [illegible]
فلفل ادهان واند که [illegible] حبیبی قطره چنین [illegible] با شیرین آمیخته الطعام ساتر کنند و محبت [illegible]

یعنی چون ملوک از آن خبر کرده پس حزم آن کنند در شبی که پروردگار بخشنده مدد خواهد کرد و توفیق
خود

کرده
[illegible] بستور و غیره از مجربات است که چون تخم مرغ را سوراخ کنند و سفیدی را بالتمام اخراج نموده از سم
[illegible] کرده ثقبه را مسدود سازند و چهل یوم در سرگین اسب دفن کنند تا چون مضغه گوشت شد
[illegible] با شکر بسایند با شتا بخورند [illegible] دهند در محبت بحدی رسد که احدی اختیار نماند
چون زحل در سنبله باشد مقناطیس را در گلاب شسته مثل سرمه بندند و مریخ در میزان شمرده
آهن را مثل سرمه بسته و هر مرتب شخص معتبر اکتحال کنند و شخص مطلوب اول مدتی مدید نظر شخص مطلوب
ثانی باول [illegible] نماید باعث محبت مفرط ثانی باول [illegible] و مجرب دانسته اند بحدی که امکان مفارقت
نیافته اند [illegible] جهت دوستی مجرب دانسته اند ناخن [illegible] با ناخنهای دست و پای خود در ظرف سفال
سوزانیده مثل غبار بسایند با شراب یا شیرینی بهر که دهند مطیع و منقاد او [illegible] وارسطو بدوام
ذکر کرده است و از جعفر طوسی منقول است که چون موی طرفین عارض را و ما تحت الذقن را مقرض
نموده بار و گندم آمیخته اطعام زنی کنند در محبت او به آرام کردد [illegible] خاک چهار راه را در ساعت
سیم روز چهارشنبه بردارند جهت رفع عداوت و تفریق مجرب دانسته اند و بخور حب المحلب
الضمت خصیص است و نگاه داشتن آن بالته کبودی مبطل سحر [illegible] جهت افراط محبت از کتاب
طلسمات عطارد نقل نموده اند که از لاجورد و زهری که مسمی از لاجورد است کمیس ساخته در اول ساعت
زهره که قمر در میزان باشد مثال زهره را بر آن نقش کنند و آن صورت زنی است که ایستاده
باشد و در دست او سلیبی و در نگین این حروف خمسه را [illegible] و بر انگشتری نحاس احمر نصب
نموده لابس آن با یکسال با هر زنی که مباشرت کند آن زن از دو عارضه و شخص نزد جمیع
زنان محبوب باشد [illegible] منقول از کتاب. و حکایت که چند کوزه حروف نبیده را بلور [illegible] آب

امش حاجتك على بركة الله اذا فتح عليك شيء لا يمنعه احد لا تخف غير الله

بخور کرده مردان از آن آب بخورند آن مرد از آن زن الفت نماید اگر چه با او نظر نکند و قدرت
سغنه بهت تفرق بخور او را فع این اثر و تعلیق او پارچه کبود رافع چشم بد است [illegible]
[illegible] من النوادر در کتاب اسرار بیان شده چون خصیه خرگوش را با شراب بخورند زنی
بیان بصیرت از وصلب شود و چون قضیب گاو را در سایه خشک نموده نیم مثقال او را با شراب به زنی
دهند صلب شهوه جماع او شود و بدستور چون قضیب گرگ را قبل از طلوع آفتاب بعد از عرق گرفته
در سایه خشک کنند که آفتاب نه بیند هر زنیکه از آن بخورد متنفر از مردان گردد و قطع خواهش از او
شود و بدستور چون شجره مریم را با آب نعناع حب سازند هر زنیکه یکدانگ از آن بنوشد تا یک سال
قطع شهوه او شود و دو دانگ تا دو سال همین اثر کند [illegible] مذکور است که چون در مقعده زن کرم سرخ را
چنان به بندند که آن زن نداند در حال هیجان شهوه او را حاصل گردد و بدستور چون بلبل وریکان را
نیم جزو بوشادر جوش نیده با آب او هر روز اگر استعمال کند طالب جماع گردد [illegible] از بعض شروح
منقول است که موی سر از شانه فرو ریزد بسوزانند و مرد احلیل بخاکستر آن انباشته جماع
با آن زن کند دیگری قادر بر مباشرت آن زن نباشد و آن زن نفیر از آن مرد دیگر شود
بردارد و در حیوة الحیوان مذکور است که چون مرد احلیل را بخون سقنقور برآغشته با هر
زنی که مباشرت کند احدی قادر بر جماع آن زن نگردد و آن با دیگری انس نگیرد و در اسرار الاطبا
مرقوم است که هرگاه مرد قضیب خود را بزهره گرگ آلوده مباشرت کند احدی با آن زن نتواند
مقاربت نمود و بدستور زهره کفتار و زهره خفاش و خون خطاف و خون غراب همین اثر
دارد [illegible] چون یکدانگ ریح السنور را در شراب حل کرده بنوشنه تجدید متنفر

هرو بسوی حاجت خود با برکت خدای تعالی هرگاه گشاده شد هر نوع چیز منع مکن که سر او را لغو خدا از کسی مترس

کرده‌اند که هر که خواهش کند زن را امتحان العاصل والبکر حسین بن اسحق نصح نموده که چون یکدانه
سیر مقشر کرده را با سوزن سوراخها نموده زن حمول نماید هرگاه صباح آن شب رایحه سیر از دهان
او ظاهر گردد حامل و الا بکر خواهد بود و چون بوره سرخ را با صدف بالسویه بسایند و در [illegible] خمیر سوط
کنند هرگاه عطسه آرد باردار است و الا فلا و تجربه مجرب رسیده‌اند چون کفهای
حامله املس و صاف باشد حمل او مذکر خواهد بود و هرگاه مایل بسبزی باشد مونث [illegible]
ثقل طرف راست دلالت بر ولادت پسر دارد و طرف چپ بر دختر و چون در اول
حمل قدری با فلافل از زهره خرس را بشراب ممزوج بنوشند پسر تولد کند و از زهره
ماده آن دختر و چون زن را و مدحرج را باز بهره گاو حمول کنند بعد از طهر و در صباح طعم او را
باید آن زن فرزند خواهد شد و الا عاقر اید خواهد بود [illegible] چون با نفحه
ارنب و سرگین او و عسل بالسویه سه روز و سه شب حمول کنند و هر روز یک مثقال شاره
عاج تناول نماید در سرعت حمل از مجربات است [illegible] چون بول شتر بنوشند حامله
نگردد و چون بول گنجشک بپاشند هر که بحامله شود [illegible] شوراش سیدن حلتیت با بول
زنان حیض اثر دارد [illegible] از جعفر طوسی منقول است که چون زبان ضفدع سبز را
در حین خواب بر روی دل زن گذارند یا فراشش او را بخور بخور از اجزای ضفدع کنند
آن زن هر چه در روز کرده باشد بیان کند [illegible] من الاسفل خردل [illegible] جمع بود
محرق برگ خشک سیر یا نخود محرق با برگ سداب تخم [illegible] انجدان محرق محروش
از زیتون مغروه مجموع چون سائیده یک درم با ماکولات اطعام کسی کنند در خواب

خالقا الخير النساء الله
لا تكن في عزمك نعبه فانه لطيف بعباده

و بپدارد ضبط خروج ریح نتواند نمود و اگر مجموع را باهم مثل آن آب بجوش نمند تا بربع رسید پس صاف نموده با مثل او در روغن بجوشانند تا آب بسوزد و بهر شام بمالند اثر او در اخراج ریح بقدر نصف اثر اکل ادویه مذکوره است و در این باب کم موزچه از مجربات است

[illegible] گوشت گوسفند بی چربی را شرحه نموده سه چهار آب بزرالبنج سائیده
بر کرده در کوزه سفال کرده اشته در سرگین اسب دفن کنند اگر گرم شود پس کم کم مهاد در شیشه کرده بلند از نه
تا خشک گردد و در وقت استعمال یک جزو او را با یک جزو افیون سائیده و انگشت در بینی هر که بدمند
بیهوش گردد و چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه را با پنجه بینی آن شخص نفخه باید کرد و به دستور
او فلان الشر
چند بید ستر فرفیون زنجبیل بالسویه نفوخ نمایند یا سرکه مخلوط کرده استنشاق فرمایند عطسه آورد

[illegible] که تا بیست قدری البا[illegible] افیون بزرالبنج پوست بیخ لفاح جوز ماثل که تاتوره نامند تخم کاهو
بالسویه نیمکوب کرده بجوشانند و صاف کنند و گندم بقدری که خیسیده شود در آن ریخته بلند از نه تا خشک
شود پس به دستور ادویه مزبوره را جوشانیده تصفیه نمایند تا پنج مرتبه آنگاه گندم را بعد از خشک
شده در شیشه ضبط کنند و در وقت حاجت از یک دانه تا دو دانه او را بدهد بیهوش شده به ربع

آن به دستور است که مذکور شد [illegible] کلها مجربه خوردن [illegible] شبه
جذام آورد [illegible] او با مداومت مورث لوری است چنانچه تخم خربزه را [illegible]
[illegible] این تخم را به دماغ [illegible] آلوده باشند از خاک مملو غنه عرس نمایند
و طریق معمول آب خربزه بیاید هر که از آن تناول نماید فوراً عقل و ذکا و صحه حدس
علم بامور خفیه بمرتبه تصور رسد و ظنون ورد باد او تخلف نورزد و قوه حافظه بنعاب [illegible]

عمل که بهوش آورد
افیون خالص
[illegible]
جرات و بکیر افیون
[illegible]

مباش ای برادر و خود تر نباک زیرا که خبره بر تست بفضل خدا و مهابت بندگان خود را

گردد و چون تخم خربزه را در کاسه سر ۱۴۶ ۲ ۲۱۴ ۵۶۲۴۲ که تخم را مغز سر ابلاغ آلوده غرس کرده
باشند خوردن ثمر او بلادت و حمق عجیب آورد الکحال ۱۹۲ ۵۲۴ ۱۹۹ مورث کورت
بدون الم و سوخته او نیز همین اثر دارد بخور مغز سر شور و حشر و اهل مخرج نطفه بسته در جسم است
باب [illegible] در بیان بعضی از رسایین علمای هند باصطلاح هند رسایین بمعنی کیمیار
بدن است و آن مخصوص است بادویه و تر الکبری که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویه قوی
و اعضاء رئیسه باشد و اکثر ترکیب و تدابیر ایشان در امزجه سکان اقلیم ثالث و رابع و خامس
موافقت دارد بنا بر علیه در اقالیم مذکوره متداول شده و طریق یونانیین بسبب تناسب ضباط
اعتبار گشته است و حقیر آنچه عقل عاجز باید دانسته بتجربه آن مبادرت نمیماید از آن جمله رسایین
کنده هست است که عبارت از گوگرد باشد و ابوال [illegible] داشاره از دست و طریق آن
آنست که گوگرد و سنگ روسی را کوبیده در مغرفه آهنی یا روغن گاو بقدری که او را بپوشاند با آتش
نرم گداخته و از خرقه که بر سر کاسه شیر تازه گاو بسته باشند صاف نموده تا مصفای او داخل
شیر گردیده منعقد و مشابه بسنگی زعفران رنگ شفاف گردد پس خشک نموده ضبط کنند
و این مستعمل است به کنده هیئت [illegible] و بخته بین قسم مستعمل میگردد اول آنکه هر روز یک دانگ او را ساییده
با یک وقیه شیر تازه گاو ممزوج نموده بیاشامند و تصریح کرده اند که چون بیست روز مداومت کنند بهق
و جرب و قروح را زایل نماید و در دو ماه تعدیل طبع و حفظ صحت بحدی نماید که هرگز تغییر مزاج و مرضی
بروطاری نگردد و در سه ماه صحت و تقویه قوی و حواس [illegible] فتور احداث کنند و در یکسال ضعف پیری
و سری را زایل گرداند و دیگر که روز یک دانگ او را با یک درهم از هلیلیات نرم ساییده بروغن [illegible]

که از تخم او گرفته باشند حب نموده هشت تناول نمایند تا چهار ساعت غذا میل نکنند و بعد از آن از
اغذیه لطیفه تناول نمایند تا شش ماه باین طریق سلوک نماید موی سفید را سیاه گرداند بنهجی که
دیگر سفید نشود و جذام و فالج و تشنج و سل و سعال قدیم و بواسیر را رفع نماید و حدت بصر و قوه سمع
و حواس بنهایت قصوی رسد و دیگر هر روز یکدانگ او را با یکدانگ طلق سیاه محلول مکلس
سائیده با روغن تازه گاوی حب کرده استعمال کنند تا یکماه بدستور منافع مذکوره را مشاهده نماید
و از شرایط استعمال جمیع رسایل آنست که اول تنقیه نمایند و در ایام استعمال از ترشیها و لبنیات
و آنچه در حرارت غالب باشد و از سبزیها و جماع و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی اجتناب کنند
چه هرگاه بشروط مزبوره عمل نمایند باعث هلاک و امراض مهلکه و صعبه میگردد دیگر در رسانیدن برگ
السواد و آن عبارت از هلیلجات است و طریق آنست که سیصد و شصت عدد هلیله کابلی بزرگ
اعلی را در ظرف سفال مانند کوزه کرده بول گاو ماده بران بریزند که بقدر چهار انگشت او را بپوشاند و سر
کوزه را محکم نموده در زمین پاکی دفن کنند بنهجی که سر کوزه بیرون باشد و قریب به سه هفته گذارند و هر روز
ملاحظه نمایند و هرچه از بول کم شده باشد اضافه کنند تا هلیلهها نرم شود پس هر یک را از نیم کرده
دانه او را اخراج نمایند و زیبق منقی را که ابوالارواح عبارت از وست با گوگرد منقی مزبور بالسویه
از هر یک نود درهم [illegible] و در ته چینی و گل حکمت گرفته کرده در دیگ پر
دیگ با خاکستر با آتش نرم گذارند تا منعقد گردد پس بسیار نرم سائیده در جوف هر هلیله قدری
گذاشته نصفین هر هلیله را بریسمان پنبه مستحکم نمایند و هلیله را در ظرف پاکی کرده عسل کف
گرفته بران ریزند بقدری که آنرا بپوشاند سر ظرف را در زمین پاکی تا یکماه دفن کنند بعد از آن

چنین بیرون آورند اجسام مزبوره در اجرام هلیلی عوض نموده اثری از آن نماند هلیلی مربا شده باشد
هر روز یکعدد را تناول نمایند و تا چهار ساعت در خوردن غذا تاخیر کنند و بعد از آن شیر تازه گاوی
و اطعمهٔ لطیفه و نان و شله و گوشت های لطیف تناول نمایند و همچنین یکماه تناول نمایند به دستوری که مذکور
شد جمیع منافع مزبورهٔ سابقه از سیاه کردن موی سفید و زیادتی عمر و التقویه قوتها و رفع ضعف
پیری و اعاده شباب و صحت ارواح و مزاج و حرارت غریزی مشاهده کنند صفت زیبق مشتر زیبق
را در هاون سنگ یا زجاج یا چینی با آب گیاه بید انجیر بسایند تا جرم و سیاهی او زایل [illegible] با آب گیاه
عنب الثعلب بدستور سحق نمایند و مرتبه سیوم با آب نقیع هلیله بسایند بعد از آن مغسول کرده هفتاد
مثقال او با نود مثقال آب خالص در دیگ سنگ با آتش نرم بجوشانند و هرچند آب تحلیل رود تا که حل
دیگر بتدریج بر آن بیفزایند تا مجموع صد و هشتاد مثقال آب تحلیل رود و پس برداشته ضبط کنند و این
مسمی است بابو الارواح منقول از کتاب اشتمال سایر رساین که مشتمل است با ادویه سمیه و بنده ایران چون
خطرناک دانست بقیه تحریر درنیاورد مثل بهرادوس که عبارت از دوای شش است و چهارس
که عبارت از دوای پنج است با حب السعبه است اشتمال آن از ادویه بلادری و زرنیخ و غیر هماو
تدابیر معادن و تکلیس و تصعیه و احراق و تصویل و سایر آن در دستور اول این کتاب مذکور
است مع منافع هر یک درواجب حب بول و حرارت جگر و سل و دق و تنقیه معده نافع
دار فلفل بسرایت قلعی را در ظرف سفال یا آهن گداخته چند بار با زردچوبه ساییده با گوگرد
قدری با داشخته با آلت آهنی بر هم زده سر ظرف را بپوشانند تا مانع صعود بخار گردد تا بحدی رسد
که رنگ او سفید گردد و پس با آرد برنج حب بقدر نخود ترتیب داده از یکعدد تا دو سه عدد استعمال

نمایند و هرگاه از بعض مزاج اسهال مطلب باشد قدر شش سفید لکه مزبوری را با آب لیمو خمیر کرده
در بوطه بدمند و باز دیگر با روغن گاو که دکان خمیر بود در بوطه که آتش چندان بدمند که مایل بسرخی لکه و در
این وقت بکعبد وار این حب مسهل قوی الفعل خواهد بود و منع افراط اسهال او را حب سفید اول
میکنند باب بیست و دوم در ذکر بعض معالجات که مخصوص چهارپایان است و از کتب بیطره
نقل شده مخفی نماند که عروقی که فصد در امراض بهایم حاجت میافتند بیست یک رگ است
باین تفصیل عرقین با در بین هر یک پهلوی گوشت مرست و فصدان جهت تحریک سر دکه ان بجز
وجنون نافع است عرقین منخرین در هر بینی یکی است و جهت امراض چشم و بینی و گوش و دهان
مفید است عرقین دواجبین در هر طرف گردن است جهة حکه و جرب و برص و ریختن موی و امراض حاره
و نزلات نافع است اذرعان از حوالی لثه علیا از هر طرف کشیده است تا باطن دماغ و جهة درد
دستها و معده و ظفره و کام نزدیک زدن نافع است صافنات چهار عرق است و طرف و حس دو دستها
و پاها جهة ریختن موی که جرد گویند مع ضعف قوایم و زحمت بارگران و جراحت سم و عرق است
از هر طرف کتف کشیده تا بر شانه جهت امراض پشت و کمر و صعوبت خوابیدن و برخواستن
و تشنج و بدی نشخوار فصد آن نافع رگی است در زیر دم جهة امراض رحم و خصیه و قله شم
و بی هضم فصد کنند و حشیات چهار عدد است در باطن دستها و پاها و مقابل صافنات جهة امراض
قوایم و سینه کری و حرارت مفرط فصد باید نمود ضفدعین دو عدد است در تحت زبان جهة بدی نشخوار
و سیلان کف دهن و ورم گلو فصد کنند اما طریق معالجات آنست که در امراض حار علفهای
سرد مثل قصیل و اسفناج و کاسنی و کاهو و غیر آن دهند و در امراض بارده یونجه و علفهای گرم و بجا

چو حلبه و پنبه دانه و عدس و امثال آن پس ادویه مخصوصه هر علتی را استعمال نمایند امراض
ریه یکی آنست که در ابتدای سرفه حرکت دهد با سیلان رطوبات بینی و قلت اکل و بعد از آن
ورم مستطیل در عقب گوش بهم رسد علاج گشودن رگ بازلیق است بسبب طلا نمودن
نقل تخم کتان که روغن او را فشرده باشند با صابون و بزر قطونا و هرگاه که منفجر شود علاج
علاج قرحه باید کرد دیگر باغند که بترکی ساتجو گویند علامتش تنگی نفس و برآمدن غضروف بینی و
سر پیش افکندن است و عدم اکل علاج قطع باستره و اخراج غضروف و فصد عرقین منخرین
و سقوط کردن سراج و زرنیخ و مرهم زنگار و استعمال مسخنات معطسات برآمدن دندان [illegible]
که مانع لجام و باعث قلت اکل و دشخوار است علاج قلع و مالیدن موضع برفت و حلتیت
که او را در روغن زیتون جوش نیده باشند و سنون نمودن شب یمانی و شونیز ضفدع است
و آن ظهور ورم و رگهای سبز در زیر زبان است علاج گشودن ضفدعین و نضجیدن مانی که در حرف
ضفدع طبخ نموده باشند و الکل آن دیگر نام هوشت علامتش بهم آمدن چشم و سر پیش افکندن
و غمگین بودن و افکندن لسینه و برچیده شدن موی اوست علاج آرد جو با ربع وزن او ریوند
با نوع ممزوج کرده بر روی یخ سرد نموده بخورانند و بان حقنه کنند و هرگاه از برودت هوا باشد
شبت و حلبه از هر یک چهل پنج مثقال نمکوب کرده با جو ماشه روز بدهند امراض عارض مثل
ظفره و امثال آن و بیاض و غیره علاج همه بدستور معالجه انسانی است بلکه آنکه در سهام ادویه
قوت آنها را باید استعمال نمود امراض ریه از انجمله سعال است و هرگاه بعد از اکل عارض شود از
ضعف ریه خواهد بود و الا از دماغ علاج حاره او را تخم مرغ خام بگلو بیفکنند و باد رسه که چند

روز بکذارند تا پوست تخم مرغ نرم کرد و آنگاه به بهند و بدستور دادن شیر خشت و اسفناج و علف خبازی
و خطمی و آب طبیخ حلبه مع خبازی بسیار نافع است و حقنه سعال تر پاک دارو حب نشاط
را تجربه نموده است و بارده را حب عطاس و حب میوه داده و در قسم بارده تصریح نموده اند این
دوا مجرب است رازیانه شونیز قند سه مثقال از هر یک سه مثقال روغن دنبه تازه هفتاد
مثقال نیم گرم کرده به بهند هر روز چه بدستور تا سه یوم باید داد اگر اثری بخشی ماند چه سه روز دیگر در
بیش چاره با بسیر ند گویند اگر در سالی یکبار این دوا را بدهند به هیچ مرضی در آن سال مبتلا نگردد و
و هشت شیر بسی از شیر میگردد و بدستور دیق را با زیت و آب گرم دهند از مجربات دانسته اند
و این دوا نیز بغایت نافع است سیر موینز زیره تا نخواه زراوند مدحرج هر یک سه مثقال
کوفته بیخته صاف نموده با بیست آن عسل به بهند و در شدت سعال فصد و داخیس را نافع
دانسته اند و داغ حرارت و سعوط زعفران با روغن زیت بغایت مؤثر است **دیگر قولنج**
علامت احتباس نفخ و بی آرامی و برآمدن شکم **علاج** تخم کافته پنجاه مثقال با آب بجوشانند
جرم او را بخورانند و باب او حقنه کرده نگه دارند تا اطلاق واقع شود و شیاف شحم حنظل
با صابون و مویز از مجرب است خصوصا با قدری زهره گاو و خورانیدن یک مثقال زهره
خرس جهت درد شکم و در دیگر رسیده آن مجرب است و بدستور شیاف از حلتیت و اشق
و شحم حنظل کردن و خورانیدن آب برنج مع سرگین کبوتر به زیت و محرابت عدیل است
احتباس بول علاج شراب روغن گاو هر یک ده مثقال نیم گرم به بهند و حقنه این دوا را
تجربه نموده است شوره صاف از پنج مثقال تا هفت آن در ماست حل کرده به بهند در حال

رفع علت کنند و باید بعد از دادن دوا از نهرهای کم عرض بجهانند و چنین دهند و تنگ در چشم است که سینه
بالا چه در ساعت او را می نماید مجرب است **جوگیری و سینه گیری** هرگاه سینه گیری از جو گیری حادث
شده باشد دو روز کاه و آب نباید داد بعد از آن بتدریج علف سبز دهند و از هیچ قسم علف
سیر بهم نرسد کاه جو را در آب و قدری شیر بچه بدهند و در آب سرد حرکت بسیار باید داد
و هرگاه سینه گیری از جو نباشد فصد عروق و خشتبات دست و فصد او رعاف کنند و تخم
مرغ خام چند عدد در اشکسته در گلو ریزند و بجای خلر و عدس و حب البقر و امثال آن دهند و
گندم در شیر بچه نافع است و سیر را در روغن دنبه جوش داده بر سینه گرم کرده بر رفت تمام
بمالند و به پوست تازه گوسفند بپوشانند **امراض قوایم** یکی قطر تحریک است و آن ورمی عارض
مشعر مانع حرکت کمر و گردن گردد بخلاف تشنج که شامل جمیع اعصاب است علاج پوشیدن
بسیار و سعوط ببوره ارمنی و روغن گل و بخور و نطول کردن به درمنه ترکی و برنجاسف و کندر و
مانند آن و هرگاه زایل نشود داغ مفصل و سرد کردن و پنج روز باید کرد **وجره** علتیست که سستی
قوایم آورد مثل داء الثعلب ریزد علاج موضع را بستره چند جا شکافند تا خون بقدر
دفع شود و بیار عنصل مالیده بروغن کوهان شتر و روغن حب الغار و شونیز و فلفل
بکم لتان تضمید نمایند **حمره** علتیست که بسبب کثرت شرب بعد از اکل عارض میشود علامت
منش و سر کام بر داشتن و کبر ابن سینه و خشکی اعضا و تشنج قوایم است علاج فصد بار
زبین اطراف بینی و زیر سم است و سعوط کردن بگلاب و کافور و نطول بطبیخ ادویه حاره مثل
حاشا و بابونه و برنجاسف و افسنتین **تعقّل** علتیست که بسبب حمل گران و حرکت بسیار

وسیر سنگلاخ و زخمهای درشت بر بالای زانو بر آمده کی بهم رسد علاج بملینات و محللات مثل

مویز و زعفران و انجیر و تخم کتان و شونیز و عسل تضمید نمایند ورم تحت الرکبه و خراج و سلطری یکی از قوایم

بجد داء الفیل از ریختن مواد غلیظه است علاج تضمید موضع است بحنظل تازه و مقل و اشق و سیر عنصل و

ان یا از مجرب است و به دستور میوه بازیست و خورانیدن ریوند چینی بادیه و کثیر الطول به بابونه و نخاله

و اکلیل الملک و امثال آن طباق علتی است که باعث ورم حوالی سم گردد با خشونه و شگافها و شقاق

علاج بریدن موضع و داغ کردن است با نشتره با آتش سرخ کرده و اخراج آنچه شبیه بدانهای انجیر باشد بعد از

آن استعمال نمودن قطران و مرهم مناسب قرحه عنقیه حافر که از منبع بهم رسد علاج کشیدن میخ

و چکانیدن روغن چراغ و روغن شیخ صنعان و امثال آن شقاق طریق علاج آن است که محل را بآب

گرم بشویند بلکه مدتی در آب گرم بگذارند بعد سم را خشک کرده این دوا را که از مخترعات حقیر است و بعضی

مالیدن مغز سر گوسفند و گنجد بحلول دو مثقال و زرده تخم مرغ و سفیداب و زعفران را مدح نموده استعمال نموده اند

و داغهای خطی بالای ساق و سم بسیار نافع است امراض جلد از الجمله جرب است علاج آن است که نمک

و زرنیخ را بالمناصفه در روغن گاو جوشانیده طلا کنند و در آفتاب بنشینند و تا سه روز تکرار نمایند

و آنچه حقیر تجربه نموده این دوا است گوگرد دو جزو سیماب یک جزو مغز بادام تلخ جزو بعد از سحق بلیغ با روغن

تازه مساوی مجموع مخلوط کرده مواضع جرب را بعد از شستن با آب گرم و صابون ضماد نمایند شیرینج و

لفاخات و آن علتی است که از جلد رطوبات تراوش کنند و با خارش علاج تضمید او است بصابون

و سرکه و شیره رود و به دستور رخ و دل با بابست نافع است و سیماب و زاج و خاکستر چوب تاک با روغن گل و سرکه

از مجربات است علاج خارش و مثل جرب و شیرینج است و در ادویه او شراب و عسل که سریع النفع است

وهرگاه بسبب خارش زنخدان دم حادث شود کنجد را نورهٔ تیره با بکرم مخلوط
کرده بر دم او را نهند و بعضی همان عمل کنند برص که بنزکه آلا گویند حقیر آنچه
تجربه نموده ضماد بیست که در باب اطلیه برص مذکور است باید موضع را با آب
اشنان شسته و ضماد نهد و چون پوست بیفکنند و اثر باقی مانده تکرار نماید و سلاق
فلاکب علتی است که بسبب اکل مفرط مواد فاسده در کتف جمع گردد
و بروز کند علاج فصد اوست لعقه و سرگین کبوتر با روغن و بعد از آن
شق کنند و معالجه جراحت کردن واد و نیز جراحات در مرهم مذکور است
و احتیاج به تکرار نیست امراض مفاصل علامتش ضعف حرکت عضو مخصوص است
و چون دست بر آن مفصل که اشتقه نفث زند معلوم گردد علاج فصد قوائم و القمید
بزنجبیل و نفط و سیر و سرکه واد و نیز محلله است و داغ مفصل معلوم و از خلع مهره
و مفاصل نیز داغ نافع است و الیه فی زفت و تدهین بر روغنهای حاره
و نفط اورام آنچه در آن تا ضرب باقی و با تا زانو باشد ریح الجاب نامند علاج
تقمید لعند ره از راد و نیز مجرب است و بدستور جاورس و سبوس گندم ضماد
نمایند و سایر اورام بدستور آن معالجه نمایند و علاج ورم شست
که از کوفتگی بار و لکتو باشد نمک را در شیر گاو جوشانیده نمد را با و تر کرده
در سه روز مکرر بگذارند و ورم محلل شود با صبر و سیرکه ضماد کنند و نمد را با و
تر کرده بگذارند و تنگ برو او بکشند و اورام حاره را اول براد غ

مثل گل ارمنی و طحلب و بزر قطونا و آرد جو با آب کاسنی و آب کشنیز و سرکه
طلا کنند و بعد از آن بمسهلات و اورام حاره و بارده و مزمنه را در ابتدا
و انتها و محللات القمید نمایند مثل داغ سپید انجیر و سرگین گاو و زرد فانس
تر و مرصاف و انتق دایق و آهک و امثال آن جراحات علاج آن
بذرورات و مرهم مذکور است در ابواب لعقه نمایند و انگبین مخصوص
بجراحت پشت و آب است و سرگین خشک الاغ و خاکستر شتر کوفته است
که بعد از شستن باب گرم هر روز تجدید کنند امراض عام از جمله است
احیابست که ماند که باشد علاج کثیرا و آرد جو با آب بهم ممزوج کرده
بدهند و بعد از لحظه اندک برگردانند و یکبار دیگر از آن داده عت
حرکت نفرموده پس در نهر آب دسته و پا بهوار با دم و مقعد و زهار
و دهان بشویند پس خشک کرده روغن گاوی و شراب زانوها را تا سم لطلیه
نمایند و اگر ماند که زرد و بدن بیمار باشد سینه اش را بپوشانند و بجهل تحنقا
روغن کنجد با روغن تازه حقنه نمایند و یکبار دیگر حقنه با آب سرد کنند
علامتش عسر نفس و فرو رفتن اضلاعست علاج داغ کردن تهیگاه است
که هر طرف را بداغ مثلث کنند و یکی زیر ناف عطش است
با کثرت تشنگی و بی آرامی و نفس بسیار زدن و اضطراب و حرکات
علاج تجربه ماء الشعیر و نقیع بکدوی تازه و هندوانه و دوغ آب و قند

غدوق

عروق و عنبیات و تضمید جراحه که و وخیار و امثال آن و ربح بسیار دادن و سعوط کردن بکافور و آب گشنیز
و بسر که چه عفنه با شیر تازه و آب دمله کنند چون بهایم را خواهند تغیر رنگ او شود باید خاکستر تخته با
نیل بخته نمایند که سیاه گردد و جهة سرخ کردن بقم را بآب ملح القلی بخته ضماد نمایند و جهة کبود نیل الکنه از بقم
کنند و جهة سفید کردن سبز و عن و زغ ماهی نمایند و آن در بیضات مذکور شد اکتحال عسل مدد
مورث بیاض چشم حیوانات است و اکتحال خربق رفع آن سعوطات بوده در دماغ شتر رافع
سستی گردد و مراد است باب بیست و سیم در قلع آثار لباس جامه در آن بلندارند بخیه یکه دست با
گرمی او آرد پس پوست بمالند و هرگاه اثر باقی ماند بآب صابون بشویند و تصریح نموده اند که هر اثر که
بآب و صابون زایل نگردد بهمین عمل رفع شود و بدستور چون اشنان با سرکه بجوش نمند و هر سیاه
و الوان مختلف را بشویند و بعد از آن بآب و صابون رفع آثار مینماید اثر مداد شیر تازه با نمک
نیلوفه مخلوط کرده با آن بشویند و بعد از آن بصابون و اشنان و متفق علیه است که ترشی ترنج رفع
رنگ مداد و سایر آثار مینماید اثر سیاهی پوست انار و سایر آثار سیاهی موضع را بگوگرد دود داده سرکین
کبوتر مالیده بشویند رنگ داده موضع را خمیر آرد برنج مالیده بصابون و آب گرم بشویند و بدستور
ترشی ترنج و لیمو رافع او است قلع بقیه الوان اول آب قلی شسته با بقیه تمنا کرده کوگرد دهند
ایضا درین باب مجرب داشته اند موضع را سرکین مرغ طلا کنند در آفتاب خشک کنند پس بصابون
بشویند قلع رنگ خون در جاوی این تلمیه مذکور است که ترشی ترنج با نمک زایل کننده جمیع الوان خونها است
مگر خون بکارات و این فرقه عجیب است و بدستور چون موضع را بخاکستر آلوده بآب اشنان بشویند
رفع اثر خونها میکند و بدستور سرکین کبوتر را بجوش دهند تا رنگ بردارد و جامه را آنچنان گرم بوده

آخر ورده نقده تمام مالیده از ان [illegible]

قلع بیخ زعفران

[illegible] سکنه [illegible]

باو بشویند پس از آن بصابون و بعد شستن جامه ببوره و صابون همین اثر دارد قلع اثر بقم ایضا
پاره کرده در جامه بپفشارند و موضع را باو آلوده بعد از سه ساعت بدست مالیده بپفشارند
و بصابون باب گرم بشویند قلع رنگ شکوفها و میوها نشان اندکی بوره بسیار بکوبند و بعد شستن
قدر نشان را با خطمی و بوره بکوبند و موضع را ساعتی در بهار آبی ملکر نگذارند پس آب و صابون بشویند
قلع رنگ آلو بالو برگ آلو بالو را بسوزانند خاکستر او را در آب سرد شسته موضع را طلا کنند و بعد از
دو روز باب و صابون بشویند قلع رنگ توت اثر توت سیاه را باب توت سفید بشویند و بعد شستن
هرگاه بکلی زایل نگردد از این بشوید قلع رنگ انار نشان را با صمغ عربی و شب بکوبند و بآن طلا کنند
و چون خشک شود دست مالیده از موضع بپفشارند و باب بشویند و بعد شستن آن صمغ عربی
و شستن همین اثر دارد و گویند اثر پوست کردکان تر را بروغن و صابون بشویند قلع رنگ خمر
و نیز باب انار دانه و قدرا قروت بشویند و بعد از آن بصابون و گویند چون بکلی دو کنند
زایل کنند و بعد شستن نشان و سرکه و ترشی ترنج از مجربات است شستن جامهای رنگین که تغییر نیابد قطعه را
در آب جوشانیده لباس بآن بشویند جهت ثبات رنگ جامها خرنوب نبطی را کوبیده بجیب ... جامها را
بآن تر کرده بعد از آن هر رنگ که کنند زایل نگردد قلع آثار روغنها آرد جو را بدوغ آمیخته بآن بشویند
ازاله چربی شود و چون لباس ابریشم سفید بروغن آلوده شده باشد بعد از تر کردن موضع را با آن
بپاشند و بسیار بدست بمالند و باب سرد و صابون بشویند و هرگاه پوست بکربی آلوده باشد
نخاله گندم تا سه روز بر آن ریخته بدست بمالند و بپفشارند و تصحیح نموده اند که چون سبزه گوسفند
و بآن طلا کرده باب بشویند و قالی بشویند اثر جمیع ادهان را در تمام البته زایل گرداند و هرگاه خواهند

ناشسته

نشسته زایل شود آهک و نمک را سائیده بر موضع بپاشند و چیزی سنگین بر آن گذارند و بعد از
مدتی بیفشارند و در قلع روغن بزرک و روغن خربق گفته اند که چون لباس ابریشمین بآن آلوده
باشد سبوس گندم را جوشانیده موضع را بآب او تر کرده بگوله و نخود کنند و در خواص الاشیاء
است که آن از جامه پشمین نیز بدستور مذکور است قلع آثار نفط سیاه و سفید اول بدوشاب بشویند
پس بآب گلی که گرم باشد و جهت دور رفع آن اول سرکه و بعد از آن بصابون بشویند و آب طبیخ با
قلار ا جمیع امره بشمرده اند و بدستور چنین سرکه کوفته و نمک کوب بر موضع بسیار بقوت بمالند و بعد از
آن بشویند زایل گرداند و گویند روغن زیتون نیز رافع اثر نفط میشود قلع رنگ عاقبه مطبوخ
سرگین با آب جوشانیده و جامه را با آن بشویند پس بصابون و ازاله اثر عرق چهارپایان و اثر پوست
سیاه بدستور سیب که از قلع رنگهای سیاه مذکور شد قلع روغنها از اوراق الکتب و کاغذها هفت
درم استخوان سوخته را مثل غبار بیخته و با ده درم شبت و یک درم نبات بسیار نرم سحق نموده بر
اوراق پاشیده و سنگی گران بالای آن از شب تا صباح گذاشته پس اوراق را بیفشارند و همچنین
گل نیشابوری و آهک و نمک و شوره همین فعل کنند اما قلع نوشته جات باید که زرباروغن زیتون
و اندکی بوره ارمنی و شب یمانی سائیده بر موضع نوشتجات مالیده و رفع آن نموده و همین عمل در
بردن چرک جامه نیز موثر است و در بین امور سفیداب رصاص خوبتر از گچ است قلع موم عسل را
گرم کرده بر موضع بریزند و بمالند تا موم و عسل بیامیزند پس عسل را بر داشته موضع را بآب گرم
بشویند ایضا جامه را بروغن شیر نخست جوشانیده گذارند پس بصابون و آب گرم بشویند
ایضا ببوره و صابون و آب گرم رفع نماید قلع قیر و زفت و قطران و مومیائی آرد نخود را

با آب منجمد استعمال کنند و بدستور بروغن زیتون گرم وصابون ازاله نمایند و روغن زیتون را
در رفع اشیاء مذکوره و اشیاء چسپنده مثل دبق از مجربات دانسته اند اقسام شستن جامه ها
لباس را نفت یا چیزی بهتر از گل و بوره و آهک نیست و ابریشمی را گل و ابریشمی و صوفی و سقرلاط
ولند چوه و امثال آن را چوبک و نمک و جامه ابریشمین و چنانکه بصابون پاک میگردد و باشم
گوسفند نیز بشویند پاک میشود الوان مختلف را سرگین کبوتر ازاله چرک میکند و جامه سفید
بهر رنگ که آلوده گردد چون در بول شتر گذارند روز دیگر بصابون و آهک بشویند رفع
آن میشود و بول اطفال را نیز همین اثر است والله اعلم بالصواب باب بیست و چهارم در
دستور معالجات طیور که پرورده عبارت از آن است پوشیده نماند که علمای این صناعت
و فضلای این علم بسیار قلیل اند و بهترین ایشان قسطوس رومی است و ابن العوام و اداهم
و ظریف سومارس و ابن جالب است و اول کسی که صید شاهین و باز کرده این شکار آموخته
قسطون پادشاه روم است و صید باشه اختراع کسری است و شکار بحری و چرخ انتساب
به بهرام داده اند و طریق اصطبار و بیان سبب دیدن و سایر حالات طیور سباع که جوارح
نامند بانحاء مختلف ذکر کرده اند و چون امور معالجات آن امراض الحاق این مجموعه
دانسته بنابر علیه اکتفا به بیان آن نموده و آنچه متقدمین بنظر رسیده و ترجمه میشود
تصریح کرده اند که نبض طیور در مفصل ثانیه محسوس میگردد و حرکت سینه با این مقصد و انتهای
استخوان سینه که عظم دو قسمت از جهت عدم عظم ذنبی که در شبابیر حیوانات علیحده قاعده
واقع است محل وقوف مواد غلیظه و شمول در دکان سر مجمع سر اصداع قابض نمی گردد

بگشب

وبین

چه مابین سبیکارات مخبس نمی‌شود و مهره که روده پشت طیور را بسناس نمی‌باشد و آن عبارت از برآمده
کیهای طرف بیرون مهره‌ها است و روده‌های این جنس مستقیم است بخلاف سایر بهایم ملفوف و پیچیده است
و غیر آن نیز طاری نمی‌گردد **علامات کلیه** صحت و مرض چون هر صبح بعد از خواب شب بال و پر
خود را بمنقار سازد و بال افشانی کند و مردمک دیده او صاف و نورانی و نظر با طراف از روی جستجو تیز کند
و از نشاط پرواز نماید با خواهش صید و فضله‌اش معتدل القوام و سفید و بسهولت رفع شود
علامات صحت است و با این اوصاف هر گاه در حین پرواز پر بسیار عبث و قوت زند و کثرت الحرکت
باشد دلالت بر حرارت و یبوست مزاج اصلی دارد و ضد به برودت و رطوبت و اضداد صفات
مزبوره علامات عدم صحت است پس اگر سر را حرکت بیجا و دلالت بر طرف و آفات چشم بر
آفت دماغ کند اعم از آنکه در اصلی دماغ باشد یا بمشارکت عضوی و اگر مکرر چشم را بپوشد و رطوبت
از او سیلان نماید دلالت بر طرف و آفات چشم کند و هر گاه دهانش بعد از سیاهی سفید دلالت
بر آکله کند و اگر بال را بتمامه جمع نماید دلیل است بر غلبه رطوبه غریبه و چون هر دم با وجود آن بسیار
نشیند و در حین دفع فضله دشواری اخراج نماید دلیل است بر بواسیر و آفت روده و شقاق
پا و ورم فوق زانو ست و کشیدن موی خود بمنقار دلیل کرم معده و قمل است و کاهیدن
بال است و منقار دلیل ضعف جگر و خارش بیخ با فراط دلیل آکله و صداع و خوف دلیل ریاح
غلیظ و سیل لطعمه نمودن دلیل تخمه و افتادن از نشیمن و تشنگی مفرط دلیل موت است **امراض**
راس دلیه علتی است که سر را بسیار حرکت دهد و منکوس کند و گاه مرتفع سازد پس اگر
نکون و داشتن سر زیاده بر رفع باشد و تغیر در چشم بهم رسد از اصل دماغ خواهد بود و الا بمشارکت

اعضا است علاج آنچه از اصل دماغ باشد و مواد حاره با آب گشنیز و سفیداب تطلیه نماید و سعوط کنند
بگلاب نمایند و در بار و تسقیه بگلاب که مرزنجوش در آن خیسانیده باشند باید که تنقیه
بمرزنجوش مطبوخ و آنچه بسبب ریح باشد علاج آن عضو کنند مرحقه علتی است که موی است ا
سبز و مخلک که عبارت از ناخن است که درشت بجدی گردد که ضبط نتواند نمود علاج هرگاه
نهشان باشد و پیش آتش و الا در آفتاب بدارند و نطول بمطبوخ بابونه و تسقیه آب کاسنی
و آب مورد کنند تقلص علتی است از یبس دماغ که حرکت دشوار کند علاج نطول آب شبت
و روغن کنجد و تسقیه بشیره تخم کرم و زره کنند و بدستور آب عناب و بنفشه نیز مفید است
امراض العین عشا شب کوری است و تجربه نموده اند که غیر انسان بوزینه و مرغ خانگی و کبوتر
باید جمیع حیوان اشیا را در شب ببینند و عدم ابصار جوارح بسبب بخار غلیظ است علاج
منع لحومات و اقتصار بحبوب و تقطیر بگلاب شکر نمایند و علاج عشا ده و بیاض تقطیر
زهره است و شکر و مردارید اتساع و نزول آب علتی است که در رفع ابصار کند علامتش و
سیع شدن مردمک است در زرچه طیور را در صحت بصر سوار شب و برودت مفرط هوا
مردمک وسیع نمی گردد علاج سطبری پلک چشم بهم آمدن و سیدانیدن خشک آن شکر
طلا نمون مال [illegible] مسوده طرفه از امراض چشم
مفید است حدوث آن حدوث نقطها سرخ [illegible] در پلک چشم علاج موضع را
با سر بمالند بعد از آن خاکستر برگ زیتون بپاشند علاج شلاق که سرخی پلک چشم
است با صلابت [illegible] و تقطیر گلاب و روغن [illegible] علاج بدانکه [illegible]

بقطور روغن گل و شراب باید کرد **دموع** که کثرت اشک است هرگاه از درد
آشتی عارض شده باشد بر روغن بنفشه مخلوط بشیر دختران تقطیر نمایند **امراض منخره**
[illegible] بشر الفارسی منقار و مخلب را چنگال گویند از جمله امراض تفرق است
عبارت از ریزه شدن و پوست انداختن باشد **علاج** به عدیل القسمة باید درست
نمایند [illegible] و شرب ماء [illegible] روغن [illegible] چون شده استعمال نمایند و سطبر
منقار و ناخن را که از صدمه و اسباب خارجی بهم رسد الضمید با آب مرد و لادن نمایند
و آنچه بسبب انصباب مواد باشد روغن بادام و تخم کبوتر و مغز پسته تطلیه نمایند والتواء
که کجی و پیچیدگی است الضمید سرکه و [illegible] کنند و **تشقق** را که بهم آمدن و بازشدن
مخلب و منقار است مداومت الضمید روغن کنجد و روغن تازه و سعوط نیز از تطلیه نمایند
که از مجربات است [illegible] مقل ازرق هر یکی جزو نیم کوبیده کرده یک شبانه روز
در سرکه خیسانیده پس در هاون حل کنند و گل خطمی جزو و تخم مرو تخم کتان و بنفشه
و بابونه هر یک یک جزو اضافه نموده استعمال نمایند و علاج ریش کردن چنگال را
بمنقار بخون آورده [illegible] موضع [illegible] خونها باید کرد و ضمید دارچینی و [illegible] اگر
باید نمود [illegible] تا [illegible] الضمید [illegible] و کافور و زعفران
[illegible] کنند [illegible] تطلیه [illegible] و [illegible] سایر [illegible] عسل و
[illegible] نمایند [illegible] و آفات [illegible] علاج خشونت
دهان که مانع خوردن طعمه گردد [illegible] با [illegible] و گلاب خیسانیده و [illegible]

بآن کنند و کنجک طعم دهند و پاشیدن کتیرا و نشاسته بسیار مفید است و تشنج

عضلات حنجره را که مانع فرو بردن طعام میشود سفیه آب طبیخ انجیر و مویز و تضمید

بروغن گردکان کنند و ورم کنج دهان را سفیه با سرکه ممزوج بلعاب بزرقطونا

و تضمید با انجیر مجرا با قدری سیر نمایند و چنانچه منفجر گردد جراحت را پاک کرده برگ عناب را

مثل غبار سائیده بپاشند سؤال و ضیق النفس را علامت تواتر نفس و بارد است

و ضعف حرکت است هرگاه این علت از حرارت مزاج و با بهوا باشد باید بتدبیر طبیب

میل نمایند میکنند و نبض سریع و لکت با گرم میباشد و آنچه بسبب گاز دخان باشد این

اعراض با و نمیباشد و آن سفیه بروغن کنجد با صمغ عربی و لعاب بهدانه و گل

ارمنی است و چنانچه با حرارت لاغری عارض گردد سفیه شیر الاغ و کتیرا و ...

با قدری آب کدو باید کرد و بزر و دانه برگ اسفناج و کشنیز و برگ بید و امثال آن

غذا بدهند و داغ طرفهای منبر و پشت دندان بچوب سرد کنند بسیار نافع

و هرگاه از زیر و دست باشد علامتش حرکت سر و سیلان رطوبات غلیظه از دهان

علاج سفیه شیر الاغ قدری سرکه موش حل کرده باشد باید کرد و روغن

از مجربات شمرده اند و علاج بعضی گویند نمود خفقان را علامت

تواتر نفس و صداع حنجره و حرکت میشود با عضو لرز و زخم است که باید که حرکت

این عوارض مخصوص کند سفیه عناب و گل مختوم و لعاب تخم ریحان و آب

انجیر و گل ارمنی کنند و بزرو برگ و علاج بسرد کوا باشد و طعم زرده تخم

مرغ خام

مرغ خام و جوجه پرورده دهند و اگر قبضی آورد علاج بدون انجیر پزند و خطمی و بنفشه و عسل کنند و حقنه
و دشواری نفس را این دوا بغایت نافع است پوست بیضه تخم مرغ را نرم سائیده و با مویز جهار
رطل و به دهند تنقیه با آب کلم بوته دار نمایند و اگر حرارت غالب باشد تنقیه به روغن بنفشه و لعاب
و آب کاسنی و روغن گل سرخ کنند امراض حوصله که زهرک عبارت از اوست تخمه سبب آن کثرت
اکل و طعمه بوقت و عدم هضم است علامت باقی کردن و سستی بال و پر و سر بر خاک غلطیدن و بر
نشیمن قرار نداشتن و دهان باز کردن و سیلان رطوبات است علاج گرسنگی و پرواز بیشتر
فرمودن و طعمه از برنج و درشت و حبوبات دادن است و در روز سیم گنجشک طعمه کنند و این دوا را
در گوشت پیچیده به دهند زنجبیل مصطکی و کرویا دار فلفل هر یک جزو حرض ابیض ربع جزو با شکر بقدر
فلفلی حب سازند استعمال نمایند و جهة رفع رطوبات غلیظ مویزج را مجربات دانسته اند و قدر
شربتش سه عدد تا هفت عدد است و سر باخس و اسم تنقیه طبیخ مصطکی قرنفل استوده اند
و بر روی نعناع تازه پودنه و سداب که سرکه بر آن بپاشند بخوابانند و در زیر نشیمن گسترند
و با جماع رسیده است که از انواع طیور و وحوش سه صنف اند که تخمه نمی شوند از آن جمله
زاهب و صافر و از وحوش شیر و پلنگ و آهو و از طیور کبک و شتر مرغ و قطا و که بفارسی
سنگ خوارک گویند ریاح علامتش قراقر و ظهور نفخ و قلت اکل است علاج طعمه از ملح
و خطاف و غیر گوشت کنند و جبن که نه گوشت بسیار نافع است و حقنه به طبیخ رازیانه و کرفس به روغن
تازه و فلفل کنند و حلبه کوفته و با شیر الاغ و هلیله زرد و بدستور تخم بشت با شکر مسهلات

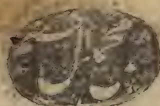
شباو

نافع آنست شکر انزروت و عسل و نمک بسیار مفید است و شیاف پیه خوک را مخصوص با زنیان که
اند و هرگاه حرارت ظاهر باشد بجای نمک و مسهلات و شیافات و حقنها هلیله زرد و لبنه و حرج
و شاهی بجرب جربه اسهال بنوعی قدری لونشار ربا شکر و روغن تازه دادن بسیار نافع است چه
اول بقیه دفع فضلات ثانیا باطلاق رفع مواد میفرماید و علامات کرمی که در زهر کرت بهم رسد
منکوس داشتن سر و کشودن دهان و لاغر شدن است و علامت کرمی روده به بوی فضله غلطیدن
ثلث اکل است و علامت کرم مقعد خروج و ظهور است علاج آب شفتالو با گوشت با آب چقندر
و عسل که نیمگرم دهند و بدستور فتیل زرنیخ کابلی مقشر و اگر نه کرم و ترید سفید را با سوده ساییده
با عسل حب کرده باید داد بواسیر علامتش ظهور خون با فضله و فساد هضم و طعمه و سقوط قوت و
دفع شدن فضله بدشواری و قلت مقدار آن و کثرة مرانست علاج حقنه بطبیخ تخم کتان و روغن آن
و روغن که دکان و روغن نارجیل کنند خصوصا چون قدری از کرد کان سوخته اضافه کرده باشند و خراج
و شقاق آنرا حقنه بروغن کوهان شتر و حب البطم کنند امراض جگر علامات سده و ورم آن
و تشنگی مفرط و احساس ثقل و برآمدگی سخت استخوان سینه است علاج آب طبیخ بیخ زرشک
و طبیخ بیخ علیق که بنرکی بلور تلخ باشد یک دوانگ صندل در بونه دو فلک بیخ کاسنی با السوسه
جوشانیده و آب آنرا بدهند و طعام از زرده تخم مرغ و آرد عدس با شکر از لوبیم لطیفه با آب طبیخ
عدس کنند و مواد سخت استخوان سینه زرده با آب و خیار [illegible] که ملیفه نمایند
و زالو دادن موضع جگر نافع است [illegible] علامات [illegible] فضله سینه [illegible] که بیشتر درآید
است علاج تنقیه با آب طبیخ حلبه و شبت با عسل کنند و آب [illegible] و آب زنبق و عرق [illegible]

نارنج که حلبه در آن پخته باشند نافع است و حقنه بمیاه مذکوره با قدری روغن تخم کتان و
بابونه و امثال آن بغایت مفید است **امراض مفاصل** در جلدین علامتش ظهور بر آمدگی مفصل
و عدم ضبط طعمه بمخلب و عدم قیام است علاج هرگاه حرارت بلمس باشد موضع را آلوده کنند و بگل
ارمنی و گلاب و حضض و پوست ریشه ناشسته و سرکه و قدری سورنجان و زعفران ضماد نمایند
شفیه با آب عناب و روغن بنفشه کنند و هرگاه بی حرارت باشد روغن کدو کان و نارجیل
و پیه انگبیر به هم و زعفران بسیار مفید است و گوشت گنجشک با روغن بادام تلخ و شکر نافع است
و حرمل را در سرکه جوشانیده و لیه را با آن تر کرده به بندد و این را از مجربات شمرده اند و دادن
سنا مکی با عسل بقدر یک دانگ عجیب الاثر است **ورم کف** که منجک نامند زبون ترین امراض
از مواد محترقه حاره میباشد علاج پوست خشخاش را کوبیده در سرکه پخته بوزن آن سبز قطعا و
قدری روغن گل سرخ اضافه نموده نیم گرم ضماد نمایند و طلا کردن آنچه در علاج ثالیل گذشته نافع است
و هرگاه منفجر گردد بر هم کافور معالجه کنند **امراض پر و بال** و موی از آنجمله ضعف سر آمدگی پیچیده
است پس اگر با وجود آن لاغری گردد بسبب قلت ماده غذایی خواهد بود و درینصورت لحوم لطیفه
باید و تقویت هاضمه با ادویه که در امراض حوصله مذکور شد باید نمود و اگر بدون لاغری باشد سبب
آن مواد فاسده است و بسوز و بر آمدن و ریختن و تیره شدن و اصلا نروئیدن از
احتراق مواد و یبس خواهد بود علاج بعضی جهلا شیره گور و کنند و بعضی دادن صبر زرد را بسیار
نافع دانسته اند اما باید انگشتها را به روغن حب الغار و کدو کان و فرفیون و پیه تازه و خاکستر
عاشق و خاکستر پر سیاوشان التصفیه نمایند و بطبیخ شلغم و برگ کنجد بکرر شویند و هرگاه

موی بریده شده ریزد و اصل آن باقی بماند بهتر روغن مورد و روغن دسمه قدر لادن کنند
و چون بکشد بال جدا کرده حل نموده بمالند عجب الاثر است فراغ ریختن موی بهار ریزه سر است علاج
تنقیه بماء الشعیر تطلیه باب کدو و روغن بنفشه و آب کشنیز و خاکستر پر سیاوشان و دانه
خرمای سوخته کنند مجرب ریختن جمیع موی سر است با وجود سبوسه و خارش علاج با آب خربزه
و آب چغندر و حلبه و روغن بادام با عسل بمالند و روغن تازه با شکر طعمه دهند قمل بفارسی شپش گویند
علامات حرقت و رفتن چشم و پوست و گشودن داشتن بال و بمنقار خاریدن و مخلب و حرکت
بسیار کردن علاج بخور بطرطیر کنند و آنرا بفارسی دار تو نامند و مستعمل صباغان است و به سود
بزر البنج و زراوند طویل و مویزج طلا کردن بطبیخ شحم الحنظل و ریواس است و چوب گز و آب
نعناع بشویند مجربست فاطبه تصریح کرده اند که آب نعناع جهت اقسام امراض بال و پر
بیعدیل است و طلا کردن زیبق مقتول بسرکه و آب دهن رفع قمل جمیع حیوانات است
حقیر نیز مجرب یافته است اما طریق صید طیور چنین کنند دم را لکه بان شتر مست با
بعرق او تر کنند از خوردن آن طیور بیهوش گردند و چون ریق را با عسل و دوشاب
طبخ داده مانند ریسمان نقاشی بر روی اشجار لصق کنند طیوری که بر آن نشینند
پای بست گردند تمت الکتاب بعون الملک الوهاب در یوم پنجشنبه در شهر
کهنه نوشتم بیست یکم ماه محرم الحرام تمام کردم صاحب حکیم حقیر تبریزی

۱۱۴۳



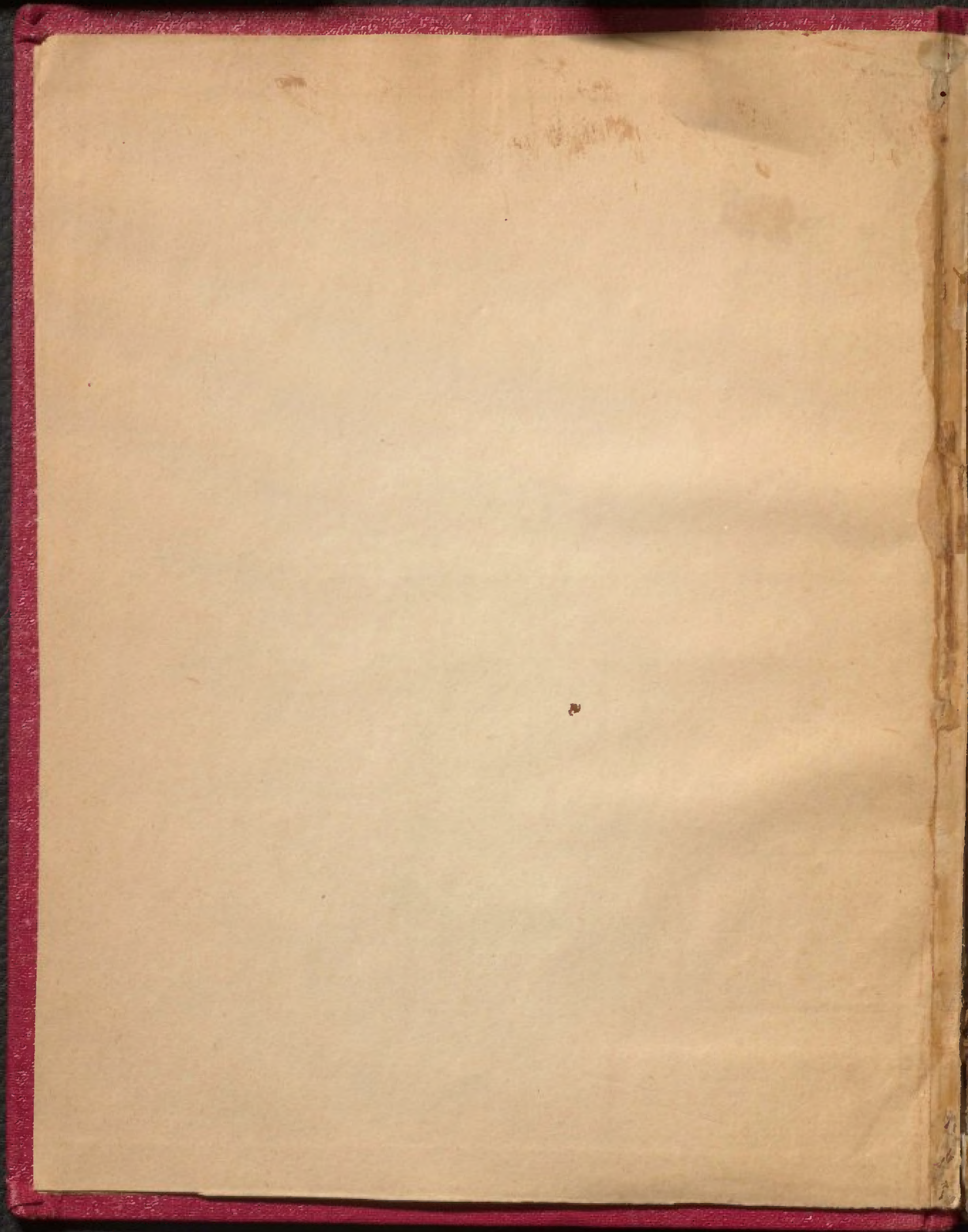
جابجا ابرو اوکشت صبحی سون کرهی ... ده بیوره

علی شرح پوست قاتی قرمزی ابرو بابنه قیرمت

اتا ... شب جمانی قلمنار مایو سیار

شنج کورن سوخته کرمایان





May 1/35.

Extracts from the Tuḥfat al M'minīn.

Remedies – partly for the Eye.

1669 A.D.

By Muh. Mu'min Ḥusain.

Meyerhof Library


Irriden Tempestatem
CASEY A. WOOD

